



دولت جمهوری اسلامی افغانستان



وزارت تحصیلات عالی

پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات

رشته تعلیمات اسلامی

بورډ ماستری

جایگاه جوان در قرآن کریم

مطالعه قرآنی،

(پایان نامه ماستری)

محقق: ضیاءالحق "ناقد"

استاد رهنما: دکتور اسماعیل "لیب بلخی"

سال ۱۳۹۸ هـ.ش - ۱۴۴۰ هـ.ق



دولت جمهوری اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات
رشته تعلیمات اسلامی
بورده ماستری



جایگاه جوان در قرآن کریم

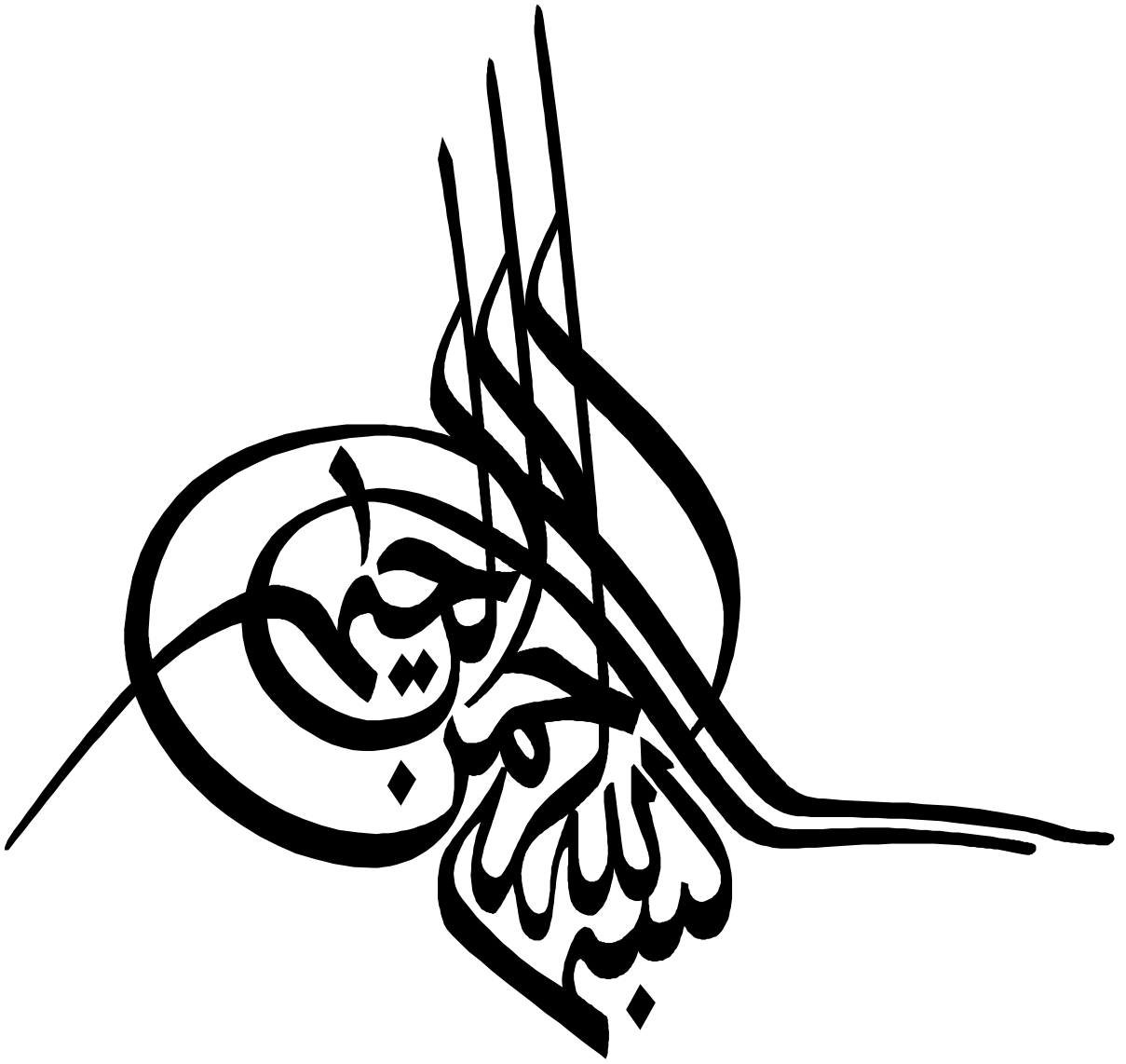
مطالعه قرآنی،

(پایان نامه ماستری)

محقق: ضیاالحق "ناقد"

استاد رهنما: دکتور محمد اسماعیل "لیب بلخی"

سال: ۱۳۹۸ هـ ش - ۱۴۴۰ هـ ق



جایگاه جوان در قرآن کریم



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات وقانون

دپیارتمنت تعلیمات اسلامی

بورد ماستری

تصدیق نامه

محترم ضیالحق ولد محمد داود ID نمبر Sh-mst-95-199 (از دور دوم تعلیمات اسلامی) از پایان نامه
ماستری خویش زیر عنوان: جایگاه جوان در قرآن کریم
به روز پنجشنبه تاریخ ۱۳۹۸/۴/۶ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و از نظر
هیأت ژوری مستحق ۹۱ (نمره به عدد) نود و یک (نمره به حروف) گردید، موفقیت
شان را از الله متعال خواهانیم.

امضاء اعضای هیأت ژوری:

| ردیف | نام استاد | عضویت | امضاء |
|------|-------------------------------|--------------------------|-------|
| ۱ | دکتور عبد الصبور فخری | عضو هیأت | |
| ۲ | استاد شکر الله مخلص | عضو هیأت | |
| ۳ | دکتور محمد اسماعیل لیبیب بلخی | رهنما و رئیس جلسه دفاعیه | |

..... معاون علمی

..... آمر بورد ماستری

اهداء

این اثر را به پاس از حمایت های مادی و معنوی والدین گرامی ام که نقش اساسی و کلیدی در رشد زنده گی علمی و اکادمیک داشته اند با کمال اخلاص و رضامندی تقدیم میکنیم.

این اثر تقدیم به اساتید گرامی ام بویژه استاد محترم پوهاند محمد اسماعیل " لیبب بلخی " تقدیم می کنم که با رهنمایی های بی شایبه شان در زندگی علمی ام تحول آفریدند.

این اثر تقدیم به آنعده از دوستانم تقدیم می کنم که با اندرزهای دوستانه و حکیمانه راهگشای راه زندگی ام قرار گرفتند.

ضیالحق (ناقد)

شکر و تقدیر

بدین وسیله از همه دست اندرکاران وزارت تحصیلات عالی جمهوری اسلامی افغانستان، پوهنتون های دولتی و خصوصی که در راستای فراهم سازی زمینه تحصیلی به نسل جوان مشغول اند اظهار قدردانی و سپاس فراوان می نمایم.

اظهار سپاس و امتنان از ریاست پوهنتون سلام که زمینه تعلیم و تحصیل را برای فرزندان این مرز و بوم مهیا کردند، و در راه رسیدن آنان به قله های پیروزی از هیچ نوع سعی دریغ نورزیده اند. سپاس بی پایان به مسئولین دانشکده شرعیات پوهنتون سلام که علم برداران واقعی اسلام بوده و جهت بهبودی نسل جوان امروزی به پا برخاسته اند، و صدای واقعی اسلام را از طریق آموزش سالم به نسل های جوان این مرز و بوم انتقال میدهند.

سپاس ویژه به اداره ماستری پوهنتون سلام که از هیچگونه سعی و تلاش در جریان دوره تحصیلی در حق محصلین دریغ نورزیده و همیشه در خدمت ما جوانان قرار داشته اند.

بدین وسیله از حمایت های بی شایبه اساتید، در حوزه آموزشی، از پوهنتون سلام جهت فراهم سازی زمینه حصول تحصیل در مقطع ماستری، به ویژه از استاد رهنمایم جناب پوهاند صاحب محمد اسماعیل "لیب بلخی" که زحمات زیادی را در این زمینه متقبل شدند و از هیچگونه کمک دریغ نورزیدند، از جناب ایشان اظهار قدردانی نموده و از خداوند متعال برای شان عمر دراز و صحت کامل آرزومند ام.

خلاصه بحث:

جوانان گنجینه گرانبهای ما هستند، در قرن های نخستین تاریخ اسلام جوانان قله های شامخ و سند افتخار دین مبین اسلام بودند. بناء امروزه زیباست جوانان مسلمان خود را به اخلاق اسلامی آراسته کنند تا آنکه اصل شائسته سالاری و اصول درایت و کفایت را دقیقاً از اسلام بیاموزند. زیرا در پی تهاجم فرهنگی بیرون مرزی به سرزمین های مسلمانان، اخلاق جوامع اسلامی به ویژه جوانان تقریباً نابود شده است و به نام آزادی، دموکراسی و دیگر نام های پر زرق و برقی که ظاهری خوش نما دارند و درونی پوسیده، بی بند و باری های اخلاقی، و بی میلی به قرآن و سنت این جوامع را فرا گرفته است. از آنجا که تهاجم فکری که امروزه در بسیاری از کشورهای اسلامی به ویژه در افغانستان آن را مشاهده می کنیم، دوشادوش استعمار، به سرزمین های اسلامی نفوذ کرده است. بیشتر باید روی زندگی آینده نسل جوان توجه کرد. چون بسیاری از جوانان امروز عمیقاً تحت تأثیر اندیشه های غربی قرار گرفته اند، زیباست بدانند، قرآن برای زندگی بهتر نسل جوان برنامه های دقیق تر و شیواتر را در نظر دارد، که هرگاه زندگی مطابق خواست قرآن صورت بگیرد زندگی جوان رنگ دیگری به خود خواهد گرفت.

در این پایان نامه در مورد جایگاه جوان از دیدگاه قرآن و نمونه های ارزنده ای از جوانان که آئین خود را برای یک زندگی معنوی و پربار کافی و کامل نیافته و در پناه قرآن خود را تزکیه نموده اند عرضه می‌دارم، تا جوانان به اصالت آئین خود و قدرت پرتوان تعلیمات و فرهنگ درخشان اسلام پی برده و از گرفتاری در دام اسارت غرب و شرق مصئونیت یابند، در این پایان نامه مختصراً تمام آنچه را که برای یک جوان مسلمان قرآن کریم در نظر دارد، جمع آوری نموده ام، زیرا راه حل در کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم است. وای به حال ملتی که جوانان آن در جنگ ارزش ها شکست خورده و به دنبال هیچ و پوچ، سرمایه های ارزشمند زندگانی را به هدر دهند.

در این اثر من بیشتر روی دشواریهای امروزی که دامنگیر جوانان شده است نسبت به گذشته ها بیشتر است، اشاره های داشتم، بدین منظور هر جوان باید چند اصل کلی و مهم را جهت استفاده از قرآن یادآور شوند، که کمک مؤثری در تشخیص نوع مشکل آنان کند، و به امید خداوند گشایشی و راه علاجی مؤثر برای آن موضوع قرار گیرد، هر چند دستور العمل یومیه قرآن برای برخی ها شاید سخت پنداشته شود، اما برای آنکه کانون گرم خانواده گرم تر باقی بماند و اختلاف و نفرت آن را به سردی

نکشاند قرآن کریم قید و بندها و محدودیت هایی را برای هر یک از جوانان مقرر فرموده تا با رعایت نمودن آن زندگی راحت و خوشی را بگذرانند.

پایان نامه هذا، همه ابعاد زندگی جوان را که در قرآن به آن مستقیماً و یا به آن اشاره هر چند دور شده باشد، به مو شگافی و تحقیق پرداخته تا رهنمای خوبی برای نسل جوان این مرزوبوم قرار گیرد، و زندگی نسل جوان در گرمای سوزان ناباوری های زمان در زیر سایه پر میمنت قرآن از سوزندگی در امان ماند، و از فیض قرآن بهره مند گردند، که رهگشای خوبی برای همگان است.

در بخش دیگری این پایان نامه از شادان و الگوگیری نسل جوان است، با توجه به این مطلب، وجود الگو در اصلاح یا انحراف فرزند نقش بسیار حساسی را ایفا می کند، اگر مربی صادق، امین، بزرگوار، شجاع و پاک باشد، فرزند بر مبنای صداقت، امانت، بزرگ واری و شجاعت و پاکی، رشد خواهد کرد، بناء زندگی پیامبران را بعنوان بهترین الگو در لابلاي این پایان نامه تذکر داده ام.

در فصل نخست این پایان نامه روی مفاهیم کلی واژه جوان صحبت مفصل داشتیم، سپس در فصل دوم روی ویژه گی های جوان شایسته از دیدگاه قرآن، بویژه ویژگی های معنوی، ظاهری، اهمیت دوره جوانی و برخی نمونه های از جوانان شایسته نیز تحت شعاع مطالعه قرار گرفت. در فصل سوم روی نقش فعال جوانان در تغییر مثبت جامعه بازگو نموده و تاثیر مثبت صداقت و شجاعت را نیز یاد آور شدم، متعاقباً روی وصیت والدین جهت تغییر و نقش برخی از جوانان مبارز را به تصویر کشیدم. بالآخره در فصل چهارم و یا پایانی این پایان نامه پیام های اخلاقی قرآن کریم را به بررسی گرفتیم، در فرجام روی مهمترین وظیفه جوان، و تاثیر پذیری آنان، توأم با رعایت عدالت در برخورد ها بویژه جدال نیکو با کفار و اجتناب از منهیات و فساد در زمینه تحقیق همه جانبه صورت گرفته است.

واژه گان کلیدی: جوان، جوانان، الشاب، الشباب، الفتی، عمر، آزمایش و پیام ها.

فهرست عناوین

| صفحه | عنوان |
|---------|--|
| | شکر و تقدیر..... |
| | چکیده..... |
| ۱..... | مقدمه..... |
| ۱..... | الف. بیان موضوع..... |
| ۲..... | ب. اهمیت تحقیق..... |
| ۲..... | ج. هدف تحقیق..... |
| ۳..... | د. سوالات تحقیق..... |
| ۳..... | هـ. فرضیه تحقیق..... |
| ۳..... | و. سبب انتخاب موضوع..... |
| ۴..... | ز. پیشینه تحقیق..... |
| ۵..... | ح. سازمان دهی تحقیق..... |
| ۵..... | ط. موانع تحقیق..... |
| ۵..... | ی. روش تحقیق..... |
| ۱۱..... | ک. کلیات و مفهوم شناسی (پیشگفتار)..... |

فصل اول

کلیات و مفاهیم شناسی

| | |
|---------|--------------------------------|
| ۱۰..... | مبحث اول: جوان |
| ۱۲..... | مطلب اول: تعریف جوان |
| ۱۶..... | مطلب دوم: واژه های مترادف جوان |
| ۱۷..... | مطلب سوم: واژه های متضاد جوان |
| ۲۰..... | مبحث دوم: عمر |

- مطلب اول: سیر تکاملی عمر ۲۱
- مطلب دوم: مرحله قبل از حمل از دیدگاه قرآنی ۲۵
- مطلب سوم: دوران حاملگی ۲۷
- مطلب چهارم: دوران شیر خوارگی ۲۹
- مطلب پنجم: دوران جوانی ۳۰
- مطلب ششم: دوران پیری ۳۲
- مبحث سوم: برجستگی های مرحله جوانی** ۳۵
- مطلب اول: جوانی مرحله الگوگیری ۳۶
- مطلب دوم: جوانی مرحله اعتماد به نفس ۳۷
- مطلب سوم: جوانی مرحله آموزش و پرستش ۳۹
- مطلب چهارم: جوانی مرحله زیبایی صورت و سیرت ۴۰
- مبحث چهارم: اهمیت جوانان از دیدگاه قرآن** ۴۳
- مطلب اول: اهمیت معنوی جوان در قرآن ۴۴
- مطلب دوم: اهمیت علمی جوان در قرآن ۴۵
- مطلب سوم: اهمیت فزیکمی جوان در قرآن ۴۷
- مطلب چهارم: اهمیت اجتماعی جوان در قرآن ۴۸

فصل دوم

ویژگی های جوان شایسته از دیدگاه قرآن

- مبحث اول: ویژگی های معنوی** ۵۱
- مطلب اول: ایمان‌داری و تقوی ۵۳
- مطلب دوم: فرمانبرداری از خدا ۵۵
- مطلب سوم: توکل به خدا ۵۶
- مبحث دوم: ویژگی های ظاهری** ۵۷

- مطلب اول: پابندی به صداقت ۵۷
- مطلب دوم: احساس حلم و بردباری ۶۳
- مطلب سوم: احساس عفت و پاکدامنی ۶۴
- مطلب چهارم: بی باکی و شجاعت ۶۵
- مطلب پنجم: توانمندی تعاون و همکاری ۶۷
- مبحث سوم: نمونه های از آزمایشات خداوندی در قبال جوانان ۷۰**
- مطلب اول: موفق بدر آمدن حضرت ابراهیم علیه السلام از آزمایش ۷۲
- مطلب دوم: آزمایش اسماعیل و تسلیمی او به اوامر الهی ۷۳
- مطلب سوم: آزمایش حضرت یوسف علیه السلام ۷۶
- مطلب چهارم: آزمایش حضرت مریم علیها السلام ۷۷
- مطلب پنجم: کامیابی و پایداری جوانان اصحاب کهف ۸۰
- مطلب ششم: موفقیت حضرت موسی در آزمایش ۸۰

فصل سوم

نقش فعال جوانان در تغییر جامعه

- مبحث اول: اثر شکیبایی جوانان در تغییر ۸۴**
- مطلب اول: مبارزه جوانان جهت تغییر بهتر ۸۵
- مطلب دوم: پیامد مبارزه و عدالت خواهی جوانان در تغییر ۸۶
- مبحث دوم: اثر صداقت جوانان در تغییر ۸۸**
- مطلب اول: عفت و پاکدامنی جوانان در تغییر ۸۹
- مطلب دوم: پیامد عفت و پاکدامنی جوانان در تغییر ۹۰
- مبحث سوم: وصیت والدین جهت تغییر بهتر ۹۳**
- مطلب اول: وصیت حضرت ابراهیم به فرزندش اسماعیل علیهما السلام ۹۴
- مطلب دوم: وصیت حضرت یعقوب علیه السلام به فرزندانش ۹۵

- مطلب سوم: وصیت حضرت لقمان به فرزندش ۹۶
- مبحث چهارم: نقش برخی از جوانان مبارز در تغییر** ۹۸
- مطلب اول: ایستادگی حضرت ابراهیم در برابر شرک ۹۹
- مطلب دوم: پایداری حضرت اسماعیل در بابر اوامر خداوند متعال ۱۰۱
- مطلب سوم: شکیبایی و عفت یوسف علیه السلام ۱۰۲
- مطلب چهارم: مبارزه حضرت موسی در برابر فرعون ۱۰۳
- مطلب پنجم: دعوت حضرت عیسی در کودکی ۱۰۵
- مطلب ششم: مبارزه حضرت سلیمان علیه السلام در برابر شرک ۱۰۶

فصل چهارم

پیام های اخلاقی قرآن برای جوانان

- مبحث اول: مهمترین وظیفه جوانان از منظر قرآن** ۱۰۹
- مطلب اول: خدا پرستی ۱۱۲
- مطلب دوم: تحصیل علم ۱۱۰
- مطلب سوم: کار و کوشش ۱۱۳
- مطلب چهارم: اهتمام به ازدواج ۱۱۵
- مطلب پنجم: حق پذیری ۱۱۵
- مطلب ششم: تهذیب نفس ۱۱۷
- مطلب هفتم: نیکی به والدین ۱۱۸
- مطلب هشتم: امر به معروف و نهی از منکر ۱۱۹
- مطلب نهم: تواضع و فروتنی ۱۲۰
- مبحث دوم: اثر پذیری جوانان از دیدگاه قرآن** ۱۲۳
- مطلب اول: تاثیر والدین در جوانان ۱۲۴
- مطلب دوم: تاثیر روابط دوستی میان جوان ۱۲۶

- مطلب سوم: تاثیر محیط زیست بر جوانان ۱۲۸
- مطلب چهارم: تاثیر گذاری دعوت بسوی خیر ۱۲۹
- مطلب پنجم: تاثیر علم در شخصیت جوان ۱۳۱
- مطلب ششم: تاثیر گذاری اعمال نیکو بر شخصیت جوان ۱۳۲
- مبحث سوم: رعایت عدالت در برخوردها** ۱۳۵
- مطلب اول: اعتدال و میانه روی ۱۳۶
- مطلب دوم: عدالت فردی ۱۳۷
- مطلب سوم: عدالت اجتماعی ۱۳۸
- مطلب چهارم: عدالت مالی ۱۳۹
- مطلب پنجم: عدالت معنوی ۱۴۰
- مطلب ششم: امانت داری ۱۴۱
- مطلب هفتم: پابندی به عهد و پیمان ۱۴۱
- مبحث چهارم: جدال نیکو با اهل کتاب هنگام دعوت به توحید** ۱۴۳
- مطلب اول: سازش نکردن با کفار ۱۴۴
- مطلب دوم: سخن نیکو هنگام دعوت به توحید ۱۴۴
- مبحث پنجم: منع فساد در روی زمین و احترام به خون انسانها** ۱۴۷
- مطلب اول: دوری از زنا ۱۴۷
- مطلب دوم: دوری از قتل انسانها ۱۴۸
- مطلب سوم: اجتناب از سرقت ۱۴۸
- مطلب چهارم: اجتناب از شرک ۱۴۹
- مطلب پنجم: دوری از تکبر و خود خواهی ۱۵۲
- مطلب ششم: اجتناب از خیانت در امانت ۱۵۳
- نتیجه گیری ۱۵۶

| | |
|----------|--------------------|
| ۱۵۷..... | خلاصه |
| ۱۵۹..... | پیشنهادات |
| ۱۶۰..... | فهرست منابع و مآخذ |
| ۱۶۷..... | فهرس آیات |
| ۱۷۹..... | فهرست احادیث |
| ۱۸۱..... | فهرس اسامی |

مقدمه

الحمد لله رب العالمين و به نستعين والصلوة والسلام على اشرف الأنبياء والمرسلين سيدنا محمد صلى الله عليه وسلم وعلى آله وصحبه أجمعين.

وبعد! با اظهار سپاس فروان از خدای منان و درود بی پایان بر روان پیامبر صلی الله علیه و سلم که بنده را توفیق بخشید تا پایان نامه دوره ماستری خویش را تحت عنوان " جایگاه جوان در قرآن کریم " تحریر و به پایه اکمال رسانم.

الف- بیان موضوع:

این پایان نامه دوره ماستری با ارایه معلومات جامع در مورد " جایگاه جوان در قرآن کریم " که یکی از موضوعات داغ و برازنده در شرایط کنونی است، بحث می نماید. وقتی به انسان می نگریم، عمر او نیز از بهاری بنام جوانی و نوجوانی برخوردار است، اما فرقی که بین بهار طبیعت و بهار عمر انسان وجود دارد آن است، که بهار عمر انسان بهار غیر قابل تکرار است و چیزی است که یکمرتبه و برای یک بار در عمر انسان اتفاق می افتد.

با توجه به این که جوانان استعداد و توانایی بیشتری در آموختن دارند، باید با توجه به مبانی دینی، به تحصیل علم پردازند و نقش خود را در نجات دریایی از عقب ماندگی ایفا نمایند و تأثیر گذار باشند. دوره جوانی زمان تلاش، کوشش، تحرک، باورمندی و نشاط است. قرآن کریم برخی از پیامبران را همانند حضرت ابراهیم، موسی علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و سلم را سمبول و الگوی یک جوان فعال، تلاشگر و پر تحرک معرفی می کند که بدون سرمایه و ثروت، ولی با تلاش و کوشش جهت تغییر کار نمودند، بدین وسیله زمینه آسایش پیروان خویش را فراهم کردند.

ب- اهمیت موضوع

در زمینه ارزش جوان، آیات فراروانی در قرآن دیده می شود که توأم با احادیثیکه به حدّ تواتر رسیده اند همگام در مورد ارزش و جایگاه جوان در شریعت اسلامی بحث می نمایند. از آنجا که در دوره ی جوانی بر اثر ترشح هورمون های بلوغ، تغییر و تحول هایی در شخص بروز می کند، با این تغییر و تحول جسمی، سایر امور روحی هم تغییر می کند، احساس ها و تمایل های جدیدی در نهاد جوان بوجود می آید، دیگر حالت های زمان کودکی و نوجوانی را کنار می گذارد:

از آنجا که زندگی امروزی و شیوه آموزش امروزی نسبت به گذشته ها تغییر یافته است، من بر آن شدم تا پیرامون زندگی برخی از جوانان و نوجوانان همانند حضرت ابراهیم علیه السلام یاد آور شوم، جوان زنده فعال و توانمند که برای خود هدفی فراتر از زندگی تعیین کرده، و وجودش را همچون حلقه ای در زنجیره ملتش قرار داده، و دارای آرمان و الگوی والایی بوده سپس جهت رسیدن به هدف فعالیت می کند و به سرعت و تندی رعد و برق های ویرانگر، و به قوت طوفان های شدید و به ثبات و پایداری طبیعت به سوی کمال می شتابد، بدین و سیله یاد آوری و الگو پذیری از همچو جوانان جهت الگوپذیری نسل امروزی نیاز مبرم نسل جوان است که باید از آن نوشت.

بدون شک که دوره های زندگی بشر کودکی، نوجوانی، جوانی، میانسالی و کهنسالی است؛ اما مهم ترین دوره زندگی انسان دوره نخست و بهترین آنها دوره جوانی می باشد، زیرا عقل و جسم در آن به کمال می رسد و استوار می شود، جوان از لحاظ جسم و اندیشه به کمال می رسد، وی نسبت به هر زمان دیگری توان تحمل رنج را در راه دعوت به اسلام دارد، این دوره درخشندگی و فروغ زندگی را اندیشه اش را بهتر سازد، زیرا جوان می تواند با استفاده از قدرت و نیروی خدادادی و روح سرشار از عشق و امید، شور و هیجان، سرنوشت و آینده خود را رقم بزند و به عالی ترین و باشکوه ترین منازل زندگی در مسیر حرکت به سمت ابدیت دست یابد. از همین رو اسلام اهتمام بسیار زیاد به ایام جوانی دارد و آن را مهم ترین و اساسی ترین دوره زندگی بشر میداند بدین منظور صحبت روی این دوره مهم و ارزنده تر است. تا آنکه همه ما توجه خاص به این دوره داشته باشیم، و از این دوره پرشکوه استفاده اعظمی ببریم.

ج- هدف تحقیق

هدف از تحقیق در این زمینه پژوهش کامل و بجا در مورد ارزش و اهمیت جوان از دیدگاه قرآن با دسترسی به منابع که در افغانستان و بسا کتابخانه های الکترونیکی عربی مثل کتابخانه الشامله داشتم خواستم یک تحقیق جامع و کامل در رابطه به این عنوان تهیه نمایم، و چنین هم شد، بناء فشرده هدف بزرگ از نگارش این پایان نامه قرار ذیل است:

۱. این پایان نامه جهت معالجه فزیک و روانی نسل جوان تهیه شده است.

۲. این پایان نامه در روشنی قرآن کریم جهت بهبودی روابط عاطفی، و اجتماعی جوان نیز مهم است.
 ۳. این تحقیق بهترین رهگشا جهت توجیه درست نسل جوان در زندگی روز مره است.
 ۴. این اثر جهت الگوگیری از پیامبران و جوانان دوره های نخستین اسلام مهم است.
- بدین وسیله از چگونگی زندگی افراد شایسته که به عنوان الگو و سمبول عفت، صداقت، شجاعت، و عزت معرفی شده اند آگاه شده و از زندگی آنان می آموزیم.

د- سوالات تحقیق

- جایگاه جوان از دیدگاه شریعت اسلام و قرآن عظیم الشان چه گونه است؟
- آیا بیشترین پیامبران در هنگام جوانی به پیامبری مبعوث نگردیده اند؟
- آیا میتوان جایگاه و ارزش جوان را از دیدگاه قرآن که کتاب هدایت است نادیده گرفت؟

د- فرضیه های تحقیق :

من به عنوان یکی از جوانان این مرز و بوم آیا نیاز به آسایش روانی ندارم؟ چگونه میتوان از شیوه زندگی پیامبران که بهترین نمونه های ارزنده بشریت اند استفاده علمی نمود؟ در شرایط کنونی که سخت تحت تاثیر فرهنگ بیرونی قرار گرفته ایم آیا بهترین راه و روش تربیتی سالم آموزه های قرآنی نیست؟ پس بهترین وسیله تربیوی جهت رهیابی نسل امرزی داشته های اسلامی است که باید از آن آموخت.

هـ _ سبب انتخاب موضوع:

عمده ترین سبب انتخاب موضوع قرار ذیل است:

۱. طبق مقررات وزارت تحصیلات عالی افغانستان هر دانشجو در پایان تحصیل خویش موضوعی را تحت نام پایان نامه تحصیلی اش به رشته تحریر درمی آورد، من هم به نوبه خود این لایحه را مسئولیت خود دانسته موضوعی را پیرامون " جایگاه جوان در قرآن کریم " به عنوان پایان نامه دوره ماستری خویش انتخاب نموده و تحریر نمودم.

۲. جهت حل و فصل دشواریهای که فرا راه جوانان در شرایط کنونی قرار گرفته است.
۳. بی میلی و بی خبری نسل جوان از جایگاه واقعی شان از دیدگاه قرآن کریم.

۴. پاسخ مثبت به میل و علاقمندی قلبی ام که سالها قبل در پی نوشته ای در مورد نسل جوان از دیدگاه قرآن کریم بودم و اینک بر آورده شد.

و- پیشینه تحقیق

از آنجا که موضوع جوان و نقش جوان از دیدگاه قرآن از اهمیت بالا برخوردار است بدون شک که در این زمینه تحقیقات و کتابهای متعددی وجود دارد. اما تحقیقات که در این زمینه صورت گرفته است تا حدی پراکنده به نظر میرسد چون محدود از نویسندگان در زمینه به تحقیق جزئی و کلی پرداخته اند که در آن بررسی قرآنی کامل دیده نمیشود که ذیلاً میتوان ذکر کرد:

۱. برخی از کتب تفاسیر که در لابلا آیة های قرآنی در مورد جوانان تفسیر نموده اند.
۲. برخی از محدثین که در پی شرح احادیث این باب گفته های شان را در روشنائی حدیث بیان داشته اند

۳. برخی از کتب های عربی که بخشی از موضوع جوانان را در بر گرفته است، همانند کتابهای:

۱. رسالة عاجلة إلى الشباب المسلم بقلم، أحمد محمود، أزهري
۲. دور الشباب المسلم في الحياة، عبدالله بن جار الله بن ابراهيم، آل جار الله
۳. سلسله قضايا الشباب، محمد خير، الشعال
۴. مشاكل الشباب في العالم الاسلامي، عبدالعزيز، الغازي
۵. التوجيه النبوي للشباب، عطف ماضي، ماضي
۶. دور الشباب في حمل رسالة الاسلام، عبدالله صالح، علوان

داشته های برخی کتاب های فارسی مثل:

۱. عوامل موفقیت جوان از منظر روانشناسی، علی احمد، پناهی
۲. مسئولیت نسل جوان مسلمان، دکتر یوسف، قرضاوی
۳. روان شناسی نوجوانان و جوانان، حمد احمدی

۴. حکمت نامه جوان، شهری، محمد محمدی ری

ح- سازمان دهی تحقیق

تحقیق حاضر در چهار فصل کلیات راجع به جایگاه جوان از دیدگاه قرآن کریم، ۱۶ مبحث کلی، و هر مبحث دارای چندین مطلب میباشد، دسته بندی شده است.

ط- نوآوری تحقیق

این تحقیق، با در نظر گرفتن تمامی جوانب آن می توان چنین ادعا کرد که تقریباً جنبه نو آوری دارد، چون نظر به جستجوی که توسط من انجام گرفت است، بی سابقه در این باب است، زیرا تا امروز از نظر من کدام تحقیق و پژوهش در راستای جایگاه جوان از دیدگاه قرآن به گونه مستقل و کامل صورت نگرفته است. بعضی از کتاب های که در این راستا وجود دارد به صورت پراکنده و اجمالی موضوع جوانان را بحث نموده است.

ی- مشکلات تحقیق

هر تحقیق می تواند از جهاتی محدودیت و موانع داشته باشد. این تحقیق هم محدودیت های دارد. که عبارت اند از:

۱. کمبود منابع مورد نظر در کتابخانه های که من به آن دسترسی داشتم.
۲. عدم دسترسی به اینترنت از لحاظ ارضایی که من در آنجا زیست می نمایم.
۳. کمبود وقت، شرایط دشوار زندگی و فاصله مکانی بنده از پایتخت افغانستان

ز- روش تحقیق

نوع تحقیق، مطالعه قرآنی، تفسیر موضوعی گاه هم تحلیلی بوده است، و روش های را که برای انجام این پایان نامه مورد استفاده قرار داده ام عبارت از روش کتاب خانه ای است که با استناد از کتب تفاسیر، احادیث صحیح، کتب متنوعه علمی، مجله و ماه نامه های با اعتبار و رساله های علمی استفاده نموده ام.

روش نگارش این پایان نامه بشکل فشرده قرار ذیل است:

۱. ذکر آیات قرآن عظیم الشان، با شکل اعراب و دبل سازی شیوه نگارش خطوط قرآنی،
۲. ترجمه آیات از تفسیر نور، مؤلف مترجم مصطفی خرم دل، با در نظر داشت حسن خط.
۳. تفسیر آیات از تفاسیر معتبر نظر به نیازمندی موضوع.
۴. ذکر احادیث، از کتب معتبر حدیثی بویژه صحیحین "بخاری و مسلم" و سنن اربعه.
۵. گزینش پاره از آیات واحادیث نظر به نیازمندی موضوع به عنوان شاهد.
۶. نقل قول علماء راجع به درجه احادیث در صورتیکه در بخاری و مسلم نبوده باشد.
۷. تشریح و تحلیل آیات در صورتیکه مستقیماً به موضوع ارتباط نداشته باشد.
۸. نخست ذکر آیات نظر به موضوع سپس ذکر احادیث در صورت نیاز مطابق به موضوع.
۹. شیوه نگارش طبق نیازمندی ادبیات امروزی و نحوه ویرایش.
۱۰. ذکر اقوال برخی از علماء راجع به آیات در صورت نیاز و تحلیل بیشتر راجع به موضوع.
۱۱. تعریف واژه ها از کتب معتبر لغات و برخی کتابهای تفاسیر در صورت نیاز.

نحوه نگارش:

این پایان نامه مشتمل بر یک مقدمه، چهار فصل، نتیجه گیری، فهرست موضوعات، آیات، احادیث، اعلام و منابع اند که به شکل ذیل ترتیب یافته است:

فهرست عناوین

این پایان با شکر و تقدیر آغاز، سپس به وسیله خلاصه بحث و مقدمه ترتیب یافته است.

پایان نامه هذا شامل چهار فصل و چندین مبحث و مطالب بوده که قرار ذیل تنظیم گردیده است:

۱. در فصل اول روی سه مبحث اساسی بحث صورت گرفته است.

مبحث اول روی تعریف جوان، واژه های مترادف و واژه های متضاد جوان بحث صورت گرفته است. در مبحث دوم روی سیر تکاملی عمر صحبت شده و مراحل دوره های عمری از حمل، تا شیر دهی و از جوانی تا پیری همه تحقیق شده است.

در مبحث سوم بر خی از برجستگی های مرحله جوانی را در چهار مطلب در آوردم، جوانی مرحله الگوگیری، مرحله اعتماد به نفس، مرحله آموزش و پرستش و مرحله زیبای صورت و سیرت. در مبحث چهارم اهمیت جوانان را از دیدگاه قرآن در چهار مطلب تحت عناوین اهمیت معنوی، علمی، فزیک و اجتماعی به بحث گرفته ام.

۲. در فصل دوم این پایان نامه برجستگی های جوان شایسته در چهار مبحث تذکر رفته است.

در مبحث اول ویژگی های معنوی نسل جوان را در سه مطلب زیر عنوان ایماننداری، فرمانبرداری، و توکل به خدا صحبت نموده ام.

در مبحث دوم ویژگی های ظاهری جوانان را در پنج مطلب که عبارت اند از: پابندی به صداقت، و عفت، بی باکی و شجاعت، و میل به تعاون و همکاری مفصلاً صحبت نموده ام.

در مبحث چهارم: نمونه های از آزمایشات خداوندی را در قبال جوانان در شش مطلب تذکر داده ام همانند موفق بدر آمدن حضرت ابراهیم علیه السلام، آزمون حضرت اسماعیل علیه السلام، کامیابی اصحاب کهف و آزمایش حضرت مریم علیها السلام بحث شده است.

۳. در فصل سوم این پایان نامه روی نقش فعال جوانان در چار مبحث صحبت نموده ام.

در مبحث اول: روی اثر شکیبایی جوانان جهت تغییر، مبارزه و عدالت خواهی، و پیامد آن تحقیق صورت گرفته است.

در مبحث دوم: اثر صداقت جوانان در تغییر با تفصیل عفت و پیامد آن صحبت گردید.
در مبحث سوم روی وصیت والدین، وصیت حضرت ابراهیم و یعقوب علیهما السلام به فرزندانشان در فرجام وصیت حضرت لقمان به پسرش بحث گردیده است.

در مبحث چهارم نقش برخی از جوانان مبارز در چندین مطلب بحث شده است، همانند ایستادگی حضرت ابراهیم علیه السلام در برابر شرک، پایداری حضرت اسماعیل علیه السلام، شکیبایی حضرت یوسف علیه السلام و مبارزه شبانه روزی حضرت موسی علیه السلام در فرجام چند نکات مهم از زندگی آغازین حضرت عیسی علیه السلام تشکیل یافته است.

۴. فصل چهارم این پایان نامه با پیام های اخلاقی قرآن مزین و در پنج مبحث فشرده شده است.

در مبحث اول مهمترین وظیفه جوانان از منظر قرآن در نه مطلب مفصلا بیان شده است، نخست خداپرستی، متعاقبا تحصیل، کار، اهتمام به ازدواج، تهذیب نفس، نیکی والدین، امر به معروف و نهی از منکر و جسارت در تواضع و فروتنی بحث تفصیلی صورت گرفته است.

در مبحث دوم: اثر پذیری جوانان از دیدگاه قرآن در شش مطلب تحت عناوین، تاثیر والدین، تاثیر روابط دوستی، تاثیر محیط زیست، تاثیر گذاری دعوت بسوی خیر، تاثیر علم و تاثیر گذاری اعمال نیکو صحبت تفصیلی صورت گرفت.

مبحث سوم را با رعایت عدالت در برخوردها آراسته ساخته و در هفت مطالب ذیل نگاشته ام: اعتدال و میان روی، عدالت فردی، عدالت اجتماعی، عدالت مالی، عدالت معنوی، امانت داری و پابندی به عهد و پیمان صحبت گردیده است.

مبحث چهارم جدال نیکو با اهل کتاب را در دو مطلب فشرده نموده است نخست سازش نکردن با کفار، سپس سخن نیکو هنگام دعوت به توحید.

بالآخره مبحث پنجم: روی منع فساد در روی زمین و احترام به خون انسانها در شش مطلب زیر عناوین دوری از زنا، اجتناب از قتل، پرهیز از سرقت، دوری از شرک، پرهیز از خیانت در امانت و اجتناب از کبر و خودخواهی تذکر رفته است.

در پایان نتیجه گیری، منابع و مآخذ با فهارس درج گردیده است.

فصل اول

کلیات و مفاهیم شناسی

مرحله جوانی یکی از حساس‌ترین و مهم‌ترین دوران در طول حیات انسان و دوران درخشندگی و فروغ زندگی اوست. جوان می‌تواند با استفاده از قدرت و نیروی خدا داد و روح سرشار از عشق و امید، شور و هیجان، سرنوشت و آینده خود را رقم بزند. و به عالی‌ترین و باشکوه‌ترین منازل زندگی در مسیر حرکت به سمت بهروزی دست یابد. از همین رو اسلام اهتمام بسیار زیاد و ویژه‌ای به ایام جوانی دارد و آن را مهم‌ترین و اساسی‌ترین بخش زندگی و عمر آدمی می‌شمارد و آن را فرصت مناسب برای دست‌یابی به رشد و کمال دنیا و آخرت معرفی می‌کند: ﴿وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا﴾^۱ ترجمه: به وسیله آنچه خدا به تو داده است، سرای آخرت را بجوی و بهره خود را از دنیا فراموش مکن (و بدان که تو هم حق حیات داری و باید از امتعه و لذائذ حلال استفاده بکنی و به خویشتن بررسی).

در این پایان‌نامه روی واژه جوان و مشتقات آن در رو‌شنایی آیات فرهنگ و تفاسیر و احادیث گهر بار رسول الله صلی الله علیه و سلم می‌پردازیم. بحث روی واژه جوان و یا نسل جوان بیانگر اهمیت این فصل است زیرا خداوند متعال انسان را به بهترین صورت آفریده و تاج عزت و کرامت را بر سرش نهاده و ویرا جانشین خویش ساخته است: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾^۲ ترجمه: ما انسان را (از نظر جسم و روح) در بهترین شکل و زیباترین سیما آفریده ایم. درین فصل ابتداء به تعریف جوان و واژه‌های مترادف و متضاد آن پرداخته سپس به سیر تکامل عمر و شاخصه‌های مراحل عمری انسان در پرتو قرآن می‌پردازیم.

۱. سوره قصص ۷۷

۲. سوره التین ۵

مبحث اول

جوان

تمهید

جوانان سرمایه های عظیم همه ی جوامع هستند. موفقیت و پیشرفت جوامع با موفقیت جوانانشان گره خورده است، از این رو شریعت اسلامی توجه ویژه را در قبال نسل جوان داشته است زیرا تشکیل جامعه ی موفق و آرمانی، مبتنی به حضور جوانان در عرصه های مختلف می باشد. گروهی در آرزوی رسیدن به جوانی و گروهی دیگر در حسرت و اندوه از دست دادن آن هستند. انسان ها به طور طبیعی جوانی را دوست داشته و خواهان آن هستند که جوان بمانند، اما به راستی جوان کیست؟ و تعریف جوان چه است؟ بناء بجا می بینم تا جهت شناخت واژه جوان روی این مسائله به بحث و موشکافی بیشتر پردازم.

بدون شک کودکی، جوانی و پیری از دیدگاه قرآن عظیم الشان یکی پی دیگری به سراغ ما می آید، یعنی قرآن کریم مراحل زندگی را از نظر توانمندی به سه دوره، تقسیم کرده است: **{هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَن يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلٍ وَلِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُّسَمًّى وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ}**^۲ ترجمه: خدا کسی است که شما را از خاک می آفریند، سپس (خاک را) به منی تبدیل می گرداند، و بعد (منی را) به خون بسته ای تبدیل می نماید، و آن گاه به شکل نوزادی (از شکم مادرانتان) بیرونتان می آورد. بعد (شما را زنده نگاه می دارد) تا می رسید به کمال قوت خود، آن گاه پیر می شوید - برخی از شما پیش از آن مرحله می میرند و (باز هم شما را زنده نگاه می دارد) تا به وقت معین (اجل تام) می رسید. امید است شما (درسهای عبرت

۱. أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي، تفسير القرآن العظيم - ابن كثير ناشر، دار طيبة للنشر والتوزيع سال نشر ۱۹۹۹ م ج ۳ ص ۳۲۷

۲. سوره غافر ۶۷

و نشانه های قدرتی را که در این احوال و اطوار است (بفهمید . یعنی سپس شما را به صورت نوزادی از شکم مادر بیرون می فرستد، تا به کمال نیرومندی خود برسید تا پیر شوید.

به چه کسانی جوان گفته می شود؟ در کنار برخی از مراحل برجسته زندگی انسان ، روند قرآنی اندکی می ایستد و نگاه گذرائی بدانها می اندازد: مرحله کودکی ، سپس مرحله رسیدن به قدرت و قوت^۱ که معمولاً در سن سی سالگی دست می دهد، و آن گاه مرحله پیری، با آشکار شدن آثار تغییرات روحی و جسمی در شکل ظاهری و یک دوران کاملاً متفاوت آغاز می گردد.

اینها مراحل هستند که بیانگر نهایت نیروی انسان هستند و میان دو سوی ضعف قرار گرفته اند.^۲ همچنان پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نیز در ارتباط به جایگاه جوان و مرتبت عالی آن ارشادات گهرباری نموده است که در مطالب آینده تذکر خواهد رفت، بدین وسیله بهتر می دانم در این مبحث روی تعریف واژه های جوان، واژه های مترادف و متضاد با جوان از دیدگاه زبان عربی و فارسی به بحث و تحقیق پردازم.

۱. الخازن، علاء الدین علی بن محمد بن ابراهیم بن عمر الشیخی أبو الحسن، المعروف بالخازن، لباب التأویل فی معانی التنزیل، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت،

سال نشر ۱۴۱۵ هـ ج ۴ ص ۷۹

۲. سید قطب، فی ظلال القرآن، ناشر: دار الشروق ، بیروت - لبنان، سال نشر ۱۹۸۵ ج ۱ ص ۱۲۰.

مطلب اول: تعریف جوان

واژه ی جوان، در زبان فارسی به معنای هر چیزی است که از عمر آن، چندان نگذشته باشد. در لغت نامه فرهنگ عمید، جوان چنین معنا شده است: انسان یا حیوان یا درخت که به حد میانه از عمر خود، رسیده باشد^۱. از دیدگاه ابن منظور^۲ جوان در زبان عربی دو تعبیر رایج است، یکی: "فتی" و دیگری "شاب" اولی، از ریشه ی "فتی/فتو" (طراوت و شادابی)^۳ دومی از ریشه ی {شَبَبَ} (شکوفایی و برخورداری از حرارت) است. از دیدگاه راغب اصفهانی^۴ واژه «جوان» در زبان فارسی از ریشه ی «جن» به معنای «جنبنده و پرحرکت» گرفته شده است. برخی از کارها در جوانی آثار و برکاتی در زندگی دنیوی و اخروی دارد که در زمان دیگر نمی تواند آن اثر را داشته باشد. به عنوان نمونه ازدواج در جوانی آثاری دارد که شیطان را به فریاد در می آورد.^۵

فتی: یعنی جوان، واژه «فتی» به کسی گفته می شود که در اوج جوانی است.^۶ به همین دلیل، به کسانی که دارای روحیه جوانمردی هستند، «فتی» و دارندگان آن را اهل فتوت دانسته اند، زیرا جوانی ویژگی هایی دارد که بر اساس آن فتوت و جوانمردی به آن نسبت داده می شود. از مهم ترین ویژگی های جوانی آزادمنشی، تغییرپذیری، حق طلبی، عقلانیت گرایی همراه با قدرت و توانایی بر انجام اعمال است. چنین روحیه ای در جوان موجب شده تا هر کسی که دارای چنین روحیه ای باشد به فتوت و جوانمردی منسوب شود حتی اگر پیر باشد، چنانکه می گویند، حضرت ابراهیم و اصحاب

۱. حسن، عمید، فرهنگ عمید، ناشر سپهر، تهران - ایران، سال نشر چاپ سوم ۱۳۸ هجری قمری، ص ۴۷۴

۲. ابن منظور، (۶۳۰ - ۷۱۱ هـ ش) محمد بن مکرم بن علی أبو الفضل جمال الدین بن منظور، الأنصاری الرویفی الإفريقي، صاحب لسان العرب و امام لغت از نسل رویف بن ثابت انصاری، در مصر متولد شده است. بیشترین تالیفات را دارد، در دیوان انشاء در قاهره ایفای وظیفه نمودند، سپس در طرابلس به صفت قاضی ایفای نیز وظیفه نموده اند. (الاعلام، زرکلی، ج ۷ ص ۱۰۸)

۳. ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی، لسان العرب، ناشر دار صادر - بیروت سال نشر ۱۴۱۴ هـ ج ۱ ص ۴۷۹

۴. الراغب الاصفهانی، أبو القاسم الحسين بن محمد، بن المفضل، معروف به راغب از جمله ادیبان حکما و اهل اصفهان بود، در بغداد سکونت گزید، و در آنجا شهرت حاصل نمود، وی کتب متنوعه دارد از جمله کتاب هایش، المفردات فی غریب القرآن می باشد، (الاعلام لزرکانی، ج ۲ ص ۲۵۵).

۵. المفردات فی غریب القرآن، ناشر دار القلم، الدار الشامیة - دمشق بیروت، سال نشر ۱۴۱۲ هـ ج ۱ ص ۴۳۵

۶. محمد، محمدی ری شهری، حکمت نامه جوان، ناشر دار الحدیث، سال نشر ۱۳۸۹ هـ ش.

۷. محمد بن أحمد بن الأزهری الهروی، أبو منصور، تهذیب اللغة، ناشر، دار إحياء التراث العربی - بیروت، سال نشر ۲۰۰۱ م، ج ۱۴ ص ۲۹۹.

کهف که در قرآن به عنوان فتی و جوان معرفی شده‌اند، انسان‌های میانسال و جوان بودند، ولی به سبب روحیه جوانمردی و فتوت به عنوان فتی معرفی شده‌اند. فتی یعنی شاب.^۱ در ادبیات قرآنی به خدمتکاران و خدمتگزاران پیامبران نیز عنوان «فتی و فتوت» داده شده است، زیرا رابطه‌ای که میان پیامبران و آنان بوده فراتر از یک رابطه کارگزاری بوده است. از همین رو خدمتگاران حضرت یوسف علیه السلام، به عنوان فتی معرفی می‌شوند: {وَقَالَ لِفَتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ} ^۲ ترجمه: (سپس هنگامی که آهنک کوچیدن کردند، یوسف علیه السلام) به کارگزاران خود گفت: (پول) کالائی را که پرداخته اند در میان بارهایشان بگذارید. در آیه دیگری آمده است: {وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ} ^۳ ترجمه: (یادآور شو) زمانی را که موسی به جوان (خدمتگذار) خود گفت.

فتی: نوجوانی و طراوت جوانی، مونث آن - فتاة - مصدرش - فتاء - است که به برده زن و مرد با این لفظ بطور کنایه گفته میشود، خداوند می‌فرماید: {تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ} ^۴ ترجمه: فتی: از شتران، مثل - فتی - به معنی جوان از مردم است. جمع - فتی - فتیه و فتیان - است و جمع فتاة (فتیات).^۵ در آیه: {مِنْ فَتْيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ} ^۶ ترجمه: یعنی بردگان زن مؤمنه. و باز گفت: {وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ} ^۷ ترجمه: بردگان زن را که می‌خواهند پاک و عفیف باشند برای آوردن متاع و مال دنیا بکارهای زشت و ناروا و امدا رید و مجبور شان مکنید. در آیه دیگری آمده است: {إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ} ^۸ ترجمه: (یادآور شو) آن گاه را که این جوانان به غار پناه بردند.

شاب: واژه شاب بمعنی رشد، نیرو و قدرت استفاده میشود جمع آن شباب و گاه به شبان و شبیه نیز جمع میگردد آمده است که: "و شباب الشیء اوله یقال لقیة فلانا فی شباب النهار ای فی اوله" شباب

۱. الهروی، محمد الأمين بن عبد الله الأرمی العلوی، تفسیر حدائق الروح والریحان، انتشارات، دار طوق النجاة، بیروت سال نشر ۱۴۲۱ هـ ج ۱۹ ص ۳۶۲

۲. سوره یوسف ۶۲

۳. سوره کهف آیه ۶۰

۴. سوره یوسف ۳۰

۵. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱ ص ۶۲۵

۶. سوره النساء ۲۵

۷. سوره نور ۲۳

۸. سوره کهف ۱۰

نقطه آغاز چیز را گویند مثلاً فلان را در اول روز ملاقات کردم^۱ شَبَاب و شَبَّان و شَبَّه شَابَات و شَوَاب و شَبَائِب: مؤنث (الشَّابُّ) به معنی آوان جوانی و یا اوج جوانی پر قدرت^۲.

غلام: زبان عربی به جوان، «غلام و فتی» گفته می‌شود. البته «غلام» به کسی اطلاق می‌شود که در دوران نخستین جوانی است. گفته اند: "لَقِيتَ فُلَانًا فِي شَبَابِ النَّهَارِ اَي فِي اَوَّلِهِ"^۳ از همین رو به نوجوان نیز غلام گفته می‌شود که جوانی نور سیده و تازه به دوران رسیده است. در این بخش بهتر میدانم به واژه های که ارتباط به جنس جوانان دارد پردازم، تا آنکه در روشنی همان واژه ها، پیرامون هر دو جنس مذکر و مؤنث صحبت نمایم، از آنجا که جوانی نصیب مرد، زن، دختر، پسر، پدر و مادر میشود بهتر است هریکی از این واژه ها را بکشل فشرده تذکر دهیم:

۱. واژه مرد از مُردن است. زیرا زاینده‌گی ندارد. همانگونه که مرگ نیز با مرد هم ریشه است.
۲. واژه زَن از زادن است. زیرا معمولاً زنده‌گی پر آسایش نصیب زنان است.
۳. واژه دُختر از ریشه «دوغ» است که در میان مردمان آریایی به معنی «شیر» بوده و ریشه واژه ی دختر «دوغ دَر» بوده به معنی «شیر دوش» زیرا در جامعه کهن ایران باستان کار اصلی او شیر دوشیدن بود.
۴. واژه پسر، «پوست دَر» بوده است. کار کردن پوست جانوران بر عهده پسران بود و آنان چنین نامیده شدند. پوست در، به پسر تبدیل شده است.
۵. واژه پدر برگرفته شده از حرف «پـ» در «پدر» که از پایدن است. پدر یعنی پاینده کسی که مراقب خانواده اش است، پدر در اصل پایدر یا پادر بوده است.
۶. واژه خواهر از ریشه «خواه» است یعنی آنکه خواهان خانواده و آسایش آن است.

۱. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ج ۳، ص: ۱۵

۲. رازی، أحمد بن فارس بن زکریاء القزوینی الرازی، أبو الحسین، معجم مقاییس اللغه، ناشر دار الفکر، سال نشر ۱۳۹۹هـ - ۱۹۷۹م، ج ۳ ص ۱۷۷

۳. زبیدی، محمد بن محمد بن عبد الرزاق، أبو الفیض، لقبش زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ناشر دار الهدایه، سال نشر ۲۰۰۲م، ج ۱ ص ۶۰۲

۷. واژه برادر نیز در اصل برا، در است. یعنی کسی که برای ما کار انجام می دهد. یعنی کار

انجام دهنده برای ما و برای آسایش ما.^۱

۸. واژه «مادر» یعنی «پدید آورنده ی ما»، آنکه باعث موجودیت ماست.

بدون شک واژه جوان شامل هر دو جنس مرد و زن میشود بناء جوان یا مادر است، و یا پدر، گاه برادر است و گاهی هم خواهر، برخی پسر دارند و عده ای دختر، که هر کدام نقش اساسی را در تکامل زندگی به شیوه های متفاوت سپری می نمایند.

جوان در اصطلاح:

شخصی که زمان زیادی از عمرش نگذشته باشد وی را جوان گویند. جوان مقابل پیراست، جوانی اشاره به مرحله ای از زندگی انسانها دارد که در آن قوای جسمی و روحی بشر در بالا ترین درجه و استعداد خود قرار دارد و به عبارت دیگر، تمامی، استعداد درونی و بیرونی انسان در اوج شکوفائی و ثمردهی باشد.^۲ به کسی که در چنین دوران از زندگی بسر می برد در فارسی «جوان» و در عربی " شاب " می گویند: {قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ اِبْرَاهِيمُ} ^۳ ترجمه: گفتند: جوانی از (مخالفت با) بتها سخن می گفت که بدو ابراهیم می گویند.

ایام نوجوانی و جوانی زمانی است که اعتقادات، شخصیت و چهره ظاهری انسان در آن شکل می گیرد و بر همین اساس، در آیات و احادیث متعددی بر نقش این دوران در شکل گیری شخصیت تاکید بسیاری شده است. از گذشته ها گفته اند که دل نوجوان مانند زمین آماده است که هر بذری در آن کاشته شود، حاصل میدهد: {فَمَا آمَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِّنْ قَوْمِهِ} ^۴ ترجمه: هیچ کس به موسی ایمان نیاورد مگر گروهی از مردمان قومش، بدین منظور است که قرآن کریم با طرح الگوهایی از جوانان شایسته، همانند حضرت ابراهیم، حضرت اسماعیل، حضرت یوسف، حضرت موسی، حضرت عیسی

۱. وبسایت انترنی www.wikifiq.com

۲. عطف ماضی، ماضی التوجه النبوی للشباب، ناشر دار الفکر، بیروت سال نشر ۲۰۱۱م ج ۱ ص ۳

۳. سوره انبیاء ۶۰

۴. سوره یونس ۸۳

علیهم السلام جوانان اصحاب کهف، حضرت مریم و برخی دیگری از پیامبران جوان الهی یادآوری نموده برخی از داستان ها و نکات اخلاقی و تربیتی، سیمای جوان شایسته را ترسیم می کند.

مطلب دوم: واژه های مترادف جوان

در زبان فارسی و عربی واژه هایی را داریم که همسان و مترادف واژه جوان هستند، هرچند صد در صد از هر لحاظ برابر نیستند. ولی شعار تساوی همسان واژه ها در شریعت اسلامی به شدت طنین انداز شده و وجود هر گونه تفاوت میان چندین واژه قابل درک است. هرچند واژه ها به اعتبار ویژگیهای معنوی یا ساختار و تشکیل حروف یکسان نیستند. ولی از لحاظ معنی یکسان اند، بدین منظور میتوان واژه های مترادف شاب و یا جوان را چنین تذکر داد:

۱. شاب: پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم خطاب به جوانان می فرماید که: {یا معشر الشباب}^۱ ترجمه: ای جماعت جوانان. اما به جنس مونث آن شابه اطلاق میشود.

۲. فتی: این واژه نیز مفهوم جوان را افاده میکند، همانگونه که موسی به جوان (خدمتگذار) خود گفت: {وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ} ^۲ و شبیه آنچه مردم به ابراهیم علیه السلام گفتند: {قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ} ^۳ ترجمه: (گروهی) گفتند: شنیدیم جوانی از (مخالفت با) بت ها سخن می گفت که او را ابراهیم می گویند. فتاته، به جنس مونث جوان استفاده میشود.

۳. بلوغ: و یا بالغ: {وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ} ^۵ ترجمه: و چون اطفال شما به سن بلوغ رسیدند.

۴. به همان پیمانه و یا بالاتر از آن در زبان فارسی برخی واژه دیگری نیز آمده است که معنی و مفهوم جوان را افاده می نمایند، بطور نمونه به برخی از آنان می پردازیم: برنا: جوان نیرومند،

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل البخاری، صحیح البخاری، دار الفکر بیروت بدون تاریخ ج ۷ ص ۳. شماره حدیث ۵۰۶۵.

۲. سوره کهف ۶۰

۳. حضرت ابراهیم علیه السلام بعد از نه پشت به حضرت نوح می رسد یا به عبارت دیگر حضرت نوح علیه السلام جد دهم حضرت علیه السلام ابراهیم است، وی بعد از گذشت ۲۱ قرن از طوفان حضرت نوح علیه السلام در شهر «فدارام» که در کردستان عراق است متولد شده است. در آن موقع شخصی به نام «نمرود» پادشاه آن مملکت بود و ادعای معبودیت می کرد و مردم آن زمان بیشتر بت پرست بودند. ابن کثیر، قصص الانبیاء ج ۱ ص ۲۴۷.

۴. سوره انبیاء ۶۰

۵. سوره نور ۵۹

نوجوان: آنانکه در آوان جوانی، نوچه، نورسته، نخواستہ، نوشکفته، نونہال، اخورد سال همه این واژه ها به نحوی به جوان و نوجوان اشاره می نماید.

مطلب سوم: واژه های متضاد جوان

در زبان فارسی و عربی چندین واژه ها را داریم که متضاد واژه جوان هستند، بناء بهتر از آن نیست که برخی ها را بشکل نمونه در این جا تذکر دهیم و آنان عبارت اند از:

۱. شیخ: آنکه بخش عظیم عمرش سپری شده باشد همانگونه که در قرآن آمده است: {وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا} ^۲ ترجمه: و این هم (ابراهیم) شوهرم که پیرمردی می باشد. دختران شعیب علیه السلام در پاسخ به موسی علیه السلام گفتند: {وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ} ^۳ ترجمه: پدر ما پیرمرد کهنسالی است. اما شیخه به جنس مونث استفاده میشود. واژه شیخ در قرآن چندین بار تذکر رفته است.
۲. شیب: سر سفید، همانگونه که زکریا علیه السلام به خداوند عرض میکند که: {قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاسْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا} ^۴ ترجمه: گفت که من چنان گشتم که استخوانهای من سست گشت و سپیدی بسر من اندر آمد. شیب که به معنای سفید شدن پوست و به کسی که مویش سفید شده «أَشْيَب» گویند. ^۵ برخی شیب را به معنای تغییر مزاج و افول انسان از طراوت و قدرت به ضعف و شکستگی دانسته اند. ^۶ در برخی از آیه های قرآن نیز آمده است: {وَاسْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا} ^۷ ترجمه: و شعله های پیری (تمام موهای) سر مرا فرا گرفته است. همچنان: {يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا} ^۸ ترجمه: روزی که کودکان را پیر می سازد.

۱. حسن، عمید، فرهنگ عمید، ناشر سپهر، تهران - ایران، سال نشر چاپ سی و م ۱۳۸ ج ۱ ص ۴۷۴

۲. سوره هود ۷۲

۳. سوره قصص ۲۳

۴. سوره مریم ۴

۵. راغب اصفحانی، المفردات فی غریب القرآن ج ۱ ص ۴۶۹.

۶. زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۳ ص ۱۷۱

۷. سوره مریم ۴

۸. سوره مزمل ۱۷

۳. عَجُوزٌ: عَجُوزٌ به معنی پیر فرتوت است: {قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا}^۱ ترجمه: گفت: ای وای! آیا من که پیرزنی هستم و این هم (ابراهیم) شوهرم که پیرمردی می باشد، فرزندی می زایم! عَجُوزٌ که از ریشه عَجَزَ به معنای ناتوانی است و بیشتر بر زنان پیر اطلاق می شود. که وی نیرو و توان خود را از دست داده و ناتوان می شود: {وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا} ترجمه: و من که پیرزنی هستم و این هم (ابراهیم) شوهرم که پیرمردی می باشد. در جای دیگری آمده است: {إِلَّا عَجُوزًا فِي الْعَابِرِينَ} ترجمه: مگر پیرزنی را که از هلاک شدگان گردید. عَجَزَ بمعنای عاجز، ضعیف و ناتوانی است.^۶

۴. کهل: کهل بمعنایی کسی است که جوانی او به پایان رسیده، یا رشد او کامل شده است: {وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ} ترجمه: و در گهواره و در حالت کهلوت.^۸ ۵. کبر: به معنای بزرگی، بزرگسالی و پیری^۹ آمده است.

۶. اَرْدَلُ الْعُمُرِ: اَرْدَلُ الْعُمُرِ یعنی پایین ترین و پست ترین مراحل زندگی، که فرد با رسیدن به آن به بازیابی توان خود و نیروی دوباره امیدى ندارد: {وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى اَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ} ترجمه: خداوند شما را آفریده است (و کتاب خوشبختی یا بدبختی خود را می نویسد و) سپس شما را می میراند و (به سوی خویش برمی گرداند). برخی از شما به سنین بالای عمر می رسند (و) به گونه ای (فرتوت می شوند

۱. سوره هود ۷۲

۲. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن ج ۱ ص ۴۶۸

۳. همان اثر ج ۱ ص ۵۴۸

۴. هود ۷۲

۵. سوره شعراء ۱۷۲

۶. ابن منظور، لسان العرب، ج ۵ ص ۳۶۹

۷. سوره آل عمران ۴۶

۸. ابن منظور، لسان العرب ج ۱۱ ص ۶۰۰

۹. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن ج ۱ ص ۶۹۶

۱۰. سوره نحل ۷۰

که کارشان بدانجا می کشد (أَرَذَلَ الْعُمُرَ یعنی پایین ترین و پست ترین مراحل زندگی است:^۱
{وَمِنْكُمْ مَّنْ يُرَدُّ إِلَى أَرَذَلِ الْعُمُرِ}^۲ ترجمه: و بعضی از شما به نهایت عمر و پیری می رسند.

۱. الصابونی، محمد علی الصابونی، صفوة التفاسیر، ناشر دار الصابونی القاہرة سال نشر، ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۷ م ج ۲ ص ۱۲۳

۲. سوره حج ۵

مبحث دوم

سیر تکاملی عمر

تمهید

دوره‌های زندگی بشر در دنیا شامل کودکی، نوجوانی، جوانی، میانسالی و کهنسالی است، شاید مهم‌ترین دوران زندگی انسان به دوره نخست و بهترین آنها دوران جوانی باشد که عقل و جسم در آن به کمال می‌رسد و استوار می‌شود. بعید نیست که زمان فعال دوره ی جوانی با دوره ی رشد عقلی و جسمی همراه می‌باشد. آغاز دوران جوانی، با خاتمه یافتن دوران صباوت و بیچگی و پیدایش آثار بلوغ همراه می‌باشد: {اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِّنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ} ترجمه: خداوند همان کسی است که شما را از (چیزی سراپا) ضعیف آفریده است و سپس بعد از این ضعیف و ناتوانی قوت و قدرت بخشیده است، و آن گاه ضعیف و پیری را جایگزین این قوت و قدرت ساخته است. آخر خداوند هر چه را بخواهد می‌آفریند (و از هیچ، چیز می‌سازد) و او بس آگاه و توانا است.

این آیه از سه دوره ی مهم زندگی، به سه مشخصه ی ضعیف، قوت و ضعف ثانویه یاد می‌کند. از بررسی تفاسیر و احادیث وارده در این آیه استفاده می‌شود که مراد از ضعف، همان دوره ی کودکی و مراد از قوت، دوران نوجوانی و جوانی و مراد از ضعف دوم، دوران پیری است^۲. یعنی ضعف در کودکی و پیری اتفاق می‌افتد. «أشد» مرحله است که به تدریج آثار کودکی زایل می‌گردد: {فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُّخَلَّقَةٍ لِّنَبِّئَنَّ لَكُمْ وَنُقرِّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّنْ يُتَوَفَّىٰ وَمِنْكُمْ مَّنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ} ترجمه: ما شما را از خاک می‌آفرینیم، سپس (این خاک پیش پا افتاده را) به نطفه، و بعد (نطفه،

۱. سوره روم ۵۴

۲. سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۳ ص ۱۹۳

۳. سوره هود ۷۰

این پدیده اسرار آمیز فراهم آمده از اسپرم مرد و اوول زن را) به خون بسته، و پس از آن (این خون بسته را به چیزی شبیه) به یک قطعه گوشت (جویده شده) در می آوریم که برخی (کامل و تام الخلقه و) بسامان، و برخی (ناتمام و ناقص الخلقه و) نابسامان است. (همه اینها) بدین خاطر است که برای شما روشن سازیم (که ما بر آفرینش و تغییر و تبدیل و هرگونه کاری، از جمله زندگی دوباره بخشیدن توانائیم). ما جنینهایی را که بخواهیم تا زمان خود در رحمها نگاه می داریم و آن گاه شما را به صورت کودک (پسر یا دختر، از شکم مادران) بیرون می آوریم، سپس (شما را تحت نظارت و رعایت خود می پائیم) تا به رشد جسمانی و عقلانی خود می رسید. برخی از شما (در این میان) می میرند و بعضی از شما به نهایت عمر و غایت پیری می رسند.^۱

مطلب اول: سیر تکاملی معنوی

مراحل زندگی و تطور انسان از دامن مادر آغاز و تا اوج بزرگسالی ادامه یافته و بالاخره به خانه قبر خاتمه می یابد. بطور فشرده می توان سیر تکامل زندگی هر فرد را در پنج مرحله تذکر داد:

۱. مرحله جنینی

۲. مرحله عدم تمیز

۳. مرحله تمیز

۴. مرحله بلوغ

۵. مرحله رشد

مرحله جنین: در این مرحله زندگی طفل در رحم مادر است، زیرا جنین در لغت مأخوذ از اجتنان است که به معنی پنهان و پوشیده می باشد، جمع جنین اجنه است.^۲ کودک را بخاطری جنین می نامند

۱. الأندلسی، أبو حیان محمد بن یوسف بن علی بن یوسف بن حیان أثير الدين، البحر المحيط في التفسير ناشر دار الفكر، بيروت، سال نشر ۱۴۲۰ هـ ج ۲ ص ۲۲۶.
 ۲. الأندلسی، أبو حیان محمد بن یوسف بن علی بن یوسف بن حیان أثير الدين الأندلسی، تحفة الأريب بما في القرآن من الغريب، ناشر، المكتب الاسلامی، سال نشر ۱۹۸۳ م. ج ۸ ص ۶۷.

که از دید پنهان است، فقها جنین را در اصطلاح، عبارت از بچه ای میدانند که نطفه او منعقد شده ، ولی هنوز زاده نشده است.^۱ مرحله جنینی، از آغاز آبستنی مادر به فرزندش شروع و با به دنیا آمدن وی پایان می یابد.^۲

مرحله عدم تمیز: این مرحله از زمان بدنی آمدن طفل آغاز و تا وقت تمیز یعنی سن هفت سالگی ادامه می یابد. تمیز همراه با عقل اساس اهلیت اداء است و کودک فاقد آن است. در قانون افغانستان آمده است که طفل غیر ممیز: شخصی است که سن هفت سالگی را تکمیل نکرده باشد).^۳

مرحله تمیز: این مرحله از سن هفت سالگی آغاز و تا زمان بلوغ عقلی ادامه می یابد. به طفلی که در این دوره قرار دارد در اصطلاح طفل ممیز گویند. تمیز حالتی است که در آن کودک ممیز خیر و شر خود را تشخیص می دهد و می داند که چه چیزی به نفع او و چه چیزی به ضرر او است. بدین منظور است که شریعت اسلامی در این مرحله احکام را متوجه آنان نموده است: {مروا أولادکم بالصلاة وهم أبناء سبع سنین، واضربوهم علیها، وهم أبناء عشر} ^۴ ترجمه: (فرزندان تان را در هفت سالگی به نماز امر نمایید و در ده سالگی آنها را بخاطر ترک نماز بزنید).

مرحله بلوغ: بلوغ در لغت به معنی رسیدن، وصول و رسیدگی است و در اصطلاح فقهی، به رسیدن به سن پایانی صغارت و پای نهادن در سن تکلیف را بلوغ گویند.^۵ این مرحله از زمان بلوغ آغاز یافته و تا وقت رشد ادامه میابد.^۶ این مرحله تا چهل سالگی ادامه یابد: {حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً} ^۷ ترجمه: تا زمانی که به کمال قدرت و رشد عقلانی می رسد ، و به چهل سالگی پا می گذارد شریعت

۱. وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية - الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية، ناشر، دارالسلاسل - الكويت، سال نشر ۱۴۲۷ هـ ج ۷ ص ۱۵۵

۲. ابن عابدین، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين الدمشقي الحنفي، رد المحتار على الدر المختار، ناشر دار الفكر-بيروت، سال نشر ۱۴۱۲ هـ ج ۱ ص ۳۰۲

۳. وزارت عدلیه، قانون رسیدگی به تخلفات اطفال، سال نشر، ۱۳۸۸ هـ ش ص ۱۲۶.

۴. السجستانی، سلیمان بن الشعث السجستانی سنن ابی داود، باب متى يؤمر الغلام بالصلاة، ناشر، دار الکتب عربی بیروت ۲۰۰۲ م ج ۱ ص ۱۳۳ والترمذی ج ۲ ص ۲۵۹: "كتاب الصلاة: باب ما جاء متى يؤمر الصبي بالصلاة، حديث "۴۰۷". ترمذی گفت: حسن صحیح.

۵. الصابونی، محمد علی الصابونی، صفوة التفاسیر، ناشر دار الصابونی - القاهرة سال نشر، ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۷ م ج ۳ ص ۱۰۱

۶. وهبه، مصطفى الزحيلي، الفقه الاسلامی و أدلته، ناشر، دار الفكر، سوریه - دمشق سال نشر ۲۰۰۸ م ج ۱ ص ۲۹۶

۷. أزمات الشباب أسباب وحلول، القاضي محمد أحمد كنعان، ناشر: دار البشائر - بيروت لبنان، سال نشر ۱۹۹۰ م ج ۱ ص ۱۲

اسلامی برای افراد بالغ نشانه های در نظر گرفته است و این نشانه ها در پنج نقطه فشرده میشود، از این جمله سه نشانه مشترک میان جنس مرد و زن و دو نشانه دیگر آن ویژه زنان می باشد.

علامات بلوغ مشترک میان جنس مذکر و مؤنث عبارت اند از:

خروج منی: (اسپرم) زمانیکه از انسان اعم از مرد و زن در حالت بیداری و یا خواب بواسطه جماع یا احتلام و یا امثال آن منی خارج شود بالغ گفته میشود: {رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ وَعَنِ الصَّغِيرِ حَتَّى يَكْبُرَ وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَعْقِلَ أَوْ يُفِيقَ} ترجمه: «قلم (تکلیف) از سه گروه برداشته شده است: از فرد خوابیده تا بیدار شود، و از بچه تا بالغ گردد، و از دیوانه تا عاقل شود، یا به هوش آید»^۱.

روئیدن موها: در اطراف اعضای تناسلی، نشان دیگر بلوغ است، در این مورد از عطیه روایت است که میگوید: (وَعَنْ عَطِيَّةِ الْقُرْظِيِّ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ قَالَ: عُرِضْنَا عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ قُرَيْظَةَ فَكَانَ مَنْ أَنْبَتَ قِتْلًا وَمَنْ لَمْ يُنْبِتْ حُلِّيًّا سَبِيلُهُ فَكُنْتُ مِمَّنْ لَمْ يُنْبِتْ فَحُلِّيًّا سَبِيلِي)^۲ ترجمه: عطیه قرظی رضی الله عنه می گوید: در جنگ بنی قریظه خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم پیش شدم، پس هر که موی هایش در آمده (و بالغ شده) بود، کشته شد، و هر که بالغ نشده بود، رهایش کردند، من نیز از کسانی بودم بالغ نشده بودم و رهایم کردند.^۳

سن: سن یکی دیگر از علامه بلوغ است، جمهور فقها رحمهم الله میگویند: که انسان اعم از مرد و زن هنگامیکه سن پانزده سالگی را تکمیل نمود بالغ محسوب می شود. در این مورد از عبدالله^۴ بن عمر رضی الله عنهما روایت است که می فرماید: {عن ابن عمر، قال: عرضت على النبي صلى الله عليه وسلم في الجيش يوم احد و انا ابن اربع عشرة سنة، فلم يقبلني، و عرضت عليه يوم الخندق و انا ابن خمس عشرة

۱. القزويني، محمد با يزيد ابو عبدالله القزويني، سنن ابن ماجه، نشر دار المعرفه بيروت، سال نشر ۲۰۰۲ م ج ۱ ص ۶۵۱، اين حديث را أحمد و سنن اربعة بجز از ترمذی روایت کرده است، و حاکم به صحت آن حکم کرده است (التبيان في تخريج وتبويب احاديث بلوغ المرام، خالد بن ضيف الله الشلاحي ج. ۱ ص ۱۸۳)

۲. اين حديث را احمد و «أربعة» بجز ترمذی روایت کرده اند، و حاکم و ابن حبان صحيح دانسته اند.

۳. محمد بن عيسى بن سوره بن موسى بن الضحاك، الترمذی، سنن الترمذی، ناشر مصطفى البابی الحلبي - مصر سال نشر ۱۹۷۵ م ج ۱ ص ۱۵۸ وی گفت: اين حديث حسن و صحيح است، بدین منظور برخی از اهل علم اثبات را یکی از علایم بلوغ میدانند، هر چند سن و سال شخص مشخص نباشد.

۴. اين حديث را هر چهار سنن روایت کرده اند، و ابن حبان و حاکم آنرا صحيح دانسته اند، و ترمذی نوشته است حسن صحيح. (صحيح وضعيف سنن الترمذی، البانی ج ۴ ص ۸۴)

۵. عبدالله بن عمر فرزند خطاب بن نفل العدوی، مادرش زینب بنت مطعون، در کودکی ایمان آورد، سپس با بدرش هجرت کرد، از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بسیار و از خلفای راشدین احادیث فراوان روایت نموده است. یکی از بهترین و دانا ترین اصحاب پیامبر شناخته شده است.

سنة فجازنی^۱ ترجمه: از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که فرمود: به نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و چهارده سال عمر داشتم، خواستم که در غزوه احد اشتراک نمایم پیامبر صلی الله علیه وسلم برایم اجازه نداد و اما هنگامیکه پانزده سالگی را تکمیل نمودم برایم اجازه داد تا در غزوه خندق اشتراک کنم. اما در قرآن عظیم الشان نامی از سن برده نشده است: {وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ}^۲ ترجمه: مال یتیم جز به نحو احسن (و بهترین راهی که باعث حفظ و ازدیاد آن گردد) نزدیک مشوید (و بدین شیوه خداپسندانه ادامه دهید) تا آن گاه که یتیم به رُشد کامل خود می رسد. زمانیکه {فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ}^۳ ترجمه: پس اگر در آنها هوشیاری مشاهده کردید، اموال شان را تحویل دهید.

علامت بلوغ ویژه زنان عبارت اند از:

عادت ماهوار: حیض از جمله علایم بلوغ نزد زنان است، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: {لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةَ حَائِضٍ إِلَّا بِخِمَارٍ}^۴ ترجمه: نبی صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند متعال نماز زن بالغه را مورد قبول قرار نمی دهد مگر با چادر. در این حدیث زن بالغه به زن حایضه تعبیر شده است.

بارداری: نشانه دیگر نزد زنان حاملگی است، زیرا سنت الهی طوری است که خداوند متعال طفل را در اثر التقای سپرم مرد و تخمه زن خلق می کند. پس هنگامیکه زن حامله می گردد حکم میشود بر اینکه وی همزمان با آغاز دوره حاملگی به سن بلوغ رسیده است.^۵

مطلب دوم: مرحله قبل از حمل از دیدگاه قرآنی

-
۱. ابن حبان، محمد بن حبان بن احمد بن حبان بن معاذ بن مَعْبُد، التیمی، أبو حاتم، البستی، صحیح ابن حبان، ناشر ومؤسسة الرسالة - بیروت، سال نشر ۱۹۹۳ م ج ۲ ص ۲۳
 ۲. سوره انعام ۱۵۲
 ۳. سوره بقره ۱۳۵
 ۴. السجستانی، سلیمان بن الشعث السجستانی سنن ابی داود، البانی به صحت آن حکم کرده است ج ۱ ص ۲۲۴ (صحیح وضعیف سنن ابی داود، محمد ناصر الدین الألبانی ج ۱ ص ۲)
 ۵. الموسوعه الفقهيہ الكويتیه، ج ۶ ص ۵۲

نیازمندی انسان موجب دلبستگی وی به فرزند و دیگر نیازمندی های جامعه بشری دارد، بدین منظور است که همیشه در طول تاریخ بشریت فرزند جگر گوشه و پاره تن خوانده شده است حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم حضرت فاطمه^۱ رضی الله عنها را پاره تن خویش خواند، بناء بهتر میدانیم این مسئله را از دیدگاه قرآن به بررسی بگیریم، خداوند در این مورد می فرماید: { زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ }^۲ ترجمه: برای انسان، محبت شهوات، از قبیل: عشق به زنان و فرزندان (و دلبستگی به امور مادی) جلوه داده شده است. بشارت به فرزند در قرآن کریم بیشتر به پیامبران داده شده است که برخی را به شکل اجمالی در این مطلب تذکر می‌دهیم.

حضرت زکریا علیه السلام: هم اینک زکریا پیرمرد سالخورده ای است که همسر نازائی دارد و در عنفوان جوانی و دوران شاداب زندگانی، فرزندی نژائیده است، به پیرانه سر در دلش میل ژرف فطری به داشتن فرزند جوانه زده است و شوری درافکنده است و آرزو میکند که او را نیز بازماندگانی باشند که به یادگار مانند: { هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ }^۳ ترجمه: بدان هنگام (که زکریا آن همه مرحمت و محبت خدا را در حق مریم دید، خاشعانه در عبادتگاه به پا خاست و رو به سوی آسمان کرد و) پروردگار خویش را به فریاد خواند، گفت: پروردگارا! (هر چند که خود پیرم و همسرم نازا) فرزند شایسته ای از جانب (لطف و کرم) خویش به من عطاء فرما، بیگمان تو شنونده دعائی (و پذیرنده تمنائی).

خداوند دعای بنده اش را پذیرفت و با بشارت دادن او را از انجام خواسته اش آگاه ساخت و در برابر درخواست فرزند، پسری به او هدیه کرد، و نام پسر را نیز خودش گذاشت، و اضافه کرد که این فرزند از جهاتی بی سابقه است. زیرا جمله «لم نجعل له من قبل سميا» گرچه ظاهرا به این معنی است که کسی تاکنون هم نام او نبوده است، ولی از آنجا که نام به تنهایی دلیل بر شخصیت کسی نیست، معلوم می شود که این اسم، اشاره به مسمی است^۵، یعنی کسی که دارای امتیازاتی همچون او باشد

۱. فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه وسلم، همسر حضرت علی، و مادر حضرت حسن و حسین رضی الله تعالی عنهم اجمعین.

۲. سوره آل عمران ۱۴

۳. القاضی محمد أحمد کنعان، «أزمات الشباب أسباب وحلول» ناشر: دار البشائر - بیروت لبنان، سال نشر ۱۹۹۰م ج ۱ ص ۱۲

۴. آل عمران ۳۹

۵. الحنفی، إسماعیل حقی بن مصطفی الإستانبولی الحنفی الخلوئی، المولی أبو الفداء، روح البیان، ناشر دار الفکر، بیروت، سال نشر ۲۰۰۲م ج ۲ ص ۳۰

قبلا نبوده است {فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ} ترجمه: پس (خداوند دعای او را پذیرفت و) در حالی که در عبادتگاه به نیایش ایستاده بود ، فرشتگان او را ندا در دادند که خداوند تو را به یحیی مژده می دهد ، و او تصدیق کننده کلمه خدا (یعنی عیسی ، چون با کلمه « کُن » پدید آمده است) و پیشوا و برکنار از هوسهای سرکش ، و پیغمبری از (تبار) صالحان خواهد بود {يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا} ^۲ ترجمه: ای زکریا! ما تو را به پسری مژده می دهیم که نام او یحیی است و پیش از این کسی را همنام او نکرده ایم (و شبیه او در صفات فضل و کمال و تقوا و صلاح نیافریده ایم). بدین وسیله حضرت زکریا علیه السلام صاحب فرزند میشود.

حضرت مریم علیها السلام ^۳ وسیله دعای وی گردید، هرچند ولادت دختر در میان عربهای جاهلی، امر زشت و ناپسند تلقی میشد: {وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ} ^۴ ترجمه: (دختران را مایه ننگ و سرشکستگی و بدبختی می دانستند) و هنگامی که به یکی از آنان مژده تولد دختر داده می شد (آن چنان از فرط ناراحتی چهره اش تغییر می کرد که) صورتش سیاه می گردید و مملو از خشم و غضب و غم و اندوه می شد. اما با ظهور دین مبین اسلام این دیدگاه کاملا عوض شد، مثلا حضرت عمر رضی الله عنه که قبلا دخترش را زنده بگور نموده بود بعدها بنام دختر دیگری " ابا حفص " صدا زده میشد. و به وی افتخار میورزید.

حضرت ابراهیم علیه السلام: گاه گاه این بشارت نه تنها از سوی انسانها بلکه از سوی فرشتگان نیز به انسان داده شده است همانگونه که فرشتگان به حضرت ابراهیم علیه السلام بشارت دادند: {وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ} ^۵ ترجمه: همسر ابراهیم (ساره که در آنجا) ایستاده بود (از این خبر که آنان فرشتگان خدایند و برای نجات برادرزاده شوهرش لوط و سایر

۱. سوره آل عمران ۳۹

۲. سوره مریم ۷

۳. حضرت مریم بنت عمران، مادرش حنه، یکی از معجزات پروردگار بوده که بدون پدر از وی فرزندی بنام عیسی علیه السلام تولد شد.

۴. سوره نحل ۵۸

۵. سوره هود ۷۱

مؤمنان از دست کفار آمده اند شادمان شد و (خندید ، ما (توسط همان فرشتگان) بدو مژده (تولد) اسحاق (از او) ، و به دنبال وی (تولد) یعقوب (از فرزندش اسحاق) را دادیم . در جای دیگری آمده است که: {قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ} ^۱ ترجمه: گفتند: مترس! ما تو را به پسر بسیار دانائی مژده می دهیم. بعدها دیده شد که تولدش بزرگترین خیر را به همراه داشت.

حضرت مریم علیها السلام: بشارت به فرزند ویژه مردان نیست، بلکه گاه گاه بشارت به فرزند بشریت را در حیرت می اندازد، و باعث تحول و دگر گونی ذهنی نزد همگان میگردد، همانگونه که پروردگار به حضرت مریم علیها السلام مژده ولادت فرزندش را داد که خود متعجب گردید: {إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ} ^۲ ترجمه: آن گاه که فرشتگان گفتند: ای مریم! خداوند تو را به کلمه خود که نامش مسیح عیسی پسر مریم است مژده می دهد. شگفت آور است که حضرت مریم علیها السلام بدون همبستری حمل بر میدارد، این امر باعث حیرت انگیزی همگان شد.

مطلب سوم: دوران حاملگی

نیکی با والدین همان احسان و فرمانبرداری در حق ایشان و انجام اعمال نیک برای آنان است. خداوند متعال جایگاه رفیعی را برای والدین در نظر گرفته که قابل مقایسه با دیگر منزلت و جایگاه ها نمی باشد: {وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً} ^۳ ترجمه: ما به انسان دستور می دهیم که به پدر و مادر خود نیکی کند. چرا که مادرش او را با رنج و مشقت حمل می کند ، و با رنج و مشقت وضع می کند ، و دوران حمل و از شیر بازگرفتن او سی ماه طول می کشد. (آن گاه دوران سخت مراقبت و پاسخگویی به نازها و نیازهای کودکانه و جوانانه و مخارج ازدواج و تهیه کار و مسکن و غیره فرا می رسد) تا زمانی که به کمال

۱. سوره حجر ۵۳

۲. سوره آل عمران ۴۵

۳. سوره الاحقاف ۱۵

قدرت و رشد عقلانی می رسد، و به چهل سالگی پا می گذارد. از دیدگاه قرآن عظیم الشان تطور و چگونگی آفرینش انسانها از آدم علیه السلام آغاز تا نسل امروزی گاه یکسان و گاه متفاوت است، آدم از خاک، حوا از آدم و عیس از مریم و نسل دیگر از جفت نر و ماده آفریده شده اند، چون این سنت فطری است: {وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ} ترجمه: ما جنینهایی را که بخواهیم تا زمان خود بخواهیم در رحمها نگاه می داریم و آن گاه شما را به صورت کودک (پسر یا دختر، از شکم مادران) بیرون می آوریم، سپس (شما را تحت نظارت خود می پائیم) تا به رشد جسمانی و عقلانی خود می رسید. طی این مراحل مقدر است. در جای دیگری آمده است: {وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ} ترجمه: خداوند شما را از شکمهای مادرانتان بیرون آورد. حتی تصویر و هیکل انسان در شکم مادر به خواست آفریدگار تشکیل می شود: {هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ} ترجمه: او است که شما را در رحمهای (مادران) هر آن گونه که بخواهد شکل می بخشد (و به صورتهای مختلف می آفریند). جز او خدائی نیست (و همو) عزیز و حکیم است. زیرا خلقت زیر نظر الله صورت میگیرد: {اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ} ترجمه: خدا می داند که هر زنی (در شکم خود) چه چیز حمل می کند (و بار او پسر یا دختر است)، و می داند که رحمها از چه چیز می کاهند و بر چه چیز می افزایند (و فعل و انفعالات دوران عادی و قاعدگی و آبستنی آنها چگونه بوده و زمان حاملگی و زایمان چه وقت و چقدر و بر چه منوال است) و هر چیز در نزد او به مقدار و میزان است.^۶

۱. سوره الحج ۵

۲. تفسیر السعدی، عبد الرحمن بن ناصر بن عبد الله، تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، ناشر مؤسسه الرساله، سال نشر ۲۰۰۰ م ج ۱ ص ۷۴۲

۳. سوره النحل ۷۸

۴. سوره آل عمران ۶

۵. سوره رعد ۸

۶. تفسیر نور ج ۱ ص ۲۱۳

مطلب چهارم: دوران شیرخوارگی

کودک در نخستین گام زندگی، درباره پدر و مادر خود احساس انس و الفت دارد، غالباً تربیت کودک در محیط خانواده به سبک شگفت آوری انجام می گیرد، یعنی تا قدم به دنیا نهاد فوری غذای کامل و طبیعی خود را از پستان مادر می مکد. هیچ غذایی به اندازه شیر مادر برای کودک مناسب و مفید نیست. کودک علاوه بر شیری که از پستان مادر می مکد احساسات محبت، لطف و عاطفه را نیز از او به الهام می گیرد. پدر در حین انعقاد نطفه، کودک را از وجود خود رها می کند ولی مادر است که همیشه او را با خود نگهداشته، در داخل ذات خویشتن پرورش می دهد. همانگونه که پروردگار برای موسی علیه السلام جز شیر مادر از دیگران را زشت پند داشت: {إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَنْ يَكْفُلُهُ؟ فَرَدَدْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ} ^۱ ترجمه: در آن هنگام خواهرت راه می رفت (چون دید که تو را از آب گرفتند و به دنبال زن شیردهی می گشتند، بدیشان) گفت: آیا کسی را به شما نشان دهم که سرپرستی او را بر عهده گیرد و (دایه خوبی برای وی باشد؟) ما تو را به سوی مادرت باز گرداندیم تا چشمش (از دیدن تو) روشن شود، غمگین نشود هرچند کودک هنگامی تأمین عاطفی و روانی برای خویشتن احساس می کند که در پناه پدر و مادر باشد و منبع عواطف پدری و مادری به خواسته های او پاسخ مثبت گویند. در حالی که کودک به آغوش مادر و حمایت پدر بستگی دارد، رفته رفته به سوی محیط آزاد و جهان خارج نیز گامهای کوچک و کوتاهی برمی دارد. ^۲ چون کودک را از شیر گرفتند و جهاز هاضمه اش غذاهای دیگری را پذیرفت، از انحصار پدر و مادر نیز همین گونه بیرون رفته، در شرایط جدیدی واقع می گردد. کودک باید در تمام این مراحل از کمک و عاطفه والدین برخوردار باشد، تا روان وی با تحولات جدید زندگی به نرمی خو بگیرد: {وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنَمِّمَ الرِّضَاعَةَ} ^۳ ترجمه: مادران دو سال تمام

۱. سوره طه ۴۰

۲. محمد علی، چنارانی، جوانان نمونه صدر اسلام، ناشر بهرام، سال نشر ۱۳۸۶ هـ ج ۱ ص ۱۵

۳. سوره البقره ۲۳۴

فرزندان خود را شیر می دهند ، هر گاه یکی از والدین یا هر دوی ایشان خواستار تکمیل دوران شیرخوارگی شوند. اینها تمام مزایای خانواده هاست که براساس فطرت پی ریزی شوند. اما در پرورشگاهها که جمعی از کودکان را در آنجا انباشته اند و همه با یک سلسله نیازمندی های مشترک، گرد یک مادر جمع می شوند، چگونه می توان آن را بر پایه ای صحیح تربیت کرد؟^۱ دوران شیرخوارگی سپس نوجوانی، حساس و سرنوشت ساز و تعیین کننده ی شخصیت انسان است. برای استفاده ی صحیح از جوانی، باید به یک راه نمای آگاه و آشنا به مسیر و دور از خطا و اشتباه رو آورد و بهترین راه نما قرآن و احادیث است: (كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ)^۲ ترجمه: هر نوزادی بر فطرت صحیح (اسلام) به دنیا می آید. سپس همان پدر و مادر وی را به جهت دیگری سمت و سو میدهند.

مطلب پنجم: دوران جوانی

جوانی فصل پاکدامنی، آزادگی، پیشرفت و دوران تجربه های جدید برای آبادانی مادی و معنوی فرد و جامعه و فصل بروز خوبی ها و استعدادهاست. مهم تر از همه اینکه قله های پیشرفت و موفقیت مادی و معنوی جوان در فرصت جوانی فتح می گردد. بدین سان یک جوان باید خود فرصت جوانی را بشناسد تا راه پر فراز و نشیب زندگی را با موفقیت طی کند. جوانان سرمایه های عظیم همه ی جوامع هستند. موفقیت و پیشرفت جوامع با موفقیت جوانانشان گره خورده است، خداوند متعال در آیات بیشمار قرآنکریم ضمن معرفی مقام والای انسان و نقش آن در کارهای دنیوی و اخروی، بیشتر ارزشمندی دوره جوانی و ارجمندی موقف جوان و مسئولیت جوانان را در جامعه انسانی و اسلامی توضیح نموده است. {وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا}^۳ ترجمه: و مرا شخص پربرکت و سودمندی (برای مردمان) می نماید، و مرا به نماز خواندن و زکات دادن تا وقتی که زنده باشم سفارش می فرماید. جوانان فطرت پاک دارند و پاکی ها را می پذیرند و به آن جامعه ی

۱. محمد علی ، چنارانی، جوانان نمونه صدر اسلام ج ۱ ص ۸۹

۲. بخاری، صحیح البخاری ج ۸ ص ۱۲۳

۳. سوره مریم ۳۱

عمل می پوشانند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در اوایل دعوت خود، با جوانانی روبه رو شد که سخنان پاک او را بر فطرت پاک خود نوشتند. زیرا جوان دلی رقیق و قلبی فضیلت پذیرتر دارند. پس جوان به اقتضای دوران جوانی مانند آن گیاهی است که در اوج زیبایی قرار می گیرد و موجب شگفتی بینندگان می شود. از همین رو دنبال اموری می رود که موجب زینت و تفاخر او شود. ابی سعید خدری به جوانان میگفت: (مرحبا بوصیة رسول الله صلی الله علیه وسلم إن رسول الله کان یوصی بالشباب)^۱ ترجمه: پیامبر صلی الله علیه و سلم، به جوانان سفارش میداد. برخی از فرصت طلبان از استعداد بکر و تازه ی جوانان سوء استفاده می کنند و آنان را به سوی قدرت، ثروت و شهوت سوق می دهند؛ اما اسلام با سه مقوله ی اخلاق، عقاید و احکام، دنیا و آخرت یک جوان را ترسیم نموده و وظایفی را اعم از دنیوی و اخروی برای آنان بر شمرده است.^۲ دوره ی جوانی از بهترین دوره های زندگی انسان است که در سرنوشت دنیوی و اخروی او نقش تعیین کننده ای دارد. جوانی، پرشورترین لحظات حیات و پر جلوه ترین دوران زندگی و حساس ترین مرحله ی عمر بشر به شمار می رود. بالاترین موفقیت های زندگی در همین دوران کوتاه جوانی، شکل می گیرد که با عمر انسان برابری می کند. با توجه به فطری بودن حس کمال طلبی، جوانان برای تکوین شخصیت روحی و فکری و اجتماعی خویش، همواره سعی می کنند افرادی را که از نظر مادی یا معنوی به کمال رسیده اند، الگوی خویش قرار دهند، گرچه بعضی در تشخیص الگوهای واقعی به کمال رسیده اشتباه می کنند، زیرا اصل حس تقلید و الگو پذیری در جوانان مضر نیست، یکی از روحيات پر ارزش بشری که نتیجه روحیه حق طلبی و فضیلت خواهی است، "دین گرایی" می باشد. این روحیه در آغاز جوانی به شدت فعال گردیده و رشد می یابد و اگر بهاء و ارزشی داده نشود این میل سرکوب و منحرف می شود. هرگاه به زندگی ابرمردان تاریخ اسلامی بنگریم بخوبی پی خواهیم برد که پیشتازان راه دعوت همه جوانان

۱. أبو القاسم تمام بن محمد بن عبد الله بن جعفر بن عبد الله بن الجندی البجلی الرازی ثم الدمشقی، الفوائد، مکتبة الرشد ریاض، ج ۱ ص ۴۱۲

۲. سحر خیز، حسن، همچو یوسف، ناشر بهروز ۱۳۸۵ هـ ج ۱ ص ۳۶.

بودند که در گام نخست ایمان را از قلب و جان پذیرفتند سپس جهت پخش و گسترش دین مبین اسلام رزمیدند.^۱ من جمله حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه که در سن ۳۷ سالگی، حضرت عمر رضی الله عنه در سن ۲۷ و حضرت عثمان رضی الله عنه در سن ۳۴ و حضرت علی رضی الله عنه در سن ۱۰ و تعداد بیشتر دیگری که عمر هیچکدام از سی سال تجاوز نمیکرد ایمان آوردند.^۲

مطلب ششم: دوران پیری

سالخوردگی، کهنسالی مقابل جوانی، و مرحله پایانی عمر انسان می باشد.^۳ بدین معنی در قرآن عظیم الشان از کلمات «ارذل العمر»، «شيب»، «شيخ»، «عجوز»، «کبر» و «نعمره» استفاده شده است. پیری، سالخوردگی و کهنسالی، در واقع مرحله پایانی عمر انسان است که در آن قوای جسمی، روحی و روانی انسان روبه ضعف می گذارد.^۴ در کلیات و به شکل لبس و تقریبی می توان آغاز پیری را تعیین کرد، آغاز پیری سن معینی ندارد و نسبت به افراد مختلف و محیط و عصر زندگی آنها متفاوت است، چنان که عروض این صفت بر قوای گوناگون انسان نیز یکسان نیست، مثلاً ممکن است فردی از لحاظ قوای جسمی جوان ولی از لحاظ روحی و روانی پیر شود یا برعکس.

قرآن ضمن یادآوری قدرت و حکمت الهی در به وجود آوردن این پدیده و توجه دادن انسان به اندیشیدن و تعقل کردن در آن، از برخی نشانه‌ها و آثار طبیعی پیری سخن به میان آورده است، چنان که از زندگی برخی انبیای الهی که به سن پیری رسیده بودند نیز یاد کرده است آنان ضعف و سستی استخوان را پیامد دیگری پیری عنوان کرده اند: {وَقَدْ بَلَغْتَ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا}^۵ ترجمه: و من نیز به غایت پیری رسیده ام و افتاده و فرتوت شده ام، عَتَا يَعْتُو عَتُوًّا وَعِتِيًّا، نهایت امر را گویند.^۶ زیرا پیامد فطری

۱. شهیر، امیر حسن، جوانان نمونه، ناشر حسن زاده، تهران، ج ۱ ص ۸۴

۲. المطیران، خالد مبارک المطیران، الخلفاء و أخبارهم، ناشر، دار الشروق، بیروت - لبنان - سال نشر ۲۰۰۴ م ج ۱ ص ۱۸۳

۳. لغت نامه فرهنگ عمید ج ۴ ص ۵۱۹

۴. مجله پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، سال نشر ۱۳۸۴ هـ ش، شماره ۱۲، ص ۵۵

۵. سوره مریم ۸

۶. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱ ص ۵۴۶

طول عمر همانا ضعف و ناتوانی است: {وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ} ترجمه: به هر کس که طول عمر بدهیم، او را از لحاظ خلقت و آفرینش وارونه و واژگونه می کنیم. آیا متوجه نیستن که سیر صعودی، سیر نزولی به دنبال دارد، و این جهان سرای فنا است نه سرای بقا؟. کلمه «نعمره» از مصدر تعمیر است که به معنای طولانی کردن عمر است^۲ تعبیر خانه را هم از این رو تعمیر گفته اند که باعث طول عمر آن است، و کلمه «ننکسه» از مصدر تنکیس است که به معنای برگرداندن چیزی است به صورتی که بالایش پایین قرار گیرد نیرویش مبدل به ضعف گردد، و زیادتش رو به نقصان گذارد. و انسان در روزگار پیری همینطور می شود: قوتش مبدل به ضعف، و علمش مبدل به جهل و هوشش مبدل به فراموشی می گردد.^۳

یکی از اهداف قرآن کریم از طرح برخی نشانه های طبیعی پیری توجه دادن بشر به نقش خداوند در تحقق این پدیده ها و نیز، اثبات علم و قدرت او و رهنمون کردن انسان به مسائل ماورای این عالم و در نهایت هدایت بشر است، بر این اساس در آیه ۵۴ سوره روم و سوره حج آیه پنجم خداوند را آفریننده انسان دانسته که او را از دوران ضعف و ناتوانی به دوران جوانی و قدرت رسانده، سپس او را به دوران ناتوانی که همانا سن پیری است باز می گرداند^۴: {ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لَتَبُلُّغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لَتَكُونُوا شُيُخًا} ترجمه: و آن گاه به شکل نوزادی (از شکم مادرانتان) بیرونتان می آورد. بعد (شما را زنده نگاه می دارد) تا می رسید به کمال قوت خود، آن گاه پیر می شوید. قرآن کریم به برخی از نشانه ها و پیامدهای جسمی و روانی پیری اشاره کرده است که در واقع ذکر برخی از آنها را می توان از مصادیق اعجاز علمی قرآن بر شمرد. یکی از پیامد و نشانه پیری، سفید شدن موهاست که قرآن از آن به شعله گرفتن سر یاد کرده است، وجه تشبیه سفیدی موها به شعله آتش این است که سفیدی همانند آتش که به تدریج شعله ور شده، گسترش می یابد تمام موهای سر را فرا می گیرد^۵: {قَالَ رَبِّ

۱. سوره یس ۶۸

۲. السعدی، عبد الرحمن بن ناصر بن عبد الله السعدی، تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، ناشر، مؤسسه الرساله سال نشر ۲۰۰۰م، ج ۱ ص ۶۹۹

۳. طباطبایی محمد حسین و المیزان فی تفسیر القرآن، ناشر معارف اسلامی ۱۳۸۵ هـ ج ۱۷ ص ۱۶۰

۴. الطبری، محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب الآملی، أبو جعفر، جامع البیان فی تأویل القرآن، ناشر مؤسسه الرساله، سال نشر ۲۰۰۰م و ج ۲۱ ص ۶۸

۵. سوره غافر ۶۸

۶. الجوزی، جمال الدین أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد، زاد المسیر فی علم التفسیر، ناشر، دار الکتب العربی بیروت، سال نشر ۱۴۲۲ هـ ج ۵ ص ۳۰۷

إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا^۱ ترجمه: گفت: پروردگارا! استخوانهای من سستی گرفته است ، و شعله های پیری (تمام موهای) سر مرا فرا گرفته است. دوران پیری جهت جوان را بسوی نادانی و پستی سوق میدهد: {وَمِنْكُمْ مَّنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمْرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا^۲} ترجمه: برخی از شما به سنین بالای عمر می رسند (و) به گونه ای (فرتوت می شوند که کارشان بدانجا می کشد) که پس از (آن همه) علم و آگاهی (و تجربه ای که در زندگی آموخته اند) چیزی نخواهند دانست (و همه چیز را فراموش می کنند). بناء مرحله پیری همان مرحله عجز و عاجزی است.

۱. سوره مریم ۴

۲. سوره نحل ۷۰

مبحث سوم

برجستگی های مرحله جوانی

تمهید

جوانان که در دوره ی جوانی، خود به خود از نوعی زیبایی طبیعی برخوردار هستند، سعی می کنند با اضافه کردن زیبایی های مصنوعی بر زیبایی خود بیفزایند. میل به خودآرایی در سنین بالاتر، که زیبایی طبیعی انسان تا حدودی از بین می رود، کم می شود. اسلام که دینی جامع و کامل می باشد و به تمام ابعاد زندگی مادی و معنوی انسان ها توجه نموده، با تأکید بر استفاده از لباس های زیبا، شانه کردن مو، معطر کردن بدن و آراستگی ظاهری توجه کرده است. دین مبین اسلام که داعیه ی انسان سازی و شکوفایی همگی ظرفیت ها و استعداد های بشری را دارد، جوانی را برترین و شایسته ترین مرحله ی زندگی می داند و بر نقش محوری آن در سازندگی انسان تأکید می کند. قرآن مجید با توجه به زندگی مادی و جهان طبیعت خطاب به انسان می گوید: ﴿وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا﴾ ترجمه: به وسیله آنچه خدا به تو داده است، خانه آخرت را بجوی (و بهشت جاویدان را فرا چنگ آور) و بهره خود را از دنیا فراموش مکن. تندرستی، نیرو و آسایش و جوانی و شادابی خود را فراموش نکن و با این سرمایه های گرانبها آخرت خود را تأمین کن و از زندگی خود سود بجوی.^۲

یکی از ویژگی های دوره ی جوانی، گرایش به تجدد و نوگرایی است. جوانان شیفته ی سبک های نوین در روزگار خود هستند. آنان به هر چیز تازه ای با خوش بینی می نگرند جوانان شدیداً به هر چیز نو با عینک خوش بینی می نگرند و بعضی مواقع از بزرگسالان به علت تمایل نداشتن به افکار نو و وسایل جدید گله مند اند. در این مبحث بر خی از ویژگی های جوانان را بشکل تفصیلی می نگارم:

۱. سوره قصص ۷۷

۲. السعدی، تفسیر تیسیر الکریم الرحمن ج ۱ ص ۶۲۳

مطلب اول : جوانی مرحله الگوگیری

جوانی در این دوره بستر بسیار مناسبی برای آموختن و الگوگیری دارد، که اگر در این امر کوتاهی شود و پایه‌های دینی و اعتقادی جوان به درستی شکل نگیرد، جوان ناخودآگاه به دلیل تمایلات و غرایز بیدار شده‌ای که در او پدید آمده، به سوی فرهنگ غیردینی، و ابتزال خواهد رفت حال آنکه: {لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ}^۱ ترجمه: سرمشق و الگوی زیبایی در (شیوه پندار و گفتار و کردار) پیغمبر خدا برای شما است . به جهت اهمیت دوران جوانی، والدین، مربیان و تمامی کسانی که به نحوی در یادگیری و آموزش جوانان تاثیر گذارند مسئولیت حفظ و نگهداری زیر دستانشان را دارند: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا} ^۲ ترجمه: ای مؤمنان! خود و خانواده خویش را از آتش دوزخی بر کنار دارید. لازم است که با شناختن ارزش واقعی نوجوانی و درک روحیات و نقایص طبیعی این دوران و با راهنمایی‌های عالمانه و عاقلانه، تمایلات نوجوانان را از سرکشی باز دارند و به سوی یک زندگی دینی و الهی هدایت نمایند^۳ همانگونه که به موسی علیه اسلام تنها تعداد اندکی از فرزندان قومش ایمان آوردند: {فَمَا آمَنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ} ^۴ ترجمه: سرانجام کسی به موسی ایمان نیاورد، مگر فرزندان (جوانانی) از قوم او. همچنان اصحاب کهف برخی جوانان بودند که بخاطر خدا برخواستند و به حق پیوستند، خداوند متعال جهت روشن ساختن هرچه بیشتر ارزش جوانی در پیشبرد امور، حتی بزرگسالانی را که قدوه‌ها در امور دینی و تاریخی محسوب می‌شوند، از روی اعزاز و اکرام به اسم جوان یاد نموده است، چنانچه در داستان اصحاب کهف ضمن یادآوری از کارنامه‌های پر افتخار آنان ایشان را به لفظ (فتیه) یعنی جوانان خطاب می‌نماید: {نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى} ^۵ ترجمه: ما داستان آنان را به حق برای تو بازگو می‌کنیم، آن‌ها جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم. بناء هرگاه جوانی به مبارزه و خداپرستی قدم بگذارد خداوند متعال کمکش میکند.

۱. سوره احزاب ۲۱

۲. سوره تحریم ۶

۳. قرضاوی، دکتر یوسف، مسئولیت نسل جوان مسلمان، ترجمه علی عزیزی، ناشر مستقبل، افغانستان: کابل، کوته سنگی، ص ۱۱.

۴. سوره یونس، آیه ۸۳

۵. سوره کهف ۱۳

در این مرحله جوان باید فرصت عمر را غنیمت شمارد و از آن استفاده خوبی ببرد: (عن بن عباس رضی الله تعالی عنهما قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لرجل وهو يعظه اغتنم خمسا قبل خمس شبابك قبل هرمك)^۱ ترجمه: از فرزند عباس روایت است که پیامبر وی را پند میداد فرمود: از پنج چیز قبل از پنج چیز اسفاده ببر، از جوانی خود قبل از پیری.

جوان نیز به دلیل شرایط ویژه ای که در آن قرار دارد، از خصائصی برخوردار است که نیاز به جهت دادن، اصلاح و پالایش دارد که اگر این ویژگی ها جهت دار گردد، چه بسا نیکو، دلپذیر و خوشایند خواهد شد. مهم ترین ویژگی های جوانی آزادمنشی، تغییرپذیری، حق طلبی، عقلانیت گرایی همراه با قدرت و توانایی بر انجام اعمال است. چنین روحیه ای در جوان موجب شده تا هر کسی که دارای چنین روحیه ای باشد به فتوت و جوانمردی منسوب شود حتی اگر پیر باشد، چنانکه می گویند، حضرت ابراهیم علیه السلام و اصحاب کهف که در قرآن به عنوان فتی و جوان معرفی شده اند، انسان های میانسال و جوان بودند، ولی به سبب روحیه جوانمردی و فتوت به عنوان فتی معرفی شده اند.

مطلب دوم: جوانی مرحله اعتماد به نفس

جوانی دوره ای شکوهمند، پر اوج و بی بازگشت است. دوره ای که در آن کم آگاهی، شتابناکی ناهشیاری، خود شیفتگی و کم تجربگی با خصلت هایی همانند امیدواری، جستجوگری، حق طلبی، عاطفه مندی و خوداتکایی پیوند می خورد که اگر از شکوفایی و بالندگی این فرصت غفلت شود، بحران و بروز تبعات تلخ آن، پردامنه و چشمگیر خواهد شد. اما با اعتماد به نفس و شکیبایی پیامد نیکو در پی خواهد داشت، زیرا مرحله جوانی دوران قوت جسمی انسان است، به طوری که جوان بر روی پای خود می ایستد و هیچ نیازی به کمک دیگران ندارد. همین قوت و توانمندی به جوان قدرت عمل می بخشد تا هر آنچه را بخواهد انجام دهد یا ترک کند و مخالفت ورزد، ایمان به الله، پایه و اساس

۱. النسائی، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي الخراساني، النسائي، السنن الكبرى، مؤسسة الرسالة - بيروت، ۲۰۰۱م، حاکم بشرط صحیحین این صحیح دانسته است، (صحیح الترغیب و الترهیب، محمد ناصر الدین الألبانی ج ۳ ص ۳۱۱) ج ۱۰ ص ۴۰۰،

ایجاد اعتماد به نفس در انسان است. همان اعتمادی که می تواند در خطرها و شرایط حساس، بهترین کمک و مددگار انسان باشد: {مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ} ^۱

«هرآنچه به تو رسد از خوبی ها، از آن خدا است، و هرآنچه به تو رسد از بدی ها، از آن خودت است». بزرگان صدر اسلام بیشتر جوانانی گمنام بودند که به خاطر دمیده شدن روح اسلام در شخصیت ایشان، بخشیدن اعتماد به نفس به آنان و درک استعدادهایشان، از آنان رادمردان و رهبران و پیشگامانی ساخت که چرخ تاریخ را براساس باورهای خود به چرخش درآوردند! همانگونه که ابراهیم در برابر مشرکین می ایستد و میگوید: {وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا} ^۲ ترجمه: من از آن چیزهائی که شریک خدا می کنید نمی ترسم اما اگر خدا بخواهد ضرر و زیان (به کسی برسد، بیگمان بدو) می رسد.

همانگونه که جسم در این دوران به سمت کمال می رود و به اوج خود می رسد، همچنین عقل انسانی از مرتبه حس و خیال و وهم به عقل می رسد و شخص مسائل را در چارچوب ضوابط عقلی و عقلانی تحلیل و تفسیر و توصیه می کند: {ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ} ^۳ ترجمه: و آن گاه به شکل نوزادی (از شکم مادرانتان) بیرونتان می آورد. بعد (شما را زنده نگاه می دارد) تا می رسید به کمال قوت خود. زیبایی و زیباطلبی و زینت گرایی در جوانی اوج میگیرد. چنانکه جوانی مقتضی کمالخواهی و کمالجویی است. از همین روست که جوان طالب زیبایی است و به هر شکلی شده درصدد است تا بر زیبایی های خود بیفزاید. البته همین روحیه موجب می شود تا به دنبال زیبایی های ظاهری و آرایه ها نیز برود تا خود را به هر آنچه زیبا و یا موجب افزایش زیبایی است، بیاراید.

بدین منظور است که دکتر یوسف قرضاوی ^۴ در ارتباط به ارزش مقام جوانان می گوید: «جوانی مرحله قدرت است. جوان بودن نماد قدرت و زندگی سرشار از حیات است، چون کمال عمر انسان و کمال

۱ سوره النساء ۷۹

۲ سوره انعام ۸۰

۳ سوره حج ۵

۴ قرضاوی یکی از دانشمندان پر آوزه مصری، که بیشتر از ده ها تالیف دارد و همین اکنون در کشور قطر زندگی می نماید.

هر چیزی اوسط آن است، همانگونه که خورشید در میان روز درست در اوج آسمان قرار می گیرد و در آن حالت قویتر و گرمتر از گذشته است، بنابر این جوانی هم مرحله جوانمردی و فعالیت و تحرک در عمر انسان و حیات او است، به همین خاطر این مرحله دارای اهمیت ویژه است، مرحله عطا و بخشش و فائق آمدن بر مشکلات. و به سبب استعدادها و توانایی هایی که در او نهفته است، حافظ دعوتها و پشتیبان پیغام آوران الهی بوده اند.^۱

مطلب سوم: جوانی مرحله آموزش و پرستش

انسان، موجودی اثرپذیر و آموزش پذیر است و به طور غریزی و طبیعی دیده ها و شنیده ها را می آموزد. دوره ی بلوغ، دوره ی بروز احساسات مذهبی و تمایل های معنوی است. در این دوره جوانان مایلند از مبدأ هستی آگاه شوند، خالق خویش را بشناسند و با خدای خویش رابطه برقرار نمایند، و سپاس نعمت خدا را بکشند، همانگونه که حضرت سلیمان علیه السلام از لحاظ ساخت و ساز یک جوان کامل بود، اما در برابر پروردگارش متواضع و فروتن: { وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحاً تَرْضَاهُ }^۲ ترجمه: و گفت: پروردگارا! چنان کن که پیوسته سپاسگزار نعمتهائی باشم که به من و پدر و مادرم ارزانی داشته ای، و (مرا توفیق عطاء فرما تا) کارهای نیکی را انجام دهم که تو از آنها را ضی باشی. علم اساس پرستش و زمینه ساز خود سازی است در این مرحله جوانانیکه بخاطر خداوند متعال گام برمی دارند پروردگار ایشان را سخت یاری میکند: (من سلك طريقاً يلتمس فيه علماً سهل الله له طريقاً إلى الجنة)^۳ ترجمه: آنکه در راهی رود که در آن علمی را می جوید، خداوند برای او راهی بسوی بهشت آماده می کند.

از آنجا که جوانان از تجربه کافی برخوردار نیستند و نیاز به رهنما و استاد خیرخواه دارند نیاز است تا رهنمایی خوبی را دریابند، بناء پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به ابن عباس رضی الله عنهما فرمود: {یا

۱. قرضاوی، دکتر یوسف، مسئولیت نسل جوان مسلمان، مترجم علی عزیزی، ناشر مستقبل، کابل، ص ۱۱.

۲. سوره نمل ۱۹

۳. نیشاپوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشیری، صحیح مسلم، دار إحياء التراث العربی، بیروت بدون تاریخ ج ۴ ص ۲۰۷

غلام إني أعلمك كلمات: أحفظ الله يحفظك، احفظ الله تجده تجاهك^۱ ترجمه: ای پسر! چند کلمه را به تو می آموزم: خدا را به یاد داشته باش تا او نیز حافظ و نگهدار تو باشد؛ مراقب او امر خداوند باش تا در مقابل خود او را بیایی. آموزش آموزه های اسلامی وسیله تقارب و نزدیکی به خداوند را فراهم میکند.

مطلب چهارم: جوانی مرحله زیبای صورت و سیرت

جوانی شاداب ترین دوره حسن صورت و سیرت است خوشبختانه در این مرحله زیبای صورت بیانگر زیبای سیرت است، با وجود آنکه در این دوران غرور، هیجان، احساسات، شهوت، ناپختگی عقلی و... بر شخص سایه می افکند، سیمای ظاهری بیانگر شخصیت معنوی است، زیبای و خوش سلیقوی یکی از ویژگی های مرحله جوانی است، زیرا الله متعال زیباست و زیبایی را خوشد دارد: {لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ}^۲ ترجمه: ما انسان را (از نظر جسم و روح) در بهترین شکل و زیباترین سیمای آفریده ایم. زیبایی و جمال معنوی در نفوس آدمیان تأثیر بسزایی داشته و زیبایی دوستی امری است که خداوند متعال آن را در سرشت بشر نهفته است. زیبایی حقیقی تنها با جذابیت شکل و دلربائی اندام تحقق نیابد بلکه زیبایی یک ارزش کلی و شامل زیبایی روح، خوش خلقی، درک و فهم بالا، گفتار نرم و ملایم، بردباری و سعه صدر و دیگر خصوصیات و رفتارهای زیبا است. این آفرینش در شیوه و روش انسانی سخت تاثیر گذار است، سیمای ظاهری تاثیر بسزا در سیمای باطنی دارد، پس نعمت مرحله جوانی را باید گرامی داشت زیرا از آن در قیامت سوال خواهید شد: (لَا تَزُولُ قَدَمَا ابْنِ آدَمَ، يَوْمَ الْقِيَامَةِ، مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ، حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ خَمْسٍ: عَنْ عُمُرِهِ فِيمَ أَفْنَاهُ، وَعَنْ شَبَابِهِ فِيمَ أَبْلَاهُ)^۳ ترجمه: (در قیامت) هیچ بنده ای قدم از قدم بر نمی دارد، مگر این که مورد سؤال قرار می گیرد، از عمرش: آن را در چه

۱. احمد، ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن اسد الشیبانی مسند احمد بن حنبل، نشر عالم الکتب بیروت ۱۳۳۸ ج ۱ ص ۱۸۴. البانی صحیح خوانده

است، (صحیح وضعیف سنن الترمذی، محمد ناصر الدین الألبانی ج ۶ ص ۱۶)

۲. سوره التین ۵

۳. الترمذی، محمد بن عیسی بن سوره بن موسی بن الضحاک، الترمذی، سنن الترمذی، ناشر مصطفی البابی الحلبي - مصر سال نشر ۱۹۷۵م ج ۱ ص ۲۱۳ و گفته

است: حدیثی حسن صحیح است (صحیح وضعیف سنن الترمذی، محمد ناصر الدین الألبانی ج ۵۶ ص ۴۱۶)

چیزی سپری کرده؟ از علمش: آن را در چه چیزی به کار گرفته است. همین سیمای تازه گرایش به تجدد و نوگرایی دارد. گرچه گرایش به وسایل و روش های نو و تجدد طلبی امری طبیعی در جوانان است، اما جوانان عزیز باید توجه داشته باشند که به نام تجدد و نوگرایی و تنوع طلبی، در مُدگرایی افراط نکنند و معیار خوبی و بدی را جدید بودن و قدیمی بودن قرار ندهند، زیرا فکر و دل جوان، بدون گزینش و انتخاب، آماده ی پذیرش آموزش هاست و هرچه را بیاموزد، مانند زمین آماده ی کشت، می پروراند.

از آنجا که سیمای درخشنده و تابناک مرحله جوانی نزد همگان خوشایند است، پروردگار بهشتیان را نیز جوان می آفریند و همیشه جوان خواهند ماند، بهشتیان جوانانی هستند که بسان نوجوانان کره زمین، سن و سال در جوانی و زیبایی ایشان تاثیری ندارد. خداوند می فرماید: {يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وُلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ} ^۱ ترجمه: نوجوانانی، همیشه نوجوان (برای خدمت بدیشان، پیرامونشان در آمد و رفت هستند و باده را) برای آنان می گردانند. از سوی دیگر برای بهشتیان، کسانی که جامها و قدهای شراب را به گردش درمی آورند نوجوانان زیبا چهره اند. بهشتیان سن و سالشان بالا نمی رود و پیری گریبانگیرشان نمی شود. بلکه آنان در سن و سال جوانی و زیبایی و درخشندگی، جاودانه می مانند! بسان مروارید غلتان اینجا و آنجا پراکنده و در رفت و آمد هستند: ^۲ {وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وُلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنثُورًا} ^۳ ترجمه: پیوسته در گرداگرد آنان نوجوانان ایشان (برای خدمتگزاریشان) در چرخش و گردشند. از بس که زیبا هستند گویا مرواریدهای پنهان در صدف هستند. همسران بهشتیان نیز جوانانی هستند که همیشه جوان باقی می مانند: {وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَتْرَابٌ} ^۴ ترجمه: در کنار ایشان همسرانی هستند که (با زیبایی و ملاحظتی که دارند چشم شوهران خود را تنها متوجه خود می کنند و از دیگران باز می دارند، و به سبب زیبایی شوهرانشان) تنها به شوهرانشان چشم می

۱. سوره دهر ۱۹

۲. القرطبی، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاری الخزرجی شمس الدین الجامع لأحكام القرآن = تفسیر القرطبی، دار الکتب المصریة - القاهرة

سال نشر ۱۹۶۴ مج ۱۷ ص ۲۰۳

۳. سوره الرحمن ۲۴

۴. سوره ص ۵۲

دوزند ، و جملگی هم سنّ و سال می باشند (و در میانشان پیر وجود ندارد و گوئی همه در یک زمان متولد گردیده اند) .

واژه « اَثْرَابٌ » : جمع تَرَب ، افراد همسن و سال یعنی همه همسران هم سنّ و سال بوده گوئی جملگی در یک زمان آفریده شده اند . همگی همسران و جملگی شوهران ، جوان و هم سنّ و سالند. این زیبایی پاداش بهشتیان از سوی پروردگار شان است که حوریان را جوان و دلربا آفریده است همانگونه که می فرماید: { إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ إِنِشَاءً }^۱ ترجمه: ما آنان را (در آغاز کار ، بدین شکل زیبا و شمائل دلربا) پدیدار کرده ایم. نه تنها جوان بلکه: { فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَاراً }^۲ - عُرْباً اَثْرَاباً^۳ ترجمه: ایشان را دوشیزگانی ساخته ایم (که پس از آمیزش ، بکارت خود را باز می یابند و شیفتگان (همسر خود ، و همه جوان و طراز و) همسن و سال هستند . واژه: (أَبْكَاراً) جمع بَکْر ، دوشیزگان. (عُرْباً): جمع عُرُوب ، زن شیفته و دلداده ای که شوهر خود را سخت دوست داشته باشد و با سخن و ناز و غمزه و خنده عشق و محبت خود را بدو اظهار کند ، خلاصه سراپا عاشق و واله شوهر باشد.^۳ مو ضوع جوانان و ارزش و اهمیت آنان در نزد خداوند به قدری بالاست که به هیچ عنوان نمی توان از آن غفلت کرد. تمام کسانی که در تخریب زیرساخت های فرهنگی کشور دست داشته اند، زمینه فرو ریزی جامعه را طرح میبندند.

پروردگار انسان را از نطفه ای پست و بی ارزش بیافرید و روش زیستن را به او آموخت و مسیرهای سخت و پرپیچ و خم و طاقت فرسا را برایش هموار ساخت، و او را در این جهان هستی قرار داد تا بهره گیری از ارشاد ایزدهستی و توانایی که به او بخشیده است، به حیاتش جهت بخشد، و پیامبران را که مشعل های هدایت هستند، برای زندگی بهتر انسان در دو جهان مبعوث کرد، و در وجود انسان برخی شاخصه ها را گماشت اما نیاز به پالایش دارد، احساس کنجکاوی، احساس سرکشی، احساس غرور، سرعت عمل، حسن ایثار و فداکاری و... برخی شاخصه های دیگر نسل جوان است که در اینجا مجال بست سخن نیست.

۱. سوره واقعه ۳۵

۲. سوره واقعه ۳۶

۳. خرم دل، مصطفی، تفسیر نور ج ۱ ص ۶۳۴

مبحث چهارم

اهمیت جوانان از دیدگاه قرآن

قرآن کریم به دوره حساس جوانی عمر انسان اهمیت ویژه‌ای داده‌اند. مثلاً با طرح الگوهای از جوانان شایسته، همانند جوانان اصحاب کهف، و برخی از پیامبران جوان و یادآوری برخی از داستان‌ها و نکات اخلاقی و تربیتی، سیمای جوان شایسته را ترسیم می‌کند. انسان، موجودی اثرپذیر و آموزش‌پذیر است و به طور غریزی و طبیعی دیده‌ها و شنیده‌ها را می‌آموزد: {نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاَهُمْ هُدًى} ترجمه: ما داستان آنان را به گونه راستین (بدون کم و کاست) برای تو بازگو می‌کنیم. ایشان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان داشتند، و ما بر (یقین و) هدایتشان افزوده بودیم. چون این جوانان ایمان به خدا آوردند، خدا ایمان و هدایتشان را زیاد نمود و هر که ایمان به خدا آورد چنین با وی میشود. و مقصود از جمله: "وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ" این است که صبر و یقین را به دل ایشان بستیم، کنایه از این است که دلشان را قوی گردانیدیم.^۲

ابوهریره از پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم روایت می‌کند که فرمود: {سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: الإِمَامُ الْعَادِلُ، وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ رَبِّهِ} ترجمه: در روزی که سایه‌ای جز سایه خدا وجود ندارد خداوند هفت صنف از بندگان را در زیر سایه خود قرار می‌دهد: نخست رهبری است که عادل باشد، ثانیاً: جوانی است که در عبادت پروردگارش رشد و پرورش می‌یابد. یکی از نشانه خداوند این است هرگاه کسی را خواسته باشد هدایت کند پس وی به هدایت است ولی هرگاه گمراهی کسی را خواسته باشد پس وی گمراه است.^۴

جوان مسلمان همیشه به یاد داشته باشد که زیباییش می‌تواند در گرو فهم سرشار، فرهنگ بالا، قدرت بیان شیوا و تسلط بر سرشت و غرایزش بوده و یا بواسطه‌ی زیبایی روح و درون شخص و گستردگی آن و سعه‌ی صدر او باشد. در واقع سنین جوانی سنین دست و پنجه نرم کردن با هنجارها و ناهنجاریهای گوناگون زندگی، و سنین امیدها و آرزوها است.

۱. سوره کهف ۱۳

۲. الشوکانی، فتح القدیر، ج ۳ ص ۳۲۳

۳. بخاری، صحیح البخاری، باب من جلس فی المسجد ینتظر الصلاة. ج ۱ ص ۴۳۸.

۴. الشوکانی، فتح القدیر ج ۳ ص ۳۲۵.

مطلب اول: اهمیت معنوی جوان در قرآن

نیروی معنوی انسان در دوران جوانی به شدت ظهور می کند. همزمان با رشد و نمو اندام بدن، عواطف و احساسات گرمی که در اعماق جان جوانان بیدار می شود و آنان را به فعالیت های خستگی ناپذیری وای می دارد. با شکفته شدن قوای جسمی و روانی، بهترین عوامل ترقی و تکامل در اختیار جوانان قرار می گیرد که اگر از آن ها به درستی استفاده کنند: ﴿وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا﴾^۱ ترجمه: به وسیله آنچه خدا به تو داده است، سرای آخرت را بجوی (و بهشت جاویدان را فرا چنگ آور) و بهره خود را از دنیا فراموش مکن (و بدان که تو هم حق حیات داری و باید از امتعه و لذائد حلال استفاده بکنی و به خویشتن بررسی). دوره ی جوانی در واقع اوج بروز عواطف و قدرت غرایز و حکومت احساسات است. پس نباید آنطور ضایع شود که عمل خیر در آن نباشد، نصیب انسان عمر و عمل نیکوی هر انسان است.^۲

وقتی به انسان می نگریم، عمر او نیز از بهاری بنام جوانی ونوجوانی برخوردار است، ولکن فرقی که بین بهار طبیعت وبهار عمر انسان وجود دارد آن است که بهار عمر انسان بهار غیر قابل تکرار است و چیزی است که یکمرتبه و برای یک بار در عمر انسان اتفاق می افتد: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَىٰ أَجْسَامِكُمْ، وَلَا إِلَىٰ صُورِكُمْ، وَلَكِنَّ يَنْظُرُ إِلَىٰ قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ﴾^۳ آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا خداوند به پیکرها و چهره های شما نمی نگرد، بلکه به دلهای شما می نگرد. فرمان الله متعال به ابراهیم جوان چنین بود: ﴿إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۴ ترجمه: آن گاه که بدو گفت: (به یگانگی خدا اقرار کن و) اخلاص داشته باش. گفت: تسلیم پروردگار جهانیان گشتم. از آنجا که قلب ابراهیم مالا مال از ایمان و نور ایمانی شده بود خویش را تسلیم خدای یکتا داشت، بناء زیباست هر جوان از لحاظ معنوی خویش را تسلیم فرمان و اوامر الهی داشته باشد.

۱. سوره قصص ۲۸.

۲. الفرطبی، تفسیر قرطبی ج ۱۳ ص ۳۱۴

۳. نیشاپوری، صحیح مسلم ج ۴ ص ۲۱۵

۴. سوره بقره ۱۳۱

مطلب دوم: اهمیت علمی جوان در قرآن

اسلام به فراگیری علم و دانش تأکید بسیار دارد و اولین آیه‌ای که نازل شده به خواندن و نوشتن امر کرده است: {اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ - خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ - اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ - الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ} - عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ^۱ ترجمه: (ای محمد!) بخوان به نام پروردگارت. آن که (همه جهان را) آفریده است، انسان را از خون بسته آفریده است. بخوان! پروردگار تو بزرگوارتر و بخشنده تر است، همان خدائی که به وسیله قلم (انسان را تعلیم داد و چیزها به او) آموخت، بدو چیزهائی را آموخت که نمی دانست.^۲ بی جهت نیست که قرآن کریم به قلم و آن چه با قلم می نویسند اهمیت میگذارد، قرآن تحصیل علم و دانش را پایه و مقدمه ی تربیت و تزکیه نفس، و تعلیم را یکی از اهداف پیامبران بر می شمارد و هیچ وقت عالمان و دانشمندان را با جاهلان مساوی نمی داند. انسان ها همواره سعی دارند که الگویی برای هدایت و راهیابی داشته باشند و بدین طریق راه های کمال و سعادت را پیمایند.^۳ {وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ} ^۴ ترجمه: خدا او را بر شما برگزیده است و دانش و (قدرت) جسم او را وسعت بخشیده است.

اصلاح جوامع نسل جوان از قلم‌های مؤمن شروع می شود و فساد و تباهی اجتماعات نیز از قلم‌های مسموم و فاسد مایه می گیرد. بی جهت نیست که قرآن به قلم و آنچه با قلم می نویسند، سوگند یاد می کند.^۵ قلمی که می توان به واسطه آن علم را منتشر و در سینه تاریخ ماندگار کرد. قرآن تحصیل علم و دانش را پایه و مقدمه تربیت و تزکیه، و تعلیم را یکی از اهداف پیامبران بر می شمارد و هیچ وقت عالمان و دانشمندان را با جاهلان یکسان نمی داند: {قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ} ^۶ ترجمه: بگو: آیا کسانی که (وظیفه خود را در قبال خدا) می دانند، با کسانی که

۱. سوره العلق ۱-۴

۲. الاندلسی، البحر المحيط فی التفسیر ج ۱۰ ص ۵۰۶

۳. الشوکانی، تفسیر فتح القدر، ج ۲ ص ۱۷۳

۴. سوره البقره ۲۵۲

۵. الألوسی، شهاب الدین محمود بن عبد الله الحسینی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ناشر، دار الکتب العلمیة بیروت سال نشر ۱۴۱۵

۶. سوره زمر ۹

(چنین چیزی را) نمی دانند، برابر و یکسانند؟ هرگز نه چون آنان که میدانند وسیله هدایت دیگران به ویژه نزدیکان خواهند شد همانند حضرت ابراهیم علیه السلام که در آوان جوانی به پدرش گفت: {يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا} ^۱ ترجمه: ای پدر! دانشی (از طریق وحی الهی) نصیب من شده است که بهره تو نگاشته است، بنابراین از من پیروی کن تا تو را به راه راست رهنمود کنم. این اهمیت بستگی کامل به مریبان و والدین جوانان دارد زیرا اندوخته های ادب و اخلاق در روبرویی با آینده، برای جوانان و فرزندان لازم است: {وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا} ^۲ ترجمه: بگو: پروردگارا! (در پرتو قرآن) بر دانشم بیفز (و از قرآن و ابعاد مختلف آن آگاهترم فرما). حضرت موسی علیه السلام پس از آن که خداوند نعمت های فراوانی به او داد، گمان برد خداوند دانای تر از او خلق نکرده است. به همین جهت خداوند او را به ملاقات خضر علیه السلام فراخواند. در ابتدای این سفر، جوانی، حضرت موسی علیه السلام را همراهی می کرد. وی توانست شخص مورد نظر خود را ملاقات کند. حضرت موسی علیه السلام پس از دیدن حضرت خضر علیه السلام تقاضای همراهی و شاگردی می کند، اما خضر به جهت این که موسی علیه السلام صبر و تحمل با او بودن را ندارد، با این درخواست مخالفت می کند در نهایت با این شرط که موسی علیه السلام از هیچ چیزی سؤال نکند، همراهی این دو اتفاق می افتد ^۳.

اصلاحات جوامع انسانی از قلم های مؤمن شروع می شود و فساد و تباهی اجتماعات نیز از قلم های مسموم و فاسد مایه می گیرد. بدین منظور در برابر لطف و نعمت بزرگ علم و اندیشه باید سپاس خداوند متعال را گفت: {وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ} ^۴ ترجمه: ما به داود و سلیمان دانش عطاء کردیم و آنان (سپاس خدا را به جای آوردند و) گفتند: حمد و سپاس خداوند را سزا است که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمن خود برتری بخشید. بدین وسیله میتوان نوشت که علم اساس پیشرفت و ترقی در زندگی هر فرد بشمار میرود، حال آنکه جهل و ظلمت باعث عقب ماندگی و فروریزی جامعه را فراهم می آورد.

۱. سوره مریم ۴۳

۲. سوره طه ۱۱۴

۳. الهروی، حدائق الروح والريحان فی روای علوم القرآن، ج ۲۰ ص ۱۳۶

۴. سوره نمل ۱۵

مطلب سوم: اهمیت فزینی جوان در قرآن

دوران جوانی دوران قوت جسمی انسان است، به طوری که جوان بر روی پای خود می ایستد و هیچ نیازی به کمک دیگران ندارد. تنها به یاری خداوند و متکی به نفس در برابر کفر و شرک به مبارزه پرداخته و جهت ارایه خدمات دست به کار میشود، از دیدگاه شریعت اسلامی تنومندی و نیرو یکی از صفات ویژه فرمانروایان و حاکمان جوان است، حضرت داود علیه السلام جوان کم سن و سالی از بنی اسرائیل بود.^۱ و جالوت شاه نیرومند و فرمانده خوفناکی بود. اما خداوند خواست که در آن زمان به مردمان نشان دهد اینکه کارها مطابق با ظواهرشان نمی چرخند، حقائق کارها را تنها خدا می داند: کفار پادشاهی را در ثروت باور داشتند: {وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ }^۲ ترجمه: و پیغمبرشان به آنان گفت: خداوند طالوت را برای زمامداری شما روانه کرده است. بزرگان قوم گفتند: چگونه او بر ما حکومت داشته باشد با این که ما از او برای زمامداری سزاوارتریم و او که مال و دارائی زیادی ندارد؟ گفت: خدا او را بر شما برگزیده است و دانش و جسم او را وسعت بخشیده است. در این آیه پروردگار به دو شاخصه حضرت طالوت اشاره میکند، برتری علم و جسم، یکی دلالت به قدرت معنوی و دیگری حاکی از قدرت ظاهری دارد.^۳

حضرت داود علیه السلام نیز با شجاعت و شهامت و تکیه بر ایمان به خدا با ظالمی بنام جالوت که بسیار قوی بود به مبارزه پرداخت و او را شکست داد: {فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ }^۴ ترجمه: سپس به فرمان خدا ایشان را (مغلوب کردند و) فراری دادند، و داود (یکی از لشکریان طالوت،) جالوت را کشت و خداوند حکومت و حکمت بدو بخشید. حتی از دیدگاه

۱. الطبری، جامع البیان فی تأویل القرآن ج ۱ ص ۲۸۳

۲. سوره بقره ۲۵۲

۳. الزمخشری، أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد، جار الله، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ناشر، دار الکتب العربی بیروت، سال نشر ج ۱ ص ۲۹۱

۴. سوره بقره ۲۵۳

حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم مومن قوی نیکوتر از مومن ضعیف است: {الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ، وَفِي كُلِّ خَيْرٍ} ترجمه: «در نزد خدا مؤمن قوی و نیرومند از مؤمن ضعیف بهتر و محبوب تر است، و در هر کدام شان خیر وجود دارد. در فرهنگ قرآن جوانی چیزی جز قوت نیست، قرآن نمی گوید در فصل جوانی انسان دارای قدرت و قوت است، بلکه می گوید که جوان چیزی جز قوت نیست. ۲ {وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلْنَاكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً} ۳ ترجمه: به یاد آورید آن زمانی را که شما را بعد از قوم نوح وارثان زمین کرد و شما را در میان مردمان از سلطنت شکوهمندتر و از مملکت فراختر و از قدرت جسمانی بیشتری برخوردار کرد.

مطلب چهارم: اهمیت اجتماعی جوان در قرآن

این انسان موجود عجیب و غریبی است، و بسیاری از امور متضاد در او در کنار یکدیگر قرار دارند. وقتی که بعضی از جوانب وجودی او را مورد دقت قرار می دهیم درمی یابیم که توانائی هایش از همه ی آفریده های خداوند در هستی بیشتر است. اما این قدرت بستگی به اتحاد و اتفاق و با همی دارد همانگونه که خداوند می فرماید: {وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا} ۴ ترجمه: و همگی به رشته (ناگسستی قرآن) خدا چنگ زیند و پراکنده نشوید. از آنجا که باهم بودن اساس زندگی باسعادت را تشکیل میدهد حضرت یوسف علیه السلام به دوستان زندانیش آئین توحید را واضح و دقیق و کامل و شامل، بیان داشته آنجا که می فرماید: {يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أَرَأَيْتَ أَزْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ} ۶ ترجمه: ای دوستان زندانی من! آیا خدایان پراکنده (و گوناگونی که انسان باید پیرو هر یک از آنها شود) بهترند یا خدای یگانه چیره (بر همه چیز و کس؟).

۱. صحیح مسلم ج ۴ ص ۲۵۲

۲. الزمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل ج ۱ ص ۱۲۸

۳. سوره اعراف ۶۹

۴. سوره آل عمران ۱۰۳

۵. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ص

۶. سوره یوسف ۳۹

در حدیثی آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم جوانی را بر بزرگسالان از لحاظ معاشرت اجتماعی مقدم دانست: {عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَيْتِ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِقَدَحٍ فَشَرِبَ مِنْهُ وَعَنْ يَمِينِهِ غُلامٌ أَصْغَرُ الْقَوْمِ وَالْأَشْيَاحُ عَنْ يَسَارِهِ، فَقَالَ: (يَا غُلامُ أَتَأْذُنُ لِي أَنْ أُعْطِيَهُ الْأَشْيَاحُ)؟ قَالَ: مَا كُنْتُ لِأَوْثَرٍ بِفَضْلِي مِنْكَ أَحَدًا يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَأَعْطَاهُ إِيَّاهُ} ترجمه: از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که می گوید: یک پیاله آب، برای نبی اکرم صلی الله علیه و سلم آوردند. آنحضرت صلی الله علیه و سلم قدری از آن را نوشید. و سمت راستش، جوانی وجود داشت که از همه خردسال تر بود. و سمت چپش، گروهی از افراد مُسین، نشسته بودند. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «ای جوان! اجازه می دهی این آب را (که حق تو است) به بزرگترها بدهم؟» جوان گفت: ای رسول خدا! من هیچ کس را در این مورد، بر خود ترجیح نمی دهم. آنگاه، رسول الله صلی الله علیه و سلم آب را به او داد. انسان زمانی در جامعه زندگی میکند رابطه اش با همگان باید یکسان باشد تا بتواند در شرایط نابسامان زندگی باهم یار و یاور باشند همانگونه که جوانی به کمک موسی علیه السلام می شتابد: {وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ} ترجمه: (وقتی که خبر کشته شدن قبطی پراکنده شد) مردی (که از خانواده فرعون^۳ بود و ایمان آورده بود) از نقطه دوردست شهر شتابان آمد و گفت: ای موسی! درباریان و بزرگان قوم برای کشتن تو به رایزنی نشسته اند، پس (هر چه زودتر از شهر) بیرون برو. مسلماً من از خیرخواهان و دلسوزان تو هستم. این خود نمایانگر حسن تعاون و خیرخواهی امت اسلامی بر یکدیگر است، که هر کدام جهت کامل سازی دیگری میکوشد زیرا همه در یک کاروان در حرکت اند.

۱. بخاری، صحیح البخاری، باب فی الشرب ج ۳ ص ۱۰۹

۲. سوره قصص ۲۰

۳. فرعون، به معنای خانه بزرگ، اما فرعون و یا فراغه هر سرکش و تباهاکار، لقب هریک از پادشاهان مصر باستان است. فرعون لقب شاهان مصر است، در اینجا هدف فرعون معاصر موسی است به نام رامسس دوم، فرمان روایان خود کامه بودند و بر مردم روی زمین چیرگی بسیار یافتند (فرهنگ معین ج ۳ ص ۴۵۴ - الکامل فی تاریخ أبو الحسن علی بن ابي الکریم ابن الاثیر ج ۱ ص ۱۷۲)

فصل دوم

ویژگی های جوان شایسته از دیدگاه قرآن

با وجود آنکه قرآن کریم با طرح الگوهایی از جوانان شایسته، همانند جوانان اصحاب کهف، و برخی از پیامبران جوان یادآوری نموده، برخی از داستان‌ها و نکات اخلاقی و تربیتی، سیمای جوان شایسته و نقش آنان را در جامعه ترسیم می‌کند، بالا تر از همه تأثیر پرهیزگاری و رعایت تقوا، تحصیل علم و دانش، تلاش و کوشش اجتماعی و صداها و ویژه های دیگر که هر یکی نمایانگر واقعیت زندگی هر فرد جوان است: {وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ} ^۱ ترجمه: بگو: (هر چه می خواهید) انجام دهید (خواه نیک، خواه بد. اما بدانید که) ^۲ خداوند اعمال (ظاهر و باطن) شما را می بیند (و آنها را به حساب شما می گیرد) و پیغمبر و مؤمنان اعمال (ظاهر) شما را می بینند (و به نسبت خوبی و بدی، با شما دوستی یا دشمنی می ورزند).

جوانی بهترین و حساس ترین دوره عمر هر موجودی به ویژه انسان به حساب می آید. در همین دوره است که انسان می تواند سرنوشت خویش را رقم بزند و افق آینده خود را روشن و درخشان و یا آن را تیره و تار سازد. قالب وجود یک انسان در دوره جوانی شکل می گیرد و آینده او هم بر همین اساس رقم می خورد. ^۳ در هر عصری جوانان بیشتر مورد توجه اند و در شکل گیری موضوعات مختلف در جوامع نقش مؤثری ایفا می کنند. بدین منظور در این فصل روی ویژگیهای نسل جوان در سه مبحث صحبت نموده و مزایای یک جوان شایسته و چگونگی آزمایش جوان های الگو را از دیدگاه قرآن به بررسی میگیریم.

۱. سوره التوبه ۱۰۵

۲. القرطبی، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبی بکر بن فرح الأنصاری الخزرجی شمس الدین، الجامع لأحكام القرآن = تفسیر القرطبی، دار الکتب المصریة - القاهرة

سال نشر ۱۹۶۴م ج ۸ ص ۲۵۲

۳ محمد عبدالله، الدریش، تربیه الشباب الاهداف و الوسائل، ناشر، دار القلم بیروت، سال نشر ۲۰۰۴م ج ۱ ص ۸۴

مبحث اول

ویژگی های معنوی

تمهید

درباره نقش جوانان در جامعه از نگاه قرآن، به طور کلی باید گفت: یک انسان مؤمن باید از ابتدای فهم و درکش تا انتهای زندگی نقش مثبتی در جامعه داشته باشد، چنان که حضرت عیسی علیه السلام از ابتدای کودکی با تکلم در گهواره، هم نبوت خویش و هم عفت و عصمت مادرش را ثابت کرد و هم این تأثیرگذاری را تا پایان حضور خویش در جامعه حفظ کرد. ویژگی های نسل جوان همانا پاکی باطنی و ظاهری از رذایل اخلاقی است که باعث آلودگی نسل جوان در جامعه میگردد در این مورد خداوند متعال رستگاری را نصیب پاکیزگان می داند: {قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا} ^۱ ترجمه: (قسم به همه اینها!) کسی رستگار و کامیاب می گردد که نفس خویشتن را (با انجام طاعات و عبادات، و ترک معاصی و منهیات) پاکیزه دارد و بپیراید (و آن را با هویدا ساختن هویت انسانی رشد دهد و بالا برد) . در آیه دیگری آمده است که: {قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى} ^۲ ترجمه: قطعاً رستگار می گردد کسی که خویشتن را (از کثافت کفر و معاصی) پاکیزه دارد. در این مورد حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می فرماید: {قَدْ أَفْلَحَ مَنْ أَسْلَمَ} ^۳ ترجمه: همانا رستگار شد آنکه اسلام آورد. یعنی پیروز شد که خود را تزکیه کرد، معنای اصلی تزکیه پاکی باطنی است، کسیکه بوسیله عبادت باطن خویش را پاک داشت. ^۴ پروردگار به حضرت مریم علیها السلام بشارت داد که به وی فرزندی میدهد که از لحاظ معنوی پاک و پاکیزه باشد: {قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا} ^۵ ترجمه: (جبریل) گفت: (مترس که من یکی از فرشتگان یزدانم و) پروردگارت مرا فرستاده است تا (سبب شوم و) به تو پسر پاکیزه ای (از

۱. سوره شمس ۹

۲. سوره اعلیٰ ۱۴

۳. مسلم، صحیح مسلم، باب فی الکفاف و القناعه، ج ۲ ص ۷۳۰.

۴. دیوبندی، محمد شفیع، مترجم، محمد یوسف حسین پوره تفسیر معارف القرآن، ناشر شیخ الاسلام احمد، سال نشر ۱۳۸۵ هـ ج ۱ ص ۵۳۳

۵. سوره مریم ۱۹

نظر خلق و خوی و جسم و جان (بیخشم « زَكِيًّا » : پاک از لحاظ ظاهری و معنوی. بزرگ شونده بر خیر و صلاح.^۱ جوان نیز به دلیل شرایط ویژه ای که در آن قرار دارد، از خصائصی برخوردار است که نیاز به جهت دادن، اصلاح و پالایش دارد که اگر این ویژگی ها جهت دار گردد، چه بسا نیکو، دلپذیر و خوشایند خواهد شد.^۲ اصولاً معیارهایی که قرآن برای بندگی، برای شایستگی و برای خلیفه می دهد، به پیری و جوانی کاری ندارد، به زن و مردی هم مربوط نمی شود،^۳ چون خمیرمایه ی انسانیت، نه زن است و نه مرد، و نه پیر است و نه جوان، تنها تغیر و تحول و دگرگونی معنوی است: {إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ} ^۴ ترجمه: خداوند حال و وضع هیچ قوم و ملتی را تغیر نمی دهد (و ایشان را از بدبختی به خوشبختی، از نادانی به دانائی، از ذلت به عزت، از نوکری به سروری، و .. و بالعکس نمی کشاند) مگر این که آنان احوال خود را تغیر دهند.

اما به هر حال دوران جوانی یعنی نقطه ی عطف عمر یک انسان، حال و هوایی دارد و ویژگی هایی دارد که نمی شود آسان از کنارش گذشت و هیچ الگوی مطمئنی برایش معرفی نکرد. خوب ها و بد های این دوران را باید آنقدر خوب شناخت، که بتوان از پس حسرت های بعدش برآمد! بدین منظور است که حضرت ابراهیم علیه السلام به فرزندش به مشوره نشست: {فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ} ^۵ ترجمه: وقتی که (او متولد شد و بزرگ گردید و) به سنی رسید که بتواند با او به تلاش (در پی معاش) ایستد، ابراهیم به وی گفت: فرزندم! من در خواب چنان می بینم که باید تو را سر ببرم (و قربانیت کنم) این ایمان و اطاعت و تسلیم چه زیبا و دلربا است. این ابراهیم پیر است. آن کسی که از اهل و عیال و اقرباء و خویشان بریده است و دور افتاده است. از سرزمین و میهن خود مهاجرت کرده است. در سن پیری پسری بدو عطاء می گردد. مدتها انتظار او را کشیده است. اکنون که جوان ممتازی شده است، و بدو انس و الفت گرفته است، در خواب می

۱. تفسیر نور خرم دل ج ۱ ص ۲۳

۲. عبدالله صالح علوان، دور الشباب فی حمل رساله الاسلام، ناشر دار السلام، سال نشر ۲۰۰۸ م ج ۱ ص ۵۴

۳. علی احمد پناهی، عوامل موفقیت جوان از منظر روانشناسی، ناشر تحقیقات قلم، تهران، سال نشر ۱۳۸۴، ج ۱ ص ۱۲

۴. سوره رعد ۱۱

۵. سوره توبه ۱۰۵

ببند که باید او را ذبح کند، و چنین هم میکند. اسلام که جامع ترین و غنی ترین مکتب آسمانی و منبع پویاترین و پایان ترین معارف اسلامی است، بیشترین توصیه ها را در هدایت و تربیت نسل جوان و رسیدگی و ساماندهی امور آنان دارد به شهادت تاریخ اولین و بیشترین استقبال کنندگان از دین مبین اسلام جوانان بوده اند^۱ و پیامبر همواره بر هدایت و تربیت آنان تأکید داشته اند: {فَمَا آمَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِّن قَوْمِهِ} ^۲ ترجمه: هیچ کس به موسی علیه السلام ایمان نیاورد مگر گروهی از مردمان قومش. بدین منظور هم اینک زکریا علیه السلام پیرمرد سالخورده ای است که همسر نازائی دارد و دوران شاداب زندگانی، فرزندی نژائیده است، و آرزو میکند که او را نیز بازماندگانی باشند از خدایش فرزندی می خواهد: {قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً} ^۳ ترجمه: پروردگارا! (هر چند که خود پیرم و همسرم نازا) فرزند شایسته ای از جانب (لطف و کرم) خویش به من عطاء فرما. خوشبختانه خداند متعال دعایش را اجابت فرمود، سرشت جوانان آمیخته با سرشت دینی آنان است. پروردگار در مورد حضرت یحی علیه السلام چنین می فرماید که: {وَحَنَانًا مِّن لَّدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا} ^۴ ترجمه: و از فضل خود، بدو مهر و محبت فراوان دادیم (و بر رحم و عطوفت عظیمش سرشتیم) و برکت و پاکی نصیبش کردیم، و او پرهیزگار بود.

مطلب اول: ایمانداری و تقوی

یک جوان شایسته از نظر قرآن، کسی است که تقوا و پرهیزکاری را پیشه می کند: {وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ} ^۵ ترجمه: و از خشم خدا پرهیزید و بدانید که خدا با پرهیزگاران است. بناء یک جوان از نظر قرآن کریم باید با دو بال ترکیه و تعلیم به سوی آینده و کمال پرواز کند و خود را از هر جهت، به تقوا و علم مجهز سازد، قرآن کریم می فرماید: {كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ} ^۶ ترجمه: و همچنین (برای

۱. عبدالعزیز الغازی، مشاكل الشباب فی العالم الاسلامی، ناشر الندوة العالمیه للشباب الاسلامی، سال نشر ۱۹۹۸م، ج ۱ ص ۳۴

۲. سوره یونس ۸۳

۳. سوره آل عمران ۳۸

۴. سوره مریم ۱۳

۵. سوره بقره ۱۹۴

۶. سوره بقره ۱۵۱

تکمیل نعمت خود بر شما) پیغمبری را از خودتان در میانتان برانگیختم که آیات (قرآن) ما را بر شما فرو می خواند (و نشانه های وحدانیت و عظمت خدا را در گستره جهان به شما می نمایاند) و شما را پاکیزه می دارد (از رذائلی خونریزیها و کشتن فرزندان از ترس فقر و فاقه و غیره. و با کاشتن نهال فضائل در اندرونتان، شما را سرور و سرمشق دیگران می سازد) و به شما کتاب (قرآن) و حکمت را می آموزد (تا با حفظ نظم و لفظ قرآن و بهره مندی از نور آن، به زندگی خویش حیات و تحرک بخشید). و به شما (به همراه کتاب و حکمت) چیزی یاد می دهد که نمی توانستید آن را بیاموزید (چون وسیله آموزش آن، اندیشه و نگاه نیست، بلکه باید از راه وحی آموخته شود. در جای دیگر خداوند به تقوی حضرت یحیی علیه السلام میبالد: { وَحَنَانًا مِّن لَّدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا }^۱ ترجمه: و از فضل خود، بدو مهر و محبت فراوان دادیم (و بر رحم و عطوفت عظیمش سرشتیم) و برکت و پاکی نصیبش کردیم، و او پرهیزگار (به بار آمد) و متقی بود.

از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: { اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُمَا كُنْتَ، وَأَتْبِعِ السَّيِّئَةَ الْحَسَنَةَ تَمَحُّهَا، وَخَالِقِ النَّاسَ بِخُلُقٍ حَسَنٍ }^۲ ترجمه: هر جا باشی از خدا بترس. بعد از بدی، خوبی کن تا خوبی ها بدی ها را محو و نابود کند و با مردم، خوش رفتار باش. ایمان، علم همراه با اعتقاد توأم با سکون و اطمینان است. طمأنینه و آرامش جزء لوازم لاینفک ایمان است.^۳ ایمان به خدا دارای نتایج و آثاری است که به یک معنا قابل تقسیم به شناخت و رفتار است، یعنی برخی از آثار آن در عقیده و بعضی دیگر در رفتار شخصی جوان ظاهر می گردد و در مجموع از او یک انسان قوی، قدرتمند، دارای سکینه و آرامش و بدون دلهره و اضطراب می سازد: { وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِن بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ }^۴ ترجمه: ما به موسی کتاب دادیم و در پی وی پیغمبرانی فرستادیم، و (از جمله آنان) به عیسی پسر مریم علیهما السلام معجزه ها

۱. سوره مریم ۱۹

۲. الترمذی، سنن الترمذی، ج ۱ ص ۱۷۲ و گفتند حدیث حسن است، و در برخی نسخه های دیگر حدیث حسن صحیح (صحیح و ضعیف سنن الترمذی شیخ البانی) ج ۴ ص ۴۸۷.

۳. احمد احمدی، روان شناسی نوجوانان و جوانان، ناشر مشعل، اصفهان سال نشر ۱۳۸۲ هـ ش ج ۱ ص ۷۴.

۴. سوره بقره ۸۷

و دلایل روشن بخشیدیم و او را به وسیله روح القدس (که جبرئیل است) تأیید نمودیم و نیرویش دادیم. چشم دل انسان در اثر تقوی باز می شود و حقایق عالم را آن چنان که هست می بیند و در تشخیص وظایف دینی خود از یک آگاهی و نورانیت ضمیر، روشن می گردد: ^۱ {إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا} ترجمه: ای مؤمنان! اگر از خدا (بترسید و از مخالفت فرمان او) بپرهیزید، خدا بینش ویژه ای به شما می دهد که در پرتو آن حق را از باطل می شناسید. فرقان یعنی بینش و روشن بینی، چون بدان حق از باطل شناخته می شود ^۳ از آیات متعدد دیده می شود که اهل تقوی اهل بهشت و در جوار رحمت الهی زندگی می کنند. با دقت در آیات فوق معلوم می شود که در زندگی انسان گرفتار اضطراب، دلهره و غمگینی میشود و باعث بیماری روانی میگردد، تنها به وسیله تقوی دلهره و اضطراب زندگی را پشت سر میگذرانند.

مطلب دوم: فرمانبرداری از خدا

جوانی، کانون نیرو و مظهر زیبایی و خداجویی است، سرشار از وجد و نشاط و لبریز از عشق و امید. در این مرحله جوان با عاطفه پاک، و بینش نورانی واقعیت ها را به خوبی می پذیرد، بناء اسلام نیز توجه خاصی به نسل جوان داشته و جوانان را از نظر مادی و معنوی، روحی و تربیتی، اخلاقی و اجتماعی، دنیوی و اخروی، تحت مراقبت کامل قرار داده است، و آنان را بسوی کمال و خدا ترسی فرا می خواند: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ} ترجمه: ای مؤمنان! از خدا و پیغمبر اطاعت کنید، و کارهای خود را (با انجام معاصی) باطل نگردانید. به تاکید آن پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرمود: (مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، فَقَدْ رَشِدَ، وَمَنْ يَعْصِهِمَا، فَقَدْ غَوَى، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "بئس الخطيْبُ أنت، قل: وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ")^۵ ترجمه: آنکه از خدا و

۱. نیکزاد، نظری، رشد اجتماعی برای جوانان و خانواده ها، ناشر سیمای نظری، تهران، سال نشر ۱۳۶۵ هـ ش ج ۱ ص ۱۷۳.

۲. سوره انفال ۲۹

۳. اسماعیل، حقی بن مصطفی الاستانبولی الحنفی الخلوتی، المولی أبو الفداء، روح البیان، ناشر دار الفکر، بیروت، سال نشر ۲۰۰۲ م ج ۱ ص ۱۰۱

۴. سوره محمد ۳۳

۵. نیشاپوری صحیح مسلم، باب تخفیف الصلاة و الخطبة ج ۲ ص ۵۹۴

فرستاده اش فرمان برد کامیاب شد، اما آنکه از آنان نافرمانی کند گمراه شد، سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم برایش گفت چه بد خطیب شما هستید، بگو: آنکه از خدا و رسولش نافرمانی کند.

در قرآن عظیم الشان پروردگار خطاب به حضرت موسی علیه السلام مستقیماً می فرماید که به تنهایی من را پرستش کن این کلام پروردگار بیانگر حسن توجه قرآنی پیرامون نسل جوان است: {إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي} ^۱ ترجمه: من «الله» هستم، و معبودی جز من نیست، پس تنها مرا عبادت کن و نماز را بخوان تا به یاد من باشی. جوانان و نوجوانان اگر به این جمله زیبایی پیامبر رحمت توجه کنند در می یابند که از چه جایگاهی بالای نزد پروردگار برخوردارند، زیرا اطاعت آن ها و پیروی آنها از خدای خویش باعث مباهات الهی نسبت به فرشتگان می گردد و منجر می شود که خداوند به خاطر آن ها برخورد بیالذ و بیان دارد که آن ها بندگان واقعی من هستند، بلکه بالاتر از این مسأله اطاعت جوانان از دستورات الهی باعث نزول رحمت و موجب رضایت حق میشود: ^۲ {سَبْعَةٌ يَظِلُّهُمْ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ، إِمَامٌ عَدْلٌ وَشَابٌ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ} ^۳ ترجمه: خداوند هفت گروه را در سایه رحمت خود جای می دهد، جای که سایه جز سایه او نیست، اول زمامدار دادگر، دوم، جوانی که در عبادت خداوند پرورش یافته باشد. در راه اطاعت از خدا و فرستادگان او عمر خود را بسر می برند و همیشه به طور مداوم ذهن و قلب شان به یاد خدایی ازلی مشغول بوده و می طپد، فراخواندن دیگران به سوی خدا، ایمان را به حرکت و خیزش و می دارد و به آن فزونی می بخشد و بر یقین، هدایت و راهیابی انسان می افزاید: {وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ} ^۴ ترجمه: کسانی که راهیاب شده اند، خداوند بر راهیابی ایشان می افزاید و تقوای لازم را بدیشان عطاء می نماید. یکی از روایات پر ارزش نسل جوان که نتیجه روحیه حق طلبی و فضیلت خواهی است، "دین گرایی" می باشد. این روحیه در آغاز جوانی به شدت فعال گردیده و رشد می یابد و اگر بهاء و ارزشی داده نشود این میل سرکوب و منحرف می شود. همانگونه که رسول گرامی اسلام می فرماید: {إِنَّ أَحَبَّ الْخَلْقِ إِلَيَّ اللَّهُ شَابٌ حَدَّثُ السَّنِّ، جَمِيلٌ فِي صُورَةٍ حَسَنَةٍ، جَعَلَ شَبَابَهُ وَجَمَالَهُ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ، فَذَاكَ الَّذِي يُبَاهِي بِهِ الرَّحْمَنُ

۱. سوره طه ۱۴

۲. الالوسی، أبو حیان محمد بن یوسف بن علی بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، ناشر دار الفکر بیروت، سال نشر ۱۴۲۰ هـ ج ۵ ص ۱۵۲.

۳. نیشاپوری، صحیح مسلم، باب فضل اخفاء صدقه. ج ۲ ص ۷۱۵.

۴. سوره محمد ۱۷

مَلَائِكَتُهُ، يَقُولُ: هَذَا عَبْدِي حَقًّا} ترجمه: براستی محبوب ترین آفریده پروردگار جوان خوش سیمایی است که جوانی و زیبایی خود را در راه خدا و اطاعت او قرار دهد، او شخصی است که خداوند بر ملائکه مباحثات می کند و می فرماید: این بنده واقعی من است.

جوانان زودتر به حقایق دل می بندند و در عمل نیز بی باک و جسور اند و اگر چیزی را حق بینند در تثبیت آن مقاومت می کنند. قرآن کریم برخی از جوانان اصحاب کهف را چنین می داند: ما داستان آنان را به حق برای تو بازگو می کنیم، آنان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایت شان افزودیم، همچنین جادوگران زمانیکه واقعیت معجزه حضرت موسی علیه السلام را به چشم سر مشاهده نمودند، و به پیامبری وی متیقن شدند بدون ترس و هراس حق را پذیرفتند: {وَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ} ^۲ و جادوگران به سجده افتادند، ناخود آگاه به سجده افتیدن گویا از بالا پرت شده باشند. ^۳ و فرمودند: {قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ} ^۴ ترجمه: گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم. اما این عملکرد آنان باعث خشم فرعونیان شد بناء فرعون به آنان گفت که دست و پای شما را قطع خواهیم کرد: {لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَأَصْلَبَنَكُمْ أَجْمَعِينَ} ^۵ ترجمه: حتماً دستها و پاهاى شما را عکس یکدیگر قطع می گردانم و همگی شما را به دار می آویزم. اما پاسخ آنان بر خلاف توقع همگان بود آنان که نور ایمان در قلب شان جای گرفته بود چنین گفتند: {قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ} ^۶ ترجمه: (جادوگران شجاعانه) گفتند: هیچ زیانی نیست (از این کاری که تو خواهی کرد). هر کاری که می خواهی بکن باکی نیست، چرا که (ما به سوی پروردگارمان باز می گردیم) و به لقای معبود حقیقی خود می رسیم و پاداش خویش را از او دریافت می داریم). حق پذیری و پایداری نسل جوان در تاریخ اسلامی ماندگار و وسیله فخر و مباهات همگانی است، که چگونه افراد اندک در

۱. ابن شاهین، أبو حفص عمر بن أحمد بن عثمان بن أحمد بن محمد بن أيوب بن أزداد البغدادي، الترغيب في فضائل الأعمال وثواب ذلك، ناشر، دار الكتب

العلمية، بيروت - لبنان، سال نشر ۲۰۰۴م، ج ۱ ص ۷۸. درجه حدیث

۲. سوره اعراف ۱۲۰

۳. الاندلسی، البحر المحيط فی التفسیر ج ۵ ص ۱۳۹

۴. سوره اعراف ۱۲۱

۵. سوره شعراء ۴۹

۶. سوره اعراف ۱۲۵

برابر لشکر بیکران کفر غالب آمدند، و آنان را به زانوا در آوردند؟ آن فایق آمدن و پیروزی جز با عقیده راسخ به اسلام گری نخورده و گری هم نخواهد خورد.

مطلب سوم: توکل به خدا

توکل و اعتماد نسل جوان به خدا در امور زندگی و ویژگی ای سودمند و اثربخش در مقابله با مشکلات، مقاومت در برابر یأس و نومیدی و مهار اضطراب و افسردگی است، که جایگاه بزرگی در دین دارد و یکی از بزرگ ترین لوازم ایمان به شمار می آید. توکل در لغت به معنی واگذار کردن امری به شخص معتمد است، از این جهت که واگذار کننده خود را در انجام آن کار عاجز و ناتوان می بیند.^۱ منظور از توکل بر خدا، این است که جوان تلاشگر کار خود را به او واگذارد و حل مشکلات خویش را از او بخواهد، خدایی که از تمام نیازهای او آگاه است، خدایی که نسبت به او، رحیم و مهربان است، و خدایی که قدرت به حل هر مشکل او دارد.^۲ زیرا ما نسل جوان معتقد هستیم که: {حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ} ^۳ ترجمه: خدا ما را بس و او بهترین حامی و سرپرست است. تنها جمله ای است که در شرایط ناگوار زندگی و در فراز و نشیب ها به ما قوت می بخشد. همانگونه که حضرت ابراهیم علیه السلام زمانیکه در آتش افکنده شد گفت.

بدیهی است توکل به این معنی همیشه توأم با جهاد و تلاش و کوشش است، نه تنبلی و فرار از مسئولیتها. از دیدگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توکل واقعی مایه خرسندی حقیقی می شود: {لَوْ أَنَّكُمْ تَوَكَّلْتُمْ عَلَى اللَّهِ حَقَّ تَوَكُّلِهِ، لَرَزَقْنَاكُمْ كَمَا يَرْزُقُ الطَّيْرَ} ^۴ ترجمه: اگر شما بنحوی که شایسته است بر خدا توکل و اعتماد کنید، همانا شما را خداوند مانند مرغان روزی می دهد.

۱. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱ ص ۵۳۷

۲. ابن قیم الجوزیه، شمس الدین ابو عبدالله محمد؛ مدارج السالکین؛ الطبعة الأولى، بیروت: دارالکتب العربیه، ۱۹۹۰م. ج ۱ ص ۲۸۳

۳. سوره آل عمران ۱۷۳

۴. القزوی، محمد بایزید ابو عبدالله، سنن ابن ماجه، ناشر، دار المعرفه، سال نشر ۲۰۰۲م. باب التوکل و الیقین، ج ۵ ص ۴۶۵، این حدیث را شیخ البانی در صحیح و ضعیف سنن ابن ماجه ج ۹ ص ۱۶۴ صحیح خوانده است.

توکل بر خدا در هر گامی از گامهای راه، برگشت دادن کارها به خدا و بس در پیروزی و شکست و مرگ و زندگی و در هر کاری و در هر روشی نقش بسزا دارد. توکل اعتماد به قلب راستین بر خداوند عزوجل در طلب جلب مصالح و دفع ضرر از تمام امور دنیا و آخرت است و دادن و کالت تمام امور به او و رسیدن ایمان تا جایی که (یقین کند) کسی جز او نه می تواند بدهد و نه می تواند مانع شود و کسی نمی تواند ضرر یا سودی برساند.^۱ زیرا توکل تنها پیشه مومنین است که ارتباط به سن و سال ندارد: {فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ} ^۲ ترجمه: و هنگامی که تصمیم به انجام کاری گرفتی (قاطعانه دست به کار شو و) بر خدا توکل کن؛ چرا که خدا توکل کنندگان را دوست می دارد. صفتی که خداوند آن را و متصف بدان را دوست میدارد، صفتی است که باید جوانان برای کسب آن تلاش نمایند و خویشتن را بدین زیور بیارایند. بلکه این چنین صفتی است که آنان را از دیگران جدا میسازد. توکل بر خدا، و سرانجام برگشت امور بدو، آخرین خط توازن و هماهنگی در جهان بینی اسلامی است،^۳ همانگونه که هود علیه السلام به قومش می فرماید: {إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ} ^۴ ترجمه: من بر خدا تکیه کرده ام که پروردگار من و پروردگار شما است. پس هرگاه ما به خداوند متکی شدیم پس او بر ما کفایت بلی همین بس که خدا حافظ و مدافع انسان باشد. هر کس در این دنیا نیاز به کسی دارد که او را مدد و یاری کند و نیاز به ذاتی دارد تا بر او توکل نماید و با قلبش بسوی او متمایل گردد.^۵ برای همین توکل و اعتماد به او در جلب منفعت و دفع زیانها و کسب روزیها و یاری بر دشمنان و شفای بیماران و غیره آن، از مهمترین مهمات زندگی است.^۶

۱. الشوکانی، محمد بن علی بن محمد بن عبد الله الشوکانی الیمنی، فتح القدر، ناشر دار ابن کثیر، دار الکلم الطیب دمشق، بیروت سال نشر ۱۴۱۴ هـ.

۲. سوره آل عمران ۱۵۹

۳. ازهری أحمد محمود، هل أنت من المتوکلین علی الله تعالی؟، ناشره دار ابن خزیمه، سال نشر ۲۰۰۴ م ج ۱ ص ۲۳

۴. سوره هود ۵۶

۵. الرازی، أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التیمی، مفاتیح الغیب = التفسیر الکبیر، ناشره دار إحياء التراث العربی بیروت سال نشر ۱۴۲۰ هـ ج ۸ ص

۳۴۸

۶. ابن الفراء، التوکل، القاضی أبو یعلی، محمد بن الحسين بن محمد بن خلف ناشر دار المیمان للنشر والتوزیع، ریاض - سعودی، سال نشر ۲۰۱۴ م

در باب توکل تو صیه رسول اکرم صلی الله علیه و سلم به حضرت عبدالله^۱ بن عباس رضی الله عنهم چنین است: {كُنْتُ خَلْفَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمًا فَقَالَ لِي يَا غُلَامُ، إِنِّي أَعَلَّمْتُكَ كَلِمَاتٍ: أَحْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظْكَ، أَحْفَظِ اللَّهَ تَجِدْهُ تُجَاهَكَ، إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ، وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ، وَاعْلَمْ أَنَّ الْأُمَّةَ لَوِ اجْتَمَعَتْ عَلَىٰ أَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَنْفَعُوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ لَكَ، وَإِنْ اجْتَمَعُوا عَلَىٰ أَنْ يَضُرُّوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَضُرُّوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ، زُفِعَتِ الْأَقْلَامُ وَجَفَّتِ الصُّحُفُ^۲} ترجمه: روزی پشت سر پیامبر صلی الله علیه و سلم بودم، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: ای جوان! من چند کلمه را به تو میاموزم: خدا را نگه دار تا او تو را نگه دارد، به خدا رواور تا او را در برابر خود بیابی، هر گاه خواهش و نیازی داری، از خدا بخواه، و هر گاه یاری و کمک خواستی، از خدا یاری بخواه، و این را یقین بدان که اگر همه امت جمع شوند تا به تو سودی رسانند، نتوانند رسانید، مگر آنچه که خدا برای تو نوشته باشد، و اگر همه امت جمع شوند تا به تو زیانی برسانند، نتوانند رسانید، مگر زیانی که خدا بر تو نوشته باشد، قلم های سرنوشت برداشته شده و نامه ها خشک گشتند.

^۱ عبدالله ابن عباس رضی الله تعالی عنه ملقب به حبر الامه، أبو العباس عبدالله ابن عباس کاکای پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم، بن عبدالمطلب شبیه بن هاشم، الهاشمی المکی، در شعب بنی هاشم سی سال قبل از هجرت در مکه تولد شده است، از تعداد زیادی او حدیث روایت نموده و تعداد زیادی از وی نیز روایت نموده اند، عبدالله امام در تفسیر، امام در فقه فشرده سخن آنکه بنیانگذار مدرسه مکه می باشد.

^۲ الترمذی، سنن الترمذی، ج ۴ ص ۶۶۷ و در مورد این حدیث گفته است که: حدیث حسن و صحیح است (صحیح وضعیف سنن الترمذی، محمد ناصر الدین

الألبانی ج ۶ ص ۱۶)

مبحث دوم

ویژگی های ظاهری جوان

تمهید

جوانی پرشورترین لحظه احساس معنوی و شیوا ترین سیمای ظاهری را باخود دارد، بدون شک بالاترین موفقیت های زندگی در همین دوران شکل می گیرد که با عمر انسان برابری می کند. فراز و نشیب زندگی انسان در سه مرحله می باشد، مرحله ضعف کودکی، دوران قوت و قدرت جوانی و مرحله ضعف و ناتوانی پیری.^۱ با وجود آنکه در این دوران هیجان، احساسات، شهوت و حس خودخواهی بر شخص سایه می افکند.^۲ اما شیوه زندگی راستین و برخورد صادقانه سیمای واقعی زندگی نسل جوان را مشخص میسازد. جهت موفق بدر آمدن از زیر بار سنگین مرحله جوانی اجتماعی بودن امر حتمی است، زیرا شناخت، همدلی می آفریند و برای اهتمام به این امر باید به مشارکت فرهنگی و فراگیر اقدام کرد و این جز با همدلی و همراهی با جوانان میسر نخواهد بود،^۳ بخاطر آنکه انسان فرد اجتماعی است و بهترین مرحله باهمی همانا دوره جوانی است، اما باهمی بودن نیاز به برخی ویژه گی های ظاهری و رفتارهای حسنه دارد که باید در رفتار و کردار یک جوان تبارز یابد، تا بدان وسیله همگان را شیفته اخلاقتش دارد.

مطلب اول: پابندی به صداقت

واژه «صداقت» از «صدق» در اصل به این معنا است که گفتار و یا خبری که داده می شود، مطابق واقع باشد، و کسی را که خبرش مطابق واقع باشد، «صادق» و «راستگو» می گویند.^۴ راستی و صداقت، بارزترین مشخصه پیامبران الهی در دعوت مردم به سوی خداوند است، از اینرو، راست گویی از اعمال نیک و پسندیده انسانی بوده و نزد دین و خرد از جایگاه ویژه ای برخوردار است. فطرت پاک جوان

۱ ابن کثیر، أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی البصری ثم الدمشقی، تفسیر القرآن العظیم، - ابن کثیر ناشر، دار طیبہ، سال نشر ۱۹۹۹ م ج ۴ ص ۴۱۰

۲ الحنفی، روح البیان، إسماعیل حقی بن مصطفی الإستانبولی الحنفی، المولی أبو الفداء، ناشر دار الفکر - بیروت، سال نشر ۱۹۹۸ م ج ۷ ص ۵۶.

۳ الهلالی، أبو شکیب محمد تقی الدین بن عبد القادر الهلالی، أخلاق الشباب المسلم، ناشر، الجامعة الإسلامية، سال نشر ۱۹۶۸. ج ۱ ص ۱۹۶

۴. ازهری أحمد محمود، رسالة عاجلة إلى الشباب المسلم، انتشارت، دار ابن خزيمة، سال نشر ۲۰۰۲ م ج ۱ ص ۱۴

ایجاب می کند که انسان سالم و متعادل، دل و زبانش یکسو و هماهنگ باشد، ظاهر و باطنش یکی باشد و آنچه را باور دارد بر زبان جاری کند. لذا در قرآن گاهی صدق در کنار مفاهیمی، مانند: ایمان، تقوا، امانت‌داری، وفا به عهد و... قرار می گیرد. مقصود از آن صدق در کردار است که مقامی بالاتر از صدق در گفتار هست، یعنی صادق واقعی، دارای شخصیتی معنوی می باشد، که به هر آنچه می گوید، عمل می کند و به آن اعتقاد دارد. مانند جوانی حضرت ابراهیم علیه السلام: {وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا} ^۲ ترجمه: در کتاب (قرآن، برای مردمان، گوشه ای از سرگذشت) ابراهیم را بیان کن. او بسیار راست کردار و راست گفتار و پیغمبر بود.

اگر جوانی مدعی ایمان به خدا است، لوازم آن را می پذیرد، مثلاً چنانچه عهدی می بندد، به آن وفادار می باشد، در امانت خیانت نمی کند، یار و یاور جز افراد نیکو کسی دیگری را نخواهد گرفت: {يَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ} ^۳ ترجمه: ای مؤمنان! از خدا بترسید و همگام با راستان باشید. قرآن کریم درباره صداقت حضرت عیسی علیه السلام می فرماید: {هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ} ^۴ امروز، روزی است که راستی راست گویان، به آنها سود می بخشد. در روز جزاء صادقین به و سیله صفت صدق نتیجه مطلوب می گیرند، و راستی به هر اندازه ای که در وجود آدمی برقرار و ثابت گردد، به همان مقدار برای او تزکیه و نجات می آورد؛ همانند حضرت اسماعیل علیه السلام: {وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا} ^۵ ترجمه: در کتاب (قرآن) از اسماعیل بگو. آن کسی که در وعده هایش راست بود، و پیغمبر والا مقامی بود. وقتی بنده ای راست گوید، نخستین کسی که او را تصدیق می کند خداوند است، و خودش نیز می داند که راستگو است، و چون دروغ گوید، اولین کسی که او را تکذیب می کند باز هم خداوند است، و خودش نیز می داند که دروغگو است. همان طور که اشاره شد، در قرآن گاهی صدق در کنار مفاهیمی، مانند: ایمان، تقوا، امانت‌داری، وفای به عهد و... قرار می گیرد. ^۶ دو فضیلت «صدق» و «امانت‌داری» ارتباط مستقیم و ضروری با ایمان

۱. العباس، أبو حیان التوحیدی، علی بن محمد بن العباس الصداقه و الصدیق، ناشر دار الفكر المعاصر، بیروت - لبنان، سال نشر ۱۹۹۸ م ج ۱ ص ۹۳.

۲. سوره مریم ۴۱

۳. سوره التوبه ۱۱۹

۴. سوره المائده ۱۱۹

۵. سوره مریم ۵۴

۶. محمد علی، جوانان نمونه صدر اسلام ج ۱ ص ۱۳۵

و اعتقاد جوان به خداوند دارند و هر جا ایمان هست، این دو باید باشند. پس صدق یکی از صفات پسندیده و عالی جوان است، و حقیقت صدق در اثر تهذیب و تزکیه الهی به دست می آید. همچنین حصول صدق موجب تزکیه و برائت انسان از سیئات و اعمال قبیح می شود.^۱

مطلب دوم: احساس حلم و بردباری

یکی دیگر از ویژگی هایکه جوان فرهیخته حلم و بردباری است که هرگاه جوانی از این صفت و برجستگی خاص برخوردار باشد آن جوان امید آنرا داشته باشد که خداوند آنرا از برگزیده گان و افراد خاص خود قرار دهد، زیرا یکی از اهداف رسالت پیامبر اسلام و فلسفه ی بعثت او آن است که خداوند وی را کانون حلم و بردباری مبعوث کرد، حلم و بردباری یکی از صفات و ویژگی های برجسته مؤمنین و کمال خرد و عقل است، که اگر جوان از خود بردباری نشان دهد باعث می شود که آراسته به خوبیها، همنشین بانیکان، و نزدیک به درجات عالی گردد، زیرا بردباری باعث می گردد که انسان به مقام پیامبری نزدیک شود، مثلاً به تعبیر قرآنی حلم و بردباری از ویژگیهای حضرت ابراهیم و فرزند رعناش حضرت اسماعیل علیهما السلام است چنان که خداوند در اوصاف آن بزرگواران می فرماید:

{إِنَّ اِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ اَوَّاهٌ مُنِيبٌ} ^۲ترجمه: همانا ابراهیم علیه السلام بردبار و نرم دل و فرمان بردار است.

در باره حضرت اسماعیل می فرماید: {فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ} ^۳ترجمه: ما او را به نوجوانی حلیم و بردبار و پراستقامت بشارت دادیم. اگر جوانان به زندگی لذت بخش وی توجه نمایند در خواهند یافت که سراسر وجود وی را حلم و بردباری فرا گرفته بود. صفت بردباری در وجود اصحاب پیامبر صلی الله علیه و سلم نیز دیده میشود، من جمله انس رضی الله عنه می فرماید: {أَنَّسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِأَبِي طَلْحَةَ التَّمِمْسِ غُلَامًا مِنْ غِلْمَانِكُمْ يَخْدُمُنِي فَخَرَجَ أَبُو طَلْحَةَ يُرِدُّنِي وَرَاءَهُ، فَكُنْتُ أَخْدُمُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ} ^۴ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه گوید: پیغمبر صلی الله علیه و سلم به ابو طلحه رضی الله عنه گفت: یک نفر جوان را در بین جوانان خودتان برایم پیدا کن تا مرا

۱. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱ ص ۴۷۸،

۲. سوره هود ۷۵

۳. سوره الصافات ۱۰۱

۴. بخاری، صحیح البخاری، کتاب الاطعمه، باب الحیس ج ۱ ص ۱۷۳

خدمت کند». ابو طلحه هم مرا پشت سر خود سوار کرد و پیش پیغمبر صلی الله علیه و سلم رفتیم، پس از آن همیشه همه جا من خدمتگذار پیغمبر صلی الله علیه و سلم بودم.

مطلب سوم: احساس عفت و پاکدامنی

عفت و پاکدامنی از دیگر ویژگی های یک جوان شایسته از نظر اسلام است. قرآن کریم، در جایی درباره ی حیا و عفت دختران شعیب علیه السلام می فرماید: {فَجَاءَتْهُ إِخْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ} ترجمه: ناگهان یکی از آن دو (زن) به سراغ او آمد، در حالی که با نهایت حیا گام برمی داشت. از مزایای اشخاص دیندار و خوشرفتار با عفت آنست که برای شوهر و همسرش قابل اطمینان بوده و مال و ناموس او را در امان نگاه می دارد. قرآن در جایی دیگر حضرت یوسف علیه السلام را قهرمان پاکی و عفت معرفی می کند که با وجود مهیا بودن تمام زمینه های انجام گناه، با عفت و پاکدامنی، از وسوسه ی شیطان به خدا پناه برد و با سرفرازی در آزمایش پیروز بدر آمد. بنابراین، یک جوان شایسته از نظر قرآن باید در برابر ناپاکی ها و هواهای نفسانی عقیف و پاکدامن باشد.

خداوند متعال یکی از صفات مؤمنین را پاک بودن از رابطه نامشروع میداند: {وَالَّذِينَ هُمْ لِأَفْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ} ترجمه: و عورت خود را حفظ می کنند. سپس خطاب مردان مومن فرمودند: {قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا أَفْوَاجَهُمْ} ترجمه (ای پیغمبر!) به مردان مؤمن بگو: (آنان موظفند که از نگاه به عورت و محل زینت نامحرمان) چشمان خود را فرو گیرند، و عورت های خویشان را (با پوشاندن و دوری از پیوند نامشروع) مصئون دارند در فرجام خطاب به زنان مومن چنین می فرماید که: {وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ أَفْوَاجَهُنَّ} ترجمه: و به زنان مؤمنه بگو: چشمان خود را (از نامحرمان) فرو گیرند (و چشم چرانی نکنند) و عورت های خویشان را (با پوشاندن و دوری از رابطه نامشروع) مصئون دارند. و به آنانیکه توان نکاح را ندارند چنین می فرماید: {وَلْيَسْتَغْفِرِ

۱. الوطبان، عبد الله بن عبد الرحمن الوطبان، معالم علی طریق العفة، ناشر مکتبه الصفدی، سال نشر ج ۱ ص ۸۳

۲. سوره مومنون ۵

۳. سوره نور ۳۰

۴. سوره نور ۳۱

الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ^۱ ترجمه: آنان که امکانات ازدواج را ندارند (و قادر به پرداخت مهریه و نفقه نمی باشند) باید در راه عفت و پاکدامنی تلاش کنند ، تا خداوند از فضل و لطف خود ایشان را دارا کند (و وسیله رفع نیازشان را فراهم سازد). ایجاد تعادل میان زیبایی درونی و بیرونی موضوع مهمی است، خداوند عزوجل هیچ جوانی را بدون دادن زیبایی رخسار نیافریده که برای برخی مشهود بوده و بدان خر سندی می گردند در حالی که این زیبایی صورت ب برابر و یکسان به همه داده نشده است.

مطلب چهارم: بی باکی و شجاعت

شجاعت همواره به عنوان یکی از مهمترین صفت‌ها برای جوان مطرح بوده است و اصولاً جوانمردی بدون شجاعت بی معناست، شجاعت به جرأت و قوت قلبی که در وقوع پیدامدهای دشوار و بسیار سخت در شخص پدید می آید، گفته می شود در آیه سوره انبیاء از حضرت ابراهیم علیه السلام آن گاه که بت‌ها را شکست به عنوان جوانی شجاع یاد شده است همچنین، عفو و بخشش هم از صفاتی است که جوان با دارا بودن آن از صفت جوانمردی بهره مند می شود چنان که یوسف پس از دیدن برادران خود آن‌ها را بخشید و این اوج جوانمردی در وی را نشان می دهد. از نظر قرآن، داشتن شجاعت و شهامت کمال انسان است که بیشتر در جوانان نمود دارد. از جمله ی این جوانان می توان حضرت داود و ابراهیم علیهما السلام را نام برد. حضرت ابراهیم علیه السلام با شهامت و شجاعت کامل در مقابل بت پرستان ایستاد و بت‌ها را شکست: {قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ اِبْرَاهِيمُ^۲} ترجمه: (برخی) گفتند: جوانی از (مخالفت با) بت‌ها سخن می گفت که بدو ابراهیم می گویند. حضرت داود(علیه السلام) نیز با شجاعت و شهامت و تکیه بر ایمان به خدا با ظالمی به نام جالوت که بسیار قوی بود به مبارزه پرداخت و او را شکست داد. خداوند در پاسخ به اعتراض مردم در مورد طالوت فرمود: {قَالَ

۱. سوره نور ۳۳

۲. سوره الانبیاء ۶۰

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ {^۱ ترجمه: خدا او را بر شما برگزیده است و دانش و (قدرت) جسم او را وسعت بخشیده است. با وجود آنکه برخی از ترس و هراس جنگ برگشتند اما شجاعت و شهامت تعداد دیگری آنان را واداشت تا چنین بپندارند که: {قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِّنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ} ^۲ ترجمه: آنانیکه یقین داشتند که با خدای خویش ملاقات خواهند کرد (و در روز رستاخیز پاداش خود را دریافت خواهند نمود) گفتند: چه بسیارند گروههای اندکی که به فرمان خدا (توفیق نصیبشان شده است و) بر گروههای فراوانی چیره شده اند. و خداوند با بردباران (و در صف استقامت کنندگان) است. پیامدش آن شد که پایداری و شجاعت جوانان مومن بسر آمد: {فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ} ^۳ ترجمه: سپس به فرمان خدا ایشان را (مغلوب کردند و) فراری دادند، و داود (یکی از لشکریان طالوت) جالوت را کشت، و خداوند حکومت و حکمت بدو بخشید و از آنچه می خواست بدو یاد داد. حتی در ساحه جنگ جوان مومن باید قرار را بر فرار ترجیح دهد، و با نیروی ایمانی با دشمن بجنگد: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا} ^۴ ترجمه: ای مؤمنان! هنگامی که با گروهی (از دشمنان در میدان کارزار) روبرو شدید، پایداری نمائید (و فرار نکنید). و در برابر خسارات وارد آمده با صبر و شکیبایی پایداری بمانید: {وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا} ^۵ ترجمه: برابر فرمان پروردگارت، صبر و شکیبایی پیش گیر (و با استقامت و شجاعت، پیام آسمانی را به گوش

۱. سوره بقره ۲۴۷

۲. سوره بقره ۲۴۹

۳ حضرت داود علیه السلام، یکی از پیغمبران بنی اسرائیل است که در فاصله سال های ۹۷۰ - ۱۰۳۳ قبل از میلاد مسیح می زیسته است. نام پدر حضرت داود «یسی» بوده است پدرش یهودی بوده است و در شهر بیت اللحم زندگی کرده و هم در آنجا وفات فرموده است و عمر او در حدود صد سال بوده است سی سه پسر داشته است که یکی از آنها حضرت داود بوده است و هر سه پسرش در جنگ طالوت با جالوت شرکت داشته اند، قصص الانبیاء ج

۴. سوره بقره ۲۵۱

۵. سوره انفال ۴۵

۶. سوره طور ۴۸

انسانها برسان و مترس) که تو زیر نظر ما و تحت حفاظت و رعایت ما هستی.^۱ زیرا اولین مرتبه ی شجاعت، چیرگی بر دشمن در میدان جنگ است. چه بسا یاد آوری از افراد شجاع دیگری هم در قرآن شده است همانند اصحاب کهف ولی مجال بسط سخن نیست.

مطلب پنجم: توانمندی تعاون و همکاری

تعاون در لغت به معنای یکدیگر را یاری کردن و همیاری نمودن است.^۲ از آن جا که انسان ذاتاً موجود اجتماعی است و بسیاری از نیازهایش در اجتماع برآورده می شود، لذا ناگزیر از تعاون و همکاری با دیگر افراد جامعه است. هر گاه این مسئله را در زندگی پیامبران بنگریم در میابیم که: خداوند به حضرت ابراهیم علیه السلام دستور داد تا دیوارهای کعبه را برافراشته و آن را تجدید بنا نماید. ابراهیم علیه السلام بلافاصله به اجابت امر پروردگار برخاست و از فرزندش خواست تا او را در بنای کعبه یاری دهد، و او نیز به امر پدر خویش در کمک به او گردن نهاد. آن دو با همیاری یکدیگر بنای کعبه را به پایان رساندند: {وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ} ^۳ ترجمه: و (به یاد آورید) آن گاه را که ابراهیم و اسماعیل پایه های خانه (کعبه) را بالا می بردند (و در اثنای آن دست دعا به سوی خدا برداشته و می گفتند: ای پروردگار ما!) (این عمل را) از ما بپذیر، بی گمان تو شنوا و دانا (به گفتار و نیات ما) هستی.

اساس دین اسلام نیز بر اجتماع و پیوستگی همگانی است تا روحیه وحدت در کالبد جوانان دمیده شود و از تفرقه و پراکندگی در امان بمانند. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: {وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ} ^۴ ترجمه: در راه نیکی و پرهیزگاری همدیگر را یاری و پشتیبانی نمائید، و همدیگر را در راه تجاوز و ستمکاری یاری و

۱. سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۳ ص ۳.

۲. ابن منظور، لسان العرب واژه عوان ج ۱ ص ۴۸۳

۳. سوره النحل ۱۶

۴. سوره المائده ۳

پشتیبانی کنید. از خدا بترسید. بیگمان خداوند دارای مجازات شدیدی است. روشن است که اگر در میان جوانان روحیه تعاون و خیرخواهی رخنه کند، زمینه برای پیشرفت مادی و معنوی آن جامعه فراهم می‌شود و تعاون و هم‌کاری بستر مناسبی برای ترقی و تعالی و شکوفایی همه جانبه آن جامعه می‌گردد.^۱ جوانان برای تأمین سعادت خود در زندگی و وصول به کمال نیازهایی دارند که به تنهایی نمی‌توانند آن‌ها را بر آورده سازند، ازینرو باید روابط دوستی تشکیل دهند و به یکدیگر یاری کنند، (مثل المؤمنین فی توادهم وتراحمهم وتعاطفهم مثل الجسد، إذا اشتكى منه عضو تداعى له سائر الجسد بالسهر والحمى)^۲ یعنی: مثل مسلمان‌ها در محبت و رحمت و مهربانی شان به همدیگر مانند یک جسد است، که هرگاه عضوی از آن بدرد آید، دیگر اعضای جسد در تب و بیدار خوابی با آن همراهی می‌کنند. بنابراین، اساس اجتماع مدنی تعاون و همکاری و مبادله منافع است.^۳ تعاون و همیاری، کمک و یاری رساندن مردم به همدیگر در مواقع نیاز و در کارهای خیر می‌باشد. بدین‌گونه اسلام کارهای دسته‌جمعی را بر کارهای فردی ترجیح می‌دهد، گفتنی است، مشارکت و تعاون اجتماعی از نظر قرآن محدود به پرداخت پول و صدقه به فقرا و مساکین نیست.

خداوند موسی علیه السلام را بسوی فرعون فرستاد، تا او را به سوی بندگی خداوند یکتا فراخواند. وی از خداوند متعال درخواست کرد تا برادرش هارون را همراه او گسیل دارد تا او را یاری رسانده و در فراخواندن فرعون پشتیبانش باشد^۴ و گفت: {وَاجْعَلْ لِي وِزِيرًا مِّنْ أَهْلِي، هَارُونَ أَخِي، اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي}^۵ ترجمه: و یآوری از خاندانم برای من قرار بده، برادرم هارون را. به وسیله او پشت مرا استوار دار (و بر نیروی من بیفزای) بدین و سیله می‌توان نوشت که همکاری باهم جهت بهبودی و وضعیت نسل جوان بستگی بهمدستی و همگامی مشترک دارد. چنانکه حضرت عیسی علیه السلام به دوستان نزدیکش

۱. الحنفی، روح البیان ج ۲ ص ۴۱۳

۲. بخاری، صحیح بخاری، باب رحمه الناس و البهائم، ج ۸ ص ۱۰

۳. القرطبی، الجامع لأحكام القرآن = تفسیر القرطبی، ج ۶ ص ۲۳۷.

۴. الحنفی، روح البیان م ج ۵ ص ۳۳۹

۵. سوره طه ۲۰

صد ازد و گفت: {فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ} ۱
ترجمه: ولی هنگامی که عیسی از ایشان احساس کفر کرد، گفت: کیست که یاور من به سوی خدا
گردد؟ حواریون گفتند: ما یاوران (دین) خدائیم.
بدین وسیله می توان نوشت که اساس پیشرفت امت اسلامی همانا همدلی و همیاری در امور نیکو
است، که وسیله رفاه و ترقی جامعه اسلامی را فراهم می آورد، و افراد امت اسلامی باهم زندگی
باهمی را شاهد خواهند بود.

۱. سوره آل عمران ۵۲

مبحث سوم

نمونه ای از آزمایشات خداوندی در قبال جوانان

تمهید

داستان‌ها و موارد آزمایشی پیامبران در قرآن تأکیدی اطمینان‌بخش بر حق بودن حضرت محمد صلی الله علیه وسلم به شمار می‌آیند، زیرا آنان نیز مانند او برای ابلاغ پیام وحی الهی متحمل سختی‌های فراوان شده‌اند و بسیاری از مردم هم‌عصرشان آنها را انکار می‌کردند: {أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ} ^۱ ترجمه: آیا مردمان گمان برده‌اند همین که بگویند ایمان آورده‌ایم (و به یگانگی خدا و رسالت پیغمبر اقرار کرده‌ایم) به حال خود رها می‌شوند و ایشان (با تکالیف و وظائف و رنجها و سختی‌هایی که باید در راه آئین آسمانی تحمل کرد) آزمایش نمی‌گردند؟! نه نخیر چنین نیست {وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ} ^۲ ترجمه: ما کسانی را که قبل از ایشان بوده‌اند (با انواع تکالیف و مشقات و با اقسام نعمتها و محنتها) آزمایش کرده‌ایم، آخر باید خدا بداند چه کسانی راست می‌گویند، و چه کسانی دروغ می‌گویند.

سرگذشت و وقایع زندگی پیامبران در سراسر قرآن پراکنده است زیرا حادثه‌ای یگانه در زندگی پیامبران ممکن است چند بار نقل و در سوره‌های متفاوت ذکر شده باشد. بویژه پیامبران اولوالعزم جایگاه ویژه‌ای در قرآن دارند. آنان تداوم یک راه و پیگیر یک پیام‌اند. همه پیامبران، چه آنها که صاحب کتاب‌اند (رسول) و چه آنها که کتابی ندارند (انبیا) شاهد و گواهی بر یکتایی پروردگار و آگاهی‌دهنده دیدار با خداوند‌اند. ^۳ حضرت محمد صلی الله علیه وسلم نیز تأییدکننده پیامبران پیش از خود بودند: {وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ} ^۴ ترجمه: و بر تو (ای پیغمبر)

۱. سوره عنکبوت ۲

۲. سوره عنکبوت ۳

۳. الزمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل ج ۳ ص ۴۳۸.

۴. سوره المائده ۴۸

کتاب (کامل و شامل قرآن) را نازل کردیم که (در همه احکام و اخبار خود) ملازم حق ، و موافق و مصدق کتابهای پیشین (آسمانی) است. انسان مؤمن باید همیشه تسلیم حکمت الهی باشد و معتقد به خیربودن حوادثی باشد که برای او اتفاق می افتد. گاهی ممکن است حکمت خداوند اقتضا کند بنده ای در خوشی باشد و همین مایه آزمایش او ست و گاهی هم ممکن است حکمت خداوند اقتضا کند بنده اش در سختی بیفتد^۱.

خدای متعال به ابراهیم علیه السلام امر کرد، فرزندت را به قربانگاه ببر و برای من قربانی کن. وی این کار را کرد، ولی مشیت خدا این بود که فقط امتحانی گرفته شود و حضرت اسماعیل علیه السلام ذبح نشد. در امتحان آخر، نمرود حضرت ابراهیم علیه السلام را به دلیل بت شکستن و موحد بودن و اینکه مردم را به خدای یگانه دعوت می کرد، به آتش انداخت.

حضرت ایوب علیه السلام که از انواع نعمت های مادی و معنوی همچون خیل گوسفندان، مزارع سرسبز، محصولات کشاورزی، چشمه های روان، پسران تنومند بهره مند بود و البته زبانی شکرگزار و دستی گشاده داشت. روزی فرا رسید که بر همه آنچه ایوب داشت، قلم نیستی کشید، گوسفندانش مردند، خیل گاو و شترانش به گوسفندانش پیوستند، مزارعش را آفت خشکی فرا گرفت و پسران دلبندش زیر آوار، داغی بزرگ بر دل پدر نهادند^۲. از این پس وی ماند و فقیری که تار عنکبوت به چهاردیوار زندگی او تنید و البته همسری مهربان^۳ که آخرین بازمانده همه نعمت ها به شمار می آمد و زبان شکر و سپاس که هیچ گاه ایوب علیه السلام آن را به لطف و رحمت الهی از دست نداد. حضرت ایوب علیه السلام در آزمون سخت فقر قرار گرفت و آنچه این آزمون را تکمیل کرد، بیماری جاننش را فرا گرفت، وقت آن رسید که ایوب زبان به استغاثه باز کند و از خداوند گشایشی بخواهد: ﴿وَأَيُّوبَ

۱. سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۲ ص ۱۳۷

۲. الطبری، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۱۸ ص ۴۸۴

۳. مجموعه از نویسندگان تحت اشراف مجموعه بحوث علمی در ازهر، تفسیر الوسیط ج ۸ ص ۵۰۵

إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ^۱ ترجمه: ایوب علیه السلام را (یاد کن) بدان گاه که (بیماری او را از پای در آورده بود ، و در این وقت) پروردگار خود را به فریاد خواند (و عاجزانه گفت : پروردگارا !) بیماری به من روی آورده است و تو مهربانترین مهربانانی (پس بدین بنده ضعیف رحم فرما) همانگونه که در مورد عزیز علیه السلام آمده است: { أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا }^۲ ترجمه: یا (آیا آگاهی از) همچون کسی که از کنار دهکده ای گذر کرد ، در حالی که سقف خانه ها فرو ریخته بود و دیوارهای آنها بر روی سقفها برهم خورده بود ؛ گفت : چگونه خدا این (اجساد فرسوده و از هم پاشیده مردمان اینجا) را پس از مرگ آنان زنده می کند ؟ عزیز علیه السلام از شهر بیرون شد در حالیکه جوان بود، در جریان راه به قریه چشمش افتاد که کاملا ویرانه بود ، باخود گفت که پروردگار چگونه باشندگان این قریه را زنده خواهد کرد، سپس از سوی پروردگار مورد آزمایش قرار گرفت و بعد از صد سال دوباره زنده شد.

مطلب اول: موفق بدر آمدن حضرت ابراهیم علیه السلام از آزمایش

از جمله این جوانان و نوجوانان شایسته می توان به حضرت ابراهیم علیه السلام اشاره کرد که خود می تواند الگو و سرمشق برای جوان زیبا، قشنگ و دوست داشتنی جامعه ها باشد زیرا ابراهیم خلیل کسی بود که باشفقت و مهربانی و با سلام و استغفار و بادلایل و برهان مبارزه و مقابله خود را با انحرافات عصر خویش همچون شرک و بت پرستی آغاز کرد تا بتواند جامعه خود بلکه جوامع را به سوی توحید، عبودیت و حقانیت دعوت نماید، تا بتواند سعادت و کامیابی دنیا و آخرت آن هارا فراهم نماید. قرآن کریم در رابطه با حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید: { وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا }^۳ ترجمه : و (به خاطر آورید) آن گاه را که خدای ابراهیم ، او را با سخنانی (مشتمل بر اوامر و نواهی و تکالیف و وظائف ، و از راههای مختلف و با وسایل گوناگون) بیازمود و

۱. سوره الانبیاء ۸۳

۲. سوره بقره ۲۵۹

۳. سوره بقره ۱۲۴

او (به خوبی از عهده آزمایش برآمد و) آنها را به تمام و کمال و به بهترین وجه انجام داد . (خداوند بدو) گفت : من تو را پیشوای مردم خواهم کرد . حضرت ابراهیم چندین بار مورد آزمایش قرار گرفت ، مثلاً خداوند به وی فرمان داد تا پسر یگانه اش را ذبح کند : {لَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ} ^۱ ترجمه: وقتی که (او متولد شد و بزرگ گردید و) به سنی رسید که بتواند با او به تلاش (در پی معاش) ایستد ، ابراهیم بدو گفت : فرزندم ! من در خواب چنان می بینم که باید تو را سر ببرم (و قربانیت کنم) این ایمان و اطاعت و تسلیم چه زیبا و دلربا است . این ابراهیم پیر است . آن کسی که از اهل و عیال و اقرباء و خویشان بریده است و دور افتاده است . از سرزمین و میهن خود مهاجرت کرده است . در سن پیری پسری بدو عطاء می گردد . مدتها انتظار او را کشیده است . اکنون که جوان ممتازی شده است ، و بدو انس و الفت گرفته است ، در خواب می بیند که باید او را ذبح کند و قربانی نماید .

بار دیگر حضرت ابراهیم در برابر بت پرستان می ایستد و بت ها را از هم میشکند : {فَجَعَلَهُمْ جُودًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ} ^۲ ترجمه: (ابراهیم به سوی بتها رفت) و همه آنها را قطعه قطعه کرد ، مگر بت بزرگشان را ، تا به پیش آن بیایند . آنگاه که بت پرستان از عیدشان برگشتند ، متوجه شدند که بدون از بت بزرگ همه در هم شکسته اند ، بت پرستان سرا سیمه بهم گفتند این کار کیست گفتند : {قَالُوا سَمِعْنَا فَتَى يَدُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ} ^۳ ترجمه : گفتند : جوانی از (مخالفت با) بتها سخن می گفت که بدو ابراهیم می گویند . سپس همه یکصدا شدند که باید وی را بسوزانند ^۴ و چنین تصمیم گرفته شده که : {قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ} ^۵ ترجمه : (برخی به برخی رو کردند و) گفتند :

۱. سوره الصافات ۱۰۲

۲. سوره الانبیاء ۵۸

۳. سوره الانبیاء ۶۰

۴. النسفی، عبد الله بن أحمد بن محمود حافظ الدین، مدارک التنزیل وحقائق التأویل، ناشر: دار الکتب الطیب، بیروت، سال نشر ۱۹۹۸ ج ۳ ص ۱۳۰

۵. سوره الانبیاء ۶۸

اگر می خواهید کاری کنید (که انتقام خدایان خود را گرفته باشید) ابراهیم را بسوزانید و خدایان خویش را مدد و یاری دهید: {وَأَزَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ} ترجمه: آنان خواستند که ابراهیم را با نیرنگ خطرناکی نابود کنند ، ولی ما ایشان را زیانبارترین مردم نمودیم (چرا که نیرنگشان نگرفت و حتی سبب ذلت نمرود و نمرودیان گردید و انگیزه ایمان آوردن مردمانی گشت) در فرجام تصمیم بر آن شد وی به آتش افکنده شود اما تقدیر چنین رفته بود که آتش به گلستان تبدیل شود همانگونه که خداوند به آتش می فرماید که: {قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ} ^۲ ترجمه : (آتشی را برافروختند و ابراهیم را در آن انداختند و) ما به آتش دستور دادیم که ای آتش سرد و سالم شو بر ابراهیم. . بالآخره حضرت ابراهیم علیه السلام صحیح و سالم از آزمایشات پروردگار بدر آمد و نام ماندگار از خویش بجا گذاشت.

مطلب دوم: آزمایش اسماعیل علیه السلام و تسلیمی او به اوامر الهی

حضرت اسماعیل علیه السلام، یکی از پیامبران الهی و فرزند حضرت ابراهیم خلیل است. وی یگانه پیامبر ذبیح است. همچنین بنا بر داشته های اسلامی نسب پیامبر اکرم، صلی الله علیه و سلم به اسماعیل علیه السلام می رسد. و پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم روزی در میان جمع به این نسب به خوبی یاد آوری کرده گفت من فرزند دو ذبیح هستم. ^۳ چندین نقاط می تواند از شاخصه ها نزد وی باشد مثلاً مهاجرت به سرزمین مکه به همراه مادرش، به وجود آمدن چشمه زمزم به برکت وی، قربانی کردن وی توسط پدرش و ساخت خانه کعبه از مهم ترین وقایع زندگانی وی هستند. نام اسماعیل علیه السلام ۱۱ بار در قرآن کریم یاد شده است که موضوعاتی همچون بنای کعبه توسط ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام نزول وحی به وی و نیز یاد او در کنار دیگر پیامبران الهی تذکر رفته است. ^۴ در آیه ۸۵ از سوره

۱. سوره الانبیاء ۷۰

۲. سوره الانبیاء ۶۹

۳. الاندلسی، البحر المحيط فی التفسیر ج ۱ ص ۶۴۹

۴. قرضاوی، یوسف، اندرزنامه ای پدران به جوانان مسلمان، ترجمه فائز ابراهیم محمد، تهران احسان، ۱۳۸۳ هـ ج ۱ ص ۷۵

انبیاء، حضرت اسماعیل علیه السلام در کنار پیامبرانی چون ادریس و ذوالکفل، از صابران دانسته شده است و برخی از مفسران سر نهادن اسماعیل برای ذبح علیه السلام را یکی از نشانه‌های آشکار صبر او دانسته‌اند.^۱ بر پایه تاریخ اسلامی، حضرت ابراهیم هاجر و اسماعیل علیهما السلام را با خود برد و برای پیمودن راه، خداوند متعال جبرئیل را راهنمای آنان قرار داد، تا آنکه به سرزمینی بی آب و علف رسیدند که همان مکه بود و سپس جبرئیل، ابراهیم را آگاه کرد که وعده گاه خداوندی همانجا است. بعد از ورود به مکه، حضرت ابراهیم علیه السلام همسر و فرزند را آنجا در امان پروردگار بگذاشت و راه بازگشت به سوی شام را در پیش گرفت.^۲ در تفصیل روایت داستان ذبح چنین می‌یابیم که پس از بنای کعبه، حضرت ابراهیم علیه السلام پس از دریافت فرمان الهی به ذبح در رؤیا، آن را با فرزند مطرح می‌سازد و او نیز به امر الهی گردن می‌نهد. هردو پسر و پدر به بالای کوه رسیدند و آنگاه که اسماعیل علیه السلام پدر را در آن کار نگران دید، نگرانی را از دل او برد و رضایت خود به اطاعت فرمان الهی را گوشزد کرد.^۳ زمانیکه ابراهیم علیه السلام کارد را بر گلوی اسماعیل علیه السلام نهاد، فرمان آمد که خداوند در مقابل صبر و صدق ایشان، گوسفندی را فدیة نهاده است و ابراهیم را مأمور ساخت تا گوسفند را به جای اسماعیل، قربانی کند: {وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ} ^۴ ترجمه: ما قربانی بزرگ و ارز شمندی را فدا و بلاگردان او کردیم. آنگاه پروردگار از بالای هفت آسمان صدا زد که: {وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ} ^۵ ترجمه: فریادش زدیم که: ای ابراهیم! واقعا: {يَا إِبْرَاهِيمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا} ^۶ ترجمه: یا ابراهیم تو خواب را راست دیدی و دانستی (و برابر فرمان آن عمل کردی و مأموریت خود را به جای آوردی. دست نگهدار شما در آزمایش موفق بدر آمده‌اید.

۱. الاندلسی، البحر المحيط فی التفسیر ج ۱ ص ۵۴۳-۵۴۴

۲. الطبری، جامع البیان فی تأویل القرآن ج ۱ ص ۲۳۰

۳. الاندلسی، البحر المحيط فی التفسیر ج ۲ ص ۲۸۳

۴. سوره الصافات ۱۰۷

۵. سوره الصافات ۱۰۴

۶. سوره الصافات ۱۰۵

مطلب سوم: آزمایش حضرت یوسف علیه السلام

خداوند متعال در قرآن کریم سرگذشت بسیاری از پیامبران خود را به صورت داستان بیان می کند. اهمیت داستان در قرآن کریم به اندازه ای است که خداوند خود را راوی می نامد و به روایت زندگی پیامبران و اقوام گذشته می پردازد. از جمله داستان یوسف علیه السلام است: {نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ} ^۱ ترجمه: ما از طریق وحی این قرآن، نیکوترین سرگذشتها را برای تو بازگو می کنیم «تسمیه این قصه به أحسن القصص آن است که در این قصه، ذکر محبت حبیب است با حبیب و عبرت گرفتن در طریق مودت از این قصه غریب و عجیب، زیرا این قصه ای است که در وی است بیان طالب و مطلوب و نشان محبت و محبوب، یعنی قصه جمال یوسف علیه السلام و عشق یعقوب علیه السلام: ^۲ {وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِیْتَصَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ} ^۳ ترجمه: و از فرزندانش روی برتافت و گفت: ای وای من! بر (دوری) یوسف علیه السلام (من!) و (از بس گریست) چشمانش از اندوه سفید (و نابینا) گردید، و او اندوه خود را در دل نهان می داشت و خشم خود (بر فرزندان) را قورت می داد. در این داستان، جهاد با نفس که بزرگ ترین جهاد است، مطرح می شود. تمام چهره های داستان، خوش عاقبت می شوند. مثلاً یوسف علیه السلام به حکومت می رسد، برادران یوسف علیه السلام توبه می کنند. پدر نابینا، بینایی خود را به دست می آورد. کشور قحطی زده، نجات می یابد. دلتنگی ها و حسادت ها به وصال و محبت تبدیل می شود. ^۴

وی به آستانه ی جوانی که رسید، باید سر جلسه ی یکی از سخت ترین آزمون های الهی می نشست: آزمون پاکدامنی و البته در کنارش امتحان توکل. اما باید گفت که حضرت یوسف علیه السلام دست خالی نبود، درست به مرز جوانی که رسید، هدیه ای از حکمت و علم از خدا گرفت: {وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ} ^۵ ترجمه: و هنگامی که یوسف علیه السلام به رشد و کمال

۱. سوره یوسف ۳

۲. الاندلسی، البحر المحیط فی التفسیر ج ۱ ص ۲۶۰

۳. سوره یوسف ۸۵

۴. سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۳ ص ۱۴۲

۵. سوره یوسف ۲۲

خود رسید (و به نهایت قوت جسمانی و عقلانی دست یافت ، نیروی) داوری و دانائی بدو دادیم ، و ما این چنین (که پاداش یوسف علیه السلام را دادیم) پاداش (همه) نیکوکاران را می دهیم . یوسف جوان، چند لحظه لذت گناه را با سال ها زندان م مصر معامله کرد تا پای پاکی و پاکدامنی اش، تا آخر ایستاده با شد. و به درگاه خدایش با دستان بلند چنین رنج را در بدل لذت حرام طلبان شد : {قَالَ رَبِّ السَّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ} ترجمه : یوسف علیه السلام که این تهدید همسر عزیز و اندرز زنان مهمان برای فرمانبرداری از او را شنید (گفت : پروردگارا ! زندان برای من خوشایندتر از آن چیزی است که مرا بدان فرا می خوانند ، و اگر (شر) نیرنگ ایشان را از من باز نداری ، بدانان می گرایم و (دامن عصمت به معصیت می آلام و خویشان را بدبخت می نمایم و آن وقت) از زمره نادان می گردم .

مطلب چهارم: آزمایش حضرت مریم علیها السلام

در میان مردان می توان الگوها و اسوه های بسیاری را معرفی کرد، اما در میان زنان، قرآن از چهار زن سخن به میان آورده. در میان این چهار تن یکی حضرت مریم دختر عمران که به عنوان الگو بمعرفی گرفته شد^۱. تو صیفا و تبیین قرآن را از زندگی حضرت مریم علت اسوه شدن دانسته شود و معلوم گردد که در چه زمینه هایی ایشان الگوی زنان می باشد، کفالت او را زکریا به عهده گرفت و او بر اساس نذری که مادر کرده بود، خادم کنیسه بیت المقدس شد.^۲ {وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِن رُّوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا مِن الْقَانِنِينَ} ترجمه : همچنین خداوند (از میان مؤمنان ، دومین الگو) مریم دختر عمران را مثل زده است که دامن به گناه نیالود و خود را پاک نگاه داشت ، و ما از روح متعلق به خود در آن دمیدیم ، و او سخنان پروردگارش و کتابهایش را تصدیق کرد ، و از زمره مطیعان و فرمانبرداران خدا بود. خداوند در آیات قرآنی هیچ گزارشی از

۱. سوره یوسف ۳۳

۲. الاندلسی ، البحر المحیط ج ۳ ص ۱۱۰

۳. طبری، تاریخ طبری ج ۱ ص ۳۴۵

۴. سوره صافات ۹۴

تولد پیامبری چون حضرت عیسی علیه السلام و مادرش نداده، زیرا در این مادر و فرزند معجزات و دلایل روشنی بر حقانیت پیامبری و وحی و مانند آن است که خداوند از آن گزارش می دهد تا هم انسان ها شناختی از حکمت و قدرت خداوند پیدا کنند و هم روش زندگی آنان را سرمشق سبک زندگی خود قرار دهند. برخلاف باورهای برخی از مسیحیان، حضرت مریم و فرزندش، جوانانی همچون سایر انسانها هستند، از این رو مرگ و هلاکت به سراغ آنان می رود و همچنین نیازمند گردش در جامعه و خرید و فروش، خورد و خوراک و خواب و مانند آن می باشند: {مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ} ترجمه: مسیح پسر مریم جز پیغمبری نبود. پیش از او نیز پیغمبرانی (چون او انسان و برگزیده یزدان بوده اند و به میان مردمان روانه شده اند و پس از روزگاری از دنیا) رفته اند، و مادرش نیز زن بسیار راستکار و راستگوئی بود. هم عیسی و هم مادرش (از آنجا که انسان بودند) غذا می خوردند.

در قرآن کریم بارها از این بانوی بزرگ سخن به میان آمده و پاکدامنی و عفت و حیا و ایمان و فضایل برجسته اخلاقی او تأیید شده است، اما حامله شدن به مریم بسیار سخت بود. او که همواره پاکدامن زیسته، در دامان پاکان پرورش یافته و در میان مردم ضرب المثل عفت و تقوا است، با دیدن این صحنه که مرد بیگانه و زیبایی به خلوتگاهش راه یافته دچار ترس و وحشت می شود، لذا صدا زد: من از تو به خدای رحمان پناه می برم، اگر پرهیزگار هستی: {قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا}^۲ ترجمه: (مریم لرزان و هراسان) گفت: من از (سوء قصد) تو، به خدای مهربان پناه می برم. اگر پرهیزگار هستی. مریم با گفتن این سخن در انتظار عکس العمل آن مرد ناشناس بود، انتظاری آمیخته با وحشت و نگرانی. پس از لحظاتی او چنین پاسخی را شنید: من فرستاده پروردگار توام، من آمده ام تا پسر پاکیزه ای از نظر خلق و خوی و جسم و جان به تو ببخشم: { قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا }^۳ ترجمه: (جبریل) گفت: (مترس که من یکی از فرشتگان یزدانم و)

۱.سوره المائده ۷۵

۲.سوره آل عمران ۴۰

۳.سوره مریم ۱۸

پروردگارت مرا فرستاده است تا (سبب شوم و) به تو پسر پاکیزه ای (از نظر خلق و خوی و جسم و جان) ببخشم { حضرت مریم از شنیدن این سخن سخت به لرزه افتاد و در نگرانی عمیقی فرو رفت. گفت: چگونه ممکن است من صاحب پسری شوم، در حالی که تاکنون انسانی با من تماس نداشته و هرگز زن آلوده ای نبوده ام؟! { رَبِّ اَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشْرًا }^۱ ترجمه: (مریم در حالی که از تولد فرزند از راه غیرطبیعی ، شگفت زده شده بود) گفت: پروردگارا! چگونه مرا فرزندی خواهد بود ، در حالی که انسانی با من نزدیکی نکرده است؟! سرانجام مریم باردار شد و او را به دنیا آورد هنگامی که آنها کودک را در آغوش او دیدند، دهانشان از تعجب بازماند. آنها که آوازه تقوا و کرامت او را شنیده بودند، سخت نگرانش شده و به شک و تردید افتادند، برخی در قضاوت، عجله کرده و زبان به ملامت و سرزنش او گشوده و گفتند: { يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا }^۲ ترجمه: ای خواهر هارون! نه پدر تو مرد بدی بود، و نه مادرت زن بدکاره ای! اما چرا مریم را خواهر هارون گفتند؟ در این هنگام، مریم به فرمان خدا سکوت کرد، و به نوزادش عیسی، اشاره نمود مردم به او گفتند: ما چگونه با کودکی که در گهواره است سخن بگوییم: { فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نَكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا }^۳ ترجمه: (مریم) اشاره بدو (یعنی نوزادش عیسی) کرد (و گفت با او حرف بزنید) . گفتند: ما چگونه با کودکی که در گهواره است سخن بگوئیم؟ { قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا }^۴ ترجمه: گفت: من بنده خدایم ، برای من کتاب را خواهد فرستاد و مرا پیغمبر خواهد کرد. گویند در چهل روزگی و یا در یک روزگی چنین گفت:^۵

۱. سوره مریم ۱۹

۲. سوره مریم ۲۸

۳. سوره مریم ۲۹

۴. سوره مریم ۳۰

۵. السفسی، تفسیر مدارک التنزیل، ج ۲ ص ۳۳۴.

مطلب پنجم: کامیابی و پایداری جوانان اصحاب کهف

در قرآن کریم به آرامش روحی اصحاب کهف هنگام قیام و نهضت آنها اشاره شده است آنجا که خداوند می‌فرماید: { أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا }^۱ ترجمه: (زندگی پر زرق و برق، بسیاری از مردمان را گول می‌زند، و ایشان را نسبت به زنده شدن دوباره، غافل و بی‌باور می‌کند. در صورتی که کسانی چون اصحاب کهف یافته می‌شوند که در محیط پر زرق و برق جهان و در میان انواع ناز و نعمت، استقامت و پایداری خود را در راه ایمان نشان می‌دهند، و نیز حوادث بسیاری در جهان رخ می‌دهد که بیانگر از سرگرفتن حیات پس از خواب طولانی بوده که نوعی مرگ بشمار است.^۲ مسلماً داستان اصحاب کهف یکی از داستان‌های شگفت‌انگیز قرآنی است، اینکه نام این گروه، یاران غارگذارده شده به خاطر همان است که آنها برای نجات جان خود به غاری پناهنده شدند چنانکه در شرح حالاتشان خواهد آمد. پیامد با خدا بودن همین است که: { وَإِذْ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا يُعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوَا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مَرْفَقًا }^۳ ترجمه: (برخی به برخی گفتند) چون از این قوم می‌برید و از چیزهایی که بجز خدا می‌پرستند کناره‌گیری می‌کنید، پس به غار پناهنده شوید (و آئین خویشتن را نجات دهید) تا پروردگارتان رحمتش را بر شما بگستراند و وسائل رفاه و رهائی شما را از این کار (مشکلی) که در پیش دارید مهیا و آسان سازد. و چنان هم شد.

مطلب ششم: موفقیت حضرت موسی علیه السلام در آزمایش

حضرت موسی علیه السلام جوانی است که یک جوانی طوفانی دارد با هزار و یک حادثه‌ی سخت. قرآن جوانی او را با عبارتی مشابه حضرت یوسف پیامبر آغاز می‌کند: { وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى آتَيْنَاهُ

۱. سوره کهف ۱۸

۲. الأندلسی، البحر المحيط ج ۷ ص ۱۶۵

۳. سوره کهف ۱۶

حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ^۱ ترجمه: و زمانی که موسی به نهایت قدرت و رشد (جسمانی) خود رسید، و خرد و اندیشه اش کامل گردید، بدو فرزاندگی و دانش دادیم، و ما این گونه به نیکوکاران پاداش می دهیم (و خوبی و نیکی ایشان را با خوبی و نیکی پاسخ داده و آنان را در هر دو جهان یاری می کنیم و خوشبخت می گردانیم). موسای کلیم، جوانی پر فراز و نشیبی را آغاز کرد که البته هنوز به شرافت کلیم الهی نرسیده بود. حوادث عجیب و غریب، از کودکی با زندگی وی آمیخته بود. ولادت پر اضطراب، گهواره ای سوار بر موج های خروشان، نجات از آب به دست دشمنی سرسخت، مخفیانه در آغوش مادر بودن و قد کشیدن در خانه ی کسی که خودش نمی داند که به خون این بچه تشنه است! در دعوی حق و باطل طرف حق را می گیرد و ناگهان قاتل می شود! شرایط سختی است. انجام وظیفه، گاهی هزینه های سنگینی دارد.

روزی حضرت موسی علیه السلام که در آوان جوانی مرد متجاوز را از پا در آورد: {فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ^۲} ترجمه: و مشتی موسی بدو زد و او را کشت! او قصد کشتن نداشت اما حادثه چنین رقم خورد.^۳ عنایتی که در کودکی به او شده بود و صبری که بر بلاهای فراوان کرده بود، جوانی موسی را این گونه زد.^۴ نقطه ی عطف منش موسی علیه السلام در چنین بحرانی، پناه بردن به حریم کبریایی خدا و باقی ماندن در خط اوست: {قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيراً لِلْمُجْرِمِينَ^۵} ترجمه: گفت: پروردگارا! به پاس نعمتهائی که به من عطاء فرموده ای (و عطاء می فرمائی که مغفرت و مرحمت است)، هرگز پشتیبان بدکاران و بزهکاران نخواهم شد. بدین وسیله از شهر خارج شد در حالی که ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه ای، گفت: پروردگار من مرا از این قوم ظالم رهایی بخش،

۱. سوره یوسف ۲۲

۲. سوره قصص ۸۸

۳. البیضاوی، ناصر الدین أبو سعید عبد الله بن عمر بن محمد الشیرازی البیضاوی، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، ناشر، دار إحياء التراث العربی - بیروت، سال نشر ۱۴۱۸ ج ۴ ص ۱۷۳.

۴. سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۳ ص ۲۱۱

۵. سوره قصص ۱۷

هنگامی که متوجه جانب مدین شد گفت امیدوارم که پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند.
گرسنگی و تنهایی وی بجای رسید که به خدایش چنین فرمود: {فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ}¹
ترجمه: پروردگارا! من نیازمند هر آن چیزی هستم که برایم حواله و روانه فرمائی. خدایش به دعایش
پاسخ گفت و وی را از گرسنگی رهانید. حالت و ضیعت حضرت موسی چنین میگفت.²

۱. سوره قصص ۲۴

۲. السعدی، تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان ج ۱ ص ۶۱۴.

فصل سوم

نقش فعال جوانان در تغییر جامعه

تغییر و تحول با نام بنی آدم گره خورده و سیمای ظاهری جوانان همانند باطن آنان هر لحظه در تغییر است، از دیدگاه قرآن کریم جوان به معنای قوت و قدرت است، اما قرآن قوت و قدرت را منحصر در جسم نمی‌داند بلکه تکامل قدرت را به نیروی تعقل و ایمان می‌داند. بدین منظور فرمانبرداری از خداوند و همدیگر پذیری را پیش شرط موفقیت شما نسل جوان به معرفی گرفته است: {وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا} ^۱ ترجمه: و از خدا و پیغمبرش اطاعت نمائید و (در میان خود اختلاف و) کشمکش مکنید، (که اگر کشمکش کنید) درمانده و ناتوان می‌شوید شکیبائی کنید که خدا با شکیبایان است. زیرا جوان جان و بزدل از نعمات فراوان محروم و در معرض بسیاری از ناملایمات است، همچنین اگر برای وی هیچ مصیبتی جز تنبلی، خواری، سستی، بی‌ثباتی و بی‌عاری نباشد، او را بس است که بدبخت شمرده شود. ^۲

بدین منظور است که پروردگار خورسندی افراد را وابسته به تغییر و مثبت اندیشی آنان می‌داند، خرد و اندیشه جوان بیشتر از هر کسی دیگری گرایش به حق دارد. حضرت صالح علیه السلام بعد از آنکه قومش هلاک شد، خطاب به آنان چنین گفت: ^۳ { يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ} ^۴ ترجمه: ای قوم من! من پیام پروردگارم را به شما رساندم و شما را پند دادم، ولی شما اندرزگویان را دوست نمی‌دارید. در این فصل روی چگونگی تغییر و دگراندیشی و الگوی گیری از الگوهای تغییر و تحول را به نمایش می‌کشیم.

۱. سوره انفال ۴۶

۲. طنطاوی، شیخ علی طنطاوی، ترجمه اصغر علی مبارکی، آرمان جوان مسلمان، بدون تاریخ، ج ۱ ص ۸۷

۳. السعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ج ۱ ص ۲۹۵.

۴. سوره اعراف ۷۹.

مبحث اول

اثر شکیبایی جوانان در تغییر

تمهید

صبر در لغت به معنای حبس و در تنگنا و محدودیت قرار دادن است و صدق مقابل کذب است. او در اصطلاح وادار نمودن نفس به انجام آن چه که عقل و شرع اقتضا می کنند و بازداشتن از آن چه عقل و شرع نهی می کنند یعنی صبر و پایداری و مقاومت زمینه ساز موفقیت و کامیابی است،^۲ مثلاً جوانیکه می خواهد در زندگی به پیروزی برسد باید در برابر دشواریهای غیر مترقبه مقاومت و پایداری کند، همانند صبر پیامبرانیکه خداوند در مورد آنان می فرماید: {فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ} ^۳ ترجمه: پس (در برابر اذیت و آزار کافران) شکیبائی کن، آن گونه که پیغمبران اولوالعزم (در سختیها) شکیبائی کرده اند. همانند حضرت یوسف علیه السلام زمانیکه جوان شد پروردگار علم و حکمت را نصیبش کرد آنجا که می فرماید: {وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا} ^۴ ترجمه: و هنگامی که یوسف به رشد و کمال خود رسید (و به نهایت قوت جسمانی و عقلانی دست یافت، نیروی) داوری و دانائی بدو دادیم بنا به قول راجح زمانیکه ۳۳ ساله شد. ^۵ در آیه دیگری خداوند رستگاری و کامیابی مسلمانان را وابسته به صبر و استقامت آنان میداند آنجا که می فرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ} ^۶ ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! (در برابر شدائد) شکیبایی ورزید و (در مقابل دشمنان) استقامت و پایداری کنید و از (خشم) خدا پرهیزید، تا این که رستگار شوید. پروردگار به وجود آنان می بالد که این بندگان من در راه من جنگیدند، شهید و یا هم اذیت شدند بناء فرشتگان از آنان استقبال گرم می نمایند. ^۷ زیرا کسانیکه روحیه فتوت و جوانی را در خود حفظ کرده باشند نیز همچنان اهل شجاعت و تغییر بوده و مصلحت ها را کنار

۱. ابن منظور، لسان العرب ج ۱۰ ص ۱۹۳

۲. آموزه های قرآنی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۳ بهار ۱۳۹۰.

۳. سوره احقاف ۳۵

۴. سوره یوسف ۲۲

۵. الجوزی، جمال الدین أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد، زاد المسیر فی علم التفسیر، ناشر، دار الکتب العربی - بیروت، سال نشر ج ۲ ص ۴۲۵

۶. سوره آل عمران ۲۰۰

۷. الخازن، لباب التأویل فی معانی التنزیل ج ۱ ص ۳۳۵

می‌نهند. بلی صبر و شکیبایی کلید موفقیت هر فرد جوان است زیرا جوانان زودتر به حقایق دل می‌بندند و در عمل نیز بی‌باک و جسورند و اگر چیزی را حق بینند، در تثبیت آن مقاومت می‌کنند.^۱ در داستان اصحاب کهف گروهی از جوانان با هوش و با ایمان که در یک زندگی پر زرق و برق در میان انواع ناز و نعمت به سر می‌بردند، برای حفظ عقیده خود و مبارزه با طاغوت عصر خویش به همه اینها پشت پازدند، و با کمال صبر و شکیبایی به غاری از کوه که از همه چیز تهی بود پناه بردند، و از این راه استقامت و پایداری خود را در راه ایمان نشان دادند.^۲

از در سهای مهم کارنامه اسماعیل علیه السلام اینست که وی به پدرش گفت: اجرا کن دستوراتی را که از جانب پروردگار به تو امر شده است من را صابر و شکیبا خواهی یافت.^۳ پروردگار یکی از راهکارهای پیروزی افراد جوان را در گرو پابندی به صبر میدانند و خود هم یار و یاور افراد صابر است: **{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ}**^۴ ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! از بردباری و نماز (در برابر حوادث سخت زندگی) کمک بگیرید (و بدانید که) خدا با بردباران است. از سوی دیگر پروردگار در آیه دیگری برخی از پیامبران صبور را می‌ستاید: **{وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ}**^۵ ترجمه: اسماعیل و ادريس و ذالکفل را که جملگی از زمره شکیبایان بودند (و الگوی استقامت و پایداری بشمار می‌آمدند) این نمونه از ستایش قرآن به صابران است.

مطلب اول: مبارزه جوانان جهت تغییر بهتر

اندیشه تغییر پذیری مثبت امروز نسبت به گذشته‌ها به‌کندی مواجه است، هیچکس درصدد تغییر نقات منفی خویش نیست و از خرابی آن متألم نمی‌شود و خود را مسؤول آن نمی‌داند و معهدا انتظار دارد که خود به خود اوضاع زندگی اش بهبودی یابد. حال آنکه اگر یک جوان می‌خواهد طبیعت شان بهاری باشد باید از نظر تربیتی ملاک‌ها و خصوصیات را رعایت نماید تا بتواند یک جوان موفق در زندگی خویش باشد، اسلام تغییر و دگرگونی مردم را وابسته به دگراندیشی و تحول آفرینی فردی

۱. طبری، تفسیر جامع البیان ج ۱۸ ص ۲۰۰.

۲. سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۱ ص ۱۷۳.

۳. همان اثر ج ۱ ص ۶۵

۴. سوره بقره ۱۵۳

۵. سوره الانبیاء ۸۵

می داند: { إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ }^۱ ترجمه: خداوند حال و وضع هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی دهد (و ایشان را از بدبختی به خوشبختی ، از نادانی به دانائی ، از ذلت به عزت ، از نوکری به سروری ، و . . . و بالعکس نمی کشاند) مگر این که آنان احوال خود را تغییر دهند. با توجه به آنکه خداوند عمل و تلاش ما را جوان باشیم و یا پیر مرد باشیم و یا زن زیر نظر دارد. { قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ }^۲ ترجمه: (ای پیغمبر!) بگو: ای قوم من! هرچه در قدرت دارید بکنید . من هم (بر جای خود ایستاده ام و تا می توانم شکیبائی) می کنم (و در دفاع از اسلام می کوشم)^۳ واقعاً نهایت حماقت است که به صدای حق لبیک نگفت و حالت اسفار خویش را تغییر نبخشید، شبیه بنی اسرائیل که به صدای برحق موسی علیه السلام لبیک نگفته و خواهان تغییر نشدند: { وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تَأْتُونَنِي وَقَدْ تَعَلَّمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ }^۴ ترجمه: خاطر نشان ساز زمانی را که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! چرا مرا می رنجانید و آزار می رسانید با این که می دانید که من قطعاً فرستاده خدا به سوی شما هستم؟! آنان چون از حق منحرف شدند ، خداوند دلهایشان را بیشتر از حق دور داشت . یزدان مردمان نافرمان (و بیرون رونده از دایره احکام آسمان) را هدایت نمی دهد

مطلب دوم: پیامد مبارزه و عدالت خواهی جوانان در تغییر

پیامد مبارزه و استقامت حضرت یوسف علیه السلام بعد از سالها زندانی چنین شد: { قَالَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْكُمْ }^۵ ترجمه: یوسف گفت: مرا سرپرست اموال و محصولات زمین کن ، چرا که من بسیار حافظ و نگهدار (خزائن و مستغلات ، و) بس آگاه (از مسائل اقتصادی و کشاورزی) می باشم . حضرت صهیب رضی الله عنه^۶ داستان جوانی را که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم از وی به عنوان قهرمان و الگوی صبر و شکیبایی جهت تغییر باورمندی مردم حکایت نموده بود از زبان آن

۱. سوره غد ۱۱

۲. سوره انعام ۱۳۵

۳. خرم دل مصطفی، تفسیر نور ج ۱ ص ۸۰

۴. سوره صف ۵

۵. سوره یوسف ۵۵

۶. حضرت صهیب رضی الله عنه

جوان چنین حکایت دارد بعد از آنکه پادشاه در کشتن آن جوان ناکام ماندند، آن جوان به پادشاه گفت: (فَقَالَ لِلْمَلِكِ: إِنَّكَ لَسْتَ بِقَاتِلِي حَتَّى تَفْعَلَ مَا أَمُرُكَ بِهِ، قَالَ: وَمَا هُوَ؟ قَالَ: تَجْمَعُ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، وَتَصْلُبُنِي عَلَى جِدْعٍ، ثُمَّ خُذْ سَهْمًا مِنْ كِنَانَتِي، ثُمَّ ضَعِ السَّهْمَ فِي كَبِدِ الْقَوْسِ، ثُمَّ قُلْ: بِاسْمِ اللَّهِ رَبِّ الْغُلَامِ، ثُمَّ ارْمِنِي، فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ قَتَلْتَنِي، فَجَمَعَ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، وَصَلَبَهُ عَلَى جِدْعٍ، ثُمَّ أَخَذَ سَهْمًا مِنْ كِنَانَتِهِ، ثُمَّ وَضَعَ السَّهْمَ فِي كَبِدِ الْقَوْسِ، ثُمَّ قَالَ: بِاسْمِ اللَّهِ، رَبِّ الْغُلَامِ، ثُمَّ رَمَاهُ فَوَقَعَ السَّهْمُ فِي صُدْغِهِ، فَوَضَعَ يَدَهُ فِي صُدْغِهِ فِي مَوْضِعِ السَّهْمِ فَمَاتَ، فَقَالَ النَّاسُ: آمَنَّا بِرَبِّ الْغُلَامِ، آمَنَّا بِرَبِّ الْغُلَامِ)^۱ ترجمه: (پسرک) برای شاه گفت: تو قاتل من نخواهی شد تا به آنچه می گویم عمل کنی. شاه گفت: آن چیست؟ او گفت: همهء مردم را در یک زمین هموار جمع کنی و مرا به شاخهء خرما بدار کشی، سپس تیری از تیردانم کشیده آنرا در وسط کمان بگذار و بعد بگو بنام الله پروردگار پسر بچه و پس از آن مرا بزن. اگر این کار را انجام دهی مرا می توانی بکشی. وی مردم را در یک زمین جمع نموده و او را بر شاخهء درخت خرما بدار کشیده و تیری از تیردانش گرفته در وسط کمان گذاشته و گفت: بنام الله خداوند این پسر و سپس تیر را رها کرد. تیر در نرمی گوش پسر اصابت کرده و پسر دستش را بر نرمی گوشش گذاشته و مرد. مردم گفتند: ایمان آوردیم به خدای این پسر، ایمان آوردیم به خدای این پسر، ایمان آوردیم به خدای این پسر. ناگفته نباید گذاشت که نخستین افرادی که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم ایمان آوردند جوانانی همچون ابوبکر، عمر، عثمان، علی رضی الله تعالی عنهم و هم سال شان بودند، و نخستین فردیکه در جنگ به شهادت رسید جوانی بنام حارثه بن سراقه^۲ بود، تنها کسیکه هنگام شهادت اش عرش رحمن به لزره در آمد جوانی بنام سعد بن معاذ^۳ رضی الله تعالی عنه بود، و صدها موارد دیگریکه نقش جوانان را در تغییر بنمایش می کشاند^۴

۱. نیشاپوری، صحیح مسلم باب قصه اصحاب الأخدود، ج ۴ ص ۲۲۹.

۲. حارثه بن سراقه از بنی عدی بن النجار از خزرج، با پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در غزوه بدر اشتراک ورزید، و در همان غزوه به شهادت رسید، وی نخستین فرد انصار بود که شهید شد. (سیر اعلام النبلاء ج ۱ ص ۲۷۱)

۳. سعد بن معاذ بن النعمان بن امری القیس بن زید بن عبد الاشل، الانصاری، کسیکه عرش رحمان هنگام مرگش به لزره آمد رضی الله عنه.

۴. ازهری أحمد محمود، رسالة عاجلة إلى الشباب المسلم، انتشارت، دار ابن خزيمة، سال نشر ۲۰۰۲م. ج ۱ ص ۲۳

مبحث دوم

اثر صداقت جوانان در تغییر

تمهید

راستی از دیدگاه قرآن یکی از بارزترین عوامل مهم موفقیت و کامیابی و پیروزی در زندگی هر جوان است، در آیات فراوانی از پیامبران الهی به عنوان الگو و قدوه در باب صداقت یادآوری شده است: {وَأذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا}^۱ ترجمه: در کتاب (قرآن، برای مردمان، گوشه ای از سرگذشت) ابراهیم علیه السلام را بیان کن. او بسیار راست کردار و راست گفتار و پیغمبر بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم قبل از آنکه به پیامبری مبعوث شوند، اعراب وی را بعنوان صادق و امین صدا میزدند. آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بر فراز کوه صفا فریاد بر آورد و همه قبایل قریش جمع شدن،^۲ سپس حضرت محمد صلی الله علیه وسلم فرمود: (اگر بگویم پشت این کوه لشکری به قصد نابودی شما می آید، آیا مرا تصدیق می کنید. گفتند: آری، زیرا ما از تو جز صداقت و راستگویی سراغ نداریم. آنگاه گفت: بدانید که من شما را از عذابی سخت می ترسانم). ابولهب گفت: هلاک شوی، آیا ما را برای همین جمع نموده ای؟ آنگاه سوره {تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ} نازل شد.

جوانانی که با تاسی به الگوهای جوانان قرآن، یک جوان تمام عیار قرآنی شدند^۴ و چه بسا الگوهای راستین و شکیبیا را هم پشت سر گذاشتند نیکوتر از آنان نخواهی یافت، همانگونه که قرآن کریم حضرت موسی علیه السلام را سمبول و الگوی یک جوان راستین، فعال، تلاشگر و پرتحرک معرفی می کند که بدون سرمایه و ثروت، ولی با صداقت و ایمانداری، برای حضرت شعیب علیه السلام کار کرد و بعد از انتخاب همسر و تشکیل خانواده، با ثروت فراوان به شهر خود (مصر) بازگشت. بنابراین،

۱. سوره مریم ۴۱

۲. صفی الرحمن المبارکفوری، الریح المخبوم، انتشارات دار الهلال - بیروت، سال نشر ۲۰۰۴م ج ۱ ص ۶۲

۳. سوره تبت ۱

۴. بخاری، صحیح البخاری، ج ۲ ص ۷۰۲

یک جوان باید با اراده آهنین و عزمی راسخ و زبان صادق بکوشد و از بحران‌ها و فراز و فرودهای زندگی به سلامت عبور کند^۱ زیرا: {لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ}^۲ ترجمه: هدف این است که خداوند صادقان را به خاطر صدقشان پاداش بدهد. پیامد راستی جز بهشت و رضامندی پروردگار چیز دیگری نیست: {قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ}^۳ ترجمه: (در روز قیامت) خداوند می گوید: امروز روزی است که تنها درستی کردار و درستی گفتار راستگویان (در دنیا، هم اینک در عقبی) بدیشان سود می رساند. برای آنان باغهایی (از بهشت) است که در زیر درختان آن جویبارها روان است. ایشان در آنجا جاودانه می مانند. خداوند (به سبب اعمال گذشته ایشان) از آنان خوشنود، و ایشان هم (به سبب اجر و پاداش فراوان و بی پایانی که دریافت کرده اند) از خدا خوشنودند. این است پیروزی بزرگ (و نعمت سترگ). همانا نقش راستی جوانان در تغییر خود و جامعه و جهان یک امر حتمی و غیر قابل انکار است، زیرا همان صداقت رسول الله باعث دلگرمی اطرافیانش شد بدین وسیله حضرت ابوبکر لقب صدیق را به خود گرفت.

مطلب اول: عفت و پاکدامنی جوانان در تغییر

عفت و پاکیزگی رمز نیکوی و نشان سرشت زیباست، یکی از پیامدهای مثبت عفت پیشگی آن است که از هدر رفتن استعداد و توانایی‌های انسان جلوگیری نموده، زمینه ساز رشد و شکوفایی استعدادهای انسان می گردد. با رعایت عفاف، توانایی‌ها، آراستگی‌ها و زیبایی‌های ظاهری افراد جهت صحیح می یابد و از انحراف فکر و ذهن بشر که همیشه در معرض وسوسه‌های شیطان قرار دارد کاسته می شود. در سایه‌ی عفت، فکر و ذهن افراد، متوجه ارزش‌های واقعی و اصیل انسانی شده، گرایش

۱. الأندلسی، البحر المحيط فی التفسیر ج ۸ ص ۳۰۱

۲. سوره احزاب ۲۴

۳. سوره مائده ۱۱۹

کمال جویی او در مسیر درستی هدایت می‌گردد که از اعضای بدنش حفاظت کند^۱. بناء خطاب قرآن به مرد و زن جوان چنین است: {قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ} ^۲ ترجمه: (ای پیغمبر!) به مردان مؤمن بگو: (آنان موظفند که از نگاه به عورت و محلّ زینت نامحرمان (چشمان خود را فرو گیرند، و عورت‌های خویشان را (با پوشاندن و دوری از پیوند نامشروع) مصئون دارند. این برای ایشان زیننده تر و محترمانه تر است: {وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ} ^۳ ترجمه: و به زنان مؤمنه بگو: چشمان خود را (از نامحرمان) فرو گیرند (و چشم چرانی نکنند) و عورت‌های خویشان را (با پوشاندن و دوری از رابطه نامشروع) مصئون دارند

مطلب دوم: پیامد عفت و پاکدامنی جوانان در تغییر

انسان عقیف با مهار و تعدیل خواسته‌های نفس خود، از آرامش روحی برخوردار می‌گردد، در حالی که اگر انسان دچار بی‌عفتی شود، سرگرم لذت‌های حرام و زودگذر دنیا می‌شود و فرصت اندیشیدن به ارزش‌های متعالی را پیدا نمی‌کند.^۴ از این جهت انسان عقیف بخاطر مصئونیت اش سخت میکوشد همانند حضرت مریم که گفت: {قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا} ^۵ ترجمه: (مریم لرزان و هراسان) گفت: من از (سوء قصد) تو، به خدای مهربان پناه می‌برم، اگر پرهیزگار هستی. من از تو جوان به خدا پنا می‌برم.^۶ پیامد عفت همین است که فرزندش در کودکی، به زبان آید و بیکبارگی عفت مادر، معجزه الهی و نبوتش را به همگان برساند. پس به جا است که جوانان و نوجوانان به بهار عمر خود توجه کرده و با استفاده از بهار عمر خود، برای همیشه ایام طبیعت وجود خود را از نظر معنوی

۱. عبد الله بن عبد الرحمن الوطبان، معالم علی طریق العفة، ناشر مکتبه الصفدی، سال نشر ۱۴۱۲ هج ۱ ص ۱۰

۲. سوره نور ۳۰

۳. سوره نور ۳۱

۴. وبسایت www.sultan.com

۵. سوره نور ۱۸

۶. الهروی، تفسیر حدائق الروح و الريحان ج ۱۷ ص ۱۰۲

در جهت رشد و روان خود بهاری نگه دارد، تابتواند سعادت و کمال خود را در دنیا و آخرت فراهم نمایند. همانگونه که با حیاترین دختر نصیب امین ترین جوان مسلمان یعنی موسی علیه السلام شد: {فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ} ^۱ترجمه: یکی از آن دو (دختر) که با نهایت حیا گام برمی داشت (و پیدا بود که از سخن گفتن با یک جوان بیگانه شرم دارد) به پیش او آمد. نتیجه اش این شد که: {قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ} ^۲ترجمه: شعیب (پدر آن دو دختر به موسی) گفت: من می خواهم یکی از این دو دخترم را به ازدواج تو درآورم.

قرآن کریم در جایی دیگر حضرت یوسف علیه السلام را قهرمان پاکی و عفت معرفی می کند که با وجود مهیا بودن تمام زمینه های انجام گناه، با عفت و پاکدامنی، از وسوسه شیطان به خدا پناه برد و با سرافرازی در آزمایش الهی پیروز شد. حتی در شریعت اسلامی دین برای زن تاج عفت و پاکدامنی او و اوج عزت و شرف است که او را از خطا و گمراهی دورنگهداشته، در بجا آوردن وظایفش یاری داده و یک زندگی پر از شادی و سعادت را برای وی و خانواده اش به ارمغان می آورد، ^۳بدین منظور حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم سفارش میدهد که خانم دیندار برگزینید. (تُنَكِّحُ الْمَرْأَةَ لِأَرْبَعٍ: لِمَالِهَا، وَلِحَسَبِهَا، وَلِجَمَالِهَا، وَلِدِينِهَا، فَظَفَّرْ بِذَاتِ الدِّينِ، تَرَبَّتْ يَدَاكَ) ^۴ترجمه: «به خاطر چهار چیز با زنی ازدواج می شود: مال و ثروتش، اصل و نسبش، جمال و زیبایی اش و به خاطر دینداریش، و دین داری را برگزین وای برتو!» فردی که از عفت برخوردار است به آن چه که از راه حلال به دست آورده بسنده می کند و به سراغ حرام نمی رود.

ناگفته نباید گذاشت که از دیدگاه علم امروز جوان عقیف هواهای نفس و تمایلات خود را کنترل کرده، از آلوده شدن به گناهان خودداری می کند، در نتیجه از مبتلا شدن به بسیاری از بیماری ها مصئون می ماند و این امر در دوام شادابی و زیبایی او تأثیرگذار خواهد بود.

۱. سوره قصص ۲۴

۲. سوره قصص ۲۷

۳. الوطبان، معالم علی طریق العفة- ج ۱ ص ۱۹

۴. بخاری، صحیح البخاری، باب الإكفاء فی الدین، ج ۷ ص ۷.

مبحث سوم وصیت والدین جهت تغییر بهتر

تمهید

یکی دیگر از وسایل آزمون انسان ، فرزند است. آدمی فطرتاً فرزندش را دوست می‌دارد، گاهی ممکن است حب به فرزند سبب شود انسان بصیرت خویش را از دست دهد، حلال خدا را حرام گرداند و یا حرام خدا را حلال کند. فرزندان شکوفه‌های حیاتند، ثمره قلب و میوه جانند و پاره تن و طبیعی است که به هنگام تعارض خشنودی فرزند با تقوای الهی و رعایت حق و عدالت ، انسان دامنگیر وسوسه‌های شیطانی شود و از ذکر و یاد خداوند غافل گردد. بدین منظور زیباست از خدا بخواهیم که: {أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي} ^۱ ترجمه: فرزندانم را شایسته و نیکو گردان ، و نیک بودن و خوب بودن را در میان خواندانم تداوم بخش .

وصیت سنت دیرینه الهی و زمینه ساز رشد و شگوفایی و مصئونیت از رذایل اخلاقی است، ^۲ بنام خداوند پیامبران را به حفظ دین سفارش می‌کند: {مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا} ^۳ ترجمه: آنچه را که الله متعال به نوح توصیه کرده است و ما آن را به تو وحی و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نموده ایم (به همه آنان سفارش کرده ایم که اصول) دین را پابرجا دارید و در آن تفرقه نکنید و اختلاف نوزید. این امر حضرت ابراهیم را بجای کشاند که از درگاه خداوند آرامش و حفظ عقیده به خود و خانواده اش آرزو کند: {وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ} ^۴ ترجمه: (ای پیغمبر! برای قوم خود بیان کن) آن گاه را که ابراهیم (پس از بنای کعبه) گفت : پروردگارا! این شهر (مکه

۱. سوره احقاف ۱۵

۲. برگرفته شده از ویب سایت www.islamway.com

۳. سوره شوری ۱۳

۴. سوره ابراهیم ۳۵

نام) را محلّ امن و امانی گردان، و مرا و فرزندانم را از پرستش بتها دور نگاهدار. بخاطر آنکه انسان مسئول خود و خانواده اش نیز است: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا}^۱ ترجمه: ای مؤمنان! خود و خانواده خویش را از آتش دوزخی بر کنار دارید. زیرا اصلاح فرزندان پیامبران در واقع و سیله پاکی و اصلاح جامعه است زیرا آنان الگو برای دیگران اند.^۲ و یا آنکه فرزندان خویش را از روی ادب و تعلیم نگهدارید.^۳ فرمانبرداری جوانان از والدین در شریعت اسلامی مایه خوشنودی و سیله آمرزش الهی است زیرا آنان جز به راه خیر فرمان نخواهند داد، همانگونه که (رغم أنفه ثم رغم أنفه، ثم رغم أنفه). قيل: من یا رسول الله؟ قال: من أدرك والديه عند الكبر، أحدهما أو كليهما، ثم لم يدخل الجنة^۴ ترجمه: آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرمود: خوار و ذلیل شود، خوار و ذلیل شود، خوار و ذلیل شود. پرسیدند چه کسی یا رسول الله صلی الله علیه و سلم؟ فرمود: کسی که والدینش را در وقت پیری دریابد، یکی یا هر دو را، ولی وارد بهشت نشود. بنابراین بر هر مسلمانی واجب است که با والدینش نیکی نموده و با آنان خوشرفتار باشد تا جامعه عاری از بدرفتاری و ناخشنودی داشته باشیم، و از فیض و برکات الهی برخوردار شویم.

مطلب اول: وصیت حضرت ابراهیم به فرزندش اسماعیل علیهما السلام

جوانان همواره کانون توجه به مصلحان و آماج تهاجم مفسدان بوده‌اند، زیرا عالم جوانی همان گونه که منشأ شورانگیزترین تجلیات عاطفی، روحی و بالندگی است. در معرض فتنه انگیزترین آسیب‌های فردی، اخلاقی و اجتماعی نیز هست.^۵ بر این اساس، غفلت از تربیت و هدایت نسل جوان، موجب خسران و مایه حرمان دولت‌هاست. بدین وسیله بود که حضرت ابراهیم توجه جدی به فرزندانش

۱. سوره تحریم ۶

۲. الحنفی، روح البیان ج ۱ ص ۲۳۳

۳. الصابونی محمد علی، صفوة التفاسیر، ناشر دار الصابونی، القاهرة سال نشر، ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۷ ج ۳ ص ۳۸۶

۴. نیشاپوری، صحیح مسلم، باب رغم انف من ادرك ابويه او احدهما ج ۴ ص ۱۷۸

۵. الشعال، محمد خیر الشعال، سلسله قضا یا الشباب، ناشر دار افتان، سوریه دمشق، سال نشر ۲۰۰۲ ج ۱ ص ۴۵.

دارد: {وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي} ^۱ ترجمه: و (به خاطر آورید) آن گاه را که خدای ابراهیم ، او را با سخنانی (مشتمل بر اوامر و نواهی و تکالیف و وظائف ، و از راههای مختلف و با وسائل گوناگون) بیازمود و او (به خوبی از عهده آزمایش برآمد و) آنها را به تمام و کمال و به بهترین وجه انجام داد. (خداوند بدو) گفت : من تو را پیشوای مردم خواهم کرد . (ابراهیم) گفت : آیا از فرزندان من ؟. بدین منظور حضرت ابراهیم علیه السلام هدیای الهی را پیرامون یکتا پرستی به فرزندش باز گو کرد: {إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ - وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ} ^۲ ترجمه: آن گاه که پروردگارش بدو گفت : (به یگانگی خدا اقرار کن و) اخلاص داشته باش. گفت : خالصانه تسلیم پروردگار جهانیان گشتم. و ابراهیم فرزندان خود را به این آئین سفارش کرد ، و یعقوب (نیز گفتن) ای فرزندان من ! خداوند، آئین (توحیدی اسلام) را برای شما برگزیده است. (پس به ما قول بدهید) و نمیرید جز این که مسلمان باشید.

مطلب دوم: وصیت حضرت یعقوب علیه السلام به فرزندانش

حضرت یعقوب علیه السلام همانند نیاکانش، فرزندانش را به یکتا پرستی همبستگی سفارش می نمود، بناء از فرزندانش تعهد گرفت که بعد از وی چه را خواهند پرستید، بهتر است این مورد را از زبان قرآن بشنویم: { أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ} ^۳ ترجمه: آیا (شما یهودیان و مسیحیان که محمد را تکذیب می نمائید و ادعاء دارید که بر آئین یعقوب هستید) هنگامی که مرگ یعقوب فرار رسید ، شما حاضر بودید (تا آئینی را بشناسید که بر آن مرد ؟). آن هنگامی که به فرزندان خود گفت : پس از من چه چیز را می پرستید ؟ گفتند :

۱. سوره بقره ۱۲۴

۲. سوره بقره ۱۳۲

۳. سوره بقره ۱۳۳

خدای تو، خدای پدرانت را می پرستیم. زمانیکه نشانه ها، اسباب و نزدیکی رفتنش از دنیا نزدیک شد.
 ۱ درد فراق یعقوب نسبت به فرزندش یوسف بجای رسیده بود که حتی در امور زندگی یومیه نیز
 فرزندانش را چنین توصیه می نمود: {وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ} ۲
 ترجمه: یعقوب به عهد و پیمان مؤکد فرزندان خود دل بست و شفقت پدری او را بر آن داشت که
 آنان را راهنمایی و نصیحت کند (و گفت: ای فرزندانم! از یک در (به مصر) داخل نشوید ، بلکه از
 درهای گوناگون وارد شوید (تا از ح سادات ح سودان و چشم زخم پلیدان در امان بمانند). ۳ حتی در
 آوان نوجوانی زمانیکه یوسف علیه السلام خواب دید پدرش تو صیه اش کرد که پسرم خوابت را به
 برادرانت بازگو مکن زیرا شیطان دشمن سرسخت انسان است {قَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ
 فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ} ۴ ترجمه: گفت: فرزند عزیزم! خواب خود را برای
 برادرانت بازگو مکن ، (چرا که مایه حسد آنان می شود ، و شیطان ایشان را بر آن می دارد) که برای
 تو نیرنگ بازی و دسیسه سازی کنند . بیگمان شیطان دشمن آشکار انسان است .

مطلب سوم: وصیت حضرت لقمان^۵ به فرزندش

قرآن عظیم الشان جهت دلگرمی افراد با دیانت از اندرز های حکمانه حضرت لقمان یاد می کند: نام
 حضرت لقمان تنها دو بار در سراسر قرآن ذکر شده است، ابن عباس و ی را غلام حبشی نجار میدانند^۶
 اما آیات متعددی صفات و مواعظ او را بیان می کند و یک سوره به نام اوست: {وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ
 الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ} ۷ ترجمه: ما به لقمان فرزاندگی بخشیدیم (و بدو

۱. الحنفی، روح البیان ج ۱ ص ۲۳۹

۲. سوره یوسف ۶۸

۳. الطبری، جامع البیان فی تأویل القرآن ج ۱۶ ص ۶۷

۴. سوره یوسف ۵

۵ لقمان بن عوره خواهر زاده ایوب علیه السلام ، و یا پسر خاله اش، مرد صالح بود اما پیامبر نبود. قرآن عظیم الشان پند و اندرز وی را در قرآن ثبت نموده است

که قابل تمجید است. (تفسیر الوسیط ج ۸ ص ۸۶)

۶. ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر ج ۲ ص ۶۴

۷. سوره لقمان ۱۲

دستور دادیم) که خدا را سپاسگزاری کن و (بدان که) هر کس سپاسگزاری کند به سود خویش سپاسگزاری می کند. لقمان حکیم به فرزند جوانش سفارش می کند: پسرم با بی اعتنایی از مردم روی برگردان و مغرورانه بر زمین را نرو که خداوند هیچ متکبر و مغروری را دوست ندارد. و در جایی دیگر به نقل از سفارش های حضرت لقمان به فرزندش، همه ی انسان ها به ویژه جوانان را از هرگونه شرک برحذر می دارد و می فرماید: {وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ} ^۱ ترجمه: (یادآور شو) زمانی را که لقمان به پسرش گفت: (در حالی که او را پند می داد) پسر عزیزم! (چیزی و کسی را) انباز خدا مکن. و به این ترتیب حضرت لقمان اساسی ترین رکن ایمان و دین داری (توحید) را به فرزند جوانش یادآوری می کند. سپس به فرزندش یاد مرگ و روز قیامت و حساب و کتاب اعمال آخرت را تذکر میدهد، در فرجام چند توصیه های که ارتباط به روابط اجتماعی و اخلاقی و دینی دارد اینگونه بیان میدارد: {يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ} ^۲ ترجمه: ای پسر عزیزم! نماز را چنان که شاید بخوان، و به کار نیک دستور بده و از کار بد نهی کن، و در برابر مصائبی که به تو می رسد شکمیا باش. اینها از کارهای (اساسی و مهمی) است که باید بر آن عزم را جزم کرد و ثبات ورزید: {وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ} ^۳ ترجمه: با تکبر و بی اعتنایی از مردم روی برگردان، و مغرورانه بر زمین راه مرو، چرا که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست نمی دارد، دیگر آنکه: {وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ} ^۴ ترجمه: در راه رفتنت اعتدال را رعایت کن، از صدای خود بکاه (و فریاد مزین) یعنی میانه بین تیزی و آهستگی، صدای خویش را کنترل کن. ^۵

۱. سوره لقمان ۱۳

۲. سوره لقمان ۱۷

۳. سوره لقمان ۱۸

۴. سوره لقمان ۱۹

۵. مجموعه ای از علماء تحت اشراف مرکز تحقیقاتی ازهره التفسیر الوسیط للقرآن الکریم - الهيئة العامة لشئون المطابع الأميرية سال نشر، ۱۹۹۳ م) ج ۸ ص ۹۴

مبحث چهارم

نقش برخی از جوانان مبارز در تغییر

تمهید

جوانی فصل شورانگیز زندگی و مظهر نشاط و سازندگی است. روح لطیف و قلب ظریف جوان جلوه زیبای آفرینش و صحیفه مصفای هستی است. شور زندگی و آهنگ سازندگی در نگاه روشن و امیدوار جوان متجلی است، چه زیبا آنکه آراستگی درون موافق سبک زندگی ظاهری باهمی باشد.^۱ { مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ }^۲ ترجمه: محمد فرستاده خدا است، و کسانی که با او هستند در برابر کافران تند و سرسخت، و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوزند. اگر شور و احساس جوانی با شعور عمیق دینی و سلاح توانای ایمان الهی تجهیز شود، که همانا پرستش و بندگی خداوند است سعادت نسل جوان و سلامت جامعه تضمین خواهد شد: { فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمْ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ }^۳ ترجمه: ولی هنگامی که عیسی از ایشان احساس کفر (و سرکشی و نافرمانی) کرد، گفت: کیست که یاور من به سوی خدا (و برای تبلیغ آئین او) گردد؟ حواریون گفتند: ما یاوران (دین) خدائیم.

این حس الگوپذیری است. با توجه به فطری بودن حس کمال طلبی، جوانان برای تکوین شخصیت روحی و فکری و اجتماعی خویش، همواره سعی می کنند افرادی را که از نظر مادی یا معنوی به کمال رسیده اند، الگوی خویش قرار دهند: { لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ }^۴ ترجمه: سرمشق و الگوی زیبایی در (شیوه پندار و گفتار و کردار) پیغمبر خدا برای شما است. قدوه نیکو، اسوه دو تلفظ دارد: وَالْأُسْوَةُ وَالْإِسْوَةُ بضم و کسر، جمع آن أُسَى وَإِسَى است. جمهور علماء «أُسْوَةٌ» همزه

۱. محمود متصل، تفسیر قرآن برای جوان، انتشارات، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، سال نشر ۱۳۷۷ هـ ش ج ۱ ص ۱۶۳.

۲. سوره فتح ۲۹

۳. سوره آل عمران ۵۲

۴. سوره احزاب ۲۱

را مضموم خوانده اند و لی وعاصم همزه را مکسور می خوانند.^۱ هر چند بعضی در تشخیص الگوهای واقعی و به کمال رسیده اشتباه می کنند و افرادی را که لایق و شایسته نیستند الگوی خویش قرار می دهند: {قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ إِلَّا خَسَارًا} ^۲ ترجمه: نوح (بعد از یأس و نومیدی از ایشان به آستان الهی عرضه داشت و) گفت : پروردگارا ! آنان از من نافرمانی کرده اند ، و از کسانی پیروی نموده اند که اموال و اولادشان جز زیان و خسران (برای ایشان پدید نیاورده است و) بر آنان نیفزوده است . بدین منظور است که دنیای غرب که به این خواسته و نیازهای جوانان پی برده است ، در اشاعه ی الگوهای کاذب و شخصیت های دروغین می کوشد تا جوانان را از هویت انسانی خویش جدا نماید . در واقع خداوند بخاطر هدایت بشر پیامبران را یکی پی دیگری از فرزندان انبیاء گذشتگان فرستاد: {وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ } ^۳ ترجمه : ما نوح و ابراهیم را (پیغمبر ، و به سوی مردم) روانه کرده ایم ، و در خانواده آنان نبوت و کتابها (ی آسمانی ، از جمله تورات و انجیل و زبور و قرآن) را قرار دادیم

مطلب اول: ایستادگی حضرت ابراهیم در برابر شرک

یکی از ویژگی های دوره ی جوانی، گرایش به تجدد و نوگرایی است. جوانان شیفته ی سبک های نوین در روزگار خود هستند. آن ها به هر چیز تازه ای با خوش بینی می نگرند جوانان شدیداً به هر چیز نو با عینک خوش بینی می نگرند و بعضی مواقع از بزرگسالان به علت تمایل نداشتن به افکار نو و وسایل جدید گله مند هستند. {وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزرَ اتَّخِذْ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ} ^۴ ترجمه : و (برای مردمان بیان کن چیزهائی را که رخ داد) بدان گاه که ابراهیم به پدر خود آزر گفت : آیا بتنهائی را به خدائی می گیری ! به حقیقت من تو را و قوم تو را در گمراهی آشکاری

۱. الشوکانی، فتح القدير ج ۴ ص ۳۱۱

۲. سوره نوح ۲۱

۳. سوره حدید ۲۶

۴. سوره انعام ۷۴

بینم . آزر پدر ابراهیم علیه السلام پرستنده بتها، آفتاب ، مهتاب و ستارگان بودند.^۱ کار بجای رسید که پدر و قوم ابراهیم با وی به مخاصمه پرداختند: {وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ}^۲ ترجمه: و قوم ابراهیم با او به ستیزه پرداختند. بعد از آنکه ابراهیم با خرد کامل به عیب گیری خدایان شان پرداخت و به شیوه استهزاء آمیز به خدایان شان می خندید و به پدرش توصیه می نمود.^۳ تا آنکه سوگند به خدا یاد کرد: {وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ} ترجمه: (آن گاه ابراهیم آهسته) گفت : به خدا سوگند ! من نسبت به بتانتان قطعاً چاره اندیشی می کنم (و نقشه ای برای نابودیشان خواهم کشید) وقتی که پشت بکنید و بروید. گرچه گرایش به وسایل و روش های نو و تجدد طلبی امری طبیعی در جوانان است ، اما پیامد خطرناک دارد ، همانگونه که این نوگرایی و ابراهیم را به آتش رساند، ولی خدا یار و یاور نیکوکاران است: {قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيَّ اِبْرَاهِيمَ}^۴ ترجمه: آتشی را بر افروختند و ابراهیم را در آن انداختند و (ما به آتش دستور دادیم که ای آتش سرد و سالم شو بر ابراهیم (و کمترین زیانی بدو مرسان). زمانیکه نمرود و قومش در برابر حضرت ابراهیم علیه ایستادند بسیار زیاد چوب جمع آوری کردند و وی را در آتش افکندند ، در آن هنگام جبرئیل پرسید بمن نیاز است حضرت ابراهیم علیه السلام گفت بشما نخیر: گفت : پس خدایت را صدا بزن ، سپس وی گفت خدا به حالم بینا تر است، آنجا بود که خداوند به آتش خطاب کرد که سرد و سالم باش، و چنین هم شد: {وَنَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ} ترجمه: و او و لوط را (از مکر کافران) رستگار و به سرزمینی گسیل داشتیم که (از لحاظ مادی و معنوی) پر خیر و برکتش برای جهانیان کرده ایم. این نمونه ای از ایستادگی حضرت ابراهیم در برابر مشرکین بود که با شجاعت کامل ایستاد و خدایش وی را یار فرمود.

۱. مجموعه ای از علماء، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم ج ۳ ص ۱۲۷۳.

۲. سوره انعام ۸۰

۳. الخازن، لباب التأویل فی معانی التنزیل ج ۲ ص ۱۲۹

۴. سوره انبیاء ۵۷

۵. سوره الانبیاء ۶۹

۶. سوره الانبیاء ۷۱

مطلب دوم: پایداری حضرت اسماعیل در بابر اوامر خداوند متعال

همانا پروردگار برخی افراد نخبه و شایسته را بعنوان نمونه و پیشوا برای نسل جوان برگزیده است تا از آنان الگوگیری نموده و تغییر مثبت را در زندگی رونما نمایند: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾^۱ ترجمه: خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم (از قبیل: اسماعیل و اسحاق و یعقوب) و خاندان عمران (از قبیل: موسی و هارون و عیسی و مادرش مریم) را از میان جهانیان برگزید. این بدان خاطر است که برخی از آنان من جمله حضرت اسماعیل از جمله بندگان نخبه و برتر است و هردو نخستین کسانی هستند که بیت الله را بنا نهادند: ﴿وَأَذْكُرُ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِنَ الْأَخْيَارِ﴾^۲ ترجمه: (ای پیغمبر!) از اسماعیل و الیسع^۳ و ذالکفل^۴ یاد کن. آنان جمله‌ای از خوبان و نیکانند. همان برتری اش باعث شد که در برابر قربانی سر تسلیم نهد و با کمال شیکبایی از اوامر الهی استقبال کرد. آنان کسانی بودند که به پیامبری برگزیده شده بودند.^۵

خوبی و عفت حضرت اسماعیل به عفت و پاکیزگی خوانوادگی بستگی دارد همانگونه که خداوند می فرماید: ﴿ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^۶ ترجمه: آنان فرزندانانی بودند که (چه از نظر پاکی و تقوا و فضیلت، و چه از نظر خوانواده) برخی از برخی دیگرند (زیرا خاندان ابراهیم که اسماعیل و اسحاق و فرزندان ایشانند از نسل ابراهیم هستند، و ابراهیم از نسل نوح، و نوح از آدم است، و خواندان عمران که موسی و هارون و عیسی و مادرش می باشند، از نژاد ابراهیم و نوح و آدم هستند)

۱. سوره آل عمران ۳۳

۲. ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر ج ۱ ص ۱۳۰

۳. سوره ص ۴۸

۴. نام یکی از انبیاء بنی اسرائیل است و بعضی معتقدند که او همان اسباط، بن عدی، بن شولم، بن افرائیم، بن یوسف، بن یعقوب، بن اسحاق، بن ابراهیم است.

برخی هم او را همان ایلیاسین که ایلیاس باشد می دانند. ابن کثیر، قصص الانبیاء ج ۲ ص ۲۵۲

۵. ذالکفل: نام یکی از انبیاء بنی اسرائیل است که سرپرستی مریم را به عهده گرفت و زکریا نام دارد، برخی ها گفته اند که وی پسر ایوب علیه السلام می باشد.

ابن کثیر، قصص الانبیاء ج ۲ ص ۲۵۳.

۶. القرطبی، الجامع لأحكام القرآن = تفسیر القرطبی ج ۱۵ ص ۲۲۰

۷. سوره آل عمران ۳۴

همین آثار باعث شد که اسماعیل سر به فرمان خدا تسلیم کند و در برابر قربانی استقامت جوید: {فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ} ^۱ ترجمه: وقتی که (او متولد شد و بزرگ گردید و) به سنی رسید که بتواند با او به تلاش (در پی معاش) ایستد، ابراهیم بدو گفت: فرزندم! من در خواب چنان می بینم که باید تو را سربرم (و قربانیت کنم). بنگر نظرت چیست؟ گفت: ای پدر! کاری که به تو دستور داده می شود بکن. به خواست خدا مرا از زمره شکیبایان خواهی یافت. و چنین هم شد.

مطلب سوم: شکیبایی و عفت یوسف علیه السلام

حضرت یوسف در کودکی و بزرگی مورد آزمایش از سوی نزدیکان و بیگانه ها قرار گرفت اما در فرجام همه را بخشید. داستان حضرت یوسف علیه السلام در قرآن کریم به ما می گوید که جوان قرآنی باید به تمام معنا به خدا تکیه کند نه به زور بازو، عنایتی که در کودکی به او شده بود و صبری که بر بلاهای فراوان کرده بود، جوانی یوسف را این گونه رقم زد: {وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ} ^۲ ترجمه: و هنگامی که یوسف به رشد و کمال خود رسید (و به نهایت قوت جسمانی و عقلانی دست یافت، نیروی) داوری و دانائی بدو دادیم، و ما این چنین (که پاداش یوسف را دادیم) پاداش (همه) نیکوکاران را می دهیم. به اوج قوت رسید یعنی سی و سه ساله و یا بیست ساله، از دیدگاه علمی بالا رفت. سن جوانی از آوان جوانی آغاز تا چهل سالگی ادامه دارد ^۳ مبارزه حضرت یوسف در برابر بی عدالتی و بی عفتی بالا گرفت تا آنکه فرمود: {قَالَ رَبِّ السَّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ} ^۴ ترجمه: (یوسف که این تهدید همسر عزیز و اندرز زنان مهمان برای فرمانبرداری از او را شنید) گفت: پروردگارا! زندان

۱. سوره الصافات ۱۰۲

۲. سوره یوسف ۲۲

۳. الحنفی، تفسیر روح البیان ج ۴ ص ۲۳۲، ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر ج ۲ ص ۵۲۰

۴. سوره یوسف ۳۳

برای من خوشایندتر از آن چیزی است که مرا بدان فرا می خوانند. وی می دانست زندان مصر چطور جایی بوده و چه بلاهایی در انتظار زندانیانش است؟! یوسف علیه السلام، چند لحظه لذت گناه را با سال ها زندان مصر معامله کرد تا پای پاکی و پاکدامنی اش، تا آخر ایستاده باشد. زیرا مبارزه وی بسان موج دریا پیش آمد، و در سراسر قصبه، دو حرکت به هم پیوسته چون برخاستن و فرونشستن یا پیش آمدن و پس رفتن موج به چشم می خورد. سوره یوسف را احسن القصص نامیدند زیرا در این حکمت، عبرت و نکات پر از زرق و برق دیده میشود.^۱ پیامد مبارزه یوسف بخوبی انجامید، برادرانش با کمال خجالتی به وی چنین گفتند: {قَالُوا تَاللّٰهِ لَقَدْ آتٰرَكَ اللّٰهُ عَلَيْنَا وَاِنْ كُنَّا لَخٰطِئِيْنَ} ^۲ ترجمه: گفتند: به خدا سوگند! خداوند تو را (به سبب پرهیزگاری و شکیبائی و نیکوکاری) بر ما برگزیده و برتری داده است، و ما بی گمان (در کاری که در حق تو و برادرت روا داشته ایم) خطا کار بوده ایم. همچنان زن عزیز پس از بررسی از سوی پادشاه گفت: {اَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهٖ وَاِنَّهٗ لَمِنَ الصّٰدِقِيْنَ} ^۳ ترجمه: این من بودم که او را به خود خواندم (ولی نیرنگ من در او نگرفت) و از راستان (در گفتار و کردار) است. از سوی دیگر برادرانش نیز به صداقت و براءت یوسف تصدیق و به تقصیر و گناه خویش نیز معترف شدند، این لطف پروردگار در حق حضرت یوسف علیه السلام است که جهت براءت اش از شهادت و اقرار استفاده صورت گرفت، تا آنکه زره ای شک و شبه در پاکیزگی و عفت شخصیت وی باقی نماند.^۴

مطلب چهارم: مبارزه حضرت موسی علیه السلام در برابر فرعون

انسان همیشه در معرض حملات شدید دشمن انسی و جنی قرار دارد، اما افراد انگشت شمار اند که در برابر همه دشواریها سر سالم بدر برده اند از سوی دیگر تغییر در هستی یک سنت الهی است، که انسان

۱. ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر ج ۲ ص ۵۱۱

۲. سوره یوسف ۹۱

۳. سوره یوسف ۵۱

۴. القرطبی، الجامع لأحكام القرآن = تفسیر القرطبی ج ۹ ص ۲۰۸

ناخود آگاه از یک حالت به حالت دیگری در می آید، در این میان حضرت موسی علیه السلام در آوان جوانی بعنوان مبارز برتر در برابر فرعون سرکش قرار میگیرد: { ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ }^۱ ترجمه: سپس به دنبال آنان (یعنی پیغمبران مذکور ،) موسی را همراه با دلایل روشن و معجزات متقن خود به سوی فرعون و اطرافیان او فرستادیم. موسی علیه السلام با شجاعت کامل به فرعون گفت: { وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ }^۲ ترجمه: موسی گفت: ای فرعون! من فرستاده ای از سوی پروردگار جهانیان هستم. این امر آنقدر به فرعون گران تمام شد که چنین گفت: { وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُ }^۳ ترجمه: فرعون (به اطرافیان و مشاوران خود) گفت: بگذارید من موسی را بکشم و او پروردگارش را (برای نجات خود از دست من) به فریاد خواند. اما موسی علیه السلام به خدایش پناه برد و فرمود: { وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ }^۴ ترجمه: موسی گفت: من به پروردگار خود و پروردگار شما از دست هر متکبری که به روز حساب و کتاب (قیامت) ایمان نداشته باشد پناه می برم. بلاخره با مبارزه راستینش کامیاب بدر آمد. آمده است که با برگشت موسی دوباره کشتار فرزندان بنی اسرائیل و زنده داشتن زنان دوباره آغاز یافته بود.^۵

پیامد مبارزه حضرت موسی علیه السلام در برابر فرعون هویدا است که حضرت موسی موفق بدر آمد و لی فرعونیان هلاک شدند: { وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ }^۶ ترجمه: و (به یاد آورید) آن گاه را که به خاطر شما و برای شما دریا را از هم شکافتیم (و میان آب آن ، فاصله انداختیم تا از آنجا عبور کنید) و شما را رهانیدیم و خاندان فرعون را (در جلو دیدگانتان)

۱. سوره اعراف ۱۰۳

۲. سوره اعراف ۱۰۴

۳. سوره غافر ۲۶

۴. سوره غافر ۲۷

۵. الخازن، لباب التأویل فی معانی التنزیل ج ۴ ص ۷۲

۶. سوره بقره ۵۰

غرق کردیم و شما می نگریستید (و می دیدید که بعد از بیرون رفتنتان ، دریا چگونه بر آنان بهم می آید). همیشه انجام نیکو از آن مسلمانان است.

مطلب پنجم: دعوت حضرت عیسی در کودکی

زندگی حضرت عیسی علیه السلام پر از راز و رمز آفرینش است، آنکه در نخستین روزهای زندگی اش بزبان آمد و به مبارزه پرداخت، تا عفت و شرف مادرش را حفظ و خویش را بعنوان پیامبر معرفی و معجزه بزرگ الهی را به همگان تقدیم بدارد آنچه که در برابر اتهام وارد آمده به مادرش چنین فرمود: **{ قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا }**^۱ ترجمه: هنگامی که عیسی سخن ایشان را شنید گفت: من بنده خدایم ، برای من کتاب (آسمانی انجیل) را خواهد فرستاد و مرا پیغمبر خواهد کرد. سپس فرمود: **{ وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ }**^۲ ترجمه: و مرا (در هر کجا که باشم) شخص پربرکت و سودمندی (برای مردمان) می نماید، سپس مردم را به دین خدا فرا می خواند: **{ وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ }**^۳ ترجمه: و تنها خداوند ، پروردگار من و پروردگار شما است ، پس او را پرستش کنید. از اینجا دانسته میشود که دین همه پیامبران یکسان است، و همه بخاطر توحید الله مبارزه می نمایند.^۴

پیامد مبارزه و تلاش حضرت عیسی علیه السلام به کرسی نشست و پروردگار وی را نجات بخشید آنکه بازهم یکبار دیگر در آخر الزمان شاهد مبارزه و عدالت خواهی حضرت عیسی علیه السلام باشیم، آنکه که کفار قصد کشتن وی را کردند پروردگار وی را به آسمان بالا برد: **{ وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ }**^۵ ترجمه: و (یهودیان و دشمنان مسیح برای نابودی او و آئین آسمانی) نقشه کشیدند ، و خداوند (هم برای حفظ او و آئین آسمانی) چاره جوئی کرد ، و خداوند بهترین چاره جویان است . ابن عباس می گوید: (زمانیکه ملک بنی اسرائیل قصد کشتن حضرت عیسی علیه السلام را نمود، پروردگار وی را بسوی آسمان بالا برد، پادشاه به یک مرد خبیث گفت داخل بروید و وی را

۱. سوره مریم ۳۰

۲. سوره مریم ۳۱

۳. سوره مریم ۳۶

۴. الخازن، لباب التأویل فی معانی التنزیل ج ۱ ص ۲۴۸

۵. سوره ال عمران ۵۴

بکشید، خداوند سیمای و چهره عیسی را بر وی نهاد، زمانیکه بیرون شد که بگوید عیسی در داخل نیست آنان به وی یورش بردند و او را کشتند به گمان آنکه عیسی است.^۱ بدین وسیله حضرت عیسی از شر کفار در امان ماند و نامش ثبت تاریخ شد.

مطلب ششم: مبارزه حضرت سلیمان علیه السلام در برابر شرک

دلپسندانه جوان مسلمان باید تمام کارها را متمرکز روی هدف واحد که همانا ستایش و عبادت الله جل و جلاله است بکند، جوانان مسلمان باید از خدعه، تهمت و حسادت دوری گزینند، و تنها بخاطر تغییر باورها سخت تلاش ورزد، همانگونه که هدهد بخاطر گرویدن افراد دست بکار شد. حضرت سلیمان فرزند حضرت داود علیهما السلام یکی از بندگان نیکوی خداوند بود: {وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ}^۲ ترجمه: ما سلیمان را به داود عطاء کردیم. او بنده بسیار خوبی بود، چرا که او توبه کار بود. روزی هدهد به سلیمان خبر داد که زنی دریافته که پاشاهی بزرگ دارد اما: {وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ}^۳ ترجمه: من او و قوم او را دیدم که به جای خدا برای خورشید سجده می برند. آنچه قابل تامل است همانا باورمندی پرنده بنام هدهد است که وی هم به این باور است که تنها سزاوار پرستش خدای یگانه است، زیرا وی به قدرت الله تعالی باور کامل دارد.^۴

بناء حضرت سلیمان به مبارزه پرداخت و به وی نامه فرستاد: {إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ}^۵ ترجمه: این نامه از سوی سلیمان آمده است، و (سرآغاز) آن چنین است: به نام خداوند بخشنده مهربان. بدین منظور زن به سلیمان تحفه فرستاد، اما حضرت سلیمان پذیرفت و گفت: {فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُونَنِي بِمَالٍ فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدْيِكُمْ تَفْرَحُونَ}^۶ ترجمه: هنگامی

۱. مجموعه از نویسندگان، التفسیر الوسیط ج ۱ ص ۵۷۶

۲. الخازن، لباب التأویل فی معانی التنزیل ج ۳ ص ۳۴۶

۳. سوره نمل ۲۴

۴. الشعراوی، محمد متولی الشعراوی، تفسیر الشعراوی - الخواطر، ناشر، مطابع أخبار الیوم، سال نشر ۱۹۹۷ م، ج ۶ ص ۳۶۰

۵. سوره نمل ۳۰

۶. سوره نمل ۳۶

که (رئیس و گوینده فرستادگان) به پیش سلیمان رسید (و هدیه را تقدیم داشت ، سلیمان شاکرانه) گفت : می خواهید مرا از لحاظ دارائی و اموال کمک کنید (و با آن فریبم دهید؟!) چیزهائی را که خدا به من عطاء فرموده است بسی ارز شمند و بهتر از چیزهائی است که خدا به شما داده است . (و من نیازی بدین اموال ندارم) بلکه این شمائید که (نیازمند دارائی و اموال هستید و) به هدیه خود شادمان و خوشحالید. ملکه یمن با خود گفت هر گاه هدایا را وی قبول کند پیامبر نیست ولی اگر هدایا را نپذیرد وی بدون شک پیامبر است.^۱

پیامد مبارزه حضرت سلیمان در برابر مشرکین چنین خاتمه یافت که زن به اشتباه اش پی برد و نزد حضرت سلیمان علیه السلام آمده و اسلامش را اظهار نمود: {إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ} ^۲ ترجمه: گفت : پروردگارا! من به خود ستم کرده ام (و گول کفر و غرور شاهی را خورده ام ، و هم اینک پشیمانم) و با سلیمان خویشتن را تسلیم پروردگار جهانیان می دارم (و به پیغمبری او اقرار می نمایم و تو را به یگانگی می ستایم). زن پس از آنکه ایمان آورد به نیرو و قدرت اسلام به خوبی پی برد و از عملکرد گذشته اش بیزاری کشید.^۳

روند قرآنی این نگرش و این گرایش را ثبت و ضبط کرده است و آن را برجسته و نمایان نشان داده است ، تا بدین وسیله پرده از سرشت ایمان به خدا و تسلیم فرمان یزدان شدن بردارد. تسلیم فرمان یزدان شدن عزّتی است که شکست خوردگان را به صف شکست دهندگان می کشاند و می نشاند. بلکه عزّتی است که شکست دهنده و شکست خورده را دو برادر خدائی می کند.^۴

۱. الحنفی، تفسیر روح البیان، ج ۶ ص ۳۴۵

۲. سوره نمل ۴۴

۳. دشتی، محمد، روش برداشت از قرآن برای نوجوانان و جوانان، قم ناشر مشهور، سال نشر ۱۳۷۳ هـ ش ج ۱ ص ۱۲۷.

۴. سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۴ ص ۷۱

فصل چهارم

پیام های اخلاقی قرآن برای جوانان

قرآن کریم تنها برنامه زندگی است که سعادت و خوشبختی را برای هر فرد به ویژه جوانان تضمین می کند، در این اساسنامه که از سوی آفریدگار ترتیب داده شده، شیوه برطرفی نیازهای او برای رسیدن به کمال سعادت و خوشبختی مطرح شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم چون نزد بشریت آمدند دعوت خود را چنین معرفی نمودند: (إنما بعثت لأتمم مكارم الأخلاق)^۱ ترجمه: من از این جهت فرستاده شده ام تا ویژگیها و مرامهای والای اخلاقی را کامل کنم. اخلاق جمع خلق به معنی قرآن چون مونس و همدمی است که انسان را در زندگی دنیا که میدان رنج و زحمت است همراهی می کند و قرآن نوریست که راه درست و حقیقت را روشن می نماید، و معلمی است که به انسان اخلاق و آداب زندگی می آموزد: {وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ} ^۲ ترجمه: ما قرآن را آسان ساخته ایم، آیا پند پذیرنده و عبرت گیرنده ای هست؟ یعنی راهنمایی است که دست انسان را گرفته او را از میان تاریکیها و گمراهی به راه راست هدایت و راهنمایی می کند: {إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ} ^۳ ترجمه: این قرآن (مردمان را) به راهی رهنمود می کند که مستقیم ترین راهها (برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت) است لذت و زیبایی قرآن را تنها کسانی درک می کنند که با چشم بینا و قلب آکنده از ایمان با قرآن زندگی کرده آنرا درک نموده اند: {وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ} ^۴ ترجمه: ما آیاتی از قرآن را فرو می فرستیم که مایه بهبودی (دلها از بیماریهای نادانی و گمراهی، و پاک سازی درونها از کثافات هوی و هوس و تنگ چشمی و آزمندی و تباهی) و رحمت مؤمنان است، بناء قرآن مایه رهنمای و ارشاد است.

در این فصل روی پیام های اخلاقی قرآن کریم در ابعاد مختلف زندگی نسل جوان، مهمترین وظایف نسل جوان از دیدگاه قرآن و جدال نیکو هنگام دعوت به توحید صحبت مفصل می نمایم.

۱. بخاری، صحیح بخاری ج ۱ ص ۲۷۳

۲. سوره قمر ۲۲

۳. سوره اسراء ۹

۴. سوره اسراء ۸۲

مبحث اول

مهمترین وظیفه جوانان از منظر قرآن

تمهید

شناخت وظیفه جوان ، برای بهره مندی هرچه بیشتر و بهتر از جوانی و پرورش میوه های شیرین در این دوران، یک ضرورت و نیاز اساسی است. در دوره ی جوانی بر اثر ترشح هورمون های بلوغ، تغییر و تحول هایی در شخص بروز می کند، با این تغییر و تحول جسمی، سایر امور روحی هم تغییر می کند، احساس ها و تمایل های جدیدی در نهاد جوان بوجود می آید، دیگر حالت های زمان کودکی و نوجوانی را کنار می گذارد: جوان در قدم نخست به فکر خداپرستی و آفریدگار می افتد همانند نوجوانی حضرت ابراهیم علیه السلام، قرآن در موردش چنین میگوید: {فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي} ^۱ ترجمه: هنگامی که شب او را در برگرفت (و تاریکی شب همه جا را پوشاند) ستاره ای (درخشان به نام مشتری یا زهره) را دید (بر سبیل فرض و إرخاء العنان) گفت : این پروردگار من است ! {فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي} ^۲ ترجمه: و هنگامی که ماه را در حال طلوع (در کرانه افق) دید (باز هم بر سبیل فرض و إرخاء العنان) گفت : این پروردگار من است ! {فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي} ^۳ ترجمه : و هنگامی که خورشید را در حال طلوع (در کرانه افق) دید (دوباره بر سبیل فرض) گفت : این پروردگار من است! اما زمانی دید که هر کدام به نابودی گرائید در فرجام فرمودند: {قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ} ^۴ ترجمه: ای قوم من ! بیگمان من از آنچه انباز خدا می کنید بیزارم (و تنها رو به خدا می دارم) آنجا که گفت: {إِنِّي وَجْهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ خَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ} ^۵ ترجمه :بیگمان من رو به سوی کسی می کنم که آسمانها و زمین را آفریده است ، و من (از هر راهی جز راه او) به کنار و از زمره مشرکان نیستم . قوم ابراهیم ستاره پرستان بودند وی با آنان زیر آسمان به ستارگان، به آفتاب و مهتاب دید اما هر کدام فنا شد بناء ابراهیم به آنان گفت من از

۱. سوره انعام ۷۶

۲. سوره انعام ۷۷

۳. سوره انعام ۷۸

۴. سوره انعام ۷۹

۵. سوره انعام ۸۰

آنچه می پرستید بیزارم.^۱ زمانیکه نو جوان خدایش را شناخت زمان ادای عبات بدنی و مالی و همچنان برخوردار نیکو با والدین، فرا میرسد همانگونه که عیسی علیه السلام در آوان نوجوانی فرمودند: {وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا} ^۲ ترجمه: و مرا (در هر کجا که باشم) شخص پربرکت و سودمندی (برای مردمان) می نماید، و مرا به نماز خواندن و زکات دادن (تا وقتی که زنده باشم) سفارش می فرماید. این سخن عیسی در کودکی بخاطر حفظ عظمت مادرش بود.^۳ مسئولیت اساسی جوان ارشاد و رهنمای دیگران به سوی خیر و رستگاری است همانگونه که جوان مردی به فرعونیان گفت: {وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ} ^۴ ترجمه: مرد با ایمان گفت: ای قوم من! از من پیروی کنید تا شما را به راه صحیح هدایت کنم.

بشکل فشرده باید اشاره کرد که وظیفه مهم دیگری به نسل جوان همانا تشکیل خانواده است که خداوند در این مورد چنین ارشاد می فرماید: {فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ} ^۵ ترجمه: نکاح کنید با آنانکه برای شما حلالند. بناء در این مبحث روی مهمترین وظیفه یک جوان از دیدگاه قرآن صحبت نموده و شاخصه های وظیفوی نسل جوان را تذکر خواهیم داد.

مطلب اول: خدا پرستی

ایمان، علم همراه با اعتقاد توأم با سکون و اطمینان است. طمأنینه و آرامش جزء لوازم لاینفک ایمان است. ایمان به خدا دارای نتایج و آثاری فوق العاده است، یک جوان از نظر قرآن کریم باید با دو بال تزکیه و تعلیم به سوی آینده و کمال پرواز کند و خود را از هر جهت، به تقوا و علم مجهز سازد همانگونه که عیسی علیه السلام در هنگام نوجوانی صدای توحید را بلند نمود و به اطرافیانش چنین گفت: {إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ} ^۶ ترجمه: بیگمان خداوند پروردگار من و پروردگار شما است، پس او را پرستید، این راه راست است (و انسان را به سعادت هر دو جهان می رساند)، سخن عیسی در واقع گمان آنانی را که می گفتند: وی پسر خداست، خدا سه گانه و ویا وی

۱. التونسی، محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور التونسی التحریر والتنوير، ناشر الدار التونسیة للنشر - تونس، سال نشر ۱۹۸۴ هـ ج ۷ ص ۳۱۷

۲. سوره مریم ۳۱

۳. مجموعه از نویسندگان، تفسیر الوسیط ج ۱ ص ۵۶۹ - الرازی، مفاتیح الغیب ج ۲۱ ص ۵۳۰

۴. سوره غافر ۳۸

۵. سوره نساء ۳

۶. سوره آل عمران ۵۱

خداست بشدت رد میکند.^۱ پاداش جوان پر تلاش و شجاع که در راه هدایت و گسترش دین مبین اسلام قدم بر میدارد چنین است که پیامبر اسلام می فرماید: عَنْ أَنَسٍ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: (دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فِإِذَا أَنَا بِقَصْرِ مِنْ ذَهَبٍ فَقُلْتُ لِمَنْ هَذَا الْقَصْرُ قَالُوا لِشَابٍّ مِنْ قُرَيْشٍ فَظَنَنْتُ أَنِّي أَنَا هُوَ فَقُلْتُ وَمَنْ هُوَ فَقَالُوا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ)^۲ ترجمه: از انس رضی الله عنه^۳ روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: بر جنت وارد شدم (در شب معراج) که قصری از طلا در آنجا دیدم. گفتم: این قصر برای کیست؟ گفتند برای جوانی از قریش است. گمان کردم که آن جوان من باشم پس گفتم: آن شخص کیست؟ گفتند: عمر بن الخطاب. بناء خدا پرستی یکی از ویژگی های جوانان شایسته، است که از دامن مادر آغاز و تا دم مرگ ادامه دارد: {وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ}^۴ ترجمه: و پروردگارت را پرستش کن تا مرگ به سراغ تو می آید. مراد از از پرستش همه معانی کلمه است: انجام اوامر الهی، ترک منہیات و آراسته شدن به صفات اهل ایمان.

زهد و پرهیزگاری، قلب را نورانی، ادراک و احساس را پویا میدارد، بدین و سیله حقیقت را شناخته و به و سائل و روشهای صحیح و سازگار با ظروف، احوال و اشخاص تغیر می پذیرد و سرانجام از آن پرهیزگاران است. روند قرآنی واژه هائی را که همه پیغمبران علیهم السلام با آنها از این حقیقت تعبیر کرده اند یکسان نشان می دهد، با وجود اختلاف زبان ها، دعوت و هدف همگان یکسان و یک نواخت بوده است، چنانچه می گفتند: {يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ}^۵ ترجمه: ای قوم من! برای شما جز خدا معبودی نیست. پس تنها خدا را پرستید. بیشترین پیامبران جوانان بودند که جهت رسانیدن پیام الهی به همه افراد بشریت فرستاده شده بودند.

۱. الطبری، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۱۸ ص ۱۹۵ - الاندلسی، البحر المحیط فی التفسیر ج ۷ ص ۲۶۰

۲. بخاری، صحیح بخاری، باب القصر فی المنام، ج ۹ ص ۳۹

۳. انس بن مالک بن نضر بن ضمیم انصاری، مادرش ام سلیم دختر ملحان، از قبیله خزرجیان مدینه منوره، از طایفه بنی نجار، ایشان از طرف مادر و پدر به قبیله بنی نجار تعلق دارند، پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در حق وی دعا نمود بناء فرزندان زیاد داشت و بیشترین عمرش را در خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم سپری نمود، وی آخرین صحابه در بصره بود که در گذشت. (سیر اعلام النبلاء ج ۳ ص ۳۹۶)

۴. سوره حجر ۹۹

۵. سید قطب فی ظلال القرآن ج ۱ ص ۲۵۲

۶. سوره اعراف ۵۹

مطلب دوم: تحصیل علم

با توجه به این که جوانان استعداد و توانایی بیشتری در آموختن دارند، باید با توجه به مبانی دینی، به تحصیل علم پردازند و نقش خود را در عقب ماندگی و رشد نیافتگی مسلمانان که ریشه در ظلم حاکمان ظالم و فاسد و توطئه دشمنان اسلام دارد، ایفا نمایند و تأثیرگذار باشند، به تحصیل علم پردازند، زیرا بزرگترین سبب بعثت پیامبران همانا آموزش و پرورش است: { كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ }^۱ ترجمه: و همچنین (برای تکمیل نعمت خود بر شما) پیغمبری را از خودتان در میانتان برانگیختم که آیات (قرآن) ما را بر شما فرو می خواند (و نشانه های وحدانیت و عظمت خدا را در گستره جهان به شما می نمایاند) و شما را پاکیزه می دارد، و به شما کتاب (قرآن) و حکمت (اسرار و منافع احکام) را می آموزد (تا با حفظ نظم و لفظ قرآن و بهره مندی از نور آن ، به زندگی خویش حیات و تحرک بخشید و با استفاده از سنت عملی و سیرت نبوی ، به احکام شریعت آشنا گردید) . و به شما (به همراه کتاب و حکمت) چیزی یاد می دهد که نمی توانستید آن را بیاموزید. این پیامد دعای حضرت ابراهیم است که فرموده بود که از فرزندانش امام بفرستد که فرستاد.^۲

آموزش یک امر تدریجی و زمانی است و نیاز به حوصله و گذر ایام دارد. آموختن و اندوختن تجربه ی بیشتر، نیاز به زمان بیشتری دارد. بنابراین بسیار روشن است که جوان به دلیل کمی سن و سال هنوز قادر نیست از دانش و تجربه ی دیگران بهره مند گردد و از این رو به طور طبیعی دارای جهالت نسبی و نقصان تجربه ی علمی خواهد بود. جوانان برای این که خود را از نقص عقلی برهانند، چرا که این نوع نقص ها و نا آگاهی طبیعی است و به مرور زمان و کوشش جوانان زوال پذیرند. اگر جوان در پی رفع این نقص و کمبودی باشد موفقیت در ابعاد گوناگون زندگی فردی و اجتماعی نصیبش می شود.

۱. سوره بقره ۱۵۱

۲. الخازن، لباب التأویل فی معانی التنزیل ج ۱ ص ۹۲

همانگونه که موسی علیه السلام در اوج جوانی نزد خضر علیه السلام جهت تحصیل علم سفر می کند: {قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَيَّ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا}^۱ ترجمه: موسی بدو گفت: آیا (می پذیری که من همراه تو شوم و) از تو پیروی کنم بدان شرط که از آنچه مایه رشد و صلاح است و به تو آموخته شده است، به من بیاموزی؟

هرگاه نوجوان و یا جوان جهت فراگیری علم قدم بر میدارد از سوی خداوند مورد رحمت و یاری قرار میگیرد چنانچه در این مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می فرماید: {إِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضَاءً بِمَا يَطْلُبُ}^۲ فرشتگان بالهای خود را برای طالب علم می گسترانند. ولی هرگاه فردی بخاطر درس قرآن قدم بر میدارد بدون شک که از اندوخته های قرآنی بهرمنند شده و مورد تمجید و تقدیر از سوی خداوند قرار میگیرد: {وَعَنْ عَثْمَانَ بْنِ عَفَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ وَرَوَاهُ الْبُخَارِيُّ}^۳ ترجمه: از عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت شده که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بهترین شما کسیست که قرآن را آموخته و آن را تعلیم دهد. از آنچه بالا تذکر رفته فهمیده شد که یکی از وظایف مهم نسل جوان فراگیری علم و دانش است. زیرا بیشترین افرادی که مشغول حفظ و تعلیم قرآن عظیم هستند همانا نوجوانان می باشند.

مطلب سوم: کار و کوشش

دوره جوانی زمان تلاش، کوشش، تحرک و نشاط است. قرآن کریم حضرت موسی علیه السلام را سمبل و الگوی یک جوان فعال، تلاشگر و پر تحرک معرفی می کند که بدون سرمایه و ثروت، ولی با تلاش و کوشش، برای حضرت شعیب علیه السلام کار کرد و بعد از انتخاب همسر و تشکیل خانواده، با ثروت فراوان به شهر خود (مصر) بازگشت. همانگونه که وی در برابر مزد شبانی دخترش را در عقد موسی علیه السلام در آورد: {قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَيَّ أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ}^۴ ترجمه: شعیب، پدر آن دو دختر، به موسی گفت: من می خواهم یکی از این دو دخترم را به ازدواج تو درآورم، به این شرط که هشت سال برای من کار کنی.

۱.سوره کهف ۶۶

۲.احمد، مسند احمد بن حنبل، ج ۳۰ ص ۹ بحکم البانی سند این حدیث حسن است (صحیح وضعیف سنن الترمذی، محمد ناصر الدین الألبانی ج ۸ ص ۳۵)

۳.بخاری، صحیح البخاری، ج ۱ ص ۱۹۲

۴.سوره قصص ۲۷

بنابراین، یک جوان باید با اراده و پشت کاری قوی و عزمی راسخ بکوشد و از بحران‌ها و فراز و فرودهای زندگی به سلامت عبور کند. راه اندازی کسب‌وکار یکی از مسائل مهم است که توجه تمامی افراد جامعه را به خود جلب می‌کند. قطعاً فرصت‌های بسیاری برای ایجاد شغل وجود دارند که باید نسل جوان از آن استفاده برند { وَ آخِرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ } ترجمه: گروهی دیگر برای به دست آوردن روزی الهی به سفر می‌روند. پیامبران در گذشته‌ها از آوان جوانی شروع به کسب و کار میکردند، و جهت بهبودی زندگی سخت میکوشیدند در این راستا قرآن در مورد حضرت داود می‌فرماید که وی همیشه از دست مزدش روزی می‌خورد: { وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ }^۲ ترجمه: و بدو ساختن زره را آموختیم تا (این لباس جنگی) شما را در جنگها حفظ کند. آیا (خدا را در برابر همه این نعمتها) سپاسگزاری می‌کنید؟. پس کاری کنید که از زمره این گروه گزیده شکرگزار باشید). در این مورد حضرت محمد صلی الله علیه وسلم فرموده است: (كَانَ دَاوُدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَأْكُلُ إِلَّا مِنْ عَمَلِ يَدِهِ)^۳ داود علیه السلام جز از دسترنج خود چیزی نمی‌خورد. و در حدیث دیگری می‌فرماید: (كَانَ زَكَرِيَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ نَجَّارًا)^۴ زکریا علیه السلام نجار بود.^۵

جوان باید با نیرو و قدرت خود برای رسیدن به مقصود که تحصیل علم و هنر و یا آموختن صنعت بکوشد. قرآن با برشمردن زمینه‌های تلاش و کوشش در همین کره‌ی خاکی، به استفاده‌ی صحیح از آن توصیه می‌کند: { وَ لَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ }^۶ ترجمه: ما تسلط و مالکیت و حکومت زمین را برای شما قرار دادیم و وسایل زندگی را برای شما فراهم ساختیم. یعنی وسیله کسب و کار جهت کارهای تجارتي،^۷ به این معنا که خداوند وسایل تلاش را فراهم نموده است و دسترسی نداشتن به آنها نشان کوتاهی و سستی نسل جوان ماست، لذا پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)

۱. سوره مزمل ۲۰

۲. سوره انبیاء ۸۰

۳. بخاری، صحیح البخاری، باب کسب الرجل و عمله بیده، ج ۳ ص ۵۷

۴. نیشاپوری، صحیح مسلم، باب فی فضائل زکریا علیه السلام ج ۴ ص ۱۸۴

۵. التونسی، التحریر والتتویر، ج ۲۱ ص ۱۵۰

۶. سوره اعراف، ۱۰

۷. ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر ج ۳ ص ۳۹۰

می فرماید: {لَأَنْ يَأْخُذَ أَحَدُكُمْ أَحِبْلَهُ ثُمَّ يَأْتِيَ الْجَبَلَ، فَيَأْتِي بِحُزْمَةٍ مِنْ حَطَبٍ عَلَى ظَهْرِهِ فَيَبِيعَهَا، فَيَكْفَى اللَّهَ بِهَا وَجْهَهُ، خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ النَّاسَ، أَعْطَوْهُ أَوْ مَنَعُوهُ} ^۱ ترجمه: اگر یکی از شما ریسمانهای خود را گرفته و به کوه رفته و پشتهء هیزمی بر پشت خود آورده بفروشد، و خداوند بدینوسیله آبرویش را نگه دارد، برایش بهتر از آنست که سؤال کند، بدهندش یا از او منع نمایند. جوان زنده فعال و توانمند که برای خود هدفی فراتر از زندگی تعیین کرده، و وجودش را همچون حلقه ای در زنجیره ملتش قرار داده، و دارای آرمان و الگوی والایی بوده سپس جهت رسیدن به هدف فعالیت می کند و به سرعت و تندی رعد و برق های ویرانگر، و به قوت طوفان های شدید و به ثبات و پایداری طبیعت به سوی کمال می شتابد اینگونه جوانان از سوی همگان مورد تقدیر قرار می گیرند.

مطلب چهارم: اهتمام به ازدواج

ازدواج یکی از محبوب ترین شیوه تشکیل روابط فامیلی نزد پیامبران بوده است، که با آن می توان جامعه انسانی را تضمین کرد. جوان برای رشد خود نیازمند به آرامش روحی و فکری دارد و این آرامش می تواند در سایه ازدواج مهیا شود. خداوند متعال در دل های مردان مهر و محبت زنان و همینطور در قلب های زنان محبت مردان را به ودیعه نهاده و این کشش دوسویه را با سرشت آدمی عجین نموده است. {وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ} ^۲ ترجمه: مردان و زنان مجرد خود را و غلامان و کنیزان شایسته (ازدواج) خویش را (با تهیه نفقه و پرداخت مهریه) به ازدواج یکدیگر در آورید (و به فقر و تنگدستی ایشان ننگرید و نگران آینده آنان نباشید. چرا که) اگر فقیر و تنگدست باشند (و ازدواج شان برای حفظ عفت و دوری از گناه انجام گیرد) خداوند آنان را در پرتو فضل خود دارا و بی نیاز می گرداند. در این مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می فرماید: (عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ قَالَ: قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: (يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ) ^۳ ترجمه: از عبدالله بن مسعود ^۴ رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خطاب به ما فرمود: ای جوانان!

۱. بخاری، صحیح البخاری، باب الاستعفاف عن المسأله ج ۲ ص ۱۲۳

۲. سوره نور ۳۲

۳. بخاری، صحیح البخاری ج ۳ ص ۷.

۴ عبدالله بن مسعود بن غافل بن حبيب الهذلي، امام فقه از جمله مسلمانان نخستین است، دو بار هجرت کرد، احادیث بسیاری روایت نموده است.

هر کس از شما توانایی ازدواج دارد، پس ازدواج کند، همچنان می فرماید: ﴿ تَزَوَّجُوا الْوُلُودَ الْوُدُودَ، فَإِنِّي مُكَاثِّرٌ بِكُمْ الْأَنْبِيَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ﴾^۱ ترجمه: با زنانی که شوهرانشان را بسیار دوست می دارند و بسیار بچه زا هستند، ازدواج کنید، که من در روز قیامت میان امت ها به کثرت شما افتخار می کنم.

علاوه بر این ازدواج اولین مرحله خروج از خود طبیعی و توسعه پیدا کردن شخصیت جوان است و انسان را پخته و شخصیت او را اجتماعی و ثمراتی چون حفظ و تقویت ایمان، بهره مندی از نشاط جوانی، پاک ماندن از فساد و انحرافات جنسی و محفوظ ماندن از بیماریهای عصبی و روانی را به ارمغان می آورد. اسلام ویژگی های زن شایسته را، که با تو سل به آن زندگانی زناشویی به کامیابی رسیده و پایه هایی مستحکم می یابد، به خوبی ترسیم نموده است. و اساس آن را به دختران جوان باکره می بیند زیرا شوهرش با ایشان شادمان گشته و بیش از هر کس به او خو گرفته و رفتاری نرمی و مهربانی دارد.

زمانیکه یکی از اصحاب در مدینه منوره با یک بیوه زن ازدواج نمود، پیامبر صلی الله علیه و سلم به او فرمود: (فَهَلَّا جَارِيَةٌ تَلَاعِبُهَا وَتَلَاعِبُكَ، وَتَضَاحِكُهَا وَتَضَاحِكُكَ)^۲ ترجمه: یعنی: «چرا با دختری جوان ازدواج نمی کردی که با او بازی کنی و او نیز با تو بازی کند و بخندانش و او ترا بخنداند؟ در حدیث دیگری رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرموده است: (عَلَيْكُمْ بِالْأَبْكَارِ، فَإِنَّهُنَّ أَغْذَبُ أَفْوَاهًا، وَأَنْتَقُ أَرْحَامًا، وَأَرْضَى بِالْيَسِيرِ)^۳ یعنی: «بر شماست که دوشیزگان را تزویج کنید، که گفتارشان شیرین و گوارتر است و اولاد بیشتری می آورند و به اندک، خرسندتر اند. چنانچه مرد نیز در انتخاب همسر دینداری و خوشرفتاری زن را مورد توجه قرار می دهد. بدین منظور است که گویند ازدواج یکی از محبوب ترین کانون نزد خداوند و از سنت های پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) است که با آن می توان نصف دین خود را تضمین کرد.

۱. السجستانی، سنن ابی داود، باب فی تزویج الابکار، ج ۳ ص ۳۹۵، این حدیث از دیدگاه البانی حسن صحیح است (صحیح وضعیف سنن ابی داود، محمد ناصر

الدین الألبانی) ج ۱ ص ۲

۲. بخاری، صحیح البخاری، باب تزویج الثیبات، ج ۷ ص ۵

۳. القزوینی، سنن ابن ماجه، باب تزویج الأبکار، ج ۳ ص ۶۴ سند این حدیث ضعیف است، بخاطر جهالت عبدالرحمن بن سالم بن عتیبه بن عویم، زیرا نام عتیبه در بعضی روایات عبدالرحمن آمده است.

مطلب پنجم: تهذیب نفس

جوانی، بهترین فصل شکفتن ها، رویش ها و زیبا ترین دوران درخشش و نیل به سعادت، نشاط، معنویت و کمال است. فصل جوانی، بهاری است که در آن شخصیت، شکل می گیرد و استعدادها بارور شده و پایه های دینی و عقیدتی انسان مستحکم می گردد. اهمیت این دوران طوری است که دین مبین اسلام همواره به شکل های مختلف تاکید بر استفاده بهینه و پرثمر از این مقطع عمر می نماید: ابراهیم خلیل زمانیکه همه درها را بسته دید فریاد بر آورد که: ^۱ {إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ} ^۲ ترجمه: بیگمان من رو به سوی کسی می کنم که آسمانها و زمین را آفریده است ، و من (از هر راهی جز راه او) به کنارم و از زمره مشرکان نیستم. در آیه دیگری چنین می فرماید که: { مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ } ^۳ ترجمه: هر کس چه زن و چه مرد کار شایسته انجام دهد و مؤمن باشد، بدو (در این دنیا) زندگی پاکیزه و خوشایندی می بخشیم و (در آن دنیا) پاداش (کارهای خوب و متوسط و عالی) آنان را بر طبق بهترین کارهایشان خواهیم داد.

هدف از *فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً*: حتماً بدو زندگی خوشایند و پاکیزه ای می بخشیم. مراد زندگی فردی لبریز از قناعت و رضایت و شکیبائی بر مصائب جهان و شکر بر نعمتهای یزدان، و به تبع آن زندگی جمعی قرین با آرامش و امنیّت و رفاه و صلح و صفا و محبّت و دوستی و تعاون و همکاری و دیگر مفاهیم سازنده انسانی است.^۴

در جای دیگری پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم از آنچه از تهذیب و کمال نفس می کاهد بخدا یگانه پناه میرد: {اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ مِّنْكَرَاتِ الْأَخْلَاقِ، وَالْأَعْمَالِ وَالْأَهْوَاءِ} ^۵ ترجمه: بارخدایا! من از اخلاق و اعمال و آرزوهای زشت و پلید به تو پناه می برم. این حدیث حاکی از اهمیت و جایگاه اخلاق است.

۱. الحنفی، تفسیر روح البیان ج ۶ ص ۳۹۴

۲. سوره انعام ۷۹

۳. سوره نحل ۹۷

۴. خرم دل مصطفی، تفسیر نور ج ۱ ص ۲۳۴- مجموعه از مولفین، تفسیر الوسیط ج ۵ ص ۶۷۷

۵. الترمذی، سنن ترمذی باب دعاء ام سلمه، ج ۵ ص ۵۷۵ و فرمودند حدیث حسن است (صحیح وضعیف سنن الترمذی، محمد ناصر الدین الألبانی ج ۸ ص ۹۱)

مطلب ششم: نیکی به والدین

همه حالات و رفتار جوانان حکایت از برافروختگی، زبانه کشیدن، دستور و هیجان دارد. جسم شان، روان شان، عواطف و احساسات شان و بالاخره افکارشان در کمال رشد و برافروختگی است که می‌طلبند جوانان و نوجوانان بدنبال بلندپروازی‌ها، امید و آرزوهای دور و دراز، باشند. و با همت‌های بلند، خواستار اصلاح در سطحی وسیع و جهانی بوده و می‌خواهند کارهای خیر و مفید برای جامعه انجام دهند. بلکه گاهی هدف‌های عالی و حتی محال الوصول را تعقیب می‌کنند، و اساس همه‌ای نیکی‌ها را برافراشته از سیرت نیکوی والدین و تربیه شایسته آنان می‌دانند، بدین منظور امید خیر و موفقیت به والدین می‌نمایند حضرت نوح، ابراهیم، عیسی و یحیی علیهم السلام در آوان نوجوانی با افتخار نیکی به والدین را در کنار توحید خدا به زبان آوردند که خود به اهمیت نیکی والدین می‌انجامد: حضرت نوح فرمود: { رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ }^۱ ترجمه: پروردگارا! مرا، و پدر و مادرم را ببخشای، حضرت ابراهیم گفت: { رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ }^۲ پروردگارا! مرا و پدر و مادر مرا ببخشای. حضرت عیسی فرمود: { وَتَرَاهُ بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا }^۳ ترجمه: و (مرا سفارش می‌فرماید) به نیکی و نیکرفتاری در حق مادرم. و مرا (نسبت به مردم) زورگو و بدرفتار نمی‌سازد. حضرت یحیی فرمود: { وَتَرَاهُ بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا }^۴ ترجمه: و او نسبت به پدر و مادرش نیک رفتار و نیکوکار بود و زورگو و سرکش نبود. هر دوی آنان برای تربیت فرزندان و آسایش آنان زحمت می‌کشند، خداوند متعال نیکی در حق والدین را بر بندگانش واجب نموده و در این رابطه می‌فرماید: { وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا }^۵ ترجمه: (ای انسان!) پروردگارت فرمان داده است که جز او را نپرستید، و به پدر و مادر نیکی کنید (و با آنان نیکو رفتار نمائید). هیچ عبادت بعد از تعظیم الله از نیکی والدین دیده نمیشود.^۶

۱. سوره نوح ۲۸

۲. سوره ابراهیم ۴۱

۳. سوره مریم ۳۲

۴. سوره مریم ۱۴

۵. سوره اسراء ۲۳

۶. الخازن، لباب التأویل فی معانی التنزیل، ج ۳ ص ۱۸۴

در حدیثی پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده اند: (من سرّه أن یمدّ له فی عمره (أی یُبارک له فیهِ) ویزاد فی رزقه، فلیبّرّ والدیه، ولیصل رحمه) ^۱ ترجمه: آنکه خوش دارد که عمرش دراز شود و روزیش بسیار، با والدینش نیکی کند و پیوند خویشان بدارد. والدین باید بهتر از هر کسی دیگری قدر و منزلت فرزندان خویش را بدانند تا اطفال و نوجوانان خویش را بسوی تربیه عالی و اخلاق نیک سوق داده، از آنها افراد سالم و سودمند که همه کردار آنان موافق با فرامین الله سبحانه و تعالی و پیامبرش صلی الله علیه وسلم و روش پیشگامان صدر اسلام باشد به جامعه تقدیم نمایند

مطلب هفتم: امر به معروف و نهی از منکر

دوران نوجوانی و جوانی، دوران حساس و سرنوشت ساز و تعیین کننده شخصیت فرد است. بناء یکی از ویژگی و خصوصیت جوان لایق و شایسته آن است که در برابر انحرافات موجود در جامعه مقاومت و جدیت نشان می دهد، زیرا جوان و نوجوان با آن روحیه بالا و نترسی که در این مقطع از زمانی در خود احساس می کند در برابر هر نوعی از انحرافات و کج رویها همچون کوه استوار بوده و از خود صلابت و جدیت نشان می دهد، زیرا جوان نسلی توانمند است. همه چیز او جوان و در مرحله شباب و افروختگی است. بدین منظور لقمان به فرزند جوانش می گوید: ﴿يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنه عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ ^۲ ترجمه: ای پسر عزیزم! نماز را چنان که شاید بخوان، و به کار نیک دستور بده و از کار بد نهی کن، و در برابر مصائبی که به تو می رسد شکیبا باش. اینها از کارهای (اساسی و مهمی) است که باید بر آن عزم را جزم کرد و ثبات ورزید. آن گاه لقمان سفارش خود را خطاب به پسرش دنبال می کند و تکالیف و وظائف عقیده را برمی شمرد، از قبیل: امر به معروف و نهی از منکر، و شکیبائی داشتن و استقامت ورزیدن بر هر آنچه این کار در پی دارد، و گرفتاریها و اذیت و آزارهایی که به یار و یاور عقیده روی می آورد و رویاروی می گردد، وقتی که یار و یاور عقیده گامهای طبیعی عقیده را به جلو برمی دارد و به پیش می کشاند، و عقیده را از خود فراتر می برد و به گوش دیگران می رساند و بدیشان ابلاغ می دارد. ^۳

۱. الشیبانی، ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن اسد الشیبانی مسند احمد بن حنبل، نشر عالم الکتب بیروت سال نشر ۱۳۳۸، ج ۲ ص ۲۶۳ حدیث صحیح است در بخاری باختصار واژه بر نیز استفاده شده است (صحیح الترغیب و الترهیب، محمد ناصر الدین الألبانی ج ۲ ص ۶۵۱)

۲. سوره لقمان ۱۷

۳. سید قطب، فی ظلال القرآن ج ص

نسل جوان در شرایط و امکاناتی است که می‌تواند حلال مشکلات باشد و نارسایی‌ها و کاستی‌های جامعه را از میان بردارد. او در طریق و صول به هدف، قادر است موانع را درهم بشکند و مقاصد خود و جامعه اش را محفوظ دارد. از سوی دیگر در این دوران غرور، هیجان، احساسات، شهوت، ناپختگی عقلی بر شخص سایه می‌افکند، یک جوان شایسته باید به نارسایی افراد هم مثل خویش گام بردارد بخاطر آنکه خداوند خطاب به همگان " جوان و پیر " میفرماید: {وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ} ترجمه: مردان و زنان مؤمن، برخی دوستان و یاوران برخی دیگرند. همدیگر را به کار نیک می‌خوانند و از کار بد باز می‌دارند.

زیرا ما از سوی پروردگار خویش مامور هستیم که هموعان خویش را به کارهای نیک سفارش و از کارهای زشت و ناپسند باز داریم؛ ویژگی شریعت اسلامی در همین است که همه ما بویژه نسل جوان مسئولیت امر به معروف و نهی از منکر را داریم: {كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ} ترجمه: شما (ای پیروان محمد) بهترین امتی هستید که به سود انسانها آفریده شده‌اید (مادام که) امر به معروف و نهی از منکر می‌نمائید.

خداوند امت اسلامی را برای امت اسلامی وصف میفرماید تا خویشتن را بشناسند و به منزلت و ماهیت و قیمت و ارزش خود پی ببرند. تنها بخاطر همین ویژگی امت اسلامی حضرت موسی علیه السلام به ما امت اسلام غبطه میخورد.^۳ حضرت ابراهیم به پدرش چنین گفت: {يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا} ترجمه: ای پدر! دانشی (از طریق وحی الهی) نصیب من شده است که بهره تو نگاشته است، بنابراین از من پیروی کن تا تو را به راه راست رهنمود کنم. چه زیبا، ابراهیم پدرش را بسوی خیر و راه راست دعوت میدهد، و سیله برتری خویش را نسبت به پدرش در علمی مبیند که برایش عطا شده است.^۵

۱. سوره التوبه ۷۱

۲. سوره آل عمران ۱۱۰

۳. البغوی، أبو محمد الحسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ناشر دار ابن حزم، سال نشر ۲۰۰۲م، ج ۲ ص ۲۳۲

۴. سوره مریم ۴۳

۵. مجموعه از نویسندگان، تفسیر الوسیط ج ۶ ص ۹۶۹

مطلب هشتم: جسارت در تواضع و فروتنی

همت بلند، خود جایگاه و ارزش جوان و نوجوان را نشان می دهد، زیرا هر مقدار انسان ها از همت بلند و والای برخوردار باشند به همان مقدار در نزد پروردگار جایگاه و مقام دارند چنان که خداوند جوانان را فرمان میدهد که در برابر والدین متواضع و فروتن باشند {وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ} ^۱ و بال تواضع مهربانی را برایشان فرود آور (و در برابرشان کاملاً فروتن باش. یعنی با آنان سخن نیکو بگو، جلو آنان راه مرو، به آنان حرف ناراحت کننده نگو که سبب ناراحتی شان شود. ^۲ نیکی به والدین در هنگام جوانی و قدرت بشما جوانان واجب است. ^۳

بناء جوانان و نوجوانان اگر می خواهند جزء شایستگان و نخبگان در نزد الهی قرار گیرند باید صفات های جوانان و نوجوانان شایسته را که عبارت اند از: اطاعت، همت بلند، مقاومت در برابر انحرافات اجتماعی و حلم و بردباری در خود زنده نمایند تا بتوانند در کنار و همراه خود جامعه را نیز الهی و خدایی به بار آورند، زیرا صفات بندگان نیکوی خداوند جز تواضع و فروتنی چیز دیگری نیست: {وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا} ^۴ ترجمه: و بندگان (خوب خدای) رحمان کسانند که آرام (و بدون غرور و تکبر) روی زمین راه می روند (و تواضع در حرکات و سکنت ایشان و حتی در راه رفتن آنان آشکار است). اختیار و بهترین بندگان خداوند هر کس که باشند. ^۵ و یا همه مردم چه مسلمان باشند و چه کافر زیرا همه بندگان خدا هستند. ^۶ در مقابل کبر و خودخواهی نشان دیگری از بد معاشی است: {وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا} ^۷ ترجمه: و در روی زمین متکبرانه و مغرورانه راه مرو. چرا که تو (با پای کوبیدن قلدرانه ات بر زمین) نمی توانی زمین را بشگافی، و (با گردن کشیدن جبارانه ات بر آسمان، نمی توانی) به بلندای کوهها برسی. (آخر ذره ناچیزی انسان نام، در برابر کره زمین، و کره زمین در برابر مجموعه هستی، که نه به زمین میرسد و نه

۱. سوره اسراء ۲۴

۲. السیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، جلال الدین السیوطی، الدر المنثور، ناشر، دار الفکر - بیروت سال نشر ۱۹۹۸ م ج ۵ ص ۲۵۹

۳. الشعراوی، محمد متولی الشعراوی، تفسیر الشعراوی - الخواطر، ناشر، مطابع أخبار الیوم، سال نشر ۱۹۹۷، ج ۱۴ ص ۴۶۳

۴. سوره فرقان ۶۳

۵. البغوی، أبو محمد الحسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، تفسیر البغوی، سال نشر ۱۹۹۷ ج ۳ ص ۳۵۴

۶. مجموعه از نویسندگان، تفسیر الوسیط ج ۵ ص ۷۶۷

۷. سوره اسراء ۳۷

بکوه پس باید متواضع بود.^۱ تواضع و فروتنی ستون اخوت و برادری را مستحکم و آرامش و آسودگی را پایدار میسازد. در این مورد پیامبر گرامی اسلام می فرماید: (إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ تَوَاضَعُوا حَتَّى لَا يَفْخَرَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ، وَلَا يَبْتَغِ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ)^۲ ترجمه: خداوند به من وحی فرمود که نسبت به همدیگر متواضع باشید، تا کسی بر دیگری تفاخر نکند و یکی بر دیگری ستم روا ندارد. به تاکید آن میفرماید که: (لا يدخل الجنة من كان في قلبه مثقال حبة من خردل من كبر)^۳ ترجمه: آنکه به اندازهء يك ذره كبر در دلش باشد، به بهشت داخل نمی گردد.

متواضع یا فروتنی خود را برتر و بالاتر از کسی ندانستن است، در عوض فرد مسلمان باید هر کس را چه فقیر و چه ضعیف و چه در مقامی پایین تر از خودش، بزرگ بدارد. خداوند متعال همه ما را به فروتنی امر نمود: {وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ}^۴ ترجمه: و بال (محبت و مودت) خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می کنند بگستران. هر گاه این فروتنی و عاجزی در حق خدای یگانه صورت بگیرد، باعث سربلندی و سرفرازی دارین قرار خواهد گرفت: {وَمَا تَوَاضَعْ أَحَدٌ لِلَّهِ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ تَعَالَى}^۵ ترجمه: یعنی: و هیچکسی برای خدا فروتنی نکرده، مگر اینکه خداوند او را برتری داده است. بناء چه زیباست جوانان با صفات فروتنی ملبس باشند تا نزد مردم جایگاه رفیع دریابند.

۱. الشوکانی، تفسیر فتح القدیر ج ۳ ص ۲۷۱

۲. نیشاپوری، صحیح مسلم، باب الصفات التي يعرف بها، ج ۴ ص ۲۱۹

۳. نیشاپوری، صحیح مسلم، باب تحریم الكبر و بیانه، ج ۱ ص ۹۳

۴. سوره شعراء ۲۱۵

۵. نیشاپوری، صحیح مسلم، باب استجاب العفو و التواضع، ج ۲ ص ۲۰۱

مبحث دوم

اثر پذیری جوانان از دیدگاه قرآن

تمهید

روحیه ی اثر پذیری در دوران آغازین عمر، بسیار فعال است، اما نکته ی مهم و قابل توجه این است که باید از چه فردی و یا چه چیزی متاثر شد، چه زیباست که جوانان با معیار الهی و انسانی به سراغ الگوها بروند و از الگو پذیری جاهلانه بر حذر باشند و به امید رسیدن به مقامات فردی یا اجتماعی، نباید اعمال و افکار نادرست شخصیت های معروف را سرمشق قرار دهند، بلکه باید با معیاری درست، شخصیت های صالح را از شخصیت های طالح تمیز دهند، همچنین توجه داشته باشند برای رسیدن به مقام های عالی نباید از راه ناصواب رفت، بلکه باید از راه درست به خود سازی پردازند در این مورد خداوند قرآن کریم راه بهترین رهنما به همه ما به معرفی گرفته است آنجا که می فرماید: **إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا**^۱ ترجمه: این قرآن (مردمان را) به راهی رهنمود می کند که مستقیم ترین راهها (برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت) است، و به مؤمنانی که (برابر دستورات آن) کارهای شایسته و پسندیده می کنند، مژده می دهد که برای آنان (در سرای دیگر) پاداش بزرگی (به نام بهشت) است.

تربیت فرزند براساس محبت خدای متعال و محبت پیامبرش در روشنی قرآن قابل تقدیر است، در این مورد طبرانی از حضرت علی رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: **(أَدَّبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى خِصَالٍ ثَلَاثٍ: عَلَى حُبِّ نَبِيِّكُمْ، وَحُبِّ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَعَلَى قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ، فَإِنَّ حَمَلَةَ الْقُرْآنِ فِي ظِلِّ اللَّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ مَعَ أَنْبِيَائِهِ وَأَصْفِيَائِهِ)**^۲ ترجمه: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: «فرزندانتان را براساس سه خصلت تربیت کنید: محبت پیامبرتان را محبت آل او و تلاوت قرآن، زیرا حاملان قرآن در روز قیامت در سایه عرش الهی هستند روزی که هیچ سایه ای جز سایه خداوند نیست و همراه پیامبران و برگزیدگان او خواهند بود».

۱. سوره اسراء ۹

۲. بخاری، صحیح البخاری، باب الصدقه باليمين، ج ۲ ص ۱۱۱

این بدان خاطر است که فرزندان با قرآن کریم از جنبه روحی مانوس می شوند و بعنوان برنامه زندگی از آن بهره می گیرند. ارتباط خویش را با تاریخ گذشته اسلام در می یابند و از گذشته با عظمت و پرافتخار خود آگاهی پیدا می کنند. از جهت حرکت و شجاعت و جهاد، به گذشتگان بزرگوار خود تاسی می کنند. {لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ} ترجمه: ما برایتان کتابی (به نام قرآن) نازل کرده ایم که وسیله بیداری و آوازه و بزرگواری شما است. آیا نمی فهمید (که سود و عظمتتان در چیست؟!). یعنی ما مردان را جهت وحی فرستادیم،^۲ و یا در قرآن مکارم اخلاق و محاسن عمل شما است.^۳ حتی جنیات زمانیکه به قرآن گوش دادند به عظمت آن پی بردند.

مطلب اول: تاثیر والدین در جوانان

انسان، موجودی اثرپذیر و آموزش پذیر است و به طور غریزی و طبیعی دیده ها و شنیده ها را می آموزد. این طبیعت انسانی در دوران جوانی از قابلیت و توانایی بیشتری برخوردار است. اندوخته های ادب و اخلاق در روبرویی با آینده، برای جوانان و فرزندان لازم است. در واقع هدف از آموزش های پدران، آینده سازی فرزندان است که آینده سازان اجتماع اند. روحیه ی اثر پذیری در دوران آغازین عمر، بسیار فعال است، به طوری که انسان قدرت گزینش داده های محیطی را ندارد. وظیفه ی اولیای جوانان، در قبال این ویژگی این است که مواظب باشند قلب جوان در اثر سستی و کاستی ایشان، محل کشت شیطان صفتان نگردد. بدین منظور حضرت یعقوب در کودکی به فرزندش چنین سفارش میکند: {قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ}^۴ ترجمه: (پدرش) گفت: فرزند عزیزم! خواب خود را برای برادرانت بازگو مکن، (چرا که مایه حسد آنان می شود، و اهریمن ایشان را بر آن می دارد) که برای تو نیرنگ بازی و دسیسه سازی کنند. بیگمان شیطان دشمن آشکار انسان است. علت مسئله را بازگو کرد. محبت پدری یعقوب را وادار ساخت تا نصیحت پدران را در قبال فرزندانش در امور دنیوی نیز داشته باشد: { وَقَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَدْخُلُوا مِن بَابِ

۱. سوره انبیاء ۱۰

۲. البغوی، تفسیر البغوی ج ۳ ص ۲۸۳

۳. الاندلسی، البحر المحیط فی التفسیر ج ۷ ص ۴۱۱

۴. سوره یوسف ۵

وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ^۱ ترجمه: ای فرزندانم! از یک در (به مصر) داخل نشوید، بلکه از درهای گوناگون وارد شوید.

از دیدگاه قرآن، آغاز تغییر و تحولات جسمانی دوران بلوغ، مرز خروج انسان از دنیای کودکی ورود به دنیای بزرگسالی است. از این زمان دیگر فرزندان در زمره کودکان نبوده و باید همچون بزرگسالان مؤدب به آدابی شوند و پدر و مادر اولین کسانی هستند که باید به این امر مهم توجه داشته باشند و بدانند که فرزندانشان دیگر کودک نیست و وارد مرحله مهم و حساسی از زندگی خود شده است، مرحله‌ای که باید با همدلی و کمک پدر و مادرش آن را سپری کند و به سرانجام برساند. بدین منظور حضرت لقمان نخسین بار پسرش را به وعظ و اندرز فرا میخواند: {وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ^۲} ترجمه: (یادآور شو) زمانی را که لقمان به پسرش گفت (در حالی که او را پند می داد) پسر عزیزم! (چیزی و کسی را) انباز خدا مکن، واقعاً شرک ستم بزرگی است. لقمان به فرزندش می‌گفت که حکمت مساکین را در مجلس شاه هان رسانیده است.^۳

گاه گاه آموزه های قرآنی شامل حال فرزند میشود تا پدر کارهای را از فرزند بیاموزد و هردو به همکاری یکدیگر امور محوله را بشکل خوبتر شکل ریزی کنند همانگونه که خداوند خطاب به حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام می فرماید: {وَعَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ^۴} ترجمه: و به ابراهیم و اسماعیل سفارش کردیم (و بر عهده ایشان گذاشتیم) که خانه ما را برای طواف کنندگان و اعتکاف کنندگان (و ماندگاران در آن) و رکوع و سجده کنندگان (نماز گزار، از کثافات معنوی همانند شرک و بت پرستی) پاک و پاکیزه کنید.

یکی از بهترین روش های قرآنی همانا وصیت های پدران بعد از مرگ است، قرآن با یاد آوری وصیت های حضرت ابراهیم و یعقوب نسل امروزی را به سفارش های خیرخواهانه بعد از مرگ نیز فرا می خواند آنجا که فرمود: {وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا

۱. سوره یوسف ۶۷

۲. سوره لقمان ۱۳

۳. ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر ج ۶ ص ۳۴۰

۴. سوره بقره، ۱۲۵

وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ^۱ ترجمه: آن گاه که پروردگارش بدو گفت: (به یگانگی خدا اقرار کن و) اخلاص داشته باش. گفت: خالصانه تسلیم پروردگار جهانیان گشتم. و ابراهیم فرزندان خود را به این آئین سفارش کرد، و یعقوب (نوه او نیز چنین کرد. هر کدام به فرزندان خویش گفتند: ای فرزندان من! خداوند، آئین (توحیدی اسلام) را برای شما برگزیده است. (پس به ما قول بدهید که یک لحظه هم از آن دوری نکنید) و نمیرید جز این که مسلمان باشید. با آنکه ابراهیم علیه السلام برای همه فرستاده شده بودند اما تخصیص فرزندان بر وصیت دلالت بر اهمیت موضع و امر دعوت بسوی اسلام میکند، از طرف دیگر احساس محبت و شفقت باعث توجه بیشتر میکند زیرا صلاح فرزندان اصلاح جامعه است.^۲

مطلب دوم: تأثیر روابط دوستی میان جوان

حضرت پیامبر اسلام به یارانش سفارش می کرد در جایی مسکن گزینند که بتوانید از نعمت وجود همسایگان شایسته تری بهره مند شوید. در جای دیگری فرموده که دقیق شوید که چه کسی را به دوستی برگزیده اید، زیرا دوست جوان خوب چون گلی خوشبوی، رایحه ای عطرافشان دارد و روح و روان مجاورین خود را صفا داده و طراوت زندگی را افزون می نماید و دوستی با جوان ناشایست، چون ماده ای متعفن، مشام آدمیان را آزرده و محیط آلوده ای پدید می آورد، که حالات درونی و خصلتهای اخلاقی مجاورین را مخدوش می کند، و اجازه بروز صفات نیک را نمی دهد.

دوستی های بنا شده در دوران جوانی شالوده زندگی اجتماعی یک جوان مسلمان را تشکیل میدهد، جوانان باید رابطه برادری دینی، ایماندار، مهربانی را که باعث تقویه ایمان خودشان گردد، با دوستان جوانان مسلمان محکم دارند، و نباید جوانان مسلمان با غیر مسلمانان رابطه دوستی برقرار کنند. همانگونه که خداوند می فرماید: {لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ} ترجمه: مؤمنان نباید مؤمنان را رها کنند و کافران را به جای ایشان به دوستی گیرند. زیرا گروه کفار مورد غضب و قهر خداوند متعال قرار گرفته اند: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ} ترجمه: ای

۱. سوره بقره ۱۳۲

۲. الالوسی، تفسیر روح البیان ج ۱ ص ۲۳۸

۳. سوره آل عمران ۲۸

۴. سوره مجادله، ۱۴

مؤمنان! گروهی را به دوستی نگیرید که خدا بر آنان خشمگین است. بخاطریکه پیامد دوستی با کفار در روز قیامت به پشیمانی و افسوس می انجامد: {يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا}^۱ ترجمه: ای وای! کاش من فلانی را به دوستی نمی گرفتم. این افسوس و ارمان بخاطر آن است که: {لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ}^۲ ترجمه: مرا گمراه از قرآن (و از حق منحرف و منصرف) کرد. از آیه های بالا بهتر فهمیده میشود که دوستی هرگاه در قالب اسلام شکل نگیرد بدون شک که آینده ما را به سوی لجنزار حیوانیت سوق می دهد و زندگی را تلخ و دشوار می سازد و اثری از عواطف جوانی باقی نمی ماند. پشیمان از آن است که شیطان وی را از قرآن و موعظه نیکو بدور داشت.^۳

دوران جوانی مرحله دوستی و الفت پذیری است، برادری در راه خدا یک تحفه مقدس و تابش ربانی و نعمت الهی است که خداوند متعال آن را به دل بندگان مخلص و دوستان برگزیده خود و مردم تقوی پیشه القا می کند: {وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ}^۴ ترجمه: و (خدا بود که عربها را با وجود دشمنانگی شدید شان در پرتو اسلام دگرگون کرد و) در میان آنان الفت ایجاد نمود (و دلهای پر از حقد و کینه آنان را به هم نزدیک و مهربان کرد، به گونه ای که) اگر همه آنچه در زمین است صرف می کردی نمی توانستی میان دلهایشان انس و الفت برقرار سازی. ولی خداوند متعال (با هدایت آنان به ایمان و دوستی و برادری) میانشان انس و الفت انداخت. قلب اساس نیت و مصدر عملکرد است، الله جل جلاله زمانیکه قلب ها را با ایمان داشت رابطه دوستی بمیان آمد زیرا رابطه ایمان ناگسستنی است.^۵

و همچنین برادری نیروی ایمان درونی است که احساس عمیق به عاطفه، محبت، احترام و اعتماد متقابل را در میان تمام کسانی که رشته های عقیده اسلامی و روابط تقوی و ایمان آنان را به هم پیوند می دهد برمی انگیزد. آنچه ذکر شد برادری در راه خدا صفتی ملازم با ایمان و خوی توأم با پرهیزگاری است، زیرا هیچ برادری بدون ایمان و هیچ ایمانی بدون برادری نیست، چنانکه هیچ

۱. سوره فرقان ۲۸

۲. سوره فرقان ۲۹

۳. الشوکانی، تفسیر فتح القدیر ج ۴ ص ۸۵

۴. سوره انفال ۶۳

۵. الشعراوی، تفسیر الشعراوی ج ۸ ص ۴۷۸

دوستی بدون تقوی و هیچ تقوی بدون دوستی نیست. بناء بهتر است همسفر را از بین اشخاص بادیانت و تقوی برگزیند تا او را در طاعت و عبادت مددگار باشید. رسول مکرم اسلام حضرت محمد صلی الله علیه وسلم می فرماید: (الرَّجُلُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ، فَلْيَنْظُرْ أَحَدَكُمْ مَنْ يُخَالِلُ)^۱ یعنی: «هر شخص بر دین دوستش است، پس بنگرد هر کدام تان که با چه کسی دوستی می کند، در مورد همدلی در حدیث دیگری چنین آمده است: (لَا تُصَاحِبْ إِلَّا مُؤْمِنًا، وَلَا يَأْكُلْ طَعَامَكَ إِلَّا تَقِيًّا)^۲ «تنها با فرد مؤمن یار باش و تنها پرهیزگاران از غذای تو بخورند. همچنان آمده است: (مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ وَجَلِيسِ السُّوءِ كَحَامِلِ الْمِسْكِ وَنَافِخِ الْكَبِيرِ فَحَامِلِ الْمِسْكِ إِمَّا أَنْ يَخْذِيكَ وَإِمَّا أَنْ تَتَّبِعَ مِنْهُ وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ مِنْهُ رِيحًا طَيِّبَةً وَنَافِخُ الْكَبِيرِ إِمَّا أَنْ يُحْرِقَ ثِيَابَكَ وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ رِيحًا خَبِيثَةً)^۳ ترجمه: «همنشین خوب مانند کسی است که با خود ماده ای بسیار خوشبو دارد، یا به تو مقداری از آن را می دهد یا مقداری از او می خری و یا حداقل بوی خوشی از آن به تو می سد، اما رفیق بد مانند کسی است که در دم آهنگری می دمد که یا لباس را آتش می زند و یا بوی بسیار بدی از او بتو می رسد».

مطلب سوم: تاثیر محیط زیست بر جوانان

شخصیت هر جوان متأثر از جامعه و محیط اجتماعی آن شکل می گیرد. سنت ها، نه تنها رفتار او را تحت تاثیر مستقیم خود قرار می دهد، بلکه افکار و اندیشه ها و در نهایت سعادت و شقاوت او را می سازد، از آیه ۲۷ سوره نوح بر می آید که محیط زیست چگونه در ساخت اندیشه رفتار آدمی نقش مستقیم و بی نظیری را ایفا میکند. از این رو نوح علیه السلام با توجه به شرایط زیست محیطی جامعه خود بیان می کند که این محیط ناهنجار، فاسد و آلوده، اجازه نمی دهد تا کودکان بر فطرت خود متولد شوند، بلکه محیط زیست، آنان را از نظر اعتقادی کافر و از نظر رفتار فاجر می زاید و پرورش می دهد: { رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا }^۴ ترجمه: پروردگارا! ما را از این شهر و دیاری که ساکنان آن ستمکارند (و بر ما بیچارگان ستم روا می دارند) خارج ساز. مراد از قریه مکه مکرمه است

۱. الترمذی، سنن الترمذی ج ۴ ص ۵۸۹، حسن غریب، (صحیح وضعیف سنن الترمذی، محمد ناصر الدین الألبانی ج ۵ ص ۳۷۸)

۲. السجستانی، سنن ابی داود، با من یدمر ان یجالس، ج ۴ ص ۲۵۹ شیخ البانی این حدیث را حسن می خواند (صحیح وضعیف سنن ابی داود، محمد ناصر الدین الألبانی ج ۱ ص ۲)

۳. بخاری، صحیح البخاری، باب المسک، ج ۷ ص ۹۶

۴. سوره نساء ۷۵

که باشندگان اش کفار بودند و پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بیرون شد.^۱ در دنیای امروز که به تدریج ارزش‌های انسانی تضعیف می‌شود و آسیب‌های اجتماعی تشدید می‌گردد، نیاز مبرم است تا نسبت به هر زمان دیگری توجه لازم در قبال نسل جوان داشته باشیم، در صورت لزوم محیط ناسالم و نابکار را ترک و در اماکن مورد اطمینان خاطر زندگی نماییم.

ضرورت دارد که برای هدایت و حمایت و مصئونیت نسل جوان اقداماتی سریع و جدی آغاز گردد. همانگونه که حضرت خضر علیه السلام به موجب آنکه با فرزند بد سرشت روبرو شد آنرا کشت: {فَانطَلَقَا حَتَّى إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ} ^۲ ترجمه: به راه خود ادامه دادند تا آن گاه که (از کشتی پیاده شدند و در مسیر خود) به کودکی رسیدند. (خضر) او را کشت! از آنجا که در شریعت اسلامی کشتن فرزند معصوم به هیچ وجه جایز نیست وی علت قتلش را چنین بیان می‌نماید که: {وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهَقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا} ^۳ ترجمه: و اما آن کودک (که او را کشتم) پدر و مادرش باایمان بودند (و اگر زنده می‌ماند) می‌ترسیدیم که سرکشی و کفر را بدانان تحمیل کند (و ایشان را از راه ببرد). آن فرزند طبیعتاً کافر بود و باعث گمراهی والدینش میشد، اما خداوند خواست تا فرزند دیگری صالح و نیکوتر از فرزند قبلی برایشان تحفه دهد.^۴ یعنی آن جوان باعث تباهی والدینش قرار میگرفت. از آنچه بالا تذکر رفت بخوبی دیده میشود که پروردگار خواهان جامعه با صفا بوده و افراد زشت سرشت را از جامعه ریشه کن میکند.

جوانان با گرایش اجتماعی که دارند، نمی‌توانند تنها زندگی کنند. همین گرایش ذاتی یا شبه ذاتی انسان به هر دلیلی که باشد، نمی‌گذارد که تا به سعادت جز از راه اجتماع دست یابد، چرا که مولفه‌های اصلی سعادت از طریق دیگری تامین می‌شود. قرآن کریم تنها برنامه زندگی است که سعادت و خوشبختی را برای هر فرد به ویژه جوانان تضمین می‌کند شناخت وظیفه جوان، برای بهره‌مندی هرچه بیشتر و بهتر از جوانی و پرورش میوه‌های شیرین در این دوران، یک ضرورت و نیاز اساسی هر فرد جوان است که باید به آن توجه نمود.

۱. الصابونی، تفسیر صفوه التفاسیر ج ۱ ص ۲۶۶

۲. سوره کهف ۷۱

۳. سوره کهف ۸۰

۴. الصابونی، تفسیر صفوه التفاسیر ج ۲ ص ۱۸۴

مطلب چهارم: تاثیر گذاری دعوت بسوی خیر

در آیات قرآن ترسیمی از زندگی این جهان، و چگونگی این میدان آزمایش انسان‌ها و مسیر زندگی آنان، از نظر گذشت تاریخ پیامبران بیشتر قابل توجه است، از آنجا که قرآن مسائل کلی حساس را غالباً در ضمن مثال و یا نمونه‌هایی از تاریخ گذشته مجسم می‌سازد، در اینجا نیز نخست به شیوه تبلیغ و دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم پرداخته و وی را به عنوان یک الگو و اسوه خیرخواه یاد می‌کند: { ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ } ترجمه: (ای پیغمبر! مردم را با سخنان استوار و بجا و اندرزهای نیکو و زیبا به راه پروردگارت فراخوان، و با ایشان به شیوه هرچه نیکوتر و بهتر گفتگو کن، چرا که (بر تو تبلیغ رسالت الهی است با سخنان حکیمانه و مستدلانه و آگاهانه، و به گونه بس زیبا و گیرا سخن گو. «الْحُكْمَةُ»: سخنان استوار و بجا. «الْمَوْعِظَةُ الْحَسَنَةُ»: اندرز نیکو و زیبایی که دلچسب و گیرا و قانع کننده بوده و در آن ترهیب و تشویق و بیم و امید باشد. «جَادِلْهُمْ»: با مردمان مناظره و مباحثه و گفت و شنود کن.

تاثیر گذاری نسل جوان بسوی خیر نقش برازنده را در اصلاحات فردی و اجتماعی بیار می‌آورد. در حدیث ابی مسعود رضی الله عنه روایت است { که رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: (مَنْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ فَاعِلِهِ) ^۲ از ابومسعود رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: کسی که مردم را بر (کار) خیری دلالت کند، اجری همانند اجر انجام دهنده ی آن (کار) خیر خواهد داشت. در حدیث دیگری پیامبر اسلام می‌فرماید: «مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورٍ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئاً، وَمَنْ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ مِثْلُ آثَامٍ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئاً» ^۳ ترجمه: کسی که به کار نیکی دعوت کند، برای او اجر همانند اجر پیروانش در آن کار نیک وجود دارد و از اجر آنها نیز چیزی کم نمی‌شود، و کسی که به گمراهی و گناه دعوت کند، گناهِش مثل گناهان پیروانش در آن گناه است و از گناه آنها نیز چیزی کم نمی‌شود» از آنجا که نسل جوان نسبت به افراد مسن از تجربه خوب زندگی برخوردار نیستند و از سوی

۱. سوره نحل ۱۲۵

۲. نیشاپوری، صحیح مسلم، باب فضل اعانه الغازی فی سبیل الله، ج ۳ ص ۱۳۰

۳. نیشاپوری، مسلم، صحیح مسلم، باب من سن سنه حسنه او سيئه، ج ۴ ص ۲۰۶

دیگر رو بتکامل هستند نیاز مبرم است تا از آموزه های افراد دانا و مسن درس زندگی را در قالب دین تعقیب نموده و ذهن و فکر خویش را با آئین اسلامی آراسته بدارند. آنچه بالا تذکر یافت، به این نتیجه رسیدم که جوان از جایگاه ویژه ای برخوردار است، و در راستای ادای حق بزرگان و نیاززدن خوردسالان، سخت بکوشند، تا آنکه یک جوان شیوه رفتار و گرایش خویش را مطابق شرعیت سمت و سو دهد. تا باشد بدین وسیله آسایش و رفاه اجتماعی را در جامعه اسلامی از آن خود کرده باشد که خود بزرگترین برهان در مصداقیت دینی هر فرد بشمار میرود.

مطلب پنجم: تاثیر علم در شخصیت جوان

اسلام در مرحله عمل برای تنظیم روابط اجتماعی انسانها، آداب و وظایفی قرار داده و پایه آن را بر ایمان به خدا و تقویت روح فضیلت و انسانیت بر مبنی تعلیم و تعلم بنا نهاده است. تعالیم اسلام در این زمینه بقدری دقیق و هماهنگ با فطرت انسان است که اگر به آن عمل شود، معاشرتها رنگ انسانی الهی به خود میگیرد سیمای زندگی عوض میشود. زیرا همه جوانان مایل اند در ارتباط با هموعان خویش زندگی موفقی داشته باشند ولی به جهت نا آگاهی از چگونگی آداب معاشرت و نیز عدم رعایت این آداب توانایی برقراری روابط مناسب و اسلامی را از دست میدهند.^۱ بدون شک یکی از روابطی که اسلام سخت به پیوند آن دلبسته گی دارد، همانا پیوند و رابطه تعلیم و تعلم است، زیرا به اساس خواست های مشروع زندگی بما لذت ویژه می بخشد که جز در زیر چتر آموزه های قرآنی جای دیگری دیده نخواهد شد بدین منظور است که عالم جایگاه والا و مرفع دارد: {يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ} ^۲ ترجمه: خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده اند و بهره از علم دارند، درجات بزرگی می بخشد. این بدین منظور است که علماء نسبت به هر فرد دیگری از خداوند یگانه در ترس و هراس اند ناگفته بناید گذاشت که فهم سالم از دین و طلب علم و سیله خیر و فلاح دارین یک جوان مسلمان قرار میگیرد، همانگونه که پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم می فرماید: {مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ} ^۳ ترجمه: هر کس که خداوند در حق او اراده ی خیر

۱. الذهبی، حق الجار شمس الدین محمد احمد بن عثمان الذهبی ج ۱ ص ۱۲ نشر دار الکتب العربیه دمشق ۱۹۹۸

۲. سوره مجادله ۱۱

۳. بخاری، صحیح البخاری، باب العلم قبل القول و العمل، ج ۱ ص ۲۴

نماید، به وی فهم دین، نصیب خواهد کرد. چه زیباست این خیر نصیب جوان شود که هدفش خیر است. با کمال اهمی که شریعت اسلامی به تعلیم و تعلم نموده و تشویقی که برای طلب علم کرده،^۱ متأسفانه جهل و بیسوادی در میان امت اسلامی به اندازه رواج یافته که حتی بسیاری از مردم نمی توانند قرآن را از رو بخوانند چه رسد به آنکه آن را با تلاوت و تجوید بخوانند. این موضوع زنگ خطر است برای علماء و جوانان امت اسلامی که باید هر چه زودتر در جهت امحای جهل و بیسوادی کار نموده در ترویج و نشر علم و فضیلت بکوشند تا دشمن نتواند با استفاده از جهل و نادانی جوانان بیشتر بر پیکره مسلمین تاخته و بیش از هر وقت دیگر تیشه به ریشه امت اسلامی زده مسلمین را اغواء و از صراط المستقیم دور سازد. هر جوانیکه بخاطر خود سازی به علم روی آورد بیشک از سوی خداوند متعال حمایت معنوی میشود: (وَمَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا، سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ)^۲ آنکه در راهی رود که در آن علمی را می جوید، خداوند برای او راهی بسوی بهشت آماده می کند.

مطلب ششم: تاثیر گذاری اعمال نیکو بر شخصیت جوان

در جوانی باید تلاش کرد تا کارها را به خوبی انجام داد تا در پیری بهره برد. البته به سبب تغییر گرای و نوگرایی و حق گرایی و حق طلبی و مانند آنها جوانان در معرض خطر گناه و خطا و اشتباه هستند. اما آنانکه عملکرد خویش را مطابق کتاب الله و سنت رسول الله سر و سامان دهند بدون شک که پاداش نیکو خواهند برد و از خطاها در امان خواهند ماند، همانگونه که خداوند در این زمینه می فرماید: {مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً} ^۳ ترجمه: هر کس چه زن و چه مرد کار شایسته انجام دهد و مؤمن باشد، بدو (در این دنیا) زندگی پاکیزه و خوشایندی می بخشیم و (در آن دنیا) پاداش (کارهای خوب و متوسط و عالی) آنان را بر طبق بهترین کارهایشان خواهیم داد. هدف از فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً: حتماً بدو زندگی خوشایند و پاکیزه ای می بخشیم.^۴

۱. الهروی، تفسیر حدائق الروح و الریحان ج ۲۰ ص ۳۹۵

۲. نیشاپوری، صحیح مسلم، باب تفاضل اهل الایمان فيه، ج ۱ ص ۲۴

۳. سوره نحل ۹۷

۴. الخازن، لباب التأویل فی معانی التنزیل، ج ۳ ص ۹۷

مراد زندگی فردی لبریز از قناعت و رضایت و شکیبائی بر مصائب جهان و شکر بر نعمتهای یزدان ، و به تبع آن زندگی جمعی قرین با آرامش و امنیت و رفاه و صلح و صفا و محبت و دوستی و تعاون و همکاری و دیگر مفاهیم سازنده انسانی است. همانگونه که مادر حضرت مریم علیها السلام وی را نذر خدایی کرد، سپس پروردگار از وی به گرمی استقبال نموده، در دنیا کرامات نصیبش داشت و تا قیام قیامت نامش را جاویدانه ساخت: {فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ} ^۱ ترجمه: خداوند، او (یعنی مریم) را به طرز نیکوئی پذیرفت، و به طرز شایسته ای (نهال وجود) او را رویانید (و پرورشش داد)، و زکریا (شوهر خاله او) را سرپرست او کرد. هر زمان که زکریا وارد عبادتگاه او می شد، غذای (تمییز و زیادی) را در پیش او می یافت. (باری) به مریم گفت: این از کجا برای تو می آید؟! گفت: این از سوی خدا می آید.

خداوند به هر کس که بخواهد بی حساب و بی شمار روزی می رساند. از سوی دیگر حضرت داود بفرمان پروردگار کارهای شایسته مطابق نیاز زمانش انجام میداد: {أَنْ أَعْمَلَ سَاعِيغَاتٍ وَقَدَّرَ فِي السَّرْدِ وَأَعْمَلُوا صَالِحًا} ^۲ ترجمه: (ما به داود دستور دادیم) که زره های کامل و فراخ بساز، و بافته های (حلقه های آنها) را به اندازه و متناسب کن، و کار شایسته ای انجام دهید. حضرت داود علیه السلام غیر مستقیم از مردم در مورد خودش می پرسد همه تمجیدش کردند، اما فرشته در چهره آدمی به وی گفت خوب اما از بیت المال به خانواده اش مصرف میکند بناء داود علیه السلام از خداوند شغلی خواست که از بیت المال مستغنی شود و چنین هم شد. ^۳

پیامد عملکرد هر جوان مسلمان بستگی به خودش دارد: {مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا} ^۴ ترجمه: هر کس که کار نیک بکند به نفع خود می کند، و هر کس که کار بد بکند به زیان خود می کند. پروردگار عملکرد ما و شما نسل جوان را به دیده گرم می نگرد: {وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ

۱. سوره آل عمران ۳۷

۲. سوره سبأ ۱۱

۳. النسفی، تفسیر مدارک التنزیل ج ۳ ص ۵۵

۴. سوره فصلت ۴۶

عَمَلِكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ^۱ ترجمه: بگو: (هرچه می خواهید) انجام دهید (خواه نیک، خواه بد. اما بدانید که) خداوند اعمال (ظاهر و باطن) شما را می بیند و پیغمبر و مؤمنان اعمال (ظاهر) شما را می بیند. حضرت موسی علیه السلام به دختران شعیب علیه السلام آب داد سپس در سایه نشست و توقع اجر و پاداش از آن نکرد { سَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ^۲ } ترجمه: (موسی علیه السلام) گوسفندان ایشان را سیراب کرد. بعد از آنکه (از فرط خستگی) به زیر سایه (درختی) رفت، ناگاه یکی از آن دو دختر نزد موسی تشریف آورده و فرمودند: { فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا^۳ } ترجمه: یکی از آن دو (دختر) که با نهایت حياء گام برمی داشت (و پیدا بود که از سخن گفتن با یک جوان بیگانه شرم دارد) به پیش او آمد و گفت: پدرم از تو دعوت می کند تا پاداش این که ما را آب داده ای، به تو بدهد. در فرجام پیامد نیکو و آینده روشن نصیب حضرت موسی علیه السلام گردید.

۱. سوره التوبه ۱۰۵

۲. سوره قصص ۲۴

۳. سوره قصص ۲۵

مبحث سوم رعایت عدالت در برخوردها

تمهید

عدالت نیاز اصلی و کلیدی انسان است، واژه عدل در آیات قرآن معانی چندی به خود گرفته که رعایت تساوی، رعایت انصاف در صلح، دوری از افراط، و قرار گرفتن هر چیز در جای خود می باشد.^۱

رعایت عدالت در مکتب اسلام و قرآن عظیم الشان از جایگاه ویژه برخوردار بوده، اهمیت و ضرورت آن در تفاسیر و احادیث نبوی هویدا است، عدالت واژه است که دلالت به مساوات و برابری میکند،^۲ مثلاً بازخوانی آموزه های اخلاقی پیرامون رعایت توازن در اسلام، موجب اصلاح سبک زندگی جوانان در زمینه مرادفات بین نسل جوان را فراهم می آورد. این گونه است که حقوق اجتماعی و مباحث دیگر مرتبط با اجتماع، بخش بزرگی از آموزه های اسلامی را شکل میدهد. جوانان خواستار آزادی در کارهایشان هستند، از نظر آنان، عقل، منطق، مصلحت، نظم و قانون نوعی محدودیت است، باید با آن ها مبارزه کرد تا به خواسته های مطلوب خود رسید. { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ }^۳ ترجمه: ای مؤمنان! بر ادای واجبات خدا مواظبت داشته باشید و از روی دادگری گواهی دهید، و دشمنانگی قومی شما را بر آن ندارد که (با ایشان) دادگری نکنید. دادگری کنید که دادگری (به ویژه با دشمنان) به پرهیزگاری نزدیکتر (و کوتاه ترین راه به تقوا و بهترین وسیله برای دوری از خشم خدا) است.

بدون شک تحت این فرمان خداوند متعال جوان و پیر، زن و مرد همه شامل هستند. در این جا پررودگار به اهمیت عدل اشاره میکند که عدالت با مشرکین لازم است اما در حق مسلمان اولی تر است.^۴

۱. فصلنامه علمی، پژوهشی، صدای قرآن، اهمیت سنجی عدالت و امنیت از منظر قرآن، بقلم: محمد بهرامی، سال بیت و سوم، بهار ۱۳۹۷.

۲. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن ج ۱ ص ۵۵۱.

۳. سوره المائده ۸

۴. الاندلسی، البحر المحیط فی التفسیر ج ۴ ص ۱۹۶

قرآن کریم به نمونه‌هایی در این باره اشاره می‌کند، از جمله جوان عدالت طلب و حامی مظلوم، حضرت موسی علیه‌السلام است. که در سوره قصص، آیات ۱۵ و ۲۳ تا ۲۸ به تفصیل صحبت شده است: **﴿وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءَ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ﴾**^۱ ترجمه: و هنگامی که به (چاه) آب مدین رسید، مردمان زیادی را دید که بر آن گرد آمده اند و چهارپایان خود را سیراب می‌کنند، و آن طرف تر دو زنی را دید که گوسفندان خویش را می‌پایند (و نمی‌گذارند به چاه نزدیک شوند و با دیگر گوسفندان بیامیزند). گفت: شما دو نفر چه کار می‌کنید؟ (چرا گوسفندان خود را دورادور نگاه داشته اید و آبشان نمی‌دهید؟). گفتند: پدر ما پیرمرد کهنسالی است و ما گوسفندانمان را آب نمی‌دهیم تا چوپانان (همگی، گوسفندان خود را) بر می‌گردانند (و چاه آب خلوت می‌شود).

یکی از اهداف ارسال پیامبران همانا گسترش عدالت در میان انسانها بود: **﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾**^۲ ترجمه: ما پیغمبران خود را همراه با دلائل متقن و معجزات روشن (به میان مردم) روانه کرده ایم، و با آنان کتابهای (آسمانی و قوانین) و موازین (شناسائی حق و عدالت) نازل نموده ایم تا مردمان (برابر آن در میان خود) دادگرانه رفتار کنند. هدف از ارسال پیامبران همانا رساندن حق به حقدار و اعتدال و توازن در امور محوله شان بود که همانا بشکل درست آن را بسر رسانیدند.

مطلب اول: اعتدال و میانه روی

از آن جا که جوان هنوز در نابرابری‌های محیط غرق نشده و به آن خو نگرفته و آلوده نشده است، صفت عدالت طلبی و حمایت از مظلومان در او بیشتر تجلی دارد. اعتدال یا میانه روی یا حد وسط، در هر کاری فضیلتی است پسندیده. رفتاری است که شایسته است جوان مسلمان در زندگی اش از هر نظر به آن آراسته گردد، از جمله در عبادت هایش، در کارها و خرج و مخارجش، در خوردن و نوش و باقی مسائل زندگی لذا توصیه حضرت لقمان به فرزندش چنین است: **﴿وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْضُضْ مِنْ**

۱. سوره قصص ۲۳

۲. سوره حدید ۲۵

صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ { ترجمه: و در راه رفتن اعتدال را رعایت کن ، و (در سخن گفتت) از صدای خود بکاه (و فریاد مزین) چرا که زشت ترین صداها ، صدای خران است . هدف از اِقْصِدْ: میانه روی کن . اعتدال داشته باش . مراد انتخاب میان تند و کند رفتن است. دعوت کننده نباید بر مردمان گردن افرازد و خویشتن را بالاتر از ایشان گیرد. چون اگر چنین کند آنچه را که با گفتار اصلاح می کند، با کردار تباه می سازد.^۲

نکته ی مهمی که جوانان باید بدانند و رعایت کنند، میانه روی در میل به آزادی است، زیرا جوانان با نظر به این که به سبب طغیان غرایز، جنبه ی عقلانی ضعیف پیدا می کنند و به شدت احساساتی می شوند و طبعشان آن ها را به سوی لذت گرایی سوق می دهد، اگر از آزادی مطلق استفاده کنند، به انواع فسادها و فحشاها و انحراف ها دچار می شوند. در این مبحث روی اعتدال و میانه روی بشکل تفصیلی صحبت خواهیم داشت.

مطلب دوم: عدالت فردی

بنابراین همه مکلف هستیم که در تمامی عبادات و شئون زندگی خویش اعتدال و میانه رو باشیم و از هرگونه افراط و تندروری و حق تلفی و سختگیری بپرهیزیم، همچنان از هرگونه تفریط و بی میلی و بی توجهی به امور دین و دنیا نیز باید بدور باشیم، و عدالت را در همه ابعاد زندگی مد نظر داشته باشیم همانگونه که شعیب علیه السلام خطاب به قومش فرمود: { وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ }^۳ ترجمه: ای قوم من ! پیمانانه و ترازو از روی عدل و داد ، به تمام و کمال بسنجید و بپردازید و از چیزهای مردم نگاهید. در جای دیگری پررودگار به آنانکه مال مردم را به بی عدالتی و نیرنگ می ربایند هلاکت باد می گوید، که خود نمایانگر عدالت فردی است که باید مورد مذاقه قرار گیرد. { قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ }^۴ بگو: پروردگارم (همگان را در هر زمان و مکانی) به

۱. سوره لقمان ۱۹

۲. سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۵ ص ۶۸

۳. سوره هود ۸۵

۴. سوره اعراف ۲۹

دادگری فرمان داده است، هر فرد مسلمان باید به خوبی بداند که خداوند همگان را به عدالت گستری و نیکرفتاری فرمان داده است: {إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ} ^۱ ترجمه: خداوند به دادگری، و نیکوکاری دستور می دهد. بناء جوان با دست داشته هایش جهت گسترش عدالت و توازن اجتماعی در جامعه اسلامی سخت بکوشد.

مطلب سوم: عدالت اجتماعی

جوان مسلمان باید از خطا و لغزشهای جوان همنوع خویش چشم پوشی نماید، بدی و لغزشهایش را بادیده گذشت و برد باری بنگرد، زیرا زمانیکه گروهی با هم در یک محیط زندگی میکنند ممکن است بی مبالاتی و کم توجهی بعضی به آداب اسلامی، سبب سلب آسایش دیگران گردد و موجب آزرده گی و بی عدالتی در حق آنان شود و این خود زمینه ساز کدورتها و نزاعهای بعدی شود. در اینصورت شایسته است طرفی که مورد کم لطفی واقع شده آزار و بی عدالتی وارده را برای رضای خدا تحمل کند و چنانچه ناچار به نشان دادن واکنش شد بارویی گشاده وزبانی نرم به وی تذکر دهد به طوری که این تذکر موجب گسترش عدالت اجتماعی شود. آمده است که حضرت موسی جوانی عدالت طلب و حامی مظلومان بود. و به همین جهت در سرزمین مصر به حمایت از شخص مظلومی برخاست و در مدین نیز مردانه وار به کمک دختران حضرت شعیب علیه السلام رفت و برای گوسفندان آنها از چاه آب کشید.

اساس گسترش عدالت و خیرخواهی برگرفته شده از کتاب الله است زیرا این فرمان خداوند است که ما را به بخش و گسترش عدالت فرمان میدهد: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ} ^۲ ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! عدالت پیشه سازید و در اقامه عدل و داد بکوشید. عدالت پیشگی، و عدالت محوری اساس ایمان است در مقابل عدول از عدالت جور و ناروا گفته شده است. فرد مسلمان هرگاه در میان افراد دیگری به فیصله من حیث میانجی پا میگذارد عدالت اجتماعی را مد نظر گرفته و در عدالتش راسخ باشد: {وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ} ^۳ و هنگامی که در میان مردم به

۱. سوره نحل ۹۰

۲. سوره نساء ۱۳۵

۳. سوره نساء ۵۸

داوری نشستید این که دادگرانه داوری کنید. فرهنگ گسترش عدالت در میان افراد مسلمان من جمله نسل جوان امروزه نیست بلکه از زمان های گذشته در میان سایر امت برخی ها به اقامه عدالت سخت میکوشیدند من جمله پیروان حضرت موسی علیه السلام: {وَمِن قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ} ترجمه: در میان قوم موسی (یعنی بنی اسرائیل) گروه زیادی (بر دین صحیح ماندگار) بودند که (مردم را) به سوی حق رهنمود می کردند و (به سبب تمسک) به حق (به هنگام داوری) دادگری می نمودند. اعتدال به معنی میانه روی و رعایت حد وسط در کارهاست، که بهترین شیوه است که فرد مؤمن برای بجا آوردن واجباتی که در رابطه با پروردگار خویش، با نفس خود و با دیگران، بر عهده دارد را می تواند دنبال نماید.

مطلب چهارم: عدالت مالی

همه می دانیم که اسلام ما را به رعایت اعتدال و میانه روی و پرهیز از اسراف و بخل در رابطه با مخارج زندگی خصوصی و خانوادگی فراخوانده است. قرآن عظیم الشان خطاب به همگان من جمله نسل جوان در مورد عدالت مالی چنین می فرماید: {وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا} ^۲ ترجمه: دست خود را بر گردن خویش بسته مدار (و بخیل مباش) و آن را بیش از حد مگشا! (و بی حساب بخشش مکن) تا از کار نمایی و مورد ملامت قرار نگیری و غمناک نگردی. به هر حال شریعت اسلامی همیشه پیروانش را بیشتر به اعتدال و توازن فرا میخواند به ویژه نسل جوان را که بیشتر از این ناحیه آسیب پذیر هستند بدین منظور خداوند می فرماید که: {وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا} ^۳ ترجمه: بخورید و بیاشامید ولی زیاده روی نکنید. بلکه همیشه باید اعتدال نمائید، زیرا اسراف مخالف سنت خداوندی است، اسراف در همه شئون زندگی حرام است. ^۴ زیباست روحیه تعادل و توازن را در خود پروریم و هر کجا که باشیم با آداب اسلامی ملبس باشیم. ولی در رابطه با زندگی اجتماعی و حل مشکلات مردم به ویژه مستمندان هیچ گونه اسراف و زیاده روی مذموم نیست، زیرا در این میدان هر چه بیشتر هزینه شود، بر منزلت و کرامت انسانها افزوده می شود.

۱. سوره اعراف ۱۵۹

۲. سوره اسراء ۲۹

۳. سوره اعراف ۳۱

۴. الهروی، تفسیر حدائق الروح والريحان، ج ۹ ص ۲۹۰

مطلب پنجم: عدالت معنوی

جوانی که دارای روح توکل و صداقت است، هرگز یاس و نومیدی را به خود راه نمی دهد، در برابر مشکلات احساس ضعف و زبونی نمی کند، در برابر حوادث سخت، مقاوم است، و همین فرهنگ و عقیده چنان قدرت روانی به او میدهد که می تواند بر مشکلات پیروز شود، و از سوی دیگر امدادهای غیبی که به جوانان معتدل نوید داده شده است به یاری او می آید، و او را از شکست و ناتوانی رهایی می بخشد.^۱ بشرط آنکه انسان از قلب بکوشد که عدالت معنوی را پیاده کند اما آنچه از توان ما بیرون است به آن مواخذه نخواهیم شد: {وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا اَنْ تَعْدِلُوْا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ} ^۲ ترجمه: شما نمی توانید (از نظر محبت قلبی) میان زنان دادگری (کامل) برقرار کنید، هر چند هم (در این راه به خود زحمت دهید و) همه کوشش و توان خود را به کار برید.

زیرا محبت میل طبیعی است، بدین منظور پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به محبتش نسبت به عایشه ^۳ رضی الله عنها تمایل بیشتر داشت اما عفو و بخشش از خدا میخواست.^۴ نسل جوان در گفتار و کردارش نیز باید عدالت را رعایت نمایند، در واقع اساس شجاعت و پایداری جوان مسلمان از نزد خدایش است، همانگونه که اصحاب کهف با شهادت در برابر پادشاه ایستادند الله تعالی در مورد ایشان فرموده است: {وَرَبَطْنَا عَلٰی قُلُوْبِهِمْ اِذْ قَامُوْا فَقَالُوْا رَبُّنَا رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ} ^۵ ترجمه: ما به دلهایشان قدرت و شهادت دادیم، آن گاه که بپا خاستند و گفتند: پروردگار ما، پروردگار آسمانها و زمین است. همان روحیه معنوی که خالی از ضعف و خود خواهی است میتواند ضامت آینده خوبی برای جوان باشد.

۱. القاضی، أبو یعلی، محمد بن الحسین بن محمد بن خلف المعروف بابن الفراء التوکل، ناشر، دار المیمان، ریاض، سال نشر ۱۴۳۵ هـ ج ۱ ص ۹۲.

۲. سوره نساء ۱۲۹

۳. عایشه بنت اَبی بکر عبد الله بن اَبی قحافة عثمان بن عامر، مادرش اُم رومان بنت عامر بن عویمر بن عبد شمس، یگانه همسر گرامی کوچک پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم در سن نه سالگی با وی بعد از خدیجه رضی الله عنها ازدواج نمود. بخش بزرگ از احادیث خانوادگی از طریق وی روایت شده است.

۴. الحنفی، تفسیر روح البیان ج ۲ ص ۲۹۷.

۵. سوره کهف ۱۴

مطلب ششم: امانت داری

پیامبر اسلام شیوه رفتار مسلمانان با یکدیگر را در تأمین سعادت و آسایش انسان ها مؤثر می دانست و به یارانش سفارش می کرد در جایی مسکن گزینند که بتوانند از نعمت وجود همسایگان شایسته تری بهره مند شوند. همسزیستی با جوان خوب چون گلی خو شبوی، رایحه ای عطرافشان دارد و روح و روان مجاورین خود را صفا داده و طراوت زندگی را افزون می نماید و همسزیستی با جوان ناشایست، چون ماده ای متعفن، مشام آدمیان را آزرده و محیط آلوده ای پدید می آورد، که حالات درونی و خصلتهای اخلاقی همنوعانش را مخدوش می کند، و اجازه بروز صفات نیک را نمی دهد. زیرا یکی از وظایف مهم جوانان در قبال همدیگر همانا ادای امانت های ظاهری و باطنی است همانگونه که در قرآن آمده است: {إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا} ^۱ ترجمه: خدا به شما فرمان می دهد که سپرده ها را به صاحبان آنها رد کنید. از سوی دیگر پیامبر صلی الله علیه و سلم امانت داری را یکی از نشانه های ایمان شمرده است که باعث نیکویی اخلاق او می گردد. بدین منظور حضرت یوسف علیه السلام در اوج جوانی به امانت داری افتخار میکند: {قَالَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْكُمْ} ^۲ ترجمه: یوسف گفت: مرا سرپرست اموال و محصولات زمین کن، چرا که من بسیار حافظ و نگهدار (خزائن و مستغلات، و) بس آگاه (از مسائل اقتصادی و کشاورزی) می باشم. شاه پیشنهاد یوسف علیه السلام را پذیرفت و او وزیر اقتضاد و دارائی تعیین و گفت شما نزد من { إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ } ^۳ ترجمه: از امروز تو در پیش ما بزرگوار و مورد اطمینان و اعتمادی.

در بابت امانت داری حضرت یوسف علیه السلام سر زبانها است، آنکه از کودکی تا پیری مورد اعتماد همه گان بود، و یا پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم که قبل از بعثت بنام امین در میان مردمش شهرت داشت و تا آخرین رمق حیات این صفت را باخود داشت.

مطلب هفتم: پابندی به عهد و پیمان

همیشه در زندگی اوقاتی پیش می آید که نسل جوان به کمک ممنوعش نیاز پیدا میکند. چه خوب است که برخورد جوانان با یکدیگر نیکو باشد تا در مواقع لزوم بتوانند از یکدیگر کمک و یاری

۱. سوره نساء ۵۸

۲. سوره یوسف ۵۵

۳. سوره یوسف ۵۴

بطلبند، روابط اجتماعی انسان مقتضی رعایت اموری است که در قالب اخلاق و حقوق، سازماندهی شده است. اخلاق و حقوق در حقیقت شیوه درست و مناسب رفتار با دیگران را مشخص می کند به آنچه باهم عهد و پیمان می بندیم متعهد بمانیم، اسلام به پاسداشتن عهد و پیمان هایمان و اجرای شرایطی که پیشتر بر آن توافق نموده ایم سفارش می کند. {وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا} ترجمه: و به عهد و پیمان (خود که با خدا یا مردم بسته اید) وفا کنید ، چرا که از (شما روز رستاخیز درباره) عهد و پیمان پرسیده می شود. پیمان های میان الله میان بندگان خداوند که پیمان می بندند، پابندی به آن پیمان ها لازمی و یک امر مهم است.^۲

پابندی به عهد و پیمان سنت دیرینه خداوند است، که از آغاز پروردگار از پیامبرانی که به هدایت بشریت آنان را می فرستاد از آنان عهد و پیمان می گرفت ، چنانکه خود می فرماید: {وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا} ترجمه: (یادآور شو) هنگامی را که از پیغمبران پیمان گرفتیم و همچنین از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم . (آری)! از آنان پیمان محکم و استواری گرفتیم (که در ادای مسئولیت تبلیغ رسالت ، و دعوت مردم به خداشناسی و یکتاپرستی کوتاهی نکنند).

پیمان جهت رسانیدن توحید رهنمای مردم بسوی خیر.^۴ از سوی دیگر پابندی به عهد و پیمان نشان ایماننداری یک فرد مسلمان است پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: (الْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ)^۵ معنی حدیث: «مسلمانان بر قرار و پیمان خود می مانند. پیامبر صلی الله علیه وسلم در حدیثی با کافران پیمانی بست و بر سر مفاد آن مانده و بدان وفا کرد، بدون آنکه بدقولی نموده و خیانت ورزد، بلکه آنان خود اهل خیانت و پیمان شکنی بودند. مسلمان به عهد خود وفادار است مادام اینکه این عهد و پیمان در اطاعت از پروردگار جهانیان باشد، اما اگر در آن گناه باشد و باعث ضرر به دیگران شود پس سزاوار است تا از آن دوری کند.

۱. سوره اسراء ۳۴

۲. الشوکانی، تفسیر فتح القدیر، ج ۳ ص ۲۶۹

۳. سوره احزاب ۷

۴. الرازی، مفاتیح الغیب = التفسیر الکبیر، ج ۲۵ ص ۱۵۹

۵. بخاری، صحیح البخاری، باب أجر السمره، ج ۳ ص ۹۲

مبحث چهارم جدال نیکو با اهل کتاب هنگام دعوت

تمهید

بی‌باکی از یک سو و شجاعت از سوی دیگر دو ویژگی نایاب جوانی است. پس جوانی، زمان تهور و شجاعت و زیر پا افکندن مصلحت‌سنجی‌هاست البته کسانی که روحیه فتوت و جوانی را در خود حفظ کرده باشند نیز همچنان اهل شجاعت و تغییر بوده و مصلحت‌ها را کنار می‌نهند، و در برابر کفر و انحرافات سخت می‌رزمند، اما چه زیباست این دعوت در قالب اخلاقیات اسلامی صورت گیرد تا پیامد نیکو و موثر در پی داشته باشد: { ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ }^۱ ترجمه: (ای پیغمبر!) مردمان را با سخنان استوار و بجا و اندرزهای نیکو و زیبا به راه پروردگارت فراخوان، و با ایشان به شیوه هر چه نیکوتر و بهتر گفتگو کن، چرا که (بر تو تبلیغ رسالت الهی است با سخنان حکیمانه و مستدلانه و آگاهانه، و به گونه بس زیبا و گیرا و پیدا، و بر ما هدایت و ضلال و حساب و کتاب و سزا و جزا است).

جدل در اصل به معنی احتجاج و دلیل آوردن است جهت اثبات رأی خود و رد مخالف. شایستگی جدال در التزام به منطقی بودن آن و دوری از خشونت و چشم پوشی از مسایل کوچک به خاطر مسایل بزرگتر به منظور حفظ وقت و عزت نفس و مردانگی است، که باید آمیخته با نرمش و ملامطت و دور از درشتی و خشونت باشد. همانگونه که حضرت عیسی در اوج جوانی خطاب به بنی اسرائیل می‌فرماید: { أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ }^۲ ترجمه: من (بر صدق نبوت خود) نشانه ای را از سوی پروردگارتان برایتان آورده‌ام. امر به معروف باید با نرمی و آرامی و همراه با نصیحت پسندیده و اسلوب حکیمانه باشد چه بسا که با اخلاص نیت و روش نیکو در قلب شنونده اثر بگذارد و او را متأثر سازد. چه بسیار اتفاق افتاده است که کلمه ای رقیق و نرم از جانب رفیقی با حکمت و مخلص، شنونده را به انسان دیگری تبدیل کرده است: { وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ }^۳ ترجمه: نیکی و بدی یکسان نیست (بدی و زشتی دیگران را) با زیباترین طریقه و بهترین شیوه پاسخ بده.

۱. سوره نحل ۱۲۵

۲. سوره آل عمران ۴۹

۳. سوره فصلت ۳۴

مطلب اول: سازش نکردن با کفار

اگر کافر یا مشرکی در جوار شما نسل جوان زندگی داشته باشد، در ارتباط با او باید وظایف حقوقی، اخلاقی و رفتاری خود را انجام دهید، زیرا وقتی گروهی با هم در یک محیط زندگی می کنند، ممکن است کم توجهی در برابر یکدیگر صورت بگیرد، از سوی دیگر گاه ساخت و سازها باعث ایجاد اختلاف ها در میان همسایگان میشود، با وجود اینهمه شیوه رفتار یک جوان مسلمان با آنان بشکل عالی و بدور از رذایل اخلاقی شکل بگیرد، اما نرمش و خوی گرفتن به آداب دینی کفار ممنوع بوده و باعث بی دینی و انحراف نسل جوان میگردد، که باید از آن اجتناب ورزید همانگونه که حضرت ابراهیم در برابر پدرش ایستادگی کرد: {وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَزَرَأْتَتَّخِذُ أَصْنَاماً آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ} ^۱ ترجمه: (برای مردمان بیان کن چیزهایی را که رخ داد) بدان گاه که ابراهیم به پدر خود آزر گفت: آیا بتهایی را به خدائی می گیری! . به حقیقت من تو را و قوم تو را در گمراهی آشکار (و به دور از راه پروردگار) می بینم .

حضرت نوح علیه السلام به عذاب بالای قومش دعا کرد و هرگز دلش به یکی هم نسوخت اما وقتی که در جمله غرق شدگان فرزندش را دید توان صبرش از دست رفت: {وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ} ^۳ ترجمه: نوح پروردگار خود را به فریاد خواند و گفت: پروردگارا! پسرم (کنعان که امواج او را فرو بلعیده است) از خاندان من است و (تو هنگامی که به من دستور فرمودی ، خاندان خود را سوار کشتی کنم ، در اصل وعده حفظ خاندان مرا داده ای) و وعده تو راست است، خداوند فرمود: {قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ} ^۴ ترجمه: فرمود: ای نوح! پسرت از خاندان تو نیست ، چرا که او عمل ناشایست است . اما در برابر آزار و اذیت آنان سخت باید کوشید: { فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا} ^۵ ترجمه : حال که چنین است در طریق تبلیغ و اجرای احکام پروردگارت شکبیا باش ، و از هیچ کدام از گناهکاران و بی دینانشان فرمانبرداری مکن .

۱. سوره انعام، ۷۴

۲. الحنفی، تفسیر روح البیان ج ۴ ص ۲۱۸

۳. سوره هود ۴۵

۴. سوره هود ۴۶

۵. سوره انسان ۲۴

مطلب دوم: سخن نیکو هنگام دعوت به توحید

توجه نسل جوان به اسلام، سرچشمه برکات های فراوانی خواهد بود که از آن جمله، می توان به تقویت روحیه همکاری و همفکری با هدف پاکیزه و آباد نگه داشتن محیط زندگی اشاره کرد که آرامش روانی و طول عمر انسان را در پی دارد. احساس تعهد و مسؤولیت در مقابل جوانان و نو جوانان و تلاش در جهت گرویدن آنان به اسلام، از دیگر وظایفی است که در ارتباط با نسل جوان به عهده آنان خواهد بود. نتیجه رفتار نیکو، رفت و آمد، احوالپرسی، یاری، عیادت، انفاق و صدقه، رفع نیازمندی و همدردی در هنگام دعوت به توحید، در ایجاد تجمع های پرشکوه اسلامی و الفت های اجتماعی نسل جوان خدیلها موثر است، علمکرد این همه نشانه جوانمردی و انسان دوستی یک جوان مسلمان است: {ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ}¹ (به کار دعوت خویش ادامه بده و خصال) بد (ایشان) را با (خصال) نیک (خود) و (سخنان) نامطلوب (آنان) را با بهترین (منطق) پاسخ بگو. ما کاملاً از چیزهایی که (درباره تو و دعوت تو) می گویند، آگاهیم. دفع شرک توسط توحید، و دفع منکر به موعظه حسنه.²

زمانیکه به زندگی حضرت یوسف علیه السلام در راه دعوت به اسلام دقت می نمائیم، به خوبی دیده میشود که وی حتی در زندان افراد جوان را بسوی خدا دعوت میدهد: {يَا صَاحِبِ السِّجْنِ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ}³ ترجمه: ای دوستان زندانی من! آیا خدایان پراکنده (و گوناگونی که انسان باید پیرو هر یک از آنها شود) بهترند یا خدای یگانه چیره (بر همه چیز و کس). در آیه دیگری خداوند پیامد برخورد نیکو را در دعوت اسلامی چنین باز گو میدارد: {ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ}⁴ و نیکی با بدی یکسان نیست (بدی را) آنچه خود بهتر است دفع کن آنگاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است گویی دوستی یکدل می گردد. همچنین پیامبر صلی الله علیه وسلم به بزرگواری اخلاقی فرامی خواند: {اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُمَا كُنْتَ وَأَتَّبِعِ السَّيِّئَةَ الْحَسَنَةَ

۱. سوره مؤمنون ۹۶

۲. الجوزی، جمال الدین عبد الرحمن بن علی بن محمد، زاد المسیر فی علم التفسیر، انتشارات، دار الكتاب العربی، بیروت، سال نشر ۱۴۲۲ هج ۳ ص ۲۷۰

۳. سوره یوسف ۳۹

۴. سوره فصلت ۳۴

تَمَحُّهَا وَخَالِقِ النَّاسِ بِخُلُقٍ حَسَنِ^۱ ترجمه: تقوای خدا را پیشه کن هر کجا که باشی. بدنبال هر بدی کار نیکی را انجام بده آن را بزداید. با مردم با اخلاق نیک رفتار نما. سخن نیکو سنگ را موم می سازد، پس باید هر فرد مسلمان هنگام دعوت بسوی خدا از انتهای صبر و شکیبایی کار گرفته و همیشه هدف و مرامش خدای یکتا باشد.^۲

دعوت بسوی توحید نیاز به راه و روش نیکوتری دارد تا بتواند داعی با سخنان نمکین خویش جانب مقابل را شیفته و دلباخته اندیشه و افکارش داشته باشد همانگونه که خداوند متعال به دو جوان باهم برادر حضرت موسی و هارون علیهما السلام توصیه می نماید که در برابر فرعون سخن نیکو بگویند: { اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ - فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ }^۳ به سوی فرعون بروید که سرکشی کرده است (و در کفر و طغیان از حد گذشته است) سپس به نرمی با او (دربارہ ایمان) سخن بگوئید ، شاید (غفلت خود و عظمت خدا را) یاد کند و (از عاقبت کفر و طغیان خویش) بهراسد .

چنین است شیوه دعوت بسوی خدا تا آنکه مورد پسند خدای یگانه قرار گیرد و پیامد بسا نیکو در پی خواهد داشت : { وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ }^۴ ترجمه: گفتار چه کسی بهتر از گفتار کسی است که مردمان را به سوی خدا می خواند و کارهای شایسته می کند و اعلام می دارد که من از زمره مسلمانان (و منقادان او امر یزدان) هستم ؟ دعوت اسلامی به رهبری جوانانی با ایمان انتشار یافت، میزان و معیار هر قول و عمل راه و روش قرآن کریم است و هر روندی بر خلاف این میزان و معیار فطری الهی به نتیجه نخواهد رسید: { ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ }^۵ ترجمه: (ای پیغمبر !) مردمان را با سخنان استوار و بجا و اندرزه‌های نیکو و زیبا به راه پروردگارت فراخوان ، و با ایشان به شیوه هرچه نیکوتر و بهتر گفتگو کن .

۱. الترمذی، سنن ترمذی، باب ماجاء فی معاشره الناس، ج ۴ ص ۳۵۵ شیخ البانی این حدیث را حسن خوانده است. (صحیح وضعیف سنن الترمذی، محمد ناصر

الدین الألبانی ج ۴ ص ۴۸۷)

۲. محمدیان مجید، روش های تربیت نوجوانان و جوانان در اسلام، ناشر قم، ۱۳۷۸ هج ۱ ص ۱۵۲

۳. سوره طه ۴۴/۴۵

۴. سوره فصلت ۳۳

۵. سوره النحل ۱۲۵

مبحث پنجم

منع فساد در روی زمین و احترام به خون انسانها

تمهید

زنا، سرقت و دشنام دادن در میان تمام ملت‌ها حتی جامعه کفری، عمل زشت و نفرت آور است و برای جلوگیری آن هر ملتی روشی را پیشنهاد و قوانینی وضع کرده‌اند. اما شریعت مطهره مؤثرترین و مفیدترین و قاطعترین وسیله را با حدود خود مهیا و وضع نموده است مثلاً برای زانی و زانیه هرگاه محصن و محصنه باشند رجم و هرگاه چنین نباشند ضرب صد تازیانه و برای قتل عمدی قتل و برای سرقت با شرایطش بریدن دست و حتی برای دشنام‌های ناموسی و قذف زنان محصنه هشتاد تازیانه و برای لواط، زدن گردن یا انداختن از محل بلند، یا سوزانیدن در آتش، و برای کسانی که موجب ارباب مردمند نفی بلد و برای مفسدین فی الارض مقررات شدیدتر وضع کرده است که در کتب فقهی ذکر شده است.

یکی از وظایف اخلاقی دیگر نسل جوان همانا منع گسترش فساد و احترام به زندگی و اهمیت انسانها است. جوانان در دوره‌ی جوانی به شدت تحت تأثیر احساسات و تمایلات هستند و آن چنان در این بعد قوی هستند که گاهی با مسائل منطقی و عقلی قطع رابطه می‌کنند و این خطر بزرگی است، این غریزه در جوانان خطر آفرین تر است، زیرا از طرفی، امواج خواهش‌ها در دریای وجودشان به حرکت در آمده است و از طرف دیگر، از تجربه‌ی کافی بهره‌مند نیستند، لذا باید خیلی مواظب باشند طبق هر خواسته‌ای عمل نکنند، بلکه با تقویت اراده و تعقل و بعد معنوی سعی کنند بر خواسته‌های غیر منطقی غلبه یابند، زیرا اگر عقل جوان بر غرایز چیره نشود، قطعاً احساسات و غرایز بر عقلش استیلا خواهد یافت و آن را به اسارت خواهد برد.

مطلب اول: دوری از زنا

تجاوز و تعدی در دین مقدس اسلام به شدت نکوهش شده است. منظور از تجاوز تنها آزار کسی نیست که برای هم‌نوع خود زحمت و دردسر فراهم و با رفتار و گفتار خود او را آزرده می‌کند. تجاوز و آزار مفهومی کلی است و انواع مختلف و گوناگونی دارد، که مهمترین آن عبارت است از زنا،

۱. جعفریان، رسول، پژوهشی در باره نقش دینی و اجتماعی قصه جوانان در تاریخ اسلام، ناشر باغ ابریشم، سال نشر ۱۳۷۰. ج ۱ ص ۴۳

دزدی، جاسوسی، تهمت، غیبت، قتل، سخن چینی، فحش دشنام، مسخره، ضرب و شتم، ریختن زباله و کثافت در جلوی خانه ها و هر آنچه که موجب اذیت و ناراحتی یک فرد مسلمان گردد.

از آنجا که جوانی مهمترین دوران زندگی است، این زمانی است که نظریات، عادت ها و عقاید شکل میگیرند. بدین منظور است که نسل جوان مورد آزمون های سخت و پی هم قرار میگیرد همانگونه که یوسف علیه السلام از سوی همسر عزیز مصر مورد سوی قصد قرار گرفت: **{وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ}**^۱ ترجمه: زن (که چنین دید به پرخاشگری پرداخت و برای تنبیه عبد خود) قصد (زدن) یوسف کرد ، و یوسف (برای دفاع از خود) قصد (طرد) او کرد ، اما برهان خدای خود را دید (و از دفاع دست کشید و فرار را بر قرار ترجیح داد) . ما این چنین کردیم (و در حفظ وی در همه مراحل کوشیدیم) تا بلا و زنا را از او دور سازیم . چرا که او از بندگان پاکیزه و گزیده ما بود. ایمان حضرت یوسف علیه السلام آنقدر قوی و نیرومند بود که زندان را در برابر لذت های نامشروع برتری بخشید: **{قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ}**^۲ ترجمه: (یوسف که این تهدید همسر عزیز و اندرز زنان مهمان شنید) گفت : پروردگارا ! زندان برای من خوشایندتر از آن چیزی است که مرا بدان فرا می خوانند. چگونه شد؟! که محنت را بر منت ترجیح داد!^۳

مطلب دوم: دوری از قتل انسانها

جای تعجب و سزای کمال بدبختی است که مسلمانان ابدأ به آن مقررات اعتنائی ندارند و حتی اکثریت تام آنان به کلی از مقررات و حدود الهی بی خبرند، امروز در کشورهای اسلامی توهین، دشنام و تهمت به زنا و زنازادگی از تمام کشورهای جهان بیشتر است، همچنین قتل و سرقت و ضرب و جرح و صدها فجایع دیگر رو به افزایش است، کاش جوان مسلمان بداند که قتل یک فرد قتل همه انسانیت است و از آن پرهیزد: **{وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ}**^۴ ترجمه: داستان دو پسر آدم (قابیل و هابیل) را چنان که

۱. سوره یوسف ۱۷۰

۲. سوره یوسف ۳۳

۳. ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر ج ۱ ص ۳۲۸

۴. سوره المائده ۲۷

هست برای یهودیان و دیگر مردمان بخوان (تا بدانند عاقبت گناهکاری و سرانجام پرهیزگاری چیست). زمانی که هر کدام عملی را برای تقرّب (به خدا) انجام دادند . اما از یکی (که مخلص بود و هابیل نام داشت) پذیرفته شد ، ولی از دیگری (که مخلص نبود و قابیل نام داشت) پذیرفته نشد . (قابیل به هابیل) گفت : بیگمان تو را خواهم کشت ! (هابیل بدو) گفت : (من چه گناهی دارم) خدا (کار را) تنها از پرهیزگاران می پذیرد ! اما پاسخ هابیل چه زیباست : { لَنْ بَسَطَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسٍ يَدِي إِلَيْكَ لَأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ } ترجمه : اگر تو برای کشتن من دست دراز کنی ، من دست به سوی تو دراز نمی کنم تا تو را بکشم . آخر من از خدا (یعنی) پروردگار جهانیان می ترسم .

بناء از دیدگاه شریعت اسلامی قتل بدرین نوع جرم تلقی شده و زمینه ازهم پاشیدن جامعه را فراهم می آورد: { مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا }^۲ ترجمه: هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل ، یا فساد در زمین بکشد ، چنان است که گویی همه انسانها را کشته است . { وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ }^۳ ترجمه: و کسی را بدون حق (قصاص و اجرا فرمان الهی) مکشید که خداوند آن را حرام کرده است .

به هر حال کشتن نفس معصوم در شریعت اسلامی قطعاً قابل قبول نیست . کشتن افراد بیگناه ارتباط به نزدیکی و دوری ندارد بلکه سلب حیات یک زنده جان زیر نام انسان حرام است : { وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ }^۴ ترجمه: فرزندان را از ترس فقر و تنگدستی نکشید بخاطر مصئونیت جان افراد مظلوم در جامعه شریعت اسلامی قصاص را مشروع دانست ، تا بدین وسیله از ارتکاب این جرم ممانعت صورت گیرد . شریعت اسلام فرقی میان فرد کوچک و بزرگ نیانداخته ، یعنی مقتول بچه باشد یا بزرگسال ، مرد باشد یا زن ، قصاص و دیه ثابت است و برای همه حق حیات است .^۵ اخلال و فساد در حیات به هیچ وجه جایز نیست ، حتی در قتل خطاء قاتل از مسؤولیت دیه و حقوق الله مصئون نیست .

۱. سوره المائده ۲۸

۲. سوره المائده ۳۲

۳. سوره انعام ۱۵۱

۴. سوره اسراء ۳۱

۵. مجموعه از نویسندگان ، الموسوعه الفقهيه الكويتيه ، ج ۴ ص ۲۱۹

مطلب سوم: اجتناب از سرقت

سرقت: بمعنای گرفتن مال محفوظ غیر به طریقه خفیه به غیر اجازه را گویند. خطر این پدیده کمتر از دروغ نیست، این عمل بسیار زشت خصوصاً در محیط‌هایی که عاری از اخلاق اسلامی است و بر مبنای اصول تربیتی و ایمانی اسلام رشد و نمو نکرده است، شایع است. بدیهی است که طفل اگر از همان ابتدای زندگی بر مبنای حس حضور و نظارت الهی و ترس از او رشد نکند و به ادای امانت و حقوق دیگران به طور کامل عادت نکند، بتدریج به جانب دزدی و حيله گری و خیانت کشیده خواهد شد. ممکن است نه پدر کودک دزدی کند و نه مادرش. اما طفل با انگیزه‌ی کودکانه‌ای به سوی دزدی بگراید! چون حفظ ملکیت افراد و مصونیت ملکیت از مقتضای فطرت انسانی، و مطابق شریعت اسلامی است. بناء خداوند برمتخلفین نظام فطرت مجازات شدید را وضع کرده است. چنانکه می‌فرماید: {وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِّنَ اللَّهِ} ^۱ ترجمه: دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده‌اند به عنوان یک مجازات الهی قطع کنید.

از خطرناک‌ترین اشتباهات و خطاهایی که بیشتر در جامعه‌های امروز شیوع پیدا کرده، جاری نکردن حدود و واسطه شدن جهت رهایی دزدان است که در این مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: {فَإِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ قَبْلَكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكُوهُ، وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ، وَإِيمُ اللَّهِ، لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ ابْنَةَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا} ^۲ یعنی: «مردمی را که پیش از شما بودند این چیز هلاک ساخت که چون شخص شریف و بزرگ زاده‌ای در میان شان دزدی می‌کرد، او را فرو می‌گذاشتند و چون شخص ضعیف و ناتوان در میان شان دزدی می‌کرد، حد را بر او جاری می‌ساختند و سوگند به خدا که اگر فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و سلم دزدی می‌کرد، حتماً دستش را قطع می‌کردم.

از آنجا که دزدی از دیدگاه امت‌های قبلی نیز زشت و ناپسند بود برادران یوسف علیه السلام حتی از ارتکاب آن بیزاری کشیدند: {قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ} ^۳ ترجمه:)

۱. سوره المائده ۳۸

۲. بخاری، صحیح بخاری، باب حدیث الغار، ج ۴ ص ۱۶۵

۳. سوره یوسف ۷۳

برادران یوسف) گفتند: به خدا سوگند! شما (از روی رفتار و کردارِ دو سفری که بدینجا داشته ایم هر آینه) می دانید ما نیامده ایم تا در سرزمین (مصر) فساد و تباهی کنیم و ما هیچ گاه دزد نبوده ایم: {قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَّهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرٌّ مَكَانًا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ} (ترجمه: برادران یوسف) گفتند: اگر (بنیامین) دزدی کند (جای شکفت نیست، که آن را از سوی مادر به ارث برده است) و برادرش (یوسف نیز که هر دو از یک مادرند) قبلاً دزدی کرده است. یوسف (از این سخن سخت ناراحت شد، ولی) ناراحتی را در درون خود پنهان کرد و نگذاشت از آن مطلع شوند. (اما در دل) گفت: شما مقام و منزلت بدی (در پیشگاه خدا) دارید و خدا (از هر کسی) آگاه تر از چیزی است که بیان می دارید (و به من نسبت می دهید).

مطلب چهارم اجتناب از شرک

همچنین قرآن کریم با طرح الگوهایی از جوانان شایسته همانند اصحاب کهف و برخی از پیامبران جوان الهی و یادآوری برخی از داستان ها و نکات اخلاقی و تربیتی سیمای جوان شایسته را ترسیم می کند، که هر یکی به خدا پرستی دیگری را فرا می خواند: {وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا} (ترجمه: (تنها) خدا را عبادت کنید و (بس. و هیچ کس و) هیچ چیزی را شریک او مکنید در این راستا یک جوان شایسته از دیدگاه قرآن کسی است که تقوا و پرهیزکاری را پیشه می کند، خداوند متعال به وجود جوان عبادت پیشه و باتقوا بر فرشتگان می نازد^۳ حضرت ابراهیم علیه السلام در هنگام جوانی چنین گفت: {قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ} (ترجمه: بگو: نماز و عبادت و زیستن و مردن من از آن خدا است که پروردگار جهانیان است (تنها خدا را پرستش می کنم و کارهای این جهان خود را در مسیر رضایت او می اندازم و بر بذل مال و جان در راه یزدان می کوشم و در این راه می میرم، تا حیاتم ذخیره ممانم شود. {لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ} (ترجمه: خدا را هیچ شریکی نیست، و به همین دستور داده شده ام، و من اولین مسلمان هستم.

۱. سوره یوسف ۷۷

۲. سوره نساء ۳۶

۳. الصابونی، صفوه التفاسیر ج ۲ ص ۵۳.

۴. سوره انعام ۱۶۲

۵. سوره انعام ۱۶۳

پس از آنکه حضرت ابراهیم علیه السلام بنای خانه کعبه را نهاد پروردگار به وی چنین پیام فرستاد: ﴿وَأَذِّنْ لِلْعَالَمِينَ﴾^۱ ترجمه: ای پیغمبر! به خاطر بیاور (زمانی را که محلّ خانه کعبه را برای ابراهیم آماده ساختیم و (پایه های قدیمی آن را بدو نمودیم) و دستور دادیم به بازسازی آن پردازد. هنگامی که خانه کعبه آماده شد، به ابراهیم خطاب کردیم که این خانه را کانون توحید کن و (چیزی را انباز من منمای و خانه ام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع برندگان و سجده برندگان تمییز و پاکیزه گردان. ^۲ همانگونه که بزرگترین وصیت حضرت لقمان به پسرش همانا در مورد یکتا پرستی بود آنگاه که فرمود: ﴿وَأَذِّنْ لِلْعَالَمِينَ﴾^۳ ترجمه: (یادآور شو) زمانی را که لقمان به پسرش گفت - در حالی که او را پند می داد - پسر عزیزم! (چیزی و کسی را) انباز خدا مکن، واقعاً شرک ستم بزرگی است.

مطلب پنجم: دوری از تکبر و خود خواهی

هرگز سزاوار نیست که انسان تکبر بورزد، چرا که کبرiایی و عظمت تنها شایسته خداوند است، در این مورد پیامبر صلی الله علیه وسلم در یک حدیث قدسی چنین میگوید: (قَالَ اللَّهُ عز وجل الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي وَالْعِظْمَةُ إِزَارِي فَمَنْ نَازَعَنِي وَاحِدًا مِنْهُمَا قَدَفْتُهُ فِي النَّارِ) ^۴ یعنی: خداوند عز وجل می فرماید: عزت ازار من است و کبریا ردای من، کسی که با من در یکی از این دو دعوی و کشمکش کند، او را در آتش افکنم. انسان متکبر فکر می کند که مقام و جایگاه او از منزلت دیگران بالاتر است، که البته این حالت باعث می شود دیگران از وی متنفر شده و از دور و برش کنار روند و به همان اندازه در درون خود فرد نیز فساد و تباهی فراوانی را به جای می گذارد، دیگر نه نصیحتی را می شنود و نه نظری برای او قابل قبول است و در نهایت جزو انسان های مطرود می گردد: ﴿سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾^۵ ترجمه: یعنی: «به زودی کسانی را که در زمین بناحق تکبر می ورزند از آیاتم

۱. سوره بقره ۱۲۵

۲. خرم دل مصطفی، تفسیر نور ج ۱ ص

۳. سوره لقمان ۱۳

۴. السجستانی، سنن ابو داود، باب ماجاء فی الکبر، ج ۴ ص ۵۹ از دید شیخ البانی صحیح است (صحیح وضعیف سنن ابي داود، محمد ناصر الدین الألبانی ج ۱ ص ۲)

۵. سوره اعراف ۱۴۶

رویگردان سازم. در مقابل خوش اخلاقی و تواضع نسل جوان در برابر مردم، جایگاه جوانان را بالا برده و آنان را بسوی کمال می کشاند، از آنجا که تکبر از شخصیت جوان می کاهد و شخصیت جوان را خرد و خمیر می سازد حضرت لقمان به فرزند جوانش بدین گونه توصیه میکند: {وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ}^۱ ترجمه: (پسرم) با بی اعتنایی از مردم روی مگردان، و مغرورانه بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد. پوشیدن لباس بلند و پائین، به خاطر غرور و تکبر، و خودنمایی حرام است و بیان آنکه لباس تا چه میزانی جایز است بلند و پائین باشد، و تا چه میزانی مستحب است (لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ)^۲ ترجمه: آنکه در دلش به اندازه ی ذره ای تکبر باشد، به بهشت داخل نمی شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم در مورد افراد متکبر و خود ستا فرمود: (لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خِيَلًا)^۳ ترجمه کسی که لباس بلند را به عنوان تکبیر و غرور بپوشد، خداوند متعال به نظر لطف و محبت به او نگاه نمی کند.

مطلب ششم: اجتناب از خیانت به امانت

یکی از عوامل اساسی گلابه مندی ها و نگرانی ها، رواج خصومت ها، جرم و جنایت ها و گسترش پدیده خیانت در میان انسان هاست. به گونه ای که دوست از دوست و همسر از یکدیگر و پدر به فرزند خود اطمینان خاطر و اعتمادش سلب می شود. و سایل جلو گیری از خیانت مختلف است ولی آنچه که از همه مؤثر و مجرب است: و آن عبارت از ایمان کامل به خدا، یقین کامل به جواب دهی روز فردا و حاضر و ناظر دانستن خدا در هر حالت و وجدان ایمانی و اخلاقی است. ولی با تأسف دنیای امروز از آن غافل و بی خبر است و وجدان محکمه است که به پولیس و قاضی ضرورت ندارد زیرا خیانت قابل بخشش نیست: {ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأةً نُوحٍ وَ امْرَأةً لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا}^۴ ترجمه: خداوند از میان کافران ، زن نوح و زن لوط را مثل زده است . آنان در

۱. سوره لقمان ۱۸

۲. نیشاپوری، صحیح مسلم باب تحریم الکبر و بیانه، ج ۱ ص ۹۳

۳. بخاری؛ صحیح البخاری، باب من جر ثوبه من الخیلاء، ج ۷ ص ۱۴۱

۴. سوره تحریم ۱۰

حباله نکاح دو تن از بندگان خوب ما بودند و (با ساخت و پاخت با قوم خود، و گزارش اسرار و اخبار بدیشان) به آن دو خیانت کردند.

از سوی دیگر خیانت، بی وفایی به عهد و پیمان و یا هم همان تزویر و حيله گری در پیمانها و ترازو ها است. خداوند متعال می فرماید: {إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ} ^۱ ترجمه: همانا که خداوند خائنان را دوست نمی دارد خیانت در لغت: نقیض نصیحت است. بخاطر آنکه خیانت ظلم است، این امر باعث شد که حضرت یوسف از خیانت در حق همسر سیدش بایستد و به خدایش پناه ببرد: {وَرَاوَدْتُهُ النَّبِيَّ هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَعَلَقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ} ^۲ ترجمه: زنی که یوسف در خانه اش بود، آرام آرام نیرنگ آغازید و به گول زدن او پرداخت، و درها را بست و گفت: بیا جلو و دست به کار شو، با تو هستم! یوسف گفت: پناه بر خدا! او که سید من است، به وی چگونه خیانت کنم، مرا گرامی داشته است (چگونه ممکن است دامن عصمت به گناه بیالایم و به خود ستم نمایم؟!) بی گمان ستمکاران رستگار نمی گردند.

خیانت در همه ابعاد زندگی بسا بدتر و پر رنج است، اما این پدیده شوم زمانیکه در حق دوستان و هموعان صورت میگیرد چه بسا زشت تر و تباه کننده است. ^۳ خیانت سنت زشت دیرینه ای است که در امت های قبلی نیز به عنوان روش زشت معاشرت و اجتماعی بودن تلقی میشد، همانگونه که همسر عزیز مصر در مورد جوان زیبا و پاک سرشت حضرت یوسف علیه السلام گفت: {ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ} ^۴ ترجمه: این (اعتراف من) بدان خاطر است که (یوسف) بداند من در غیاب (او)، جز حق نمی گویم و نبودن او را برای خود مغتنم نمی شمرم و) بدو خیانت نمی کنم، و خداوند بی گمان نیرنگ نیرنگبازان را (به سوی هدف) رهنمود نمی کند (و به هدف نمی رساند، و بلکه باطل و بیهوده می گرداند). بلی یاری خدا همیشه در امور نیکو و پسندیده است که تسهیلات را برای امت اسلامی فراهم آورد نه در درد و رنج آنان بیفزاید و چهره خوشایند اسلام را کره نشان دهد.

۱. سوره انفال ۵۸

۲. سوره یوسف ۲۳

۳. بانی، کاشانی، محمد رضا، جوانان و مسائل ازدواج و تربیت فرزند، ناشر ماهرخ، سال نشر ۱۳۸۵ ج ۱ ص ۸۵

۴. سوره یوسف ۵۲

اکنون ای جوان سست اراده! راه مقصود دراز است، حضرت آدم علیه السلام از آزمون سخت پروردگار با مشقت بدر آمد، حضرت نوح علیه السلام کوشش نتیجه مطلوب در پی نداشت، حضرت ابراهیم علیه السلام به آتش انداخته شد، حضرت اسماعیل علیه السلام برای ذبح آماده شد، حضرت زکریا علیه السلام به بی فرزندی آزمایش شد، حضرت ایوب علیه السلام با آزار و گزند گریبانگیر شد، حضرت موسی و عیسی علیهما السلام سخت مورد آزمایش از دشمنان قرار گرفتند و بلاخره حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم بشدن مورد آزمون جهت دعوت به اسلام قرار گرفت سپس نسل جوان صحابه و تابعین همه دشواریها را فراه راه دعوت متحمل شدند، یعنی زندگی با وجود آن همه ناخوشی ها و سختی ها تنها با شکیبایی بکام میاید. همان منش قلبی که زندگی با آن به خوشی می گراید، و بدون آن غیر قابل تحمل است لذا بنده نباید کاری کند که با شکیبایی منافات داشته باشد، بناء امیدوارانه باید کوشید تا از آزمون خداوندی کامیاب و سرفراز بدر آمد.

نتیجه گیری

دین مبین اسلام که داعیه‌ی انسان‌سازی و شکوفاگری همه‌ی ظرفیت‌ها و استعدادهای بشری را دارد، جوانی را برترین و شایسته‌ترین مرحله‌ی زندگی می‌داند و بر نقش محوری آن در سازندگی انسان تأکید می‌کند: { وَلَا تَنْسَ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا }^۱ ترجمه: تندرستی و نیرو و آسایش و جوانی و شادابی خود را فراموش نکن و با این سرمایه‌های گرانبها آخرت خود را تأمین کن. یکی از ویژگی‌های دوره‌ی جوانی، گرایش به تجدد و نوگرایی است. جوانان شیفته‌ی سبک‌های نوین در روزگار خود هستند. آن‌ها به هر چیز تازه‌ای با خوش بینی می‌نگرند. اسلام در مرحله‌ی عمل برای تنظیم روابط اجتماعی نسل جوان آداب و وظایفی قرار داده و پایه‌ی آن را بر ایمان به خدا و تقویت روح فضیلت و انسانیت بنا نهاده است. تعالیم اسلام در این زمینه بقدری دقیق و هماهنگ با فطرت انسان است که اگر به آن عمل شود، و معاشرت‌ها رنگ انسانی الهی به خود گیرد، سیمای زندگی عوض می‌شود. از آنچه بالا تذکر رفت دریافتیم که چگونه اسلام به نسل جوان ارج می‌گذارد، و به چه شیوه نسل جوان را مورد غور و بررسی ویژه قرار داده است. و برماست تا جهت بهبودی وضعیت جوانان و نوجوانان از دل و جان بکوشیم، و جامعه پر از صفا و صمیمیت را با خود داشته باشیم. در بخش دیگر این پایان نامه تذکر رفت که جوانان مسلمان گروه انسانی از نژادها هستند که براساس همدلی گردهم آمده‌اند و اعتقاد و باورهای یکسان دارند، در غم و اندوه شریک یکدیگر‌اند و بخاطر برچیدن غبار غم و اندوه بهم دیگر دست یاری می‌میدهند. بالا تر از همه دانسته شد که جوانان همواره کانون توجه به مصلحان و آماج تهاجم مفسدان بوده‌اند، زیرا عالم جوانی همان گونه که منشأ شور انگیزترین تجلیات عاطفی، روحی و بالندگی است. در معرض فتنه انگیزترین آسیب‌های فردی، اخلاقی و اجتماعی نیز هست یکی دیگر از وسایل آزمون انسان، فرزند است. آدمی فطرتاً فرزندش را دوست می‌دارد، گاهی ممکن است حب به فرزند سبب شود انسان بصیرت خویش را از دست دهد، حلال خدا را حرام گرداند و یا حرام خدا را حلال کند،

۱. سوره قصص ۷۷

اما برنده کسانی هستند که جهت رشد و شکوفایی نسل جوان سخت تلاش میورزند زیرا آنان ستون فقرات جامعه اند.

در لابلای این پایان نامه تذکر رفت که الگوگیری نسل جوان، تاثیر والدین و جامعه بالای روان نسل جوان، با آموزه های قرآنی جهت پالایش برجستگی های معنوی آنان در ساخت و ساز افکار و اندیشه نسل آینده ارزش بسزا داشته و ضامن سلامتی جامعه میتوان قرار گیرد.

فشرده این پایان نامه قرار ذیل است:

۱. واژه های الشاب، الشباب، الشباب، الفتیات و بالغ به نسل جوان اطلاق میشود.
۲. واژه های جوان، نوجوان، نورسید، نورسته و نونهال در فارسی به جوان اطلاق میشود.
۳. جایگاه نسل جوان در قرآن عظیم الشان فوق العاده بالا و با ارزش است.
۴. جایگاه نسل جوان در احادیث نبوی شریف نیز قابل تمجید و تقدیر است.
۵. پیام های اخلاقی قرآن عظیم الشان برای نسل جوان، پیر، زن و مرد یکسان است.
۶. ویژگی های بر آزرده نسل جوان همگرایی و هم اندیشی با پیام های اخلاق قرآن است.
۷. وظایف اساسی نسل جوان عملکردن تحت شعاع شریعت اسلامی و سفارشات قرآنی است.
۸. یاد آوری وصیت های والدین بویژه پیامبران به فرزندان شان بخشی از رهنمای های قرآن برای نسل جوان است که باید مطابق شریعت اسلامی خویش را آراسته بدارند.
۹. صداقت، صبر و شکیبایی یکی از شاخصه های بزرگ نسل جوان است.
۱۰. پاکدامنی، عفت و باحیای یک دیگر از ویژگی های نسل جوان است.
۱۱. پابندی به عبادات، توأم با ویژگی های اخلاقی قرآنی نشانه ایماننداری است.
۱۲. قرآن کریم پیامبران جوان را بعنوان بهترین الگو به نسل جوان معرفی نموده است.
۱۳. قرآن کریم توجه خاص به اهمیت دوران جوانی دارد.

۱۴. قرآن کریم داستان پیامبران و برخی از جوانان را بعنوان الگوی صبر، استقامت، شهامت، عفت، و پاکیزگی در جاه جای از قرآن تذکر میدهد.

۱۵. جوانی بهترین دوره ساخت و ساز از منظر قرآنی است.

۱۶. جوانی بهترین دوره تغییر و دگرگونی مثبت است.

۱۷. عملی سازی پیام های اخلاقی قرآن برای نسل جوان یک امر ضروری است.

بدین منظور جوانی بهترین و حساس ترین دوره ی عمر هر موجودی به ویژه انسان به حساب می آید. در همین دوره است که انسان می تواند سرنوشت خویش را رقم بزند و افق آینده ی خود را روشن و درخشان و یا آن را تیره و تار سازد. در این مرحله عمر است که غرور، هیجان، احساسات، شهوت، ناپختگی عقلی و بر شخص سایه می افکند.

پیشنهادات

در خاتمه این پایان نامه که حاوی پیشنهادات ضروری تربیتی نسل جوان است، به خواننده گرامی تقدیم می گردد. این پیشنهادات از نقطه نظر تربیتی کم اهمیت تر از ضروریات زندگی نیست. از آنجا که وجود الگو در تربیت نسل جوان، از مفیدترین عوامل مؤثر در رشد اخلاقی، روانی و اجتماعی آنان است، پیشنهاد بنده جهت رهنمون بهتر نسل جوان در این پایان نامه قرار ذیل است:

۱. توجه جدی والدین نسبت به تربیت، اخلاق، و شیوه زیست فرزندان در جامعه اسلامی.
۲. آشناسازی فرزندان و جوانان به داشته های قرآن عظیم الشان و احادیث نبوی شریف که رهگشای خوبی جهت زندگی بهتر نسل جوان می باشد.
۳. مسئولیت پذیری، علماء، مربیان، بزرگان و افراد با نفوذ جامعه در قبال تربیت سالم نسل جوان این مرز و بوم که اساس جامعه افغانی را تشکیل میدهند.
۴. توجه و مسئولیت پذیری دولت جمهوری اسلامی افغانستان به ویژه وزارت اطلاعات و فرهنگ در قبال رشد شگوفائی استعداد نسل جوان، و واگذاری مسئولیت های فرهنگی را بر اهل آن.
۵. تشویق و جهت دادن نسل جوان جهت الگوگیری از پیامبران و پیشوایان امت اسلامی که رمز پیروزی و نمونه اخلاق در عصر خویش بودند.
۶. نقش کلیدی مدارس، مکاتب، دانشگاه ها و روزنامه ها در زیر ساخت اندیشه نسل جوان.
۷. استفاده سودمند نسل جوان جهت بهبودی شرایط زندگی از داستان پیامبران و زندگی جوانان که در قرآن کریم به عنوان بهترین ها معرفی شده اند.

فهرست منابع و مآخذ

١. ابن شاهين, أبو حفص عمر بن أحمد بن عثمان بن أحمد بن محمد بن أيوب بن أزداد البغدادي, الترغيب في فضائل الأعمال ناشر, دار الكتب العلمية, بيروت, لبنان, سال نشر ٢٠٠٤م
٢. ابن عابدين, محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين الدمشقي الحنفي, رد المحتار على الدر المختار, ناشر دار الفكر-بيروت, سال نشر ١٤١٢هـ - ١٩٩٢م
٣. ابن فارس, أحمد بن فارس بن زكرياء القزويني الرازي, أبو الحسين, معجم مقاييس اللغة, ناشر دار الفكر, سال نشر ١٣٩٩هـ - ١٩٧٩م.
٤. ابن قيم الجوزيه, شمس الدين ابو عبدالله محمد؛ مدارج السالكين؛ الطبعة الأولى, بيروت: دارالكتب العربية, ١٩٩٠م.
٥. ابن كثير, أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي, تفسير القرآن العظيم, - ابن كثير, ناشر, دار طيبة للنشر والتوزيع سال نشر ١٩٩٩ م
٦. ابن كثير, أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي, قصص الأنبياء, محقق مصطفى عبد الواحد, ناشر: ناشر دار التأليف, القاهرة طبع اول: ١٣٨٨ هـ
٧. ابن منظور, أبو الفضل, جمال الدين ابن منظور الأنصاري الرويفعي الإفريقي, لسان العرب, محمد بن مكرم بن علي, ناشر دار صادر - بيروت سال نشر ١٤١٤ هـ
٨. أبو الليث نصر بن محمد بن أحمد بن إبراهيم السمرقندي, بحر العلوم, ناشر دار القلم, بيروت, سال نشر ٢٠٠٢م.
٩. أبو منصور, محمد بن أحمد بن الأزهرى الهروى, تهذيب اللغة, ناشر, دار إحياء التراث العربى - بيروت, سال نشر ٢٠٠١م
١٠. أزهرى أحمد محمود, رسالة عاجلة إلى الشباب المسلم, ناشر دارالفكر - بيروت سال نشر ٢٠٠٤م.
١١. إسماعيل حقى بن مصطفى الإستانبولى الحنفى الخلوتى, المولى أبو الفداء, روح البيان, ناشر دار الفكر, بيروت, سال نشر ٢٠٠٢م

١٢. أبو حيان التوحيدى، على بن محمد بن العباس، الصدائقة والصديق، ناشر، دار الفكر المعاصر - بيروت لبنان، ١٩٩٨ م
١٣. الأصفهاني أبو القاسم الحسين بن محمد مشهور به راغب، المفردات فى غريب القرآن، ناشر دار القلم، دمشق بيروت، سال نشر ١٤١٢ هـ
١٤. آل جار الله، عبد الله بن جار الله بن ابراهيم، دور الشباب المسلم فى الحياه، ناشر دار الكتب بيروت، ٢٠٠٤ م.
١٥. الأندلسى، أبو حيان محمد بن يوسف بن على بن يوسف بن حيان أثير الدين، البحر المحيط فى التفسير ناشر دار الفكر - بيروت ، سال نشر ١٤٢٠ هـ
١٦. آلوسى، سيد محمود، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم والسبع المثانى، ناشر، دار الكتب العلميه - بيروت سال نشر ١٤١٥ اق
١٧. البستى، محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن مَعْبَد، التميمى، أبو حاتم، الدارمى، صحیح ابن حبان، ناشر، مؤسسه الرساله - بيروت، سال نشر ١٩٩٣ م
١٨. بغوى، أبو محمد حسين بن مسعود، معالم التنزيل فى تفسير القرآن، تفسير البغوى، سال نشر ١٣٢٠ ق
١٩. باني، كاشانى، محمد رضا، جوانان و مسائل ازدواج و تربيت فرزند، ناشر ماهرخ، سال نشر ١٣٨٥.
٢٠. البخارى، محمد بن اسماعيل البخارى، صحیح البخارى ، ناشر، دار الفكر بيروت سال نشر ١٩٩٩ م
٢١. بيضاوى، ناصر الدين أبو سعيد عبد الله بن عمر بن محمد الشيرازى البيضاوى، أنوار التنزيل وأسرار التأويل، ناشر، دار إحياء التراث العربى - بيروت، سال نشر ١٤١٨ هـ
٢٢. الترمذى، محمد بن عيسى بن سوره بن موسى بن الضحاك، ، سنن الترمذى، ناشر مصطفى البابى الحلبي - مصر سال نشر ١٩٧٥ م
٢٣. التونسى، محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر بن عا شور التونسى، التحرير والتنوير، ناشر الدار التونسيه للنشر - تونس، سال نشر ١٩٨٤ هـ

۲۴. جعفریان، رسول، پژوهشی در باره نقش دینی و اجتماعی قصه جوانان در تاریخ اسلام، ناشر باغ ابریشم، سال نشر ۱۳۷۰.
۲۵. الجوزی، جمال الدین أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد، زاد المسیر فی علم التفسیر، ناشر، دار الکتب العربی - بیروت، سال نشر ۱۴۲۲ هـ
۲۶. الخازن، علاء الدین علی بن محمد بن ابراهیم بن عمر الشیخی أبو الحسن، مشهور به خازن، تفسیر الخازن، لباب التأویل فی معانی التنزیل ناشر دار الکتب العلمیه - بیروت، سال نشر ۱۴۱۵ هـ
۲۷. حمد احمدی، روان شناسی نوجوانان و جوانان، ناشر مشعل، اصفهان سال نشر ۱۳۸۲
۲۸. خرم دل، مصطفی، تفسیر نور، ناشر چاپ اول احسان، سال نشر، ۱۳۸۸ هـ ش.
۲۹. دیوبندی، محمد شفیق، مترجم، محمد یوسف حسین پور، تفسیر معارف القرآن، ناشر شیخ الاسلام احمد، سال نشر ۱۳۸۵ هـ
۳۰. الرازی، أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التیمی، مفاتیح الغیب = التفسیر الکبیر، ناشر، دار إحياء التراث العربی - بیروت سال نشر ۱۴۲۰ هـ
۳۱. رشد اجتماعی برای جوانان و خوانواده ها، ناشر سیمای نظری، تهران، سال نشر ۱۳۶۵ هـ ش
۳۲. زبیدی، محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسینی، أبو الفیض، الملقّب بمرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، ناشر دار الهدایه، سال نشر ۲۰۰۲ م
۳۳. زرکلی، خیر الدین بن محمود بن محمد بن علی بن فارس الاعلام ناشر، دار العلم للملایین طبع ۱۵ سال نشر ۲۰۰۲ م.
۳۴. زکریا صبحی زین الدین، التوجیه النبوی للشباب، ناشر القلم، سال نشر ۲۰۱۱ م
۳۵. زمخشری، أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد، الزمخشری جار الله، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل ناشر، دار الکتب العربی - بیروت، سال نشر ۱۴۰۷ هـ
۳۶. السجستانی، ابو داود سلیمان بن الشعث، سنن ابی داود، نشر دار الکتب عربی بیروت ۲۰۰۲ م
۳۷. السعدی، عبد الرحمن بن ناصر بن عبد الله، تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، ناشر مؤسسه الرساله، سال نشر ۲۰۰۰ م

٣٨. سيد قطب, في ظلال القرآن, ناشر دار الشروق، بيروت - لبنان، سال نشر ١٩٨٥م.
٣٩. السيوطي، جلال الدين محمد بن أحمد المحلى، و جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر، تفسير الجلالين، ناشر دار الحديث - القاهرة، سال نشر ٢٠٠٢م
٤٠. السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين السيوطي، الدر المنثور، ناشر، دار الفكر - بيروت سال نشر ١٩٩٨م.
٤١. الشعراوي، محمد متولى الشعراوي، تفسير الشعراوي - الخواطر، ناشر، مطابع أخبار اليوم، سال نشر ١٩٩٧م)
٤٢. الشعال، محمد خير، سلسله قضايا الشباب، ناشر، دار أفنان سوريه، دمشق، سال نشر ٢٠٠٤.
٤٣. شفيعى، حسن، عشق و جلوه های جوانی، مؤسسه فرهنگى ناشرى فروزان، سال نشر ١٣٧٥ هـ
٤٤. الشنقيطى، محمد الأمين بن محمد المختار بن عبد القادر الجكنى، أضواء البيان فى إيضاح القرآن بالقرآن، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع بيروت - لبنان، سال نشر ١٩٩٥م.
٤٥. الشوكانى، محمد بن على بن محمد بن عبد الله الشوكانى اليمنى، فتح القدير، ناشر، دار ابن كثير، دار الكلم الطيب - دمشق، بيروت سال نشر ١٤١٤ هـ
٤٦. شهرى، محمد محمدى رى، حکمت نامه جوان، ناشر دار الحديث، سال نشر ١٣٨٩ هـ ش.
٤٧. شهاب الدين محمود بن عبد الله، الانسان بين الحقايق القرآنيه و معارف طبيه، الألوسى،
٤٨. الشيبانى، ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن اسد الشيبانى مسند احمد بن حنبل، نشر عالم الكتب بيروت ط ١٣٣٨
٤٩. الصابونى محمد على، صفوة التفاسير، ناشر دار الصابونى، القاهرة سال نشر، ١٤١٧ هـ - ١٩٩٧م
٥٠. عبدالعزيز الغازى، مشاكل الشباب فى العالم الاسلامى، ناشر الندوه العالميه للشباب الاسلامى، سال نشر ١٩٩٨م.
٥١. العباس، أبو حيان التوحيدى، على بن محمد بن العباس الصدقه و الصديق، ناشر دار الفكر المعاصر، بيروت - لبنان، سال نشر ١٩٩٨م
٥٢. عزت، دروزه محمد، التفسير الحديث، ناشر، دار إحياء الكتب العربيه - القاهرة، بدون طبع، مكتبه الشامله.

٥٣. العسقلاني، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي، فتح الباري شرح صحيح البخاري، ناشر دار المعرفة - بيروت، سال نشر ١٣٧٩
٥٤. علوان، عبدالله صالح، دور الشباب في حمل رساله الاسلام، ناشر دار السلام، سال نشر ٢٠٠٤م.
٥٥. عطا ف ماضى ماضى، التوجيه النبوى للشباب، ناشر دارالمغرب، ٢٠١١م..
٥٦. على بن محمد بن على الزين الشريف الجرجاني، كتاب التعريفات، ناشر دار الكتب العلميه بيروت، لبنان سال نشر، ١٩٨٣م
٥٧. على احمد پناهى، عوامل موفقيت جوان از منظر روانشناسى، ناشر تحقيقات قلم، تهران، سال نشر ١٣٨٤هـ
٥٨. القا ضى محمد أحمد كنعان، أزمات الشباب أسباب وحلول، ناشر: دار البشائر - بيروت لبنان، سال نشر ١٩٩٠م
٥٩. القرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبى بكر بن فرح الأنصارى الخزر جى شمس الدين، الجامع لأحكام القرآن = تفسير القرطبي، دار الكتب المصريه - القاهرة سال نشر ١٩٦٤م
٦٠. القزوينى، محمد با يزيد ابو عبدالله، سنن ابن ماجه، نشر دار المعرفه بيروت، سال نشر ٢٠٠٢م
٦١. قرضاوى، يوسف، اندرزنامه اى پدران به جوانان مسلمان، ترجمه فائز ابراهيم محمد، تهران احسان، ١٣٨٣.
٦٢. قرضاوى، دكتور يوسف، مسئوليت نسل جوان مسلمان، ترجمه على عزيزى، ناشر مستقبل، افغانستان: كابل، كوته سنكى، ص ١١.
٦٣. الطبرى، محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الآملى، أبو جعفر، جامع البيان فى تأويل القرآن، ناشر مؤسسه الرساله، سال نشر ٢٠٠٠م
٦٤. طباطبايى سيد محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، قم، دفتر ناشر اسلامى جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ پنجم، ١٤١٧ق.
٦٥. طنطاوى، شيخ على طنطاوى، ترجمه اصغر على مباركى، آرمان جوان مسلمان، بدون تاريخ.
٦٦. المبار كفورى، صفى الرحمن المبار كفورى، الرحيق المختوم، ناشر، دار الهلال، بيروت، سال نشر ٢٠٠٤م ج ١ ص ٦٢

۶۷. محمود متوسل، تفسیر قرآن برای جوان، ناشر، مرکز فرهنگی درسه‌های از قرآن، سال نشر ۱۳۷۷ هـ

۶۸. محمد فواد مطيرات، مكانه الشباب في الاسلام، الوطن، سال نشر ۲۰۰۲ م.

۶۹. محمد عبدالله، الدرويش، تربيته الشباب الاهداف و الوسائل، ناشر، دار القلم بيروت، سال نشر ۲۰۰۴ م

۷۰. محمدیان، مجید، روش های تربیت نوجوانان و جوانان در اسلام، ناشر قم، سال نشر ۱۳۷۸ هـ

۷۱. مجموعه از نویسندگان، وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية، ناشر، دارالسلاسل - الكويت، سال نشر ۱۴۲۷ هـ

۷۲. مجموعه ای از علماء تحت اشراف مرکز تحقیقاتی ازهر، التفسير الوسيط للقرآن الكريم ناشر، الهيئة العامة لشئون المطابع الأميرية سال نشر، ۱۹۹۳ م

۷۳. النسائی، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي الخراساني، المجتبى من السنن = السنن الصغرى للنسائي، ناشر، مكتب المطبوعات الإسلامية - حلب سال نشر ۱۹۸۶ م

۷۴. النسفی، أبو البركات عبد الله بن أحمد بن محمود حافظ الدين النسفی، مدارك التنزيل وحقائق التأويل، ناشر، دار الكلم الطيب، بيروت، سال نشر ۱۹۹۸ م.

۷۵. نیشاپوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشیری، صحيح مسلم، دار إحياء التراث العربی، بيروت بدون تاریخ

۷۶. الوطبان، عبد الله بن عبد الرحمن الوطبان، معالم على طريق العفة، ناشر مكتبة الصفدى، سال نشر ۱۴۱۲ هـ

۷۷. وهبه بن مصطفى الزحيلي، الفقه الاسلامي و أدلته، ناشر، دار الفكر، سوریه - دمشق سال نشر ۲۰۰۸ م

۷۸. الهروی، محمد الأمين بن عبد الله الأرمي العلوي، تفسير حدائق الروح والريحان في روابي علوم القرآن، ناشر، دار طوق النجاة، بيروت - لبنان سال نشر ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۱ م

۷۹. الهلالي، أبو شكيب محمد تقى الدين بن عبد القادر الهلالي، أخلاق الشباب المسلم، ناشر، الجامعة الإسلامية، سال نشر ۱۹۶۸.

وبسایت های اجتماعی

www.marifalquran.com

www.islamway.com

www.sultan.org

www.wikifiqi.com

فهرست آیات

| سورة البقره | | | |
|---------------|------------|--|-------|
| شماره | شماره آیات | آیه | شماره |
| ۲۹ | ۲۳۴ | وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ | ۱ |
| ۱۱۲-۵۳ | ۱۹۴ | وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ | ۲ |
| ۳۹ | ۱۵۱ | كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنْكُمْ | ۳ |
| ۶۵-۴۷ | ۲۴۷ | قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً | ۴ |
| ۶۶ | ۲۴۹ | قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ ك | ۵ |
| ۴۷-۶۶ | ۲۵۱ | فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُودُ | ۶ |
| ۶۶-۴۵ | ۲۵۲ | وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ | ۷ |
| ۹۵-۷۲ | ۱۲۴ | وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ | ۸ |
| ۸۵ | ۱۵۳ | يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ | ۹ |
| ۹۵-۴۴ | ۱۳۲ | إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْتُ | ۱۰ |
| ۹۵ | ۱۳۳ | أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتَ | ۱۱ |
| ۱۰۴ | ۱۵۱ | وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ | ۱۲ |
| ۱۲۵ | ۱۲۵ | وَعَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ | ۱۳ |
| ۱۲۵-۹۵ | ۱۳۲ | وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ | ۱۴ |
| سورة آل عمران | | | |
| ۲۵ | ۱۴ | زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ | ۱۵ |
| ۲۵ | ۳۹ | هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِن لَّدُنكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً | ۱۶ |
| ۲۷ | ۴۵ | إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ | ۱۷ |
| ۲۸ | ۶ | هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ | ۱۸ |

| | | | |
|--------------|-----|--|----|
| ٥٣-٢٥ | ٣٨ | قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً | ١٩ |
| ٥٨ | ١٧٣ | حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ | ٢٠ |
| ٤٨ | ١٠٣ | وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا | ٢١ |
| ٩٠-٧٨ | ٤٠ | قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا | ٢٢ |
| ٨٤ | ٢٠٠ | يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ | ٢٣ |
| ٩٨-٦٩ | ٥٢ | فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ | ٢٤ |
| ١٠١ | ٣٣ | إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ | ٢٥ |
| ١٠١ | ٣٤ | ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ | ٢٦ |
| ١٠٥ | ٥٤ | وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ | ٢٧ |
| ١١٠ | ٥١ | إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ | ٢٨ |
| ١٢٠ | ١١٠ | كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ | ٢٩ |
| ١٢٦ | ٢٨ | أَيَّتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ | ٣٠ |
| ١٣٣ | ٣٧ | وَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا | ٣١ |
| سورة النساء | | | |
| ١١٠ | ٣ | فَأَنكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ | ٣٢ |
| ١٢٨ | ٧٥ | رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أُمَّلُهَا | ٣٣ |
| ١٣٨ | ١٣٥ | يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ | ٣٤ |
| ١٣٨ | ٥٨ | وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ | ٣٥ |
| ١٤٠ | ١٢٩ | وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ | ٣٦ |
| ١٥١ | ٣٦ | وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا | ٣٧ |
| سورة المائدة | | | |
| ٦٧ | ٣ | وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ | ٣٨ |
| ٧٠ | ٤٨ | وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ | ٣٩ |

| | | | |
|------------|-----|--|----|
| ٧٨ | ٧٥ | مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ | ٤٠ |
| ١٣٥ | ٨ | يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ | ٤١ |
| ١٤٨ | ٢٧ | وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبْنَا قُورْبَانَ فَتَقَبَّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ | ٤٢ |
| ١٤٨ | ٢٨ | لَئِن بَسَطتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطِ يَدَيْ إِلَيْكَ لَأَقْتُلَنَّكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ | ٤٣ |
| ١٤٩ | ٣٢ | مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا | ٤٤ |
| ١٥٠ | ٣٨ | وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ | ٤٥ |
| سورة انعام | | | |
| ٢٤ | ١٥٢ | وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ | ٤٦ |
| ٣٦ | ٨٢ | الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُّهْتَدُونَ | ٤٧ |
| ٨٦ | ١٣٥ | قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ | ٤٨ |
| ١٤٠-٩٩ | ٧٤ | وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزرَ اتَّخِذْ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ | ٤٩ |
| ١٠٠ | ٨٠ | وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ | ٥٠ |
| ٩٠٩ | ٧٦ | فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي | ٥١ |
| ٩٠٩ | ٧٧ | فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي | ٥٢ |
| ١٠٩ | ٧٨ | فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي | ٥٣ |
| ٩٠٩ | ٧٩ | قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ | ٥٤ |
| ١١٧ | ٨٠ | إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ | ٥٥ |
| ١٠٨ | ٧٩ | إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ | ٥٦ |
| ١٤٤-٩٩ | ٧٤ | وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزرَ اتَّخِذْ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ | ٥٧ |

| | | | |
|--------------|-----|------|--|
| ٥٨ | ١٦٢ | ١٥١ | قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ |
| ٥٩ | ١٦٣ | ١١٥١ | لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ |
| سورة الأعراف | | | |
| ٦٠ | ٦٩ | ٤٨ | وَادْكُرُوا إِذْ جَعَلْنَاكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً |
| ٦١ | ٧٩ | ٨٣ | يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولًا مِنْ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ |
| ٦٢ | ١٠٣ | ١٠٤ | ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ |
| ٦٣ | ١٠٤ | ١٠٤ | وَقَالَ مُوسَى يَا فِرْعَوْنَ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ |
| ٦٤ | ٥٩ | ١١١ | يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ |
| ٦٥ | ١٠ | ١١٤ | وَ لَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ |
| ٦٦ | ١٢٠ | ٥٧ | وَأَلْقَى السَّحَرَةَ سَاجِدِينَ |
| ٦٧ | ١٢٥ | ٥٧ | قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ |
| ٦٨ | ٢٩ | ١٣٧ | قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ |
| ٦٩ | ١٥٩ | ١٢٨ | وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ |
| ٧٠ | ٣١ | ١٣٩ | وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا |
| ٧١ | ١٤٦ | ١٥٢ | سَاءَ صَرِفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ |
| ٧٢ | ١٠٣ | ١٠٤ | ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ |
| ٧٣ | ١٠٤ | ١٠٤ | وَقَالَ مُوسَى يَا فِرْعَوْنَ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ |
| سورة الأنفال | | | |
| ٧٤ | ٢٩ | ٥٥ | إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا |
| ٧٥ | ٤٥ | ٦٦ | يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا |
| ٧٦ | ٤٦ | ٨٣ | وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا |
| ٧٧ | ٦٣ | ١٢٧ | وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ |
| ٧٨ | ٥٨ | ١٥٤ | إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ |
| سورة التوبة | | | |

| | | | |
|-----------|--|-----|----------|
| ٧٩ | وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ | ١٠٥ | ١٣٤-٥٠ |
| ٨٠ | يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ | ١١٩ | ٦٢ |
| ٨١ | وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ | ٧١ | ١٢٠ |
| سورة يونس | | | |
| ٨٢ | فَمَا آمَنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةً مِّن قَوْمِهِ | ٨٣ | ١٥ |
| سورة هود | | | |
| ٨٣ | قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا | ٧٢ | ١٨ |
| ٨٤ | إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تَرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّن عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّن مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ | ٧٠ | ٢٠ |
| ٨٥ | وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِن وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ | ٧١ | ٢٦ |
| ٨٦ | إِن ابرهيم لحيم اواة منيب | ٧٥ | ٦٣ |
| ٨٧ | وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ | ٨٥ | ١٣٧ |
| ٨٨ | وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِن أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ | ٤٥ | ١٤٤ |
| ٨٩ | قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِن أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ | ٤٦ | ١٤٤ |
| سورة يوسف | | | |
| ٩٠ | وَقَالَ لِفِتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ | ٦٢ | ١٣ |
| ٩١ | ثُرَاوِدُ فَتَاهَا عَن نَّفْسِهِ | ٣٠ | ١٣ |
| ٩٢ | نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ | ٣ | ١٢٣-١٠٨ |
| ٩٣ | وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُونُسَٰ فَايَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ | ٨٥ | ٧٦ |
| ٩٤ | وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ | ٢٢ | ٧٦-٢٧-٢٢ |
| ٩٥ | قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ | ٣٣ | ١٠٢-٧٧ |
| ٩٦ | قَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ | ٥ | ١٢٤-٩٦ |

| | | | |
|--------------|-----|--|-----|
| ١٠٣ | ٩١ | قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ آثَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ | ٩٧ |
| ١٠٣ | ٥١ | أَنَا رَأَوْدْتُهُ عَنِ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ | ٩٨ |
| ١٢٤-٩٦ | ٥ | قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ | ٩٩ |
| ١٢٤ | ٦٧ | وَقَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَاَدْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ | ١٠٠ |
| ١٤٥-٤٨ | ٣٩ | يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أَرَبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ | ١٠١ |
| ١٤٨ | ١٧٠ | وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ | ١٠٢ |
| ١٠٢-٧٧ | ٣٣ | قَالَ رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ | ١٠٣ |
| ١٥٠ | ٧٣ | وَلَوْ تَأَلَّاهُ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ | ١٠٤ |
| ١٥١ | ٧٧ | قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ | ١٠٥ |
| ١٥٤ | ٢٣ | وَرَأَوْدْتُهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنِ نَفْسِهِ وَغَلَقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ | ١٠٦ |
| سورة رعد | | | |
| ٢٨ | ٨ | اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيصُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ | ١٠٧ |
| ٨٦-٥٢ | ١١ | إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ | ١٠٨ |
| سورة ابراهيم | | | |
| ١١٨ | ٤١ | رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ | ١٠٩ |
| سورة الحجر | | | |
| ٢٦ | ٥٣ | فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ | ١١٠ |
| ١١١ | ٩٩ | وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ | ١١١ |
| سورة النحل | | | |
| ٢٨ | ٧٨ | وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِّنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ | ١١٢ |
| ٦٧ | ١٦ | وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ | ١١٣ |

| سورة الاسراء | | |
|--------------|----|---|
| ١٠٨ | ٩ | إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ |
| ١١٨ | ٢٣ | وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا |
| ١٢١ | ٣٧ | وَلَا تَمْسِرْ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَحْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا |
| ١٢٢-١٢١ | ٩ | وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ |
| ١٣٩ | ٢٩ | وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا |
| ١٤١ | ٣٤ | وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا |
| ١٤٩ | ٣١ | وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ |
| سورة الكهف | | |
| ١٦-١٣ | ٦٠ | وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا |
| ١٣ | ١٠ | إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ |
| ١٦ | ٦٠ | وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتَاهُ |
| ٤٣ | ١٣ | نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى |
| ٨٠ | ١٨ | أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا |
| ١١٣ | ٦٦ | قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَيْتُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا |
| ١٢٩ | ٧١ | فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ |
| ١٢٩ | ٨٠ | وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنِينَ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا |
| ١٤٠ | ١٤ | وَرَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ |
| سورة مريم | | |
| ١٧ | ٤ | قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا |
| ٣٤ | ٧ | وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا |
| ٣٢ | ٨ | وَقَدْ بَلَغْتَ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا |
| ٥١ | ١٩ | قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا |
| ٧٨ | ١٣ | وَحَنَانًا مِّن لَّدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا |

| | | | |
|-------------|----------|-----|--|
| ١٣٥ | ٦٢ | ٤١ | وَأذْكَرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا |
| ١٣٦ | ٧٩ | ١٩ | رَبِّ أَنِّي يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ |
| ١٣٧ | ٧٩ | ٢٨ | يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَعِيًّا |
| ١٣٨ | ٧٩ | ٢٩ | فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا |
| ١٣٩ | ٧٩ | ٣٠ | قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا |
| ١٤٠ | ١٠٥-٧٩ | ٣٠ | قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا |
| ١٤١ | ٣٠-١٠٥ | ٣١ | وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ |
| ١٤٢ | ٧٩ | ٣٦ | وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ |
| ١٤٣ | ١١٨ | ٣٢ | وَتَرّاً بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّاراً شَقِيًّا |
| ١٤٤ | ١١٨ | ١٤ | وَتَرّاً بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّاراً عَصِيًّا |
| ١٤٥ | ١٢٠-٤٦ | ٤٣ | يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا |
| سورة طه | | | |
| ١٤٦ | ٦٨ | ٢٠ | وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي، هَارُونَ أَخِي، اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي |
| ١٤٧ | ٤٦ | ١١٤ | وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا |
| سورة انبياء | | | |
| ١٤٨ | ٧٣-٦٥-١٥ | ٦٠ | قَالُوا سَمِعْنَا فَتَى يَدْعُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ |
| ١٤٩ | ٧٢ | ٨٣ | وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا |
| ١٥٠ | ٧٣ | ٥٨ | فَجَعَلْنَاهُمْ جُدَادًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ |
| ١٥١ | ٧٣ | ٧٠ | قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ |
| ١٥٢ | ٧٤ | ٦٩ | قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ |
| ١٥٣ | ١٠٠ | ٥٧ | وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ |
| ١٥٤ | ١٠٠ | ٧١ | وَنَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ |
| ١٥٥ | ١١٤ | ٨٠ | وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ لِنُحْصِنَكُمْ مِّنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ |
| ١٥٦ | ١٢٤ | ١٠ | لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ |
| سورة الحج | | | |

| | | | |
|---------------|-----|---|-----|
| ٢٠-١٩-١٨ | ٥ | وَمِنْكُمْ مَّن يُرَدُّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمْرِ | ١٥٧ |
| سورة المومنون | | | |
| ٦٤ | ٥ | وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ | ١٥٨ |
| سورة النور | | | |
| ١٣ | ٢٣ | وَ لَا تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ | ١٥٩ |
| ١٦ | ٥٩ | وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ | ١٦٠ |
| ٩٠-٦٤ | ٣٠ | قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ | ١٦١ |
| ٩٠-٦٤ | ٣١ | وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ | ١٦٢ |
| ٦٥ | ٣٣ | وَلَيْسَتَعْتَفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ | ١٦٣ |
| ٩٠ | ١٨ | قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا | ١٦٤ |
| ١١٥ | ٣٢ | وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ | ١٦٥ |
| سورة الفرقان | | | |
| ١٢١ | ٦٣ | وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا | ١٦٦ |
| ١٢٧ | ٢٨ | يَا وَيَلَّتْ لِي لَيْتِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا | ١٦٧ |
| ١٢٧ | ٢٩ | لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ | ١٦٨ |
| سورة الشعراء | | | |
| ١٨ | ١٧٢ | إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ | ١٦٩ |
| ٥٧ | ٤٩ | لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ | ١٧٠ |
| ١٢٢ | ٢١٥ | وَإِخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ | ١٧١ |
| سورة النمل | | | |
| ١٠٦ | ٢٤ | وَجَدْتُّهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ | ١٧٢ |
| ١٠٦ | ٣٠ | إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ | ١٧٣ |
| ١٠٦ | ٣٦ | فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ | ١٧٤ |
| ١٠٦ | ٤٤ | إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ | ١٧٥ |
| سورة القصص | | | |

| | | |
|---------------|----|--|
| ١٧٦ | ٧٧ | وَابْتِغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا |
| ١٧٧ | ٢٣ | وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ |
| ١٧٨ | ٢٠ | وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى |
| ١٧٩ | ٨٨ | فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ |
| ١٨٠ | ١٧ | قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهيرًا لِلْمُجْرِمِينَ |
| ١٨١ | ٢٤ | فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ |
| ١٨٢ | ٢٧ | قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ |
| ١٨٣ | ٢٥ | فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ |
| ١٨٤ | ٢٣ | وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْتَأْذِنُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ |
| سورة العنكبوت | | |
| ١٨٥ | ٢ | أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ |
| ١٨٦ | ٣ | وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ |
| سورة الروم | | |
| ١٨٧ | ٥٤ | اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِّن ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِن بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِن بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشِببَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ |
| سورة لقمان | | |
| ١٨٨ | ١٢ | وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ |
| ١٨٩ | ١٣ | وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ |
| ١٩٠ | ١٧ | يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِّنْ عَزْمِ الْأُمُورِ |
| ١٩١ | ١٨ | وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُفَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ |
| ١٩٢ | ١٩ | وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ |
| سورة الأحزاب | | |
| ١٩٣ | ٢١ | قَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ |

| | | | |
|--------------|-----|---|-----|
| ٨٩ | ٢٤ | لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ | ١٩٤ |
| ١٤٢ | ٧ | وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى | ١٩٥ |
| سورة سبأ | | | |
| ١٣٣ | ١١ | أَنْ أَعْمَلَ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ وَاعْمَلُوا صَالِحاً | ١٩٦ |
| سورة فاطر | | | |
| ١٣٢ | ٢٨ | إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ | ١٩٧ |
| سورة الصافات | | | |
| ٧٢-١٠٢ | ١٠٢ | فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَا ذَا تَرَى | ١٩٨ |
| ٦٣ | ١٠١ | فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ | ١٩٩ |
| ٧٥ | ١٠٧ | وَقَدَرْنَا لَهُ بَدِيعٍ عَظِيمٍ | ٢٠٠ |
| ٧٥ | ١٠٤ | وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ | ٢٠١ |
| ٧٥ | ١٠٥ | يَا إِبْرَاهِيمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا | ٢٠٢ |
| سورة الغافر | | | |
| ١٧١-٢٠-١٠ | ٦٧ | هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ | ٢٠٣ |
| ٣٣ | ٦٨ | ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخاً | ٢٠٤ |
| ١٠٤ | ٢٦ | وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ | ٢٠٥ |
| ١٠٤ | ٢٧ | وَقَالَ مُوسَى إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ | ٢٠٦ |
| ١١٠ | ٣٨ | وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ | ٢٠٧ |
| سورة فصلت | | | |
| ١٣٤ | ٤٦ | مَنْ عَمِلَ صَالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا | ٢٠٨ |
| ١٤٣ | ٣٤ | وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ | ٢٠٩ |
| سورة الأحقاف | | | |
| ٩٣ | ١٥ | أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي | ٢٠١ |

| | | | |
|---------------|---|----|-----|
| ٢١١ | فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ | ٣٥ | ٨٤ |
| سورة القمر | | | |
| ٢١٢ | وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ | ٢٢ | ١٠٨ |
| سورة الواقعة | | | |
| ٢١٣ | إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً | ٣٥ | ٤٢ |
| ٢١٤ | فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا - غُرُبًا أَتْرَابًا | ٣٦ | ٤٢ |
| سورة الحديد | | | |
| ٢١٥ | وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ | ٢٦ | ٩٩ |
| ٢١٦ | لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ | ٢٥ | ١٣٦ |
| سورة المجادلة | | | |
| ٢١٧ | يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ ، وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ | ١١ | ١٣١ |
| ٢١٨ | يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ | ١٤ | ١٢٦ |
| سورة تحريم | | | |
| ٢١٩ | يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا | ٦ | ٣٦ |
| ٢٢٠ | ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأةَ نُوحٍ وَامْرَأةَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا | ١٠ | ١٥٣ |
| سورة النوح | | | |
| ٢٢١ | قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالَهُ وَوَلَدَهُ إِلَّا خَسَارًا | ٢١ | ٩٩ |
| ٢٢٢ | رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ | ٢٨ | ١١٨ |

فهرست آحادیث

| شماره | طرف حدیث | صفحه |
|-------|---|--------|
| ۱ | اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُمَا كُنْتَ، وَاتَّبِعِ السَّبِيَّةَ الْحَسَنَةَ تَمَحُّهَا، وَخَالِقِ النَّاسَ بِخُلُقٍ حَسَنٍ | ۱۲۶-۵۴ |
| ۲ | إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى أَجْسَامِكُمْ، وَلَا إِلَى صُورِكُمْ، وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ | ۴۴ |
| ۳ | أُتِيَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِقَدَحٍ فَشَرِبَ مِنْهُ وَعَنْ يَمِينِهِ غُلَامٌ أَصْغَرَ الْقَوْمِ | ۴۹ |
| ۴ | إنما بعثت لأتمم مكارم الأخلاق | ۱۰۸ |
| ۵ | إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ تَوَاضَعُوا حَتَّى لَا يَفْخَرَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ | ۱۲۲ |
| ۶ | أَدَّبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى خِصَالٍ ثَلَاثٍ: عَلَى حُبِّ نَبِيِّكُمْ، وَحُبِّ أَهْلِ بَيْتِهِ | ۱۲۳ |
| ۷ | الْتَمَسَ غُلَامًا مِنْ غِلْمَانِكُمْ يَخْدُمُنِي فَخَرَجَ أَبُو طَلْحَةَ يُرِدْفَنِي وَرَاءَهُ | ۱۷۸-۶۳ |
| ۸ | الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ، وَفِي كُلِّ خَيْرٍ | ۴۸ |
| ۹ | الْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ | ۱۴۲ |
| ۱۰ | اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ مَنكَرَاتِ الْأَخْلَاقِ، وَالْأَعْمَالِ وَالْأَهْوَاءِ | ۱۱۷ |
| ۱۱ | تُنْكِحُ الْمَرْأَةَ لِأَرْبَعٍ: لِمَالِهَا، وَلِحَسَبِهَا، وَلِحَمَالِهَا، وَلِدِينِهَا، فَاطْفَرُ بَدَاتِ الدِّينِ | ۹۱ |
| ۱۲ | تَزَوَّجُوا الْوُلُودَ الْوُدُودَ، فَإِنِّي مُكَاتِّرٌ بِكُمْ الْأَنْبِيَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ | ۱۱۶ |
| ۱۳ | خَيْرِكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ | ۱۱۳ |
| ۱۴ | دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَإِذَا أَنَا بِقَصْرِ مِنْ ذَهَبٍ فَقُلْتُ لِمَنْ هَذَا الْقَصْرُ قَالُوا لِشَابٍّ مِنْ قُرَيْشٍ | ۱۱۱ |
| ۱۵ | رَفَعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ وَعَنِ الصَّغِيرِ حَتَّى يَكْبُرَ وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَعْقِلَ أَوْ يُفِيقَ | ۲۳ |
| ۱۶ | سبعة يظلهم الله في ظله يوم لا ظل إلا ظله | ۴۳ |
| ۱۷ | عرضت على النبي صلى الله عليه وسلم في الجيش يوم احد و انا ابن اربع عشرة سنة | ۲۳ |
| ۱۸ | فهلا جاريه تلاعبها وتلاعبك، وتضاحكها وتضاحكك | ۱۱۶ |
| ۱۹ | فَقَالَ لِلْمَلِكِ: إِنَّكَ لَسْتَ بِقَاتِلِي حَتَّى تَفْعَلَ مَا أَمْرُكَ بِهِ، قَالَ: وَمَا هُوَ؟ | ۸۷ |
| ۲۰ | قَدْ أَفْلَحَ مَنْ أَسْلَمَ | ۵۱ |
| ۲۱ | الْتَمَسَ غُلَامًا مِنْ غِلْمَانِكُمْ يَخْدُمُنِي فَخَرَجَ أَبُو طَلْحَةَ يُرِدْفَنِي وَرَاءَهُ | ۱۷۸ |

| | | |
|----|--|-------|
| ٢٢ | فَإِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ قَبْلَكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكُوهُ | ١٥٠ |
| ٢٣ | كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ | ٣٠ |
| ٢٤ | كُنْتُ خَلْفَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمًا فَقَالَ لِي يَا غُلَامُ، إِنِّي أَعَلَّمْتُكَ كَلِمَاتٍ | ٦٠ |
| ٢٥ | كَانَ دَاوُدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَأْكُلُ إِلَّا مِنْ عَمَلِ يَدِهِ | ١١٤ |
| ٢٦ | كَانَ زَكَرِيَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ نَجَّارًا | ١١٤ |
| ٢٧ | لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةَ حَائِصٍ إِلَّا بِخِمَارٍ | ٢٤ |
| ٢٨ | لَا تَزُولُ قَدَمَا ابْنِ آدَمَ ، يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ ، حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ خَمْسٍ | ٤٠ |
| ٢٩ | لَأَنْ يَأْخُذَ أَحَدُكُمْ أَحِبَّهُ ثُمَّ يَأْتِيَ الْجَبَلَ | ١١٥ |
| ٣٠ | لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ كِبَرٍ | ١٢٢ |
| ٣١ | لَا تُصَاحِبْ إِلَّا مُؤْمِنًا ، وَلَا يَأْكُلْ طَعَامَكَ إِلَّا تَقِيًّا | ١٢٨ |
| ٣٢ | لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ | ١٥٣ |
| ٣٣ | لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خِيَلَاءَ | ١٥٣ |
| ٣٤ | مِثْلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ وَجَلِيسِ السُّوءِ كَحَامِلِ الْمِسْكِ | ١٢٨ |
| ٣٥ | مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورِ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا | ١٣٠ |
| ٣٦ | مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ | ١٣٢ |
| ٣٧ | وَمَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ لِلَّهِ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ تَعَالَى | ١٢٢ |
| ٣٨ | وَقَالَ رَبُّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ | ٣٩ |
| ٣٩ | يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ | ١١٥ |
| ٤٠ | يَوْمَ قَرِيبَةٌ فَكَانَ مَنْ أَنْبَتَ قَتِيلًا وَمَنْ لَمْ يُنْبِتْ خُلِّيَ سَبِيلُهُ فَكُنْتُ مِمَّنْ لَمْ يُنْبِتْ فَخُلِّيَ سَبِيلِي | ٢٣ |
| ٤١ | يَا غُلَامُ إِنِّي أَعَلَّمْتُكَ كَلِمَاتٍ: أَحْفِظِ اللَّهَ يَحْفَظْكَ ، أَحْفِظِ اللَّهَ تَجِدَهُ تَجَاهُكَ | ٤٠-٦٠ |

فهرست اعلام

| شماره | اسم | صفحه |
|-------|--------------------------------|------|
| ۱ | ابن منظور | ۱۲ |
| ۲ | راغب اصفهانی | ۱۲ |
| ۳ | حضرت ابراهیم علیه السلام | ۱۶ |
| ۴ | عبدالله بن عمر رضی الله عنهما | ۲۳ |
| ۵ | حضرت زکریا علیه السلام | ۲۷ |
| ۶ | فاطمه رضی الله تعالی عنها | ۲۵ |
| ۷ | حضرت مریم علیها السلام | ۲۶ |
| ۸ | فرعون | ۴۹ |
| ۹ | قرضاوی | ۳۸ |
| ۱۰ | عبدالله بن عباس رضی الله عنهما | ۶۰ |
| ۱۱ | حضرت داود علیه السلام | ۶۶ |
| ۱۲ | حارثه بن سراقه رضی الله عنه | ۷۸ |
| ۱۳ | الیسع علیه السلام | ۱۰۱ |
| ۱۴ | ذوالکفل علیه السلام | ۱۰۱ |
| ۱۵ | انس بن مالک رضی الله عنه | ۱۱۱ |
| ۱۶ | عبدالله بن مسعود رضی الله عنه | ۱۱۵ |
| ۱۷ | حضرت لقمان | ۱۲۵ |
| ۱۸ | حضرت عایشه رضی الله عنها | ۱۴۰ |

Conclusion

This thesis is the issue that under the title of “The place of young in the Quran Karim” it end with erudition of Allah and Allah accept this for himself and for benefit of Omah of Muslims. Which one discussing the When we look at human beings, adage, .hot topics in the current situation He also has a youthful spring, but the difference between the spring of nature and the spring of human life, here is that the spring of human life is unrepeatable.

This thesis includes the place of young in Quran, and the duties of young Muslim towards their people in the society, and the rights of youth people over their young people, Also discusses are some of the difference regarding rights with respect to different people, Actually Islam paid more attention than other religion about young people during the Islamic dates.

For your more information the cave story is about a number of young men who were driven out of their homes because they believed in Allah. They

ended up in a cave where Allah made them sleep for many years (نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَا لَهُمُ هُدًى / وَ رَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوا مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا) "The cave, ١٣-١٤)

“we relate to you their story with the truth; surely they were youths who believed in their lord and we increased them in guidance; and we strengthened their hearts with patience, when they stood up and said: our lord is the lord of the heavens and the earth; we will by no means call upon any god besides him, for then indeed we should have said an extravagant thing”

In this thesis I wrote about some more important issues, first I divided this tress is for four parts as a bellow:

١. In the First part I spoke about general Definition of young from Islamic books, words of young, edge of young, and other important things.
٢. In the second part, I wrote about specialist of the best young in the Quran Karim, as a social specialist, appear specialist, and some examples about youth examination during the Islamic period, such as: Ibrahim, Ismail, Yusuf, Maryam and Mosa.

۳. In the third part, I spoke about the role of youth in the society
۴. In the four part of this thesis I wrote about passage of best behavior, important duties of young, affection of young people from society, good behavior with non-Muslim, The active role of youth in change, Attributes of youth in Quran, The story of some young people in the Quran.

Therefore, the thesis describes the young place from the point of view of Improvement and .the Quran, Youth are the great wealth of all societies development of societies belong to them. As you know better! the Human life in the world includes childhood, youth, middle age and old age, the most important period of human life is the first period, and the best of them is the age of youth that is established the future of a man. The best gift we can give our youth, in preparation for adulthood is the right knowledge, understanding and training, that will connect them to Allah ﷻ, through His Words. Ultimately, this will help them fulfill His rights and the rights of others, although the Holy Quran approves some of the characteristics that the youth of today have and cultivates them in order that its teachings can be driven home, Youth is the foundation for next generation. As being part of the youth, our roles are somewhat far more than the normal teachings provided to us in schools and colleges Islam is the religion of peace and on the other hand Youth is the machine or the engine of the society.



Islamic Republic of Afghanistan
Ministry of Higher Education
Salam University



Religious Laws Faculty

Department of Jurisprudence and law

Master Schooling Program

The place of young in the Quran Karim
(Thesis)

Guiding Teacher: professor Dr. Mohammad Ismail " Labib Balkhi"

Provider: Zia Ul Naqid " Naqid"

Year ۲۰۱۸